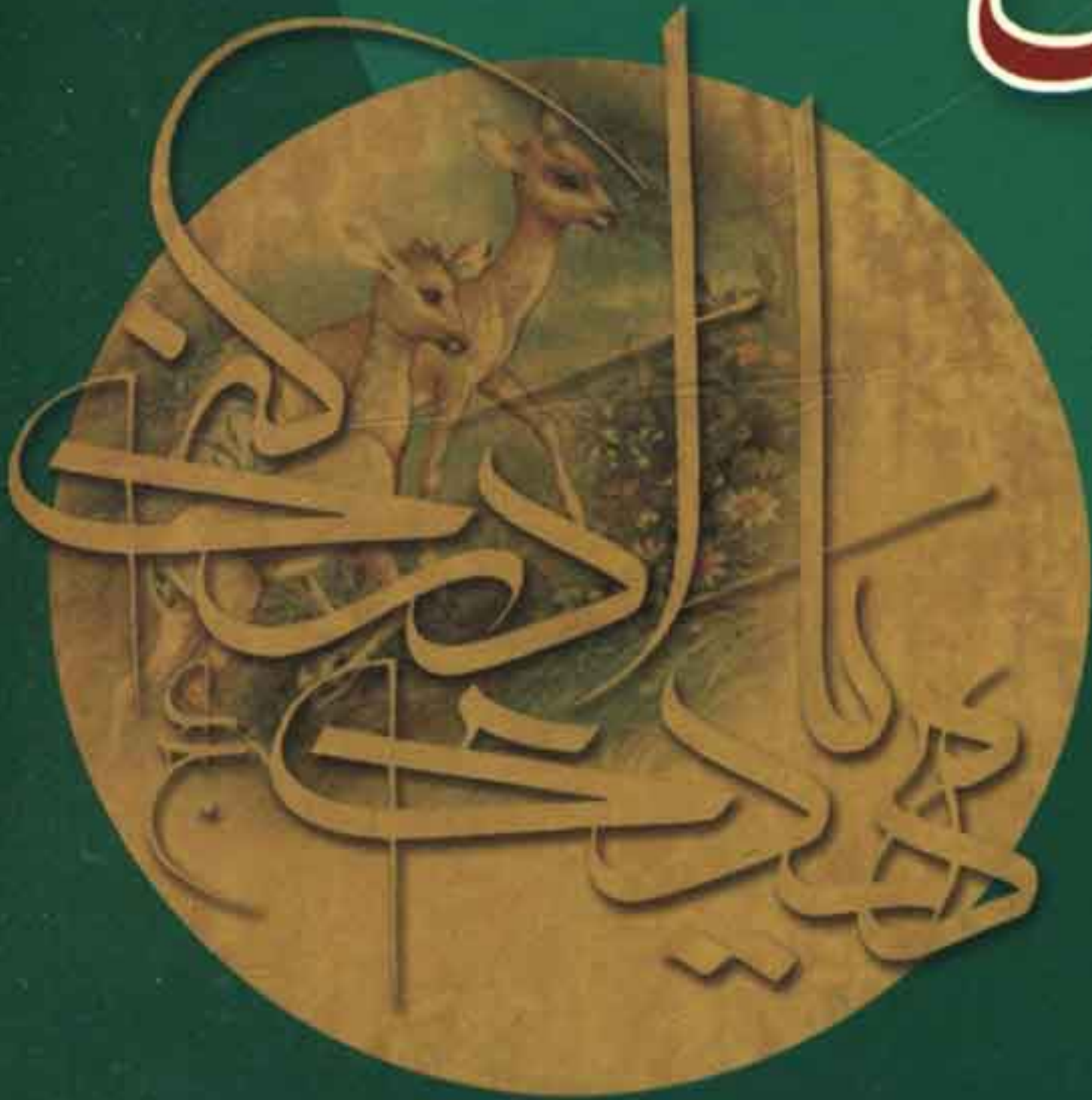


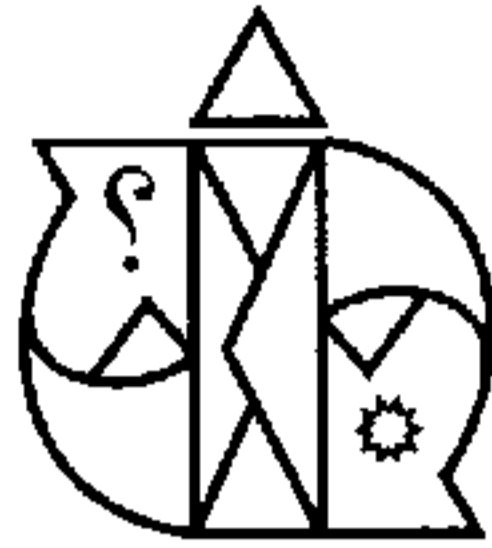
# درکمند خندان



گزارشی از مسابقه نامه دانش آموزان به امام زمان علیه السلام  
مدیریت آموزش و پرورش شهرستان نظرآباد



اسماعیل آل احمد



روابط عمومی  
آموزش و پرورش شهرستان نظرآباد

# در کمند غزال

گزارشی از مسابقه نامه دانش‌آموزان به امام زمان 

مدیریت آموزش و پرورش

شهرستان نظرآباد



انتشارات الذاکرین

آل احمد، اسماعیل، ۱۳۵۴ -

در کمند غزال: گزارشی از مسابقه نامه دانش‌آموزان به امام زمان (عج) / مدیریت آموزش و پرورش شهرستان نظرآباد، [به کوشش] اسماعیل آل احمد. - قم: الذاکرین، ۱۳۸۴.

۳۱۲ ص: : جدول.

ISBN: 964-95875-1-9 ریال: ۱۰/۰۰۰/

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۳] - ۲۴.

۱. مهدویت - انتظار. ۲. نامه‌های فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها.


الف. مدیریت آموزش و پرورش شهرستان نظرآباد. ب. عنوان. ج. عنوان: گزارشی از مسابقه نامه دانش‌آموزان به امام زمان (عج).

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴ / ۴ / ۲۷۵۴

۱۳۸۴

## در کمند غزال

گزارشی از مسابقه نامه دانش‌آموزان به امام زمان  مدیریت آموزش و پرورش شهرستان نظرآباد

اسماعیل آل احمد: مؤلف  تاریخ چاپ: پاییز ۱۳۸۴

اول: نوبت چاپ  ناشر: انتشارات الذاکرین - قم

سیمای مبین: طراح جلد  صفحه آرا: علیرضا شهبازی

اعتماد: چاپ  خوشنویس: امیر اصغری

۱۰۰۰ نسخه: تعداد  قیمت: ۱۰۰۰ تومان

ISBN: 964-95875-1-9  شابک: ۹۶۴-۹۵۸۷۵-۱-۹


ویراستاران: میر جواد موسوی؛ معصومه صفری

مترجم چکیده کتاب به ترکی: ابراهیم رضازاده

مترجم چکیده کتاب به انگلیسی: مهدی کریمی


مترجم چکیده کتاب به عربی: صلاح عبیدی

چاپ برای آموزش و پرورش شهرستان نظرآباد محفوظ است



او از همه جهت شباهت تمام با رسول مهربانی  
حضرت محمد ﷺ دارد.

اگر این تلاش چند ساله لایق باشد  
شرمگنانه آن را به پای پیامبر رحمت می‌ریزم.  
نام احمد نام جمله انبیاء است  
صد آمد نمود هم پیش ما است.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مختار كتاب الفقه

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً

صلى الله عليه وسلم وآله

فمنها طوبى

فمنها طوبى

الحمد لله



بزمی آنکه گفتیم شکر روز وصال

شب فراق نتختیم لاجرم خیال

بدار کفینس اسی قائم این ز ما محال	که دیده سیرنی کردد از نظر مجال
دگر به گوش فراموش عهد شکن دل	پیام ما که رساند مگر نسیم شمال
تبیخ هندی دشمن قتال میکنند	چنانکه دوست به شمشیر غمزه قتال
جامعتی که نظر را حرام میسکیند	نظر حرام بگردند خون خساق حلال
غزال اگر بکشد او قد عجب نبود	عجب ققادن مرد است در کند غزال
تو بر کنسار فراتی ندانی این معنی	به راه بادیه دانند قدر آب زلال
اگر مراد نصیحت کنان ما است	که ترک دوست گوییم تصویریت مجال
به خاک پای تو داند که تا سرم نرود	ز سر بدرزود همچنان امید مجال
حدیث عشق چه حاجت که بر زبان آری	به آب دیده خونین نشسته صورت مجال
سخن دراز کشیدیم و همچنان قسبت	که ذکر دوست نیارد بی سگ چو طلال

به ناله کار میترنی شود صدی

ولیک ناله بیچارگان خجسته بنال

انسان وجودی است منتظر، هر

وجودی در انتظار می آید و در انتظار

بیشتر از این عالم فرو می بندد؛ مهید و

تنها وجهی از فطرت منتظر و انتظار

تو بر تو و سر لایه وجودی است

دگرگشت الله تعالی

# فهرست

صفحه

عنوان

- ۱۱ ..... مقدمه مدیریت آموزش و پرورش
- ۱۴ ..... پیشگفتار
- ۲۶ ..... نامه یک دانش آموز اهل سنت

## مقطع ابتدایی

- ۳۱ ..... مدرسه فاطمیه علیها السلام
- ۴۵ ..... مدرسه فجر اسلام
- ۵۱ ..... مدرسه شهید مرضیه قربانزاده
- ۵۷ ..... مدرسه شهید عباس پیشگاهی
- ۶۷ ..... مدرسه پیام اسلام
- ۷۱ ..... مدرسه شهید مرتضی دهستانی
- ۷۷ ..... مدرسه شهید یعقوب وثوقی فرد
- ۷۹ ..... مدرسه شهید غلامحسن اصل دهقان
- ۸۳ ..... مدرسه شیخ طوسی
- ۸۷ ..... مدرسه شهید عزیزعلی محبعلی
- ۹۱ ..... مدرسه شهید اسدالله احمدی
- ۹۳ ..... مدرسه شهید محمد روزبان
- ۹۷ ..... مدرسه شهید احمد وادی خیل

## مقطع راهنمایی

- ۱۱۷ ..... مدرسه شهید مصلح الدین محمدی
- ۱۲۵ ..... مدرسه شهید محمدعلی رجایی
- ۱۳۵ ..... مدرسه حضرت باقر العلوم علیه السلام
- ۱۳۸ ..... مدرسه شهید نوروز سلیمانی



۱۴۳	مدرسه شهید قربانعلی نوروستا
۱۴۷	مدرسه شهیدها شم حسینی
۱۵۵	مدرسه دیانت
۱۶۱	مدرسه شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب
۱۶۷	مدرسه شهید داود طالبی
۱۶۹	مدرسه شهید محمود نوری
۱۷۵	مدرسه شهید محمد علی اصل روستا
۱۷۷	مدرسه امام خمینی <small>علیه السلام</small>
۱۸۰	مدرسه شهید محمد جواد باهنر
۱۸۳	مدرسه شهید محمد تقی شهری
۱۸۶	مدرسه شهید مصطفی خمینی
۱۸۸	مدرسه غیر انتفاعی راهیان نور

### مقطع متوسطه

۲۱۳	مدرسه عفاف
۲۲۴	مدرسه حضرت آسیه <small>علیها السلام</small>
۲۳۳	مدرسه الزهراء <small>علیها السلام</small>
۲۴۵	مدرسه آیت الله شیخ هادی نجم آبادی
۲۵۳	مرکز پیش دانشگاهی اهل البيت <small>علیهم السلام</small>
۲۵۹	مدرسه حضرت امام علی <small>علیه السلام</small>
۲۶۵	مدرسه شهید محمود روزبهانی
۲۶۷	هنرستان فنی و حرفه‌ای شهید آیت الله سید محمد حسین بهشتی
۲۶۹	هنرستان فنی و حرفه‌ای جابرین حیان
۲۹۱	پیوست‌ها

باسمه تعالی

## مقدمه مدیریت محترم آموزش و پرورش شهرستان نظرآباد

کجا است صوفی دجال فعل ملحد شکل؟

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

صبا بگو که چها بر سرم در این غم عشق

ز آتش دل سوزان و دود آه رسید

ز شوق روی تو شاهها! بدین اسیر فراق

همان رسید که ز آتش به برگ کاه رسید

مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول

به ورد نیمه شب و درس صبحگاه رسید

موضوع انتظار و مهدویت و اینکه کسی در آخر الزمان ظهور می کند و عیسی علیه السلام

پشت سر او نماز می گزارد و اسلام بار دیگر به دست مبارک او حیاتی مجدد می یابد

یکی از مسائل بسیار مهم و حساس حیات انسان امروزی است.

در این باب احادیث فراوانی از کتب مختلف شیعه و اهل تسنن رسیده است

که باید در فرصتی مناسب بحث و بررسی شوند البته کسانی که اعتقاد به ظهور مصلح آخر الزمان دارند فقط به دایره آیین مقدس اسلام محدود نمی شوند بلکه تمامی ادیان الاهی اعتقاد به آمدن ناجی نهایی را در دستورهای دینی خود امری مهم بر شمرده اند این اعتقاد در دین یهود و مسیحیت و آیین های زرتشتی و برهمنی و بودایی به صورتی جدی مورد تأکید قرار گرفته است و ...

پرداختن به موضوع انتظار و حکومت حضرت مهدی - عجل الله فرجه - از ضروریات بسیار مهم عصر ما است به گونه ای که این موضوع حیاتی با وجود نشانه های علمی و تاریخی مستند مورد شیطنت های حرفه ای و تخصصی برخی مجامع فرهنگی و سینمایی جهان غرب قرار گرفته و در تهدید حتمی است.

توجه به این خطر خانه برانداز، حس مسؤولیت هر محقق شیعه و هر انسان آزاده ای را بر می انگیزد تا در تبیین ویژگی ها؛ اهداف و جایگاه حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام در حد توان و حوزه فکری خود در زمینه های گوناگون اقدام کرده و برنامه های مختلف علمی؛ فرهنگی و هنری متناسب با هر جنس و سن و سلیقه ای را در جامعه اسلامی اجرا کند.

در این میان آنچه که از نظرها دور مانده است اعتقاد درونی کودکان و نسل جوان ما به این حقیقت ناب است که باید در سیاست گذاری های مسؤولین فرهنگی به طور حتمی درباره آن تصمیمی جدی گرفته شود. باید در این تصمیم گیری ها کوشید تا این درک ناب و خالص نسل دانش آموز درباره مهدویت در مسیری صحیح تداوم و تعالی یابد؛ مهدویت که در پرتو حکومت الاهی آن و اقدامات انسانی و درست حضرت، همه چیز، خود را سالم و طبیعی باز می یابند؛ باران های مفید و فراوان می بارد؛ رودخانه ها به جریان می افتند؛ انواع گونه های جانوری و گیاهی از زیست مناسب برخوردار می شوند؛ اموال و امکانات اقتصادی - ستون حیات فرد و جامعه - به شیوه های صحیح و مداوم بین مردم تقسیم می شوند؛ سهل انگاری ها زمینه رشد نمی یابند؛ اتحاد و محبت میان مردم پدید می آید؛ نعمت ها فراوان می شوند؛ مستمندان بی نیازی می یابند و آدمی در آسایش

و رفاه زندگی می‌کند و ....

مجموعه حاضر - در کمند غزال - گزارشی از مسابقه سراسری دانش‌آموزان شهرستان نظرآباد است که با عنوان نامه‌ای به امام زمان علیه السلام در سال ۱۳۸۱ شمسی (۱۴۲۳ قمری) برگزار شد و با تلاش‌ها و همت عالی حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای آل احمد مورد بررسی و انتخاب قرار گرفت.

بی‌شک این همه استقبال عزیزان دانش‌آموز از این مسابقه، اهمیت والای موضوع مهدویت و انتظار را بین مخاطبان آموزش و پرورش به ویژه دانش‌آموزان عزیز شرکت‌کننده در مسابقه اثبات می‌کند. مطالب رسیده حکایتی ناب از اعتقاد پاک و درونی این عزیزان به حضرت مهدی علیه السلام است.

به پیشنهاد آقای آل احمد بنا شد این نامه‌ها را در قالب کتابی مستقل منتشر کنیم تا هم از مدیران و معلمان که مخلصانه در مدارس خود زمینه اجرای این مسابقه را فراهم کردند تقدیری کوچک کرده باشیم و هم نام و قلم فرزندان دانش‌آموزان را که این همه متدینانه با حضرت گفت و گو کرده‌اند ماندگار کنیم و هم الگویی دست‌یافتنی از مسابقات فرهنگی به همکاران دیگر مدیریت‌ها ارائه داده باشیم.

با تشکر از همه کسانی که انتشار کتاب را مجدانه پی‌گیر بودند - آقای آل احمد و آقای محمد اکبری مسؤول روابط عمومی این مدیریت - این تلاش متواضعانه را به محضر مقدس حضرت موعود علیه السلام اهدا می‌کنیم. امید است که مقبول افتد.

والسلام

مدیریت آموزش و پرورش شهرستان نظرآباد

عبدالرسول عباسی

بهار ۱۳۸۴

## پیشگفتار

۱

نوشتن کاری بس سهل و ممتنع است و آن دم که بنا است از محبوب ترین ها بنویسی این سهولت و امتناع چند برابر می شود. در این مجموعه همگان کوشیده اند تا به نحوی سر صحبت را با خلیفه الله حضرت امام عصر علیه السلام باز کنند. من هم با الهام از نام این مجموعه کوشیدم تا واژه آهو و غزال را به صورتی اجمالی در غزل های فرمانروای ملک سخن - سعدی شیرازی - جست و جو کنم.

آهو و غزال در ادبیات سعدی حکیم و اصلاً در ادبیات عزیز فارسی سنبل و وسیع است چرا که در وضعیتی متفاوت و شاید متضاد به کار رفته است؛ هم سنبل معشوق قرار گرفته و هم نماد عاشق است.

۲

هم تو غزالی هم او؛ او از آن جهت که چشم بیمار دارد و با یک نگاه، دلت را به آشوب می کشد و نیستان سینه ات را آتش می زند آن سان که خورشید، شعله ای از آن آتش نهفته می شود<sup>(۱)</sup> و عاشق می شوی؛ از سرزنش جهانیان هم هیچ بیمی نداری؛ عاشق که از قاضی نمی ترسد<sup>(۲)</sup>.

هم دل تو غزال است هم چشمان معشوق؛ دل تو غزال است از این حیث که با کمترین کرشمه و کوچک ترین تمنا از جانب معشوق پایش می لغزد و درکمند و دام اراده او فرو می غلتد و چشمان معشوق، غزال است از آن حیث که با زیبایی

آن چنانی اش پریشانی بی پایان می آورد<sup>(۳)</sup>. تو و معشوق هر دو با کمند، محبتی دیرینه و ازلی دارید؛ او برای اینکه کمند انداز است و تو برای آنکه کمند پذیری؛ او همی اندازد و تو می یابی؛ او برای گرفتن و تو برای افتادن.

قصه فقط این هم نیست چرا که مردم اصلاً برایشان عجیب نیست که کسی دل و جان انسانی را می برد و هیچ کس هم او را بر این رسم عاشق کشی و شیوه شهر آشوبی<sup>(۴)</sup> سرزنش نمی کند و برای همین مردم، سخت عجیب است اگر کسی با همه فرزاندگی و مردانگی گرفتار دام و کمند پری رویی شود؛ پری رویی که نه عهدی محکم دارد و نه هرگز اهل سازگاری با بنی آدم است<sup>(۵)</sup>.

عاشق و معشوق هر دو چون غزال رمنده اند؛ عاشق از فرط دلدادگی، رنگ و بویی متفاوت از مردم می یابد و همین او را از زندگی عادی و روزمره و باری به هر جهت باز می دارد پس باید از خلق برمد. معشوق هم رمنده است و به دوستی با هر عاشق تازه از گرد راه رسیده ای رضایت نمی دهد که اگر دامان نازنین او به همین سادگی دست یافتنی بود دیگر سر بر آستان او نهادن و به او رسیدن افتخاری نبود تا گلبانگ سربلندی بر آسمان زدن واجب باشد<sup>(۶)</sup>.

۳

حضرت دلبر از جمالی آهوانه و غزالی بهره می برد. او در این بهره مندی چنان پیشتاز است که حتماً آهو خیره خیره محو تماشای چشمان دل فریب و جادوی او می شود و اختیار خود را با این تماشا از کف می دهد<sup>(۷)</sup>. همه هستی آهو در چشم و مشک او تجلی یافته است که این همه عطر جهان گیر و مشهور فقط در نفس مسیحایی معشوق یافتنی است<sup>(۸)</sup>.

معشوق چشم آهوانه دارد و با همین یک نگاه، عاشق را به خود جلب و جذب می کند؛ وقتی محو تماشای چشمان معشوق می شود کاملاً از اطراف غافل می شود و آن دم که به خود می آید خود را در کمند محبت او اسیر می بیند. چشمان آهوانه معشوق دست از سر عاشق بی نوا بر نمی دارد تا آن زمان که چون آهو آواره بیابانش کند<sup>(۹)</sup> و فقط یک کرشمه غزالانه کافی است تا دمار از عاشق بر آورد و با همین یک کرشمه او را صید کند<sup>(۱۰)</sup>.

معشوق نه خود بل آنچه که از او و متعلق به او هم هست عزیز است. نامه ای که از او در دست پیک است حکم نافه ای را دارد که در میان آهو است<sup>(۱۱)</sup>. باد بهاری مأمور آوردن بوی محبوب است؛ کافی است او تاری از مویش را بگشاید تا باد بهاری جهان را از بوی مشک و نافه زلف این آهو آکنده کند<sup>(۱۲)</sup>.

عطر و بوی او چون عطر میان و بر آهو بی مثال است؛ از دامان هیچ کسی این عطر در مشام جان آدمی طواف نمی کند<sup>(۱۳)</sup>. وقتی شکنی از تارهای زلف او باز می شود عطر خوش آن، نافه آهو را هم تحت تأثیر قرار می دهد؛ او شرمنده و بی قرار می شود<sup>(۱۴)</sup>.

عاشق با زیرکی تمام هر صیدی را به سادگی در کمند اراده خویش می اندازد اما معشوق چون آهو تیز و چابک و چالاک است که این عاشق زیرک با تمام زیرکی به گرد پای او هم نمی رسد<sup>(۱۵)</sup>. او آن چنان کمند افکن و دام انداز است که شیران را با آن همه قدرت و روبهان را با آن همه زیرکی به کرشمه ای از چشمان آهوانه اش صید می کند؛ وای به حال دل بیچاره عاشق که نه قدرت شیر را دارد و نه از زیرکی روباه طرفی بسته است<sup>(۱۶)</sup>.

معشوق غزالی زیبا و بی همتا است و هیچ عجیب نیست اگر همه در پی صید او باشند؛ اصلاً مگر برای رسیدن به غزال و دست به گردن او انداختن، راهی دیگر جز شکار او هست؟! و همین عاشق را در مصافی سخت و سنگین با خیل رقیبان خود گرفتار می سازد<sup>(۱۷)</sup>. این رقابت آن دم که معشوق چون غزالی تیز پا بگریزد سخت تر و سنگین تر می شود<sup>(۱۸)</sup>. تماشای این غزال، احساس هر بیننده ای را به فوران و امی دارد به خصوص اگر سر سوزن ذوقی<sup>(۱۹)</sup> داشته باشد؛ بی درنگ با دیدن این غزال، دست به دامان غزل می شود<sup>(۲۰)</sup>.

هر حرفی که از آهوانه و غزالی بودن معشوق گذشت، کار پاکان را قیاس از خود گرفتن است<sup>(۲۱)</sup> چرا که معشوق از مکارم اخلاق عالمی دیگر است<sup>(۲۲)</sup> و از این سنخ و مکان و زمان نیست. او از ساحت عالمی دیگر و از حقیقت جهانی غیر از عالم مجازیات است؛ دامن در خاک و سر در افلاک دارد. ما دستانی کوتاه داریم و خرمای

وصل او بر نخیل است. (۲۳) او از عالم دیگری است؛ اینجایی نیست و از آسمان و کهکشان هبوط کرده است؛ سایه درخت طوبا است؛ از آن بی انتها آغاز می شود و تا بی انتهای ابدیت ادامه دارد؛ درختی است که همه و هر میوه‌ای را ثمر می دهد؛ خلاصه خوبی‌ها است (۲۴). قیاس معشوق با آهو و غزال جفا است که او از ساحتی دیگر آمده است و آهو چون شبیه او است زیبا است. بی شک آهو شرمگین از خط مشکین معشوق آهوگردن است (۲۵).

او دست نایافتنی است چرا که این همه زیبایی نه یک که هزاران هزار عاشق را سر سپرده محبت خویش خواسته و ساخته است و با این همه رقیب معلوم نیست که گرمای دستان او دست کدامین دلداده خوشبخت را از سرمای سوزان فراق رهایی خواهد بخشید؛ تازه او در حریم امن الطاف الاهی می خرامد و می دانی که شکار اینجا حرمت دارد؛ تو فقط حق تماشا داری (۲۶). دستانمان به او نمی رسد و با چابکی تمام از ما می رمد و پیش چشمان ما در دامان دیگری می افتد (۲۷).

۶

در این کشمکش قدیمی که قدمتی به عمر آفرینش دارد، حال عاشق زار با توصیف حالات معشوق بر سر هر بازاری فریاد زده می شود. به وضوح می یابیم که او به راحتی با خدنگ یک غمزه دلبرانه صید می شود؛ برای صید چنین شکاری دیگر نیاز نیست که بازوان ستبر معشوق با کمانی سخت و قوی تقویت شود و او فریادا بر عاشقی که معشوق او هر این دورا داشته باشد (۲۸).

عاشق، غزالی است که کمند محبت معشوق را بر گردن جان خویش بسته است و در چنین حالی مجبور است بی اختیار، افتان و خیزان در پی او روان باشد که آهویی سر در کمند است (۲۹). دل تنگش از بی عنایتی‌های معشوق می سوزد و بوی این دل سوخته چون بوی مشک که از بر و میان تنگ آهو برخاسته عالمی را فرا می گیرد (۳۰). این بی عنایتی‌ها کار او را به جنون می کشد تا آهو وار سر در بیابان بگذارد (۳۱). بیچاره، آهو بره‌ای را می ماند که معشوق شیر، او را پی کرده است. این همه بی قراری‌های او از سر اضطراب و بی تعادلی نیست که شیری شرزه بر آن است تا او را در افت و خیز عشق بر زمین بکوبد و از همین رو است که کسی به این آهو بره اعتماد نمی کند (۳۲).



این انسان قابل اعتماد نیست چرا که با این همه مردانگی و فرزاندگی نتوانسته خود را از چنبره این محبت برهاند. صاحبان عقل ظاهرین از این گرفتاری در عجبند<sup>(۳۳)</sup>. این ملامت وقتی دو چندان می شود که عاشق مفتخرانه این دلدادگی را بر بلندای غزل های دلکش فریاد کشد<sup>(۳۴)</sup>.

۷

در فارسی شیرین و کهن ما، غزال هم سنبل معشوق و هم نماد عاشق است و به نحوی از انحاء دل و جان شاعران و ادیبان را فتح کرده است اما با این همه اصلاً این دل سینه سوخته راضی نمی شود که ساحت قدسی حضرت اول و آخر؛ امام زمان را با این سنبل به جهانیان بشناساند. غزال هم سنبل ایشان هست هم نیست. ایشان از همه زیبایی های این سنبل بهره مند است و صد البته به حد بی حد از آن برتر و جامع تر و معشوق تر است.

ایشان را با کدامین واژه می شود توصیف کرد. قلم هر میزان که چیره دست باشد به همان میزان مخاطب را به وجد می آورد اما هم خود قلم و هم خود خواننده می دانند که حتی با همه این مثنوی های هفتاد من کاغذ هم الا یک از هزاران نگفته اند<sup>(۳۵)</sup>.

همه این گفتن ها و شنیدن ها در مقام فراق است اما اگر واصل شوی دیگر چیزی از تو باقی نمی ماند تا بیایی و از او بگویی و بشنوی<sup>(۳۶)</sup>. در مقام وصال با گلستان، دامن از دست می دهی پس دیگر دامانی نداری تا دسته ای گل تحفه بیاوری<sup>(۳۷)</sup>؛ تا وقتی مرغ سحری و گرفتار فراق، ناله داری اما وقتی پروانه شدی و فانی دیگر خبری از تو باز نمی آید<sup>(۳۸)</sup>.

۸

تلاش خالصانه عده ای که نام مبارکشان خواهد آمد، اسباب انتشار این کتاب کوچک - در کمند غزال - را فراهم کرد تا محبت ورزی های نسل جوان این دیار امام زمان - عجل الله فرجه - را در معرض دید و مطالعه همگان قرار دهد.

این کتاب گزارشی مختصر از مسابقه ای است که در ماه شعبان ۱۴۲۳ / مهر و آبان ۱۳۸۱ به همت روابط عمومی آموزش و پرورش شهرستان نظرآباد برگزار شد. طبق برنامه ریزی این روابط عمومی، نامه ها مطالعه شدند و از میان آنها، نامه های

برتر در سه گروه اول؛ دوم و سوم رتبه‌بندی شده و هدایایی به آنان اهداء شد. این هدیه باید شامل حال همه می‌شد پس بهتر بود تا به عنوان هدیه‌ای ماندگار و همیشگی، حاصل این مسابقه به صورت کتاب منتشر شود. جناب آقای عباسی، مدیر محترم آموزش و پرورش شهرستان نظرآباد، این پیشنهاد را تصویب کردند. مطالعه دیگر بار نامه‌ها و وجهه همت قرار گرفت و جمله‌های برتر و غیر تکراری نامه‌ها مشخص شدند. نامه‌ها در سه مقطع ابتدایی؛ راهنمایی و متوسطه بخش بندی شده و در ترتیب بندی مطالب، مدارسی که شرکت کنندگان بیشتری داشتند در اولویت قرار گرفتند و در آن جایی که تعداد شرکت کنندگان مساوی بودند ترتیب الفبایی مبنا قرار گرفت. بدین ترتیب مثلاً در مقطع ابتدایی، اول مدارسی آورده شد که شرکت کننده بیشتری داشت.

در فصل مربوط به هر مدرسه زیر نام مدرسه، آمار آمد که در آن نام کلیه شرکت کنندگان به ترتیب الفبایی درج شد. جلوی نام صاحبان رتبه‌ها به اندازه رتبه آنان، ستاره قرار دادیم و نیز تعداد رتبه داران و تعداد صفحات و خطوط نامه‌ها را هم درج کردیم و به جای نام عزیزانی که شاید ترسیده‌اند قید نامشان اخلاصشان را خدشه دار کند ستاره نهادیم. پس از صفحه آمار، متن کامل نامه‌های رتبه دار را به ترتیب اول تا سوم می‌خوانیم و اگر دو نفر، رتبه مشترک دارند به ترتیب الفبایی متوسل شدیم.

نامه‌های رتبه دار که تمام می‌شود بنا به ترتیب الفبایی، نام دیگر شرکت کنندگان را آورده و جمله‌های منتخب و غیر تکراری آنان را می‌خوانیم. این چینش در مقطع‌های راهنمایی و متوسطه هم لحاظ شده است. در پایان نامه‌های هر مقطع، دعا‌های عربی و فارسی و وصف‌های امام زمان علیه السلام و اشعار نامه‌ها بدون ثبت موارد تکراری آمده است. در فواصل نامه‌ها، اشعار شاعران معاصر ایران اسلامی در تابلوهای چلیپا قرار دارد. این اشعار از کتاب *یار غایب از نظر* (۳۹) و *ماهنامه موعود* انتخاب شده‌اند (۴۰). جهان شمولی مهدویت، دلیل آرایه چکیده کتاب به زبان‌های عربی و ترکی و انگلیسی در پایان کتاب است.

چشممان نهاد که تمام غزل در ابتدای کتاب آمده است. این نام را صاحب این قلم چند سال پیش بر ستونی از صفحه هوای دیدار نشریه تصویر ساوجبلاغ نهاده بود که در آن ستون اشعار مربوط به حضرت موعود - عجل الله فرجه - به دست چاپ سپرده می شد. برآنیم که چاپ این کتاب می تواند در صدد دستیابی به اهداف زیر باشد:

۱. ارائه جامعه‌ای آماری از موضوع مهدویت بین دانش‌آموزان.
  ۲. تشکری مکتوب از همه کسانی که با نهایت اخلاص، لحظاتی با امام مهربان خویش سخن گفته‌اند و درد دل کرده‌اند.
  ۳. داوری متصدیان علوم تربیتی درباره میزان معرفت دانش‌آموزان به مقوله مهدویت و شناخت تصورات درست یا نادرست آنان از این مقوله و تلاش برای رفع کاستی‌ها.
  ۴. درنگ دقیق و بیشتر حوزه‌های علمیه به عنوان منبع اصلی تأمین این نیاز فطری - امام شناسی - و سنجش میزان توفیق یا عدم توفیق این نهاد مقدس در ایجاد تعامل سازنده و با نشاط با نسل جوان و شناسایی کاستی‌های احتمالی و تلاش برای جبران این کاستی‌ها.
  ۵. آزمونی مناسب برای مدیران مدارس برای سنجش درصد حشر و نشر اداره کنندگان مدارس با این مقوله و میزان جدیت آنان در انتقال این نحو مسابقات به دانش‌آموزان.
  ۶. سنجش میزان توجه مدارس غیرانتفاعی به مقوله انتظار.
  ۷. ارزیابی کارنامه نهادهایی چون روابط عمومی در میزان اطلاع رسانی کافی و پی‌گیری کار تا انتها.
  ۸. ارائه مجموعه‌ای غنی از ادبیات انتظار در نسل جوان دانش‌آموز.
  ۹. تحلیل روان‌شناسانه روحیه انتظار جوانان ایرانی در این کشور جوان.
  ۱۰. تحلیل نقش و تأثیر حساس و حیاتی آموزش بر نسل جوان به خصوص اگر این آموزش در مدارس یا از طریق رسانه‌های جمعی به ویژه تلویزیون ارائه شود.
- بدیهی است برای اینکه این داوری‌ها به درست نزدیک تر باشد کوشیدیم تا آن جایی که مقدور بود متن نامه‌ها را اصلاح نکنیم؛ حتی نامه‌هایی را هم که از متون

دیگر عیناً نقل قول کرده بودند حذف نکردیم و فقط در مواردی که به اضطرار چاره‌ای جز اصلاح نداشته‌ایم دست به کار شده‌ایم. گاه مطالبی هست که شان امام در آن رعایت نشده یا بنا به عقاید شیعه درست نیستند، آنها را هم همان طور حفظ کرده‌ایم.

حال که جوانان، صادقانه درونیات خود را بر صفحه سفید کاغذ نقش بسته‌اند ما حق نداریم که از کنار آن به سادگی بگذریم. باید به بهترین وجه از این مجموعه ارزشمند استفاده کنیم.

۱۰

در انجام کتاب شریف در کمند غزال پیش و پیش از همه لطف حضرت حق یارمان بوده است. الحمد لله رب العالمین.

خود را مثل همیشه مرهون و مدیون عنایات پیدا و پنهان امام عالم و آدم - حضرت موعود - عجل الله فرجه - می‌بینم. خدا را شکر.

از همه لطفی که جناب آقای عباسی - مدیریت آموزش و پرورش شهرستان نظرآباد - داشته‌اند ممنونم. دوست عزیزم جناب آقای محمد اکبری مسؤول روابط عمومی آن مدیریت در انجام این کار، فراوان زحمت کشیدند؛ اجر ایشان و همکارشان جناب آقای شاکری با خود حضرت باشد.

خدا لطف کرد و همسری این چنین به من عنایت فرمود. او هم کار طاقت فرسای خانه داری را انجام داد و هم مهربانانه و با صبر و حوصله نامه‌های بچه‌ها را برایم خواند که اگر او نبود نمی‌دانم چند سال دیگر می‌خواست کار این نامه‌ها طول بکشد. شرمنده محبت‌های او هستم.

در ویراستاری این کتاب، دوست بزرگوaram جناب آقای میر جواد موسوی و خانم معصومه صفری فراوان تلاش کردند و وقت گذاشتند. إن شاء الله تحت عنایات حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - به هر چه می‌خواهند برسند.

در مراحل مختلف کار دوستان عزیزم آقایان: محمد آزاد واری؛ محسن فلاحتکار؛ حمید کشاورز؛ محمد مهدی نظری و ابوالفضل زارعی نژاد؛ خالصانه ساعات متعددی از عمر خویش را وقف این مجموعه کردند. وعده قرآن در ده برابر کردن حسنات، شامل حالشان باد.

بی شک هنر آفرینی های دوستانم جناب آقای امیر اصغری در خوشنویسی این کتاب و آقای ابراهیم رضا زاده در ترجمه خلاصه کتاب به ترکی و آقای صلاح عبیدی در ترجمه خلاصه کتاب به عربی و آقای مهدی کریمی در ترجمه خلاصه کتاب به انگلیسی بسیار فراتر از تقدیر لفظی صاحب این قلم است. الاهی که مهمان رضایت و رضوان رب رحمان رحیم باشند.

نمی دانم پشتیبان مالی این اثر کیست؛ هر که هست دعا می کنم خداوند به برکت همه شهدای گمنام در فراز و فرود این حیات و سؤال و جواب آن حیات پشتیبانش باشد.

از زحمات همه اهالی محترم انتشارات محترم الذاکرین به خصوص جناب آقای نور محمد سوری صمیمانه متشکرم. هر آن که در انجام این کتاب زحمت کشیده است هر کجا هست خدایا به سلامت دارش.

۱۱

خدا کند که او بپذیرد. وقتی به خویش می نگرم که وجودم، گناه نابخشودنی است می دانم که این عشق، نافرجام و این آرزو، خام است و چون به او می نگرم که غفران مطلق و کرامت محض و رحمت واسعه است می دانم که عاقبت این عشق به فرجام می رسد. و این آرزو می پزد. خدا کند تا آن روز این عمر رو به پایان و این محاسن رو به سفیدی پیش او بی آبرویم نکنند. خدا کند که او بر این نی نیم سوخته که سال های سال شمع مزار خویش شده است<sup>(۴۱)</sup> تفقدی کند تا این جان آشناک و عطشناک به حق خدا دمی بیاساید و لختی آرام بگیرد. خدا کند.

مرا به هیچ بدادی و من هنوز بر آنم  
که از وجود تو مویی به عالمی نفروشم<sup>(۴۲)</sup>

اسماعیل آل احمد

قم

۱۳۸۴/۳/۱۴

## پی نوشت‌ها

۱. حافظ:  
زین آتش نهفته که در سینه من است  
خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت
۲. حافظ:  
عاشق از قاضی ترسد می‌بیار  
بلکه از یرغوی دیوان نیز هم
۳. حافظ:  
روز اول که سرزلف تو دیدم گفتم  
که پریشانی این سلسله را آخر نیست
۴. حافظ:  
رسم عاشق‌کشی و شیوه شهرآشوبی  
جامه‌ای بود که بر قامت او دوخته بود
۵. سعدی:  
من اول روز دانستم که آن عهد  
که با ما می‌کنی محکم نباشد  
که دانستم که هرگز سازگاری  
پری را با بنی آدم نباشد
۶. حافظ:  
بر آستان جانان گر سرتوان نهادن  
گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد
۷. سعدی:  
ای چشم تو دل فریب و جادو  
در چشم تو خیره چشم آهو
۸. سعدی:  
نفس را بوی خوش چندین نباشد  
مگر در حبیب دارد ناف آهو
۹. سعدی:  
آن سرو ناز بین که چه خوش می‌رود به راه  
وان چشم آهوانه که چون می‌کند نگاه
۱۰. سعدی:  
تو آهو چشم نگذاری مرا از دست تا آن‌گه  
که همچون آهو از دستت نهم سر در بیابانی
۱۱. سعدی:  
ما را به کرشمه صید کرده است  
چشمت که چو چشم آهوان است
۱۲. سعدی:  
قاصد مگر آهوی ختن بود  
کش نافه مشک در میان است
۱۳. سعدی:  
شیراز مشکین می‌کند چون زلف آهوی ختن  
گرباد نوروز از سرش بویی به صحرا می‌برد
۱۴. سعدی:  
کس چنین روی ندارد تو مگر حور بهشتی  
وز کس این بوی نیاید مگر آهوی تتاری
۱۵. سعدی:  
از بوی تو در تاب شود آهوی مشکین  
گر باز کنند از شکن زلف تو تابی
۱۶. سعدی:  
تو مشک بوی سیه چشم را که در یابد  
که همچو آهوی مشکین از آدمی برمی
۱۷. سعدی:  
ز آهوی شیرگیر روبه باز  
دل بیچاره را شکاری بود
۱۸. سعدی:  
چنین غزال که وصفش همی رود سعدی!  
گمان مبر که به تنها شکار ما باشد
۱۹. سعدی:  
چه دستان با تو درگیرد چو روباه  
که از مردم گریزان چون غزالی
۲۰. سهراب سپهری (صدای پای آب):  
تکه نانی دارم؛ خرده هوشی؛ سر سوزن ذوقی
۲۱. سعدی:  
صوفی نظر تبارد جز با چنین حریفی  
سعدی غزل نگوید جز بر چنین غزالی

۲۲ . مولوی:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر  
گرچه باشد در نوشتن شیر، شیر

۲۳ . حافظ:

تو کز مکارم اخلاق عالمی دگری  
وفای عهد من از خاطرت بدر نرود

۲۴ . سعدی:

پای ما لنگ است و مقصد بس بعید  
دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

۲۵ . سعدی:

پندارم آهوان تتارند مشک ریز  
لیکن به زیر سایه طوبی چریده اند

۲۶ . سعدی:

هیچ شک می نکنم که آهوی مشکین تتار  
شرم دارد ز تو مشکین خط آهو گردن

۲۷ . سعدی:

کمند سعدی اگر شیر شرزه صید کند  
تو در کمند نیایی که آهوی حرمی

۲۸ . سعدی:

تو مشک بوی سیه چشم را که دریابد  
که همچو آهوی مشکین از آدمی برمی

۲۹ . سعدی:

کمان سخت که داد آن لطیف بازو را  
که تیر غمزه تمام است صید آهو را

۳۰ . سعدی:

چنان در قید مهرت پای بندم  
که گویی آهویی سر در کمندم

۳۱ . سعدی:

چو ناف آهو خونم بسوخت در دل تنگ  
برفت در همه آفاق بوی مشکینم

۳۲ . سعدی:

عاقبت سر به بیابان بنهد چون سعدی  
هر که در سر هوس چون تو غزالی دارد

۳۳ . سعدی:

آهو بره را که شیر در پی باشد  
بیچاره چه اعتماد بر وی باشد

۳۴ . سعدی:

غزال اگر به کمند او فتد عجب نبود  
عجب فتادن مرد است در کمند غزال

۳۵ . سعدی:

صوفی نظر نیازد جز با چنین حریفی  
سعدی غزل نگوید جز بر چنین غزالی

۳۶ . سعدی:

چندین که برشمردم از ماجرای عشقت  
اندوه دل نگفتم الا یک از هزاران

۳۷ . حافظ:

غفلت حافظ دز این سراچه عجب نیست  
هر که به میخانه رفت بی خبر آید

۳۸ . سعدی (مقدمه گلستان):

... یکی از دوستان گفت ازین بستان که بودی ما را  
چه تحفه کرامت کردی گفتم بخاطر داشتیم که چون  
بدرخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را  
چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از  
دست برفت.

۳۹ . سعدی (مقدمه گلستان):

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز  
کان سوخته را جان شد آواز نیامد  
این مدعیان در طلبش بی خبراند  
کان را که خیر شد خبری باز نیامد

۴۰ . حجتی پریشان، محمد؛ یار غایب از نظر؛ چ ۱،  
قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰.

۴۱ . ماهنامه موعود، شماره بیست و هشتم (رجب  
و شعبان ۱۴۲۲ . مهر و آبان ۱۳۸۰)

حافظ:

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه او است  
هر کجا هست خدایا! به سلامت دارش

۴۲ . مجذوب علی شاه:

شعله تا سرگرم کار خویش شد  
هر نی ای شمع مزار خویش شد

سعدی



بیت  
 ای خدایا  
 در پیشگاه تو  
 منم که در بندگی  
 ای خدایا

مزارستان

ای خدایا  
 ای خدایا  
 ای خدایا  
 ای خدایا  
 ای خدایا

ای خدایا





## نامه یک دانش‌آموز اهل سنت

### حمیده ازبک

با عرض سلام به آقا امام زمان حضرت مهدی - عجل الله فرجه - من می‌خواهم با شما اگر بتوانم حرف بزنم. آقا! امام زمان! سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. ما همه انسان‌های آزاده به شما احترام می‌گذاریم چون شما بزرگ ما هستید. ما باید به بزرگترمان احترام بگذاریم چه معلم باشد چه پدر یا مادر و هم چنین پدر بزرگ و مادر بزرگ.

ما همه انسان‌ها شما را دوست داریم. من می‌دانم که شما تا الان زنده هستید و من می‌دانم که شما تا الان غایب هستید. من می‌دانم که شما چند سال عمر کرده‌اید. شما امام زمان، هزار و سیصد و شصت و سه سال عمر کرده‌اید. تا الان هم زنده هستید. من شما امام زمان حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - را دوست دارم و از شما خواهش می‌کنم که خودتان را به ما نشان دهید و همیشه در پیش ما بمانید.

من خیلی خیلی از شما خواهش می‌کنم خودتان را برای یک بار هم که شده به ما نشان دهید. ما باید یاد بگیریم که شما امام ما هستید (امام زمان) و وقتی می‌خواهید بروید پشت شما دریا بریزم. خدا حافظ خدا حافظ عزیزم.

حمیده ازبک

کلاس سوم راهنمایی

از مهاجرین اهل سنت روستای عرب آباد خسروی شهرستان ساوجبلاغ (۱)



نسرین شمس	ندا دودانگه	عاطفه حدادیان
کبری شورگشتی	● ر	فاطمه حسن پور
فاطمه شورورزی	طاهره رستمی	سید زهرا حسینی
زهرا شهبازی	پریسا رضایی	مریم حسینی
میترا شیرازی	زینب رضایی	منیژه حمزه ای
● ص	● ز	زهرا حمزه پور
زهرا صابر	فرناز زرگری	مهسا حنیف پور
سمیرا صابری	سمانه زلفی	پریسا حیدری
رویا صفاریها	● س	مریم حیدری
معصومه صفری	نسترن سالار رضایی	● خ
● ط	محسن سرزاده	معصومه خان محمدی
میثم طاهونکی	محبوبه سلطانی	لیلا خدابنده لو
مریم طوسی	نیلوفر سلمانی	نازنین خدا بنده لو
● ع	سمیرا سلیمان زاده	فاطمه خرسند
زهرا عباسی	فاطمه سلیمانی	مریم خسروپور
جواد عبداللهی نیا	مریم سمیعی	زهرا خسروی
رضا عبداللهی نیا	سمانه سوری	فاطمه خسروی
مینا عزتی	علی سیمرغ	خدیجه خلیل زاده
ندا عزیزیان	● ش	یاور خلیلی
فاطمه عطابخشی	ملیحه شاه کرمی	زهرا خمسه
علی علیاری	پریسا شجاع	زهرا خمسه
لیلا علیاری	زهرا شریفی	لیلا خمسه
زهرا علی محمدی	محدثه شریفی	آرزو خیریان
زینب علی مرادی	زهرا شقاقی	● د
	میثم شکوهی خردمند	پریسا دودانگه

	<b>م ●</b>	<b>غ ●</b>
فاطمه نجف زاده	فاطمه مالکی	ژیلا غفاری
مینا نظری	سمیرا ماهی	زینب غلامی
معصومه نوفلاح	فاطمه محرمخانی	لیلا غلامی
<b>و ●</b>	آسیه محرمی	<b>ف ●</b>
عیسی ورزدار	رقیه محمدی	مهدی فتوحی
منیا ورزدار	زهرا محمدی	لیلا فلاحی کوشا
<b>ی ●</b>	مریم محمدی	زهرا فیض اللهی
پروانه یادگاری	مهدی محمدی	<b>ق ●</b>
زهرا یگانه نوبخت	نسترن محمدی	زهرا قادری
طاهره یوسفی فر	زهرا محمدی منفرد	فاطمه قادری
	زهرا محمودی	مریم قاسمی
	سمانه محمودی	ابراهیم قربانی
	خاطره مرادی	سمیه قنبری
	محمد رضا مرادی	زینب قهرمانه
	رؤیا مرادی حصاری	<b>ک ●</b>
	زهرا مرادی حصاری	زهرا کبودوند
	سارا معدنی	بهاره کرامتی
	هانیه مقدسی	کبری کرملو
	آرزو مقدم	رقیه کرمی
	نسرين مولایی	لیلا کرمی
	سید سمانه میر سلیمی	فاطمه کشاورز
	مرضیه میر قاسمی	مرضیه کیان
	<b>ن ●</b>	<b>ل ●</b>
	سمیرا نادری	لیلا

---

## مدرسه فاطمیه علیہا السلام

---

### آمار

- |                          |                        |
|--------------------------|------------------------|
| ۱. زهره آزاد زعيم        | ۷. هانيه اكبرى         |
| ۲. فاطمه آزاد فلاح * * * | ۸. سپيده الماسى        |
| ۳. ليلا احمد خانى        | ۹. مهسا باقرى * *      |
| ۴. معصومه احمد خانى      | ۱۰. هنگامه باقرى * * * |
| ۵. زهرا اكبرى            | ۱۱. فاطمه بذرپاچ       |
| ۶. زينب اكبرى            | ۱۲. منيژه بيرامى       |

۱۳. مریم حسینی  
 ۱۴. منیژه حمزہای  
 ۱۵. مهسا حنیف پور  
 ۱۶. معصومه خان محمدی  
 ۱۷. نازنین خدا بنده لو  
 ۱۸. فاطمہ خرسند  
 ۱۹. مریم خسرو پور  
 ۲۰. یاور خلیلی  
 ۲۱. آرزو خیریان  
 ۲۲. پریسا دودانگہ  
 ۲۳. ندا دودانگہ  
 ۲۴. سمانہ زلفی  
 ۲۵. نسترن سالار رضایی  
 ۲۶. مریم سمیعی  
 ۲۷. سمانہ سوری  
 ۲۸. زہرا صابر \* \*  
 ۲۹. سمیرا صابری \* \* \*  
 ۳۰. رؤیا صفاریہا  
 ۳۱. ندا عزیزیان  
 ۳۲. مریم قاسمی  
 ۳۳. بہارہ کرامتی  
 ۳۴. لیلا  
 ۳۵. فاطمہ محرمخانی  
 ۳۶. مریم محمدی  
 ۳۷. نسترن محمدی
۳۸. زہرا محمدی منفرد  
 ۳۹. خاطرہ مرادی  
 ۴۰. محمدرضا مرادی  
 ۴۱. ہانیہ مقدسی  
 ۴۲. سید سمانہ میر سلیمی \*  
 ۴۳. مرضیہ میر قاسمی  
 ۴۴. مینا ورزدار  
 ۴۵. زہرا یگانہ نوبخت  
 ۴۶. \*  
 ۴۷. \*  
 ۴۸. \*
- ۴۸ نفر  
 ۴۳ دختر  
 ۲ پسر  
 ۳ بدون نام  
 ۷۱ صفحہ  
 ۶۱۹ خط
- صاحبان رتبہ : ۶ نفر  
 گروہ رتبہ اول : ۱ نفر  
 گروہ رتبہ دوم : ۲ نفر  
 گروہ رتبہ سوم : ۳ نفر

## بسم الله الرحمن الرحيم

### \* سید سمانه میر سلیمی

سلام. خدمت منجی عالم بشریت و صاحب امر ما امام زمان سلام عرض نموده و سلامتی شما بزرگ مرد عالم را از خداوند متعال خواهانم. ای خورشید عالم رخ برکشیده در پس ابر! ای سفر کرده هجران گزیده! تاکی تو همچنان در غیبت و ما این چنین در هجران شما؟ جان جهانی نثار قدمت باد آیا هجران امروز به فردای وصال تو نمی‌رسد؟

ای عزیز! ای یادگار خدا در زمین! ای دست توانای حق در آستین! ای قرآن ناطق خدا! ای اسم اعظم الاهی! چه سخت است که لطفت را به عیان ببینم و دشمن در انکار وجود نازنینت بر ما طعنه زند. ای عزیز! ای زاده یس و طه! ای فرزند صراط مستقیم! ای تسلی بخش زهرای اطهر! ای پور عسکری! بر ما چه گران است که چهره دلربایت را ببینیم و تو را نشناسیم.

ای قلب عالم امکان! ای مظهر رحمت بی‌کران! آخر در انتظار قدم پاکت نشسته‌ایم، جان و مال و فرزندانمان تقدیم تو، بیا و دستانمان گیر و رخ بنما و بایک، نگاه این شب دیجور را به صبح پیروزی بدل نما و با هزاران تأسف می‌دانیم که غیبت تو از ما است همچنان که خود فرموده‌ای. عزیز من! مطمئن هستم تا شما صاحب اصلی دین و قرآن نیابید این مشکلات خواهد بود.

چون که صد آمد نود هم پیش ما است

ای آقا! ای مولا! ای صاحب امر! ما منتظران واقعی تو انتظار ظهورت را می‌کشیم و بر سر راهت نشسته‌ایم تا تو بیایی و یاران واقعی تو در رکاب تو باشند. به امید آن روز که بیایی و جهان را از فساد، پاک و عدل و داد را بر جهان و گیتی گسترش دهی. تا به امید دیدار واقعی رویت خدا حافظ. سر راهت منتظریم.

### \* مهسا باقری

جهان در انتظار تو است. وقتی که مداد به دست گرفتم و خواستم از تو بگویم فکرم در انتظار غیبت تو بی‌کشش ماند. نتوانستم از تو بگویم ولی با خود گفتم به قول شاعر:

آب دریا را اگر نتوان کشید      هم به قدر تشنگی باید چشید  
ای امام خوبم! بیا که جهانی در انتظار تو است، بیا که چشمان منتظر ما همواره تو را جست و جو می‌کنند که شاید روزی دیدگان هر نابینایی با بوی خوش آمدنت به سپیده صبح بینا شود. می‌گویند روز جمعه، تو خواهی آمد. می‌گویند جمعه روز ظهور تو است. من هر جمعه را به انتظار آمدنت وضو می‌گیرم و برای نماز می‌ایستم برای آمدنت بهترین لباس‌هایم را می‌پوشم که شاید تو به انتظارها پایان دهی. بیا که در انتظار دیدنت بی‌قرارترینم.

بیا که دوستت دارم و تنها به تو می‌اندیشم. بیا که دیگر جهان ما به تو نیازمند است. بیا که دیگر دشمنی‌ها و فساد تا ریشه درخت سبزمان رسیده است. بیا و نگذار درخت سبز دینمان با بی‌رحمی فاسدان بخشکد. بیا که دوستت دارم. بیا که عاشق تو و نام زیبای توام.

ای امام من! قلب کوچکم در انتظارت رنجور گشته و دوست دارم که مرا و این قلب کوچک و بی‌کینه کودکانه‌ام را شاد سازی. خورشید زندگی مان بدون ظهور تو گرمی بخش نیست و آن زیبایی را که باید داشته باشد ندارد. هر بار با گذشت هر جمعه می‌گویم حتماً جمعه دیگر خواهی آمد و با گذشت هر بعد از ظهر جمعه که نمی‌آیی غم عظیمی وجودم را فرا می‌گیرد.

بیا و نگذار در آرزو و حسرت دیدنت لب تشنه بمانم. بیا تا گل‌ها شکفته شوند. آسمان شهرمان زیبا و آبی، درختان شهرمان سرسبز و قلب‌های ما عاری از هر کینه شود. دوستت دارم، بیا. دوستت دارم، بیا و قلب کوچکم را شاد کن.



### به نام یگانه هستی بخش

#### \* زهرا صابر

سلام بر مهدی. سلام بر امام عالم و آدم، مولای انس و جان، یکتا نگار جهان. سلام بر امید زندگی و مایه حیات. سلام بر مهدی که نام دلنشینش جان را معطر می‌کند. بی تو در بیابان بی کسی چشم‌هایمان را به موج انتظار سپرده‌ایم و آمدنت را به دردمندی دل‌هایمان مژدگانی می‌دهیم تا پژمردگی‌های برگ‌ها را نبینیم و در گریه می‌خندیم تا باغ و بهار هم آغوش هم باشند. ماییم و آسمانی از بغض، از ابرها و امید تیغ تو که انفجار برق و انتشار باران است.

ماییم و تهی دستی و تشنگی. ماییم و چشمانی که در انتظار فرج تو است. ماییم و صفای سجاده‌ای که فرج تو را جست و جو می‌کند. ماییم و آفتابی که در برابر چشمان تو حقیر است و آسمانی که لایق نیستند و گرنه می‌گفتم که سایبان تواند. اماما! ما منتظریم، آمدنت را با جان طلب می‌کنیم، ما را جزو منتظرانت قرار بده و بر گروه یارانت اضافه کن.

#### \* فاطمه آزاد فلاح

جهان در انتظار عدالت، عدالت در انتظار مهدی. هر انسان عدالت خواهی که از دست بی‌عدالتی‌ها و ظلم و ستم‌ها به ستوه می‌آید ناخودآگاه به یاد منجی عالم بشریت امام زمان - عجل الله فرجه - می‌افتد و از آقا می‌خواهد که با ظهور خود عدالت را در جهان پیاده نماید.

آقا جان! بیا که ما همه بی‌صبرانه در انتظار رؤیت رخ زیبای تو هستیم. بیا که دعای خلق پریشان و مضطرب در انتظار اجابت تو است. آقا جان! بیا که پرچم خونین کربلا در انتظار انتقام کشته شدگان کربلا است. بیا که بنیادهای شرک و نفاق به دست تو ویران خواهد شد و سرکشان و ظالمان به دست تو نابود خواهند شد. بیا که نهال دشمنی و اختلاف به دست تو محو و نابود خواهد شد. بیا که دوستانت به دست تو عزت خواهند یافت و دشمنانت خوار و ذلیل خواهند شد. آقا جان بیا!

## \* هنگامه باقری

مهدی جان! بیا. قلم در دستانم می لرزد وقتی که نام زیبایت را بر لوح سفید نامه‌ام می نویسم، وقتی که به آمدنت می اندیشم. روزی می گفتم: بگذار که تا پاییز بیاید و من در کنار معلم خواندن و نوشتن را یاد بگیرم آن وقت می دانم برای مهدی خود چه چیزهایی خواهم نوشت. پاییز آمد و من خواندن و نوشتن را نیز فرا گرفتم و از آن موضوع نیز سه سال می گذرد و من با اینکه بزرگتر شده‌ام اما نمی دانم چه باید بنویسم، نمی دانم که از کجا برایت شروع کنم، نمی دانم که از کدامین دردم برایت بگویم، نمی دانم که از کدامین غصه‌ام برایت بگویم.

سراسر وجودم را غمی عظیم فرا می گیرد. وقتی که می بینم آن قدر ناتوانم که نمی توانم برای زیباترین و بهترین و رازدارترین کس خود چند خطی درد دل کنم. دوستت دارم. تنها در عمق افکارم تو و یاد تو جاری است. در غیبت طولانی تو حتی دیگر آب‌ها، دل پاک نیستند و تنها با تو پاکی آب قابل احساس است. همه چیز خشکیده و بی روح شده، پس بیا.

پاییزمان سردتر از زمستان و زمستانمان بی باران تر از تابستان شده است. بی تو و ظهور تو زندگی نظم خود را از دست داده و همه چیز با یاد تو نظم خواهد گرفت. تو هستی تنها تو که می توانی به این بدی‌های روزگار پایان دهی. مسلمانان جهان که به ظلم ستمکاران گرفتار شده اند، تنها در انتظار ظهور تو هستند. بیا و بگذار دشت‌هایمان سرسبز شوند. بیا و بگذار که درختان باغ‌هایمان پرمیوه شوند. از روزی که تو و نام تو را شناختم به تو می اندیشم. بیا و مانند ابرهای پر باران آلوده گیاه‌های کوه‌ها و دشت‌هایمان را شست و شوی ده.

نام زیبایت را دوست دارم و روی قلبم و مغزم نامت را نوشتم که دوستت دارم. تنها تو را دوست دارم و در تنهایی‌هایم به اینکه کی خواهی آمد می اندیشم و چه زیبا است آن روزی که بیایی. جهان چقدر در انتظار تو است. قلب کوچکم دلتنگ تو است. جهان نیز در انتظار ظهور و آمدنت به سر می برد. بیا و ناپاکی‌ها و زشتی‌ها و سیاهی‌ها را پاک کن. پرده از هر راز بگشا که تنها تو گشاینده رموزی. دوست دارم با همه بچه‌ها به روزهای نبودنت بیندیشیم. بیا تا اندیشه‌ام را خاتمه دهی و مرا شاد سازی. دوستت دارم و در انتظارت هستم، مهدی جان!

### \* سمیرا صابری

السلام علی بقیة الله فی الارض. سلام بر محبوب دل‌ها ، مطلوب دیده‌ها ، مقصود عالمیان. سلام بر حیات جان‌ها طراوت هستی ، شادابی بخش روزگاران. اما ما! منتظریم که روزی فرا برسد که مانند تک سواری مشعل دار از وادی نصر و از سوی پاکی‌ها بیایی تا دست به ره نشستگان راهت را بگیری و آنان را به دیار خوشبختی دعوت کنی ، در دیاری که آسمانش به رنگ دوستی و زمینش به حاصل خیزی عشق است.

بذر صبر را می‌پاشی و با آب پاکی سیرابش می‌کنی تا جوانه زند و صفا و صمیمیت و امید و مهر و عطوفت و صداقت را ثمر دهد.  
آری اهالی آن شهر، همان به انتظار نشستگان هستند، به انتظار نشستگان راهت که سال‌ها است پیچک درد و فراق بر ساقه وجودشان پیچیده است. انتظار و درد را می‌توان در اشک‌های کودکان فلسطینی نظاره گر بود و ردپای انتظار را می‌توان بر روی شکم‌های کودکان گرسنه آفریقایی دنبال کرد. به یاد روزی می‌نشینیم که چراغ انتظار، کعبه کوچک قلبمان را روشن کند. منتظرم.

### \* زهره آزاد زعیم:

باز هم خواسته من ظهور نزدیک شما است تا هم جامعه اسلامی ما را اصلاح کنید و هم فلسطین را از دست سلطه قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا و اسرائیل نجات دهید و هم اسلام و امر به معروف و نهی از منکر و نماز را در همه کره خاکی گسترش دهید.

### \* لیلا احمد خانی:

مهدی جان! ماه و خورشید نورشان را از روی پر نور تو گرفته‌اند و این جهان از آغاز تا پایان برای تو خلق شد که بیایی و در آن عدالت را برپا کنی.

### \* معصومه احمد خانی:

بیا تا همه جا را دنبال نگردم از جمکران تا کربلا تا تمام نقاط جهان.

**\* زهرا اکبری:**

من یک آرزوی بزرگ دارم که از خدا بخواهید که آن قدر در اسرائیل و آمریکا برف و باران ببارد تا تمام مردم آن از سرما بمیرند تا بفهمند که کشتن فلسطینی های بی گناه چه سخت است.

**\* زینب اکبری:**

من خواهشی از شما ندارم چون وقتی کودکان را در تلویزیون می بینم که چگونه زندگی می کنند از نعمت هایی که دارم راضی هستم.

**\* هانیه اکبری:**

تو جامه پیامبر بر تن داری، اسب حسین که خودت از نسل و فرزندان او هستی در اختیار داری و ذوالفقار علی در دست داری و تاج طلایی بر سر داری.

**\* سپیده الماسی:**

با عرض سلام به خدمت امام گرامی ام حضرت مهدی، امیدوارم حالت خوب باشد.

**\* فاطمه بذریاچ:**

من چقدر دلم می خواست که وقتی آمدی به شهر ما بیایی و با مردم ما آشنا شوی و ما هم با شما آشنا شویم.

**\* منیژه بیرامی:**

وقتی از بزرگترها سراغ شما را می گیرم آنها اشک می ریزند و همین امر مرا عاشق تو کرده که هر چه زودتر شما را زیارت کنم.

**\* مریم حسینی:**

من خیلی شما را دوست دارم. من خیلی دوست دارم که شما هر چه زودتر ظهور

کنید و من صورت نورانی اتان - آن صورتی که از آن مهربانی دیده می شود - را ببینم و جزو یاران شما باشم.

**\* منیژه حمزه‌ای:**

یا امام زمان! من دوست دارم زنده بمانم تا با شما و سخنانتان آشنا شوم.

**\* مهسا حنیف پور:**

نمی دانم کی ظهور خواهی کرد ولی می دانم وقتی که ظهور می کنی از نور جلالتان زمین چنان نورانی و روشن می شود که از سرعت باز می ماند و پراز عدل و داد می شود.

**\* معصومه خان محمدی:**

مردم هر جمعه منتظر ظهور شما هستند و دوست دارند صورت نورانی و زیبای شما را ببینند.

**\* نازنین خدابنده لو:**

اماما! تو را به اشک و ناله های عمهات رقیه در خرابه شام قسمت می دهم بیا و نگذار.

**\* فاطمه خرسند:**

ما برای ظهور تو سال ها است که تمام وجود خود را آماده دیدار تو کرده ایم تا گلبارانت کنیم و با تکه تکه وجودمان بگوییم از جان و دل دوستت داریم.

**\* مریم خسروپور:**

ای امام عزیز! هر روز در مدرسه برای سلامتی و ظهور هر چه زودترت دعای فرج می خوانیم.

**\* یاور خلیلی:**

برای ظهور تو از جانم می‌گذرم تا یک لحظه ببینم که با ظهور خود جهان را روشن کنی.

**\* آرزو خیریان:**

سلام و با عرض خسته نباشید. ان شاء الله حالتان خوب باشد و سایه شما همیشه بر ما بتابد.

**\* پریسا دودانگه:**

همان گونه که مردم از خورشید پشت ابر بهره می‌برند از وجود و الطاف حضرت ولی عصر - سلام الله علیه - نیز که در غیبت به سر می‌برد بهره مند می‌شوند.

**\* ندا دودانگه:**

همه مشکل دارند، آنها را در مشکلاتشان یاری کنید و ما را به راه راست هدایت کنید خصوصاً جوانان جاهل را.

**\* سمانه زلفی:**

ای امام ما! از تو می‌خواهیم که ما را هم یار خود بدانی و از دوستان خود قرار بدهی و ای امام! ما همیشه تو را احساس می‌کنیم با اینکه غایب هستی.

**\* نسترن سالار رضایی:**

خورشید و ماه از پرتو تابناک و چهره درخشان او منورند و دل‌های اولیای خدا همیشه به تابش نور وی به تجلی می‌آیند.

**\* مریم سمیعی:**

آنهايي را که به مواد مخدر دسترسى دارند به راه راست هدایت کن.

**\* سمانه سوری:**

من از صمیم قلبم امام زمان را دوست دارم و اگر این امام نبود همه هر کاری که دلشان می خواست می کردند.

**\* رؤیا صفاریها:**

ما منتظر ظهور ایشان می باشیم. به امید روزی که ظهور کند و عدل و راستی را به وجود آورد.

**\* ندا عزیزیان:**

بگذارید چهره شما را از نزدیک ببینم، حالا اگر در بیداری نمی شود پس در خواب بتوانم شما را ببینم.

**\* مریم قاسمی:**

ای امام زمان! هر وقت به زیارت چهارده معصوم رفتید سلام ما را به آنها برسانید و از طرف ما آنها را زیارت کنید.

**\* بهاره کرامتی:**

آقا جان! بیاید تا من در پشت سر شما به نماز بایستم که امامت و رهبری جامعه در دست شما است.

**\* لیلا:**

به امید آن روز که بیاید و چشم ما به جمال شما روشن شود.

**\* فاطمه محرمخانی:**

هر وقت به آخرین روز هفته می رسم دلتنگ می شوم. جمعه ها انگار چیزی روی دلم سنگینی می کند.

**\* مریم محمدی:**

بیا و با آمدنت بهاری باش بر خزان روزگار.

**\* نسترن محمدی:**

ما چشم انتظار شما هستیم تا بیایید و این دنیای آهنی را به گلستان تبدیل کنید،  
بیایید و قلب سنگی مردم را به مهر و محبت آغشته کنید.

**\* زهرا محمدی منفرد:**

یا امام زمان! دعای مرا بر آورده کن. هنگامی که به جمکران آمده بودم نتوانستم  
زیارتت کنم برای همین یک نامه نوشتم و زیارتت کردم البته به جای همه خواهران و  
برادرانم هم زیارت می‌کنم.

**\* خاطره مرادی:**

به نام خدایی که قلم در دستم داد تا نامه ای برای امام مهدی بنویسم.

**\* محمد رضا مرادی:**

شما می‌توانید آنهایی را درک کنید که روزی هزار بار آرزوی مرگ دارند.

**\* هانیه مقدسی:**

من خیلی دوست دارم که شما به امید خدا ظهور کنید و همه ما را از کفر و کثیفی  
نجات دهید.

**\* مرضیه میرقاسمی:**

آقا! امام زمان! من تنها خواهشی که دارم این است که هر چه سریع تر ظهور خود را  
اجرا فرمایید تا همه مردم از این شر و گرفتاری راحت شوند.



**\* مینا ورزدار:**

هنگامی که آسمان رنگ سیاهی نداشته باشد و ستاره‌ها و خورشید پر نور باشند و درختان شکوفه زده باشند و شکوفه‌ها شب‌نم داشته باشند تو بر می‌گردی.

**\* زهرا یگانه نوبخت:**

آقا جون! غروب‌های جمعه دست‌های کوچکم را رو به آسمان بلند می‌کنم و خدا را قسم می‌دهم که تو بیایی و همه کشور ما بوی گل یاس بگیرد.

**\***

همه مردم می‌دانند که شما وسیله‌ای از طرف خدا برای کمک به مردم هستید و به خاطر همین است که ما تمام نیازها و آرزوهایمان را با شما در میان می‌گذاریم.

**\***

این را هم می‌دانم که هر کسی تو را از ته قلب و با خلوص نیت بخواند شما به او نگاه می‌کنی و همین یک نگاه برای یک عمر انسان کافی است.

**\***

یا صاحب الزمان! من می‌دانم شما شاهد و ناظر تمام کارهای بشر هستید و موبه مو آنها را یادداشت خواهید کرد. من از شما بزرگوار بسیار متشکرم و سپاسگزارم چرا به یاری تمام بی‌پناهان می‌شتابی.



در حق تو و در حق ما  
 زار و زاریست  
 در حق تو و در حق ما  
 زار و زاریست

شعر حضرت علی (ع)

این در این  
 این در این  
 این در این  
 این در این

شعر



---

## مدرسه فجر اسلام

---

### آمار

۱۵. زهرا محمدی	۱. فاطمه ارمند پیشه
۱۶. زهرا مرادی حصارى	۲. مهسا اسدى
۱۷. آرزو مقدم	۳. سمیه باقرى
۱۸. نسرین مولایی	۴. زهرا خسروى
۱۹. پروانه یادگارى	۵. فاطمه خسروى
	۶. پریسا رضایی
۱۹ نفر	۷. معصومه صفرى ***
۱۹ دختر	۸. زینب غلامى
۲۱ صفحه	۹. لیلا فلاحى کوشا
۲۰۷ خط	۱۰. زهرا قادری
صاحبان رتبه : ۱ نفر	۱۱. فاطمه قادری
گروه رتبه سوم : ۱ نفر	۱۲. کبری کرملو
	۱۳. فاطمه کشاورز
	۱۴. مرضیه کیان

### به نام هستی بخش یگانه

#### \* معصومه صفری

از حضور پرفیض آقا اجازه می‌خواهم تا سلامی با شور انتظار نثار ایشان کنم، سلامی به وسعت قلب منتظران سلامی به گرمی خون سرخ شهدای انتظار و سلام این بنده حقیر که امید دارد به لطف ایشان جرعه‌ای از زلال انتظار بچشد.

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی

چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی  
 آقای خوبم! امشب دوباره هوای دلم بارانی است و جرقه‌های رعدآسای  
 وحشت سراسر منطقه وجودم را فرا گرفته و سیلی به وسعت دریای طوفانی به راه  
 انداخته، نمی‌دانم با این تلاطم چه کنم. به فکر افتادم شاید با توسلی به شما ذره‌ای  
 آرام‌گردم و اینک منم که با شما سخن می‌گویم اگر قابلم بدانم که سراپا گناهم.  
 می‌دانم که بارها برای گناهانم گریسته‌ای، می‌دانم که بارها برایم تقاضای بخشش  
 کرده‌ای، می‌دانم و شرمنده‌ام، فقط شرمنده‌ام.

آقای من! بیا و با آمدنت دنیایی از صداقت به پا کن که در این آشفته بازار دنیا  
 متاعی است کمیاب، بارها دیده‌ام بعضی‌ها و البته بیشتر از بعضی‌ها آن را به  
 بهایی اندک در دنیا و شاید به جزایی سنگین در آخرت می‌فروشنند. بیا و با قدم  
 مبارکت پا بر زشتی‌ها بگذار، بر ریا و بر هر چه نادرستی است.

شنیده‌ام وقتی بیایی همه جا پر از صلح و آرامش می‌شود و حکومت عدل و  
 داد به جهان سایه گستر می‌شود پس بیا که اینک جهان را می‌رود که ظلم تحت  
 سیطره و استبداد خویش درآورد و این را من در چشمان پر از اشک کودک  
 فلسطینی؛ در دستان جوان مبارزی که هزاران آرزو در سر دارد؛ در چادرهای سیاه  
 مادر رنج دیده و داغ دیده و در چهره پیرمرد خانمان سوخته دیدم. خرابی خانه‌های  
 آرزو و جاده‌های خونین خوشبختی و آسمان ابری فلسطین، همه و همه تو را فریاد

می زنند با صدایی که شاید دنیا گوش هایش را به رویشان بسته ولی می دانم تو می شنوی و منتظر اذن الاهی هستی.

می دانم که می آیی، می دانم... و تا بیایی باید مبارزه کرد؛ باید قیام کرد و باید مقاومت کرد. دیگر از چه بگویم برایت که حرف های گفتنی بسیار است. از رنجش دل رهبران که بارها و بارها صدایش را شنیده ام؛ از کسانی که اهداف انقلابمان را به فراموشی سپرده اند؛ از کسانی که خون سرخ شقایق های پرپر را پاس نداشته اند. بگذار از خودم بگویم که وسوسه های شیطانی یک لحظه راحت نمی گذارد و چه آسان چشم هایم را می بندم و بی چون و چرا فرمایش های ابلیس!! نابکار نفسم را اطلاعات می کنم و چه راحت گناه می کنم اما اینک دلم می خواهد یاری ام کنی، برایم طلب مغفرت کنی و آرزویم را برآورده سازی.

می خواهم بیایی و آسمان و ظنم را آفتاب مهربانی ببخشی و مژده رهایی مسلمانان و وحدت آنان را برایمان هدیه بیاوری و در پایان تقاضایی دارم: کمک کن مرا تا از منتظران راستین قیامت باشم، قیامی که حق است به یاری پروردگار.

مهدی زهرا! در انتظارم

تا تو را دارم غمی ندارم

ستاره شبم تویی تو

ذکر خوش لبم تویی تو

### \* فاطمه ارمند پیشه:

من از امام زمان می خواهم که مامانم را خوب کند و شفا دهد.

### \* مهسا اسدی:

فقط درخواست ما این است که چشم های پدر من را شفا دهی تا سلامتی خود را به دست آورد و برای ما مثل پدرهای زحمتکش دیگر روزی حلال بیاورد.

### \* سمیه باقری:

آرزوی ما این است که زنده بمانیم تا امام زمان را ببینیم و در خدمت ایشان بمانیم و

از او اطاعت بکنیم.

**\* زهرا خسروی:**

آقا جان! من را می‌شناسی؟ من همان دختری هستم که ۶ سال پیش با پدر و مادرم به خانه تو آمدیم، دکترها به علت بیماری مرا جواب کرده بودند اما تو به من زندگی دادی، من را به پدر و مادرم بخشیدی و دست بر سرم کشیدی و مرا شفا دادی.

**\* فاطمه خسروی:**

یا صاحب الزمان! تو به کسان زیادی کمک کرده‌ای و آنها را امیدوار کرده‌ای مثل خواهرم که دکترها جوابش کرده بودند و تو باعث شدی که پیش ما بماند و از این دنیا نرود.

**\* پریسا رضایی:**

ما بچه‌ها در سنگری که معروف به مدرسه است و در آن تعلیم و تربیت و دانش می‌آموزیم چشم انتظاریم.

**\* زینب غلامی:**

اکنون پنج سال است می‌کوشم و دعای فرج را می‌خوانم تا به تو نزدیک تر باشم. وقتی نماز می‌خوانم احساس می‌کنم در کنار شما به نماز ایستاده‌ام.

**\* لیلا فلاحی کوشا:**

بگذار تو را از جان و دل بپرستم و حسی را که نسبت به تو در دل خویش احساس می‌کنم با زبان بی‌زبانی در پیشگاه مقدست با نگاه‌هایی سراسر عشق خدایی بیان کنم.

### \* زهرا قادری:

دکترها برای چشمانم مرا جواب کرده‌اند وقتی این خبر را شنیدم آن قدر ناراحت شدم که دنیا بر سرم خراب شد من از تو خواهش می‌کنم با شفا دادن چشمانم برای اولین بار دلم را شاد کن.

### \* فاطمه قادری:

می‌گویند پس از آنکه ظلم و ستم تمام دنیا را گرفت مردی به پاکی آب خواهد آمد و همه ناپاکی‌ها را خواهد شست.

### \* کبری کرملو:

آقا جان! همه از فاطمه زهرا مادرت ممنونیم که فرزندی مثل شما دارد و پرورش داده است.

### \* فاطمه کشاورز:

آقا جان! اسم شما یعنی بقیة الله داخل تابلو در اتاقمان هست، مادرم می‌گوید هر وقت وارد آن اتاق می‌شوید بگویید: السلام علیک یا بقیة الله! با حرف مادرم می‌فهمم که شما در همه جا هستید و حرف‌ها و دعاهايمان را می‌شنوید.

### \* مرضیه کیان:

من دوست دارم امام زمان به من قرآن یاد بدهد تا من یاد بگیرم و به آنهایی که قرآن بلد نیستند یاد بدهم.

### \* زهرا محمدی:

یا امام زمان! تو مانند شمسی هستی که نورتان همه جا را روشن می‌کند و به هر جایی که از آن نور باشد طراوت و شادابی می‌بخشی.

### \* زهرا مرادی حصارى:

شاید در مدرسه ما این نامه نوشتن یک مسابقه باشد اما من از ته دلم برای شما نامه نوشته‌ام تا از شما بخواهم که زودتر ظهور کنید.

### \* آرزو مقدم:

آقا جون! بزرگترها می‌گن وقتی می‌آید همه زیبایی‌ها را با خود به ارمغان می‌آید من هم تو دلم آرزوهای زیادی است که دعا می‌کنم زودتر بیایید و این آرزوها را فقط فقط به خود شما بگم.

### \* نسرین مولایی:

اماما! هر روز صبح از طلوع سپیده تا غروب خورشید و روشنایی ماه و چشمک ستارگان به یاد شما هستم که خود را برای ظهور هر چه سریع‌تر شما آماده کنم.

### \* پروانه یادگاری:

امامی که خوبی‌های خود را مانند یک جاده و مثل یک فرش بر روی زمین پهن کرده است و با دستان مهربان و زیبایش به همه هدیه می‌کند.



---

## مدرسه شهید مرضیه قربانزاده

---

### آمار

۱. فاطمه ابراهیمی	۱۳. زهرا شریفی
۲. غزل ایلرخانی	۱۴. محدثه شریفی
۳. زهرا با یرامی	۱۵. فاطمه عطا بخشی
۴. مریم توده زعیم	۱۶. ژیلا غفاری
۵. لیلا جبلی	۱۷. سمیه قنبری
۶. زینب جهان شاهلو	۱۸. رقیه کرمی
۷. مریم حیدری	۱۹. سمیرا نادری
۸. لیلا خدا بنده	
۹. فرناز زرگری	۱۹ نفر
۱۰. محبوبه سلطانی	۱۹ دختر
۱۱. فاطمه سلیمانی	۲۴ صفحه
۱۲. پرینسا شجاع	۱۸۳ خط

**\* فاطمه ابراهیمی:**

یا صاحب الزمان! حضرت مهدی! همه مردم منتظر دیدن روی گل و ماه شما هستند که با آن صورت زیبای محمدی و عطر گل نرگس جهان را پر از نیکی بگردانی.

**\* غزل ایلر خانی:**

من دوست دارم همه آنهایی که در جنگ بودند مانند شیمیایی ها و مجروحان و کسان دیگری که برای ما زحمت می کشیدند شفا پیدا کنند و تمام بیماران هم شفا پیدا کنند.

**\* زهرا بایرامی:**

ای امام! ای رهبر دنیا و آخرت! تنها چیزی که از لطف شما می خواهم این است که هیچ کس شرمنده خانواده اش نشود، همه را از مستمندی نجات بده و قلب مرا از آیه های قرآن آگاه کن.

**\* مریم توده زعیم:**

قلم از نوشتن و زبان از گفتن برای پیشوای ما عاجز است اما باید حقیقت را گفت: من امام زمان را دوست دارم.

**\* لیلا جلی:**

آقا جان! اصلاً احتیاج نبود که من برای شما نامه بنویسم چون که شما آن قدر بزرگوار هستید که سخنان دل ما را از اعماق قلبمان احساس می کنید و می فهمید، من این نامه را فقط برای تسلی دل خود می نویسم.

**\* زینب جهان شاهلو:**

یا مهدی! من که از حسرت دیدن پدرم، چشمانم کور شده پس بیا تو را به جای پدرم  
ببوسم، تو را به خدا زودتر بیا.

**\* مریم حیدری:**

دل من می خواهد شما دوستان خوب و معصوم با من هماهنگ شوید و دل های خود  
را متوجه او کنیم و با هم بگوییم:

ما همه موریم سلیمان تو باش  
منتظران را به لب آمد نفس  
ما همه جسمیم بیجان تو باش  
ای ز تو فریاد! به فریاد رس

**\* لیلا خدابنده لو:**

آقا! امام زمان! ما یک بار از خداوند متعال حاجت خود را گرفته ایم آن هم وقتی بود  
که مادرم خونریزی شدید معده داشت و به هر بیمارستان و دکتری هم که می رفتیم  
مادرم را جواب می کردند تا اینکه یک بار مادرم موقع بردن به بیمارستان گریه کرد و  
گفت مرا به زیارت آقا امام رضا علیه السلام ببرید، به محض گفتن این حرف مادرم شفا پیدا  
کرد حالا هم من شفای همه بیماران علی الخصوص پدر عزیزم را از شما می خواهم.

**\* فرناز زرگری:**

ای امام زمان! از تو می خواهم که همه مردم، خدای خوب و مهربان را پرستش کنند  
و دستورات دین اسلام را عمل کنند و من و همه دوستانم با کارنامه قبولی از مدرسه  
خارج شویم.

**\* محبوبه سلطانی:**

ای امام زمان! از تو می خواهم شمشیرت را برداری و با دشمنان اسلام و دین

بجنگی تا پرچم پیروزی را با دست مبارک خود بالا ببری تا بیگانگان ببینند و ما از آن روز به بعد آزاد زندگی کنیم.

### \* فاطمه سلیمانی:

من نه یک بار بلکه هزاران هزار بار نامه خواهم نوشت، من این تکه ورق را پر از مطلب می‌کنم، این مطلب را بوسه باران می‌کنم و این بوسه باران را عطر آگین می‌کنم و با فریاد از صمیم قلب می‌گویم: دوستت دارم.

### \* پریسا شجاع:

در هر غروب جمعه کنار پنجره می‌نشینم و به آمدنت فکر می‌کنم، به روزی که بیایی و دست‌هایم را بگیری و من سبد سبد گل یاس تقدیم تو کنم.

### \* زهرا شریفی:

دوست دارم که شما آقا امام زمان و مادرتان را ببینم، آقا اسم مادر شما زهرا است اسم من هم زهرا است.

### \* محدثه شریفی:

آقا جان! من آرزوهای زیادی دارم، دوست دارید چند تا از آرزوهایم را برایتان بگویم؟ آرزوی اول من ظهور شما است و آرزوی دوم من این است که شما گناهان ما را ببخشید.

### \* فاطمه عطا بخشی:

خدایا! من و همه دوستان خوبم را از یاران و دوستان آن حضرت قرار بده و ما را آن چنان کن که او دوست دارد.

**\* زیلا غفاری:**

امام عزیزم! ما امیدمان به شما است و همین جا اعلام می‌کنیم که اگر شما قبول کنید می‌خواهیم که سرباز شما باشیم.

**\* سمیه قنبری:**

از تو می‌خواهم خانم معلم مرا سلامت نگاهداری تا به من درس بدهد؛ از تو می‌خواهم تمام مربی‌ها را سلامت نگاهداری و مرا یاری کنی تا بهتر و بیشتر به پدر و مادر و معلم خود احترام بگذارم.

**\* رقیه کریمی:**

من دوست دارم تمام مردم از کوچکتر تا بزرگتر به فرموده‌های شما عمل کنند.

**\* سمیرا نادری:**

ای امام عزیز من! امیدوارم که با اقدامات و کارهایی که انجام می‌دهیم بتوانیم از زمینه سازان ظهور تو باشیم و از گروه متکبران جدا باشیم.

---

## مدرسه شهید عباس پیشگاهی

---

### آمار

۱. رحیمه ابراهیمی ***	۱۵. زهرا فیض اللهی
۲. خدیجه امیری	۱۶. رؤیا مرادی حصاری
۳. زهرا باران چشمه	۱۷. سارا معدنی
۴. زهرا حمزه پور	۱۸. طاهره یوسفی فر
۵. زهرا خمسه	
۶. لیلا خمسه	۱۸ نفر
۷. زینب رضایی	۱۴ دختر
۸. علی سیمرغ	۴ پسر
۹. میثم شکوهی خردمند **	۲۶ صفحه
۱۰. کبری شورگشتی	۲۴۹ خط
۱۱. میترا شیرازی ***	صاحبان رتبه : ۳ نفر
۱۲. زهرا عباسی	گروه رتبه دوم : ۱ نفر
۱۳. جواد عبداللهی نیا	گروه رتبه سوم : ۲ نفر
۱۴. رضا عبداللهی نیا	

## به نام خداوند بخشنده مهربان

### \* میثم شکوهی خردمند

السلام عليك يا صاحب الزمان!

اللهم ارنا الطلعة الرشيدة و الغرة الحميدة.

بار الاها! آن روی نیکو و چهره درخشان را به ما بنما.

اللهم انا نرغب إليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله.

خدایا! همانا ما در دولت بزرگواری که اسلام و مسلمانان را با آن عزیز می گردانی و

نفاق و اهل آن را خوار می کنی به تو نزدیک می شویم.

آقا جان! نمی دانم از کجا شروع کنم و به کجا برسانم، از همان موقعی که در مدرسه

حرف نامه نوشتن به شما به میان آمد دلم در تاب و تب افتاد، نمی دانم بگویم

دلشوره یا از روی خوشحالی بود که می توانستم برای اولین بار به کسی که سالها

است آدمها انتظار فرجش را می کشند نامه بنویسم. اولش با خودم گفتم کوچکتر از

این حرفها هستم که برای شما نامه ای بنویسم چون ما آدمها در برابر عظمت و

بزرگی شما و دریای لطف و کرمتان قطره ای بیشتر نیستیم ولی با خودم کنار آمدم تا

بتوانم مداد جانم را در دست بگیرم و نامه ای برای شما آقای عزیزم بنویسم،

امیدوارم این نامه به دست شما برسد.

دلها در هیجان و شور می افتد که نکند این جمعه آخرین جمعه انتظار چندین

ساله باشد. یک هفته انتظار؛ یک ماه؛ یک سال؛ همه اش انتظار. آقا جان! حتماً ما

آدمها لیاقت ظهور شما را نداریم که خداوند کریم، لطف به این بزرگی را از ما دریغ

می دارد. نمی دانی چقدر دوست دارم بیایی و ببینی که چقدر زمین، زمین به این

پستی که در برابر آسمان واقعاً پست به نظر می رسد ظلمت و ستم و فساد دارد،

نمی دانی چگونه مردم بی دفاع و مسلمان فلسطین را هر روز به رگبار می بندند،

نمی دانی که حتی به یک بچه شیرخواره هم رحم نمی کنند.

آقای عزیزم! هر شب که در تلویزیون مردم فلسطین را در آن وضعیت نشان می دهند چشمانم پر از اشک می شوند. نمی دانی چقدر آرزو می کردم شما ظهور می کردید و این همه ظلم و ستم پایان می پذیرفت. وقتی می بینم بچه های هم سن و سال من که باید هم اکنون درس بخوانند با سنگ و چوب با اسرائیلی ها می جنگند تمام وجودم سرشار از غم و ناراحتی می شود. با خودم می گویم اگر شما بودید دیگر این همه ظلم و ستم نبود چرا خدا نمی خواهد شما بیایید؟

حالا که این همه نامردی توی دنیا است چرا خدا به شما اجازه نمی دهد ظهور کنید، کاشکی هم اکنون که این نامه را برای شما می نویسم اینجا بودید و من از خودتان می پرسیدم که چرا نمی آید؟ توی کتاب دینی خواهرم نوشته بود آزاری که به هنگام ظهورت از جاهلان آخرالزمان می بینید بسیار سخت تر از آن همه آزاری است که پیامبر از مردم جاهلیت دید. آقا جان! می دانم چقدر سخت است این همه رنج و ناراحتی که برای شما در زمان ظهورتان پیش می آید ولی شما به امر خداوند این همه رنج و ناراحتی را پشت سر می گذارید و همه جا پر از عدل و داد می شود و شخص نیازمندی در دنیا وجود نخواهد داشت.

مهدی جان! هر سال در نیمه شعبان که تولدتان می باشد کاشکی بودید و می دیدید که مردم، کوچه و خیابان را عطر افشانی می کنند و برای شما جشن تولد می گیرند. نمی دانید آن وقت چقدر در دلم آرزو می کنم که خدایا یعنی می شود سال دیگر در نیمه شعبان شما نیز در این جشن تولد حضور داشته باشید. مهدی جان! دیگر نمی دانم چه بنویسم و فقط آرزو می کنم و از خداوند متعال می خواهم که زودتر بیایید تا جهان پر از عدل و داد شود. دوستت دارم. امیدوارم زودتر ظهور کنید.

دیشب جمال رویت تشبیه ماه کردم      تو به زماه بودی من اشتباه کردم



### \* رحیمه ابراهیمی

همه شب در آن امیدم که نسیم صبحگاهی

بسه پیام آشنایی بنوازد آشنا را

سلام. سلام مرا که به درازای خلیج نیلگون و به وسعت آسمان آبی است و از اعماق وجودم که سرشار از مهر و محبت به تو است امیدوارم پذیرا باشی. این اولین نامه‌ای است که به تو می‌نویسم. از هنگامی که بچه کوچکی بودم به من گفته‌اند امامی حاضر اما غایب مهربان وجود دارد که التیام بخش دردها و غم‌ها و رنج‌ها و بدبختی‌ها است؛ به من گفته‌اند که دوستدار انسان‌های پاک و مظلوم و دشمن انسان‌های بد و جنایتکار است؛ به من گفته‌اند که او در همه مکان‌ها و در همه عصرها حاضر است و بین انسان‌ها در رفت و آمد است و پناه بی‌پناهان است.

مهدی جان! امام! سرورم! به من گفته‌اند روزی به امر خدا ظهور می‌کنی و جهان را پر از عدل و داد می‌کنی؛ به من گفته‌اند که روزی که تو ظهور می‌کنی همه جا غرق شادی می‌شود حتی پرنده‌ها در لانه‌های خود شادی می‌کنند.

ای سبز قبای نورانی! ای مهربان! من هر جمعه غروب، آمدنت را از خدا می‌خواهم تا دست مهربانت را بر سرم بکشی تا معنی واقعی محبت و ایمان را از تو بفهمم، به من گفته‌اند که هر شب سه شنبه به جمکران بیایم تا حاجتم را از تو بگیرم. حاجت من آمدن تو است تا همه انسان‌ها مخصوصاً کودکان آمدنت را با فریادهای کودکانه مهدی جان! گل نرگس! خوش آمدی به همه جای این کوی و برزن برسانیم. مهدی جان! دوستت داریم و با این عشق کودکانه اما خالصانه تو را از خداوند بخشنده طلب می‌کنیم. همیشه نیمه شعبان را به یاد داریم. در این روز عزیز امیدواریم به دل سوخته همه عاشقان دردمند سری بزنی تا التیام بخش آنها باشی. مهدی جان! بیا که جهان در انتظار تو است و همه مسلمانان دنیا در یک کلمه می‌گویند: ای غایب همیشه حاضر! ای گل نرگس! ای نور و صفا! مهدی جان! ظهور کن تا شادی بخش جان‌ها و روح‌های خسته و ناتوان باشی و این دنیا را بر مبنای عدل و عدالت و مهربانی بنا کنی. مهدی جان! بیا، بیا، بیا.

## \* میترا شیرازی

آقا جان نمی دانم با چه چیزی شروع کنم فقط می گویم که شما را بی اندازه دوست دارم، نمی دانم چرا، چون نه شما را دیده ام و نه با شما حرف زده ام ولی این را می دانم که دین و مذهبی که انتخاب کرده ام فقط با وجود آقایی چون شما است به خصوص با وجود شما است که در خانواده ای مسلمان زندگی می کنیم. درست است که ما شما را نمی بینیم ولی حس می کنیم و با قلب خودمان می بینیم که شما ما را به هیچ وجه تنها نمی گذارید.

آقا جان! یا مهدی جان! فقط این آرزو را می کنم: وقتی آمدی - امید است هرچه زودتر روی ماهتان را ببینم - آن چشم های زیبایت را به روی گل های محمدی باز کنی. آخر من در خیالم به گل های محمدی گفته ام: وقتی دوباره شکوفه کردند زمانی باشد که همه دنیا فقط ذکر زبانیشان؛ زمزمه زبانیشان، یا مهدی! ادرکنی باشد و همه دنیا با هم بگویند که فقط خدا را می پرستیم و این کره زمین که روی دوشش جنگ؛ ناامنی؛ فکرهای پلید و ظلم سنگینی می کند از این سنگینی رها شود.

آقا جان! اگر زود بیایی همه عالم زیر پایت می افتند و کوه هایی که همیشه سر به فلک کشیده اند به سجده می روند و همه عالم فدای تو می شوند ولی باز هم کافی نیست. آقا جان! من اول با خودم می گفتم مگر کسی که این همه مردم دوستش دارند و همیشه حرفش را می زنند چرا باید از نظرها غایب باشد ولی وقتی کمی بزرگ شده ام و فهمیده تر به خودم گفتم که او هم مثل ما خدایی بزرگ چون الله دارد و تنها نیست. او به خاطر ستم و ظلم از پیش ما رفته و روزی باز می گردد و همه ظلم و ستم را از روی زمین پاک می کند. آخر می گویند امام زمان ما دل نازک است و دلش هم برای همه خوبان می تپد و مطمئناً بر می گردد چون می داند که همه در انتظارش هستند و هیچ موقع ما را در این حال نمی گذارد.

آقا جان! اگر بچه های بی پدر، شما را در آغوش بگیرند می گویند زیر لب پدر جان! مواظب ما بچه های مظلوم باش مخصوصاً بچه های مظلوم فلسطین. آقا جان! کی می شود ما بچه های کره زمین را از ظلم و ناامنی جهان رها کنی و بگویی دیگر بی کس نیستید و دیگر هیچ موقع گریه نمی کنید و می گویی گل های محمدی غنچه هایشان را دیگر به جهانی پاک باز می کنند، دیگر همه با هم فریاد می زنیم که

آن غنچه‌های نیم باز شده را برای تو پدر مهربان و باگذشت و آقای عزیز و مولای همه تقدیم کنیم. به امید دیدار روی ماه تو در انتظار نشستیم. آقا جان! بیا و جهان را پر از شادی کن.

### \* خدیجه امیری:

چقدر مهربانی که وقتی مسلمانان گناه انجام می دهند تو به جای آنها اشک می ریزی و از خدا طلب بخشش برایشان می کنی.

### \* زهرا باران چشمه:

از تو می خواهم دست مرا بگیری و مرا با خودت بیشتر آشنا کنی. من می خواهم هر چه زودتر آرزوهایم برآورده شود.

### \* زهرا حمزه پور:

ای امام زمان! کی ظهور می کنی؟ اولین جایی که قدم می گذاری کجا است؟ در کدام خیابان‌ها و کوچه‌ها و در کدام کشور و سرزمین ظهور خواهی کرد؟

### \* زهرا خمسه:

با دلی سرشار از عشق، سلام خود را به امام هر دو عالم عرضه می دارم و قدم در خلوت گاه دل گذاشته و برای تنها معشوق نامه‌ای می نگارم که شاید بر بنده حقیر منت گذاشته و مرا از الطاف نورانی خود بهره مند سازد.

### \* لیلا خمسه:

ما هیچ نشانی از تو نداریم، بیا و طلوع کن و این جهان سراسر تاریکی را با نور زیبای خود روشن ساز و این دنیای سراسر ظلم را نابود ساز و جهانی سراسر شادی و خوشبختی را به ما عرضه دار.

**\* زینب رضایی:**

ای گل وجود من که در میان گل های بوستان هیچ کدام عطر و بوی تو را نمی دهند تا مشامم را لبریز سازم، بیا.

**\* علی سیمرغ:**

پدر و مادرم همیشه از شما تعریف می کنند و می گویند که شما با یک اسب سفید می آیی و بدی ها را تمام می کنی پس من منتظر آمدنت هستم.

**\* کبری شور گشتی:**

من دختری هستم نه ساله. دوست دارم نامه ای پر مهر و محبت برای آقایم امام زمان علیه السلام بنویسم و به او بگویم: تولدت مبارک.

**\* زهرا عباسی:**

اگر به زیارت جدت رسول خدا و فرزند شهیدش بر صحرای گرم و خشک کربلا رفتی برای من هم دعا کن و بگو که آنها شفاعت ما را در روز قیامت نزد خداوند بکنند.

**\* جواد عبداللهی نیا:**

ای عزیزترین عزیزانم! مردم مظلوم فلسطین را نجات بده. من فکر می کنم که بچه های فلسطینی از همه بچه های دنیا مظلوم تر هستند چون در خانه های خود امنیت ندارند و هر روز شاهد به شهادت رسیدن عده زیادی از مردم کشور خود هستند.

**\* رضا عبداللهی نیا:**

مادرم به من گفته که صبح ها هر وقت می خواهی از خانه بیرون بروی اول به امامت سلام بده. من هم هر روز صبح که از خانه خارج می شوم به شما امام خوبم سلام می فرستم.

**\* زهرا فیض اللهی :**

امام عزیزم! زیستن را با قشنگ ترین واژه فریاد بزنی تا همه صدای تو را بشنوند تا درک کنند که طلوعی بی غروب آمده و تولدی بدون مرگ آغاز شده است.

**\* رؤیا مرادی حصاری :**

ای امام مسلمین! ای که با از خود گذشتگی و مهربانی خویش ما را از ظلم و ستم و جهان را از فساد و آلودگی نجات خواهی داد، بیا.

**\* سارا معدنی :**

من این را می گویم: هر وقت که صلاح باشد خدا او را برای ما می فرستد و ما او را می بینیم.

**\* طاهره یوسفی فر :**

هر روز که می گذرد محبت و عشق تو در جانم شعله ورت می شود چون همیشه صبح جمعه را می کشم که آقایم و سرورم کی خواهد آمد؟



۱۰۴  
 چو در می تو را  
 چو در می تو را  
 چو در می تو را  
 چو در می تو را

شعره شکران سنجاق

خوان  
 چو در می تو را  
 چو در می تو را  
 چو در می تو را  
 چو در می تو را

ساجده



---

## مدرسه پیام اسلام

---

### آمار

۱. مریم ابراهیمی	۱۳. فاطمه مالکی
۲. سحر پور اسدی	۱۴. آسیه محرمی
۳. لیلا حاجی پور	۱۵. زهرا محمودی
۴. سید زهرا حسینی	۱۶. *
۵. خدیجه خلیل زاده	۱۶ نفر
۶. محسن سرزاده	۱۲ دختر
۷. سمیرا سلیمان زاده	۳ پسر
۸. فاطمه شورورزی	۱ بدون نام
۹. علی علیاری	۲۵ صفحه
۱۰. لیلا علیاری	۱۸۴ خط
۱۱. مهدی فتوحی	
۱۲. زینب قهرمانه	

**\* مریم ابراهیمی:**

سلام بر تو آن زمانی که یوسف ماه از حسن بی حد تو سر درچاه شب فرو می برد و آن هنگام که نسیم دست خدا نقاب از چهره زیبای تو بر می دارد و آفتاب نگاهت بر اهل زمین سایه افکند.

**\* سحر پوراسدی:**

دوست دارم در ناکجا آباد وجودم جست و جویت کنم. باور کن تا زمانی که کوله بار انتظار را بر روی زمین بگذاری و از جاده های عشق به دیدار ظهور کنی کودکانه به انتظارت خواهم نشست و با انگشتان کوچکم غرق در شمارش روزها و لحظه ها خواهم شد تا بیایی.

**\* لیلا حاجی پور:**

من هر هفته، جمعه که می شود برای ظهور شما دعا می کنم. بزرگترها می گویند هر روز، روز امام زمان می باشد ولی جمعه روز دیگری برای شما می باشد که ما به آن روز خیلی احترام می گذاریم.

**\* سید زهرا حسینی:**

می دانم که با آمدنت مهربانی؛ صفا؛ وفاداری؛ محبت؛ عشق و دوستی و همه اینهایی که دارند از یاد می روند و افسانه می شوند دوباره زنده می شوند پس آقا جان! بیا.

**\* خدیجه خلیل زاده:**

بیا و چشم هایمان را ببین که آشیانه انتظار تو است و دست هایمان که همیشه به سوی آسمان سبز دعا باز است و سجاده مان را که پراز عطر نام تو است تماشا کن.



**\* محسن سرزاده:**

ما با خواندن دعا و عبادت‌های خود از خدا می‌خواهیم که ظهور آن حضرت را نزدیک و نزدیک تر کند.

**\* سمیرا سلیمان زاده:**

من زود به زود مریض می‌شوم و به دکتر می‌روم و هر چه پدرم کار می‌کند خرج من می‌شود. امیدوارم که دست سلامتی به سر من بکشید.

**\* فاطمه شورورزی:**

اگر ظهور کنید چشمه‌های خشک پر از آب زلال می‌شوند و اگر ظهور کنید درختان خشکیده پر از شکوفه و گل و میوه می‌شوند.

**\* علی علیاری:**

ای امام عزیز! تا به حال دوست داشتم تو را ببینم و کلی با شما حرف بزنم اما حالا که دارم این نامه را برایتان می‌نویسم همه چیز از مغزم پاک شده و سؤال‌هایم مانند قطره اشکی در دریا گم شده‌اند اما همچنان این تمنا را دارم که پیش ما بیایی.

**\* لیلا علیاری:**

یا خاتم امامان! هر روز سر نماز دعای فرج می‌خوانم تا لطف تو شامل حال ما شود.

**\* مهدی فتوحی:**

ما آدم‌های نادان به شما تهمت غیبت را می‌زنیم اما شما هرگز غایب نیستید. این چشمان حقیر ما است که توانایی دیدن شما را ندارند.

**\* زینب قهرمانه:**

ای صاحب عصر! ای امام زمان! سلام بر تو آن گاه که خورشید به استقبال می آید و درود بر تو آن زمان که ماه با همه ستارگانش جای پایت را بوسه می زنند.

**\* فاطمه مالکی:**

تویی که می توانی دست های مستمندان و افتادگان را بگیری و با دست های پر مهر خودت، محبت و عاطفه را نثار آنها کنی. بدون تو زندگی کردن خیلی رنج آور است و معنی ندارد.

**\* آسیه محرمی:**

انتظار برایم سخت دشوار است. این قلب کوچک من که پرنده عشق تو است ممکن است خدا نکرده بایستد و من نتوانم شما را ببینم.

**\* زهرا محمودی:**

دوست دارم که زودتر ظهور کنی و من تمام حرف ها و غصه های خود را به شما بگویم که تا تو گره از مشکلم بازگشایی.

**\***

سلام بر مهدی؛ آن که نام دلنشینش جان را معطر می کند و یاد دل انگیزش روح را طراوت می بخشد.

---

## مدرسه شهید مرتضی دهستانی

---

### آمار

۱. سحر آسمانی	۱۲. لیلا غلامی
۲. مریم احمد پناه	۱۳. زهرا کبودوند
۳. زیبا اکبری	۱۴. لیلا کرمی***
۴. معصومه ترغو	۱۵. فاطمه نجف زاده
۵. فاطمه حدادیان	۱۵ نفر
۶. زهرا خمسه	۱۵ دختر
۷. طاهره رستمی	۲۸ صفحه
۸. نیلوفر سلمانی	۱۹۱ خط
۹. نسرين شمس***	صاحبان رتبه: ۲ نفر
۱۰. مینا عزتی	گروه رتبه سوم: ۲ نفر
۱۱. زینب علی مرادی	

**\* نسرین شمس**

یا مهدی! آن کدامین جمعه خواهد بود که ظهور می کنی؟ و ما سوختگان را بیش از این منتظر نمی گذاری؟ جمعه را دوست دارم چون روزی در جمعه سبزی تمام انتظارهایم به سر می رسد. منجی بشریت و حافظ قرآن و عدل و دین خواهد آمد. ای آقای من! ای سرور من! همیشه موضوع تمام نوشته ها تو بودی و همیشه کلمه ای هستی که ورد همه زبان ها هستی. نمی دانم حالا که قرار است نامه ای به شما بنویسم چه و چگونه بنویسم فقط این را دارم بنویسم که هر چه زودتر ظاهر شوید و این عالم را از این ظلمت و تاریکی نجات دهید. شما که با آمدنتان جان دوباره به درختان و گل ها می بخشید و تمام طبیعت جامه سبز می پوشد و انسان ها به آرزوی دنیوی خودشان می رسند و آسمان منور می شود از نور روی شما پس چرا زودتر ظاهر نمی شوید؟

مولای سبز پوش! تو را دوست دارم چون مسؤل یتیمانی و چون هیچ گاه در پرده نمی مانی، تو حافظ اسمائی و تو بر همه دانایی. ما تا وقتی که خواهی آمد این دنیا و آدم های جاهل آن را تحمل کرده و از خدای دانا و توانا ظهور هر چه زودتر شما و سلامت شما را می خواهیم.

**\* لیلا کرمی**

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی

با عرض سلام. سلامی به گرمی آفتاب و خوشی شب میلاد. امام عزیز! من همیشه انتظار ظهورت را می کشم. تنها من نه بلکه تمامی شیعیان جهان، همه منتظریم که آن رخ دلربای شما را ببینیم. چرا نمی آیی؟ البته این سؤال سؤالی است که جواب و حل آن در دست خود شیعیان و همین طور خودم است، بله زیرا اگر ما گناه نکنیم؛ اگر ما در روز فقط ۱۰ دقیقه یا کمتر را آن طور که شایسته تو است اختصاص به تو دهیم آن وقت غمی نداریم. به قول شاعر که می گوید:

گفتم شبی به مهدی از تو نگاه خواهم

گفتا که من هم از تو ترک گناه خواهم  
 انسان وقتی داستانی از کسانی را که تو را دیده‌اند می‌خواند یا می‌شنود از خود  
 بی‌خود می‌شود، البته درست که ما تو را نمی‌بینیم ولی مانند خورشید پشت ابراز  
 کرامات تو بهره‌مند هستیم. اگر تو بیایی آن قدر این جهان پر از بی‌عدالتی و فتنه و  
 آشوب آرام می‌شود که من هم اگر زنده بودم آن وقت از زندگی لذت می‌برم و زندگی  
 بدون تولدتی ندارد. درست است که من گناهکار هستم ولی اگر شما یک بار خود را  
 به من نشان دهید چیزی از شما کم نمی‌شود. درست است گناهکارم ولی باز هم به  
 قول شاعر که می‌گوید:

به خوبا سر می‌زنی مگه بدا دل ندارن

یه سرم به ما بزن ای خوب خوبا! آقا جون!  
 من جمعه‌ها صبح وقتی مراسم دعای پرفیض ندبه را از مهدیه تهران در  
 تلویزیون می‌بینم حالم عوض می‌شود و یک حالتی روحانی به من دست می‌دهد و  
 همیشه آرزو دارم حالا که شما را نمی‌بینم حداقل پیش نوکران شما به نوکری  
 پردازم. دوست داشتن شما هم افتخاری است که خداوند به من عنایت کرده است.  
 ز ازل مرا ارادت به تو بود از سعادت  
 ورق تمام گشت و عمر من هم به پایان می‌رسد. به امید روزی که بیایی و جهان  
 را سراسر عدالت کنی.

### \* سحر آسمانی:

من سلام عرض می‌کنم خدمت امام عزیزم امام زمان - عجل الله فرجه - امیدوارم  
 هم حالتان خوب باشد و هم آرزوی قبولی و موفقیت من در همه سال‌ها را برآورده  
 کنید.

**\* مریم احمد پناه:**

وقتی شما بیاید خاک زیر پایتان می شوم، بیاید و مثل یک معلم به ما دین اسلام را درس دهید و به ما تکلیف شب بدهید که همان نماز خواندن و دعا کردن بیماران و محتاجان است.

**\* زیبا اکبری:**

ای کاش به جای نامه با خود امام صحبت می کردم و حرف های دلم را به او می گفتم که ای امام زمان! سعی کن هر چه زودتر ظهور کنی.

**\* معصومه ترغو:**

ای آقای خوبم! می دانم وقتی بیاید انتقام خون زهرا و انتقام مظلومیت علی و انتقام بی آبی حسین و طفلان حسین و یاران حسین را می گیرید و دل ائمه معصومین را شاد می کنید.

**\* عاطفه حدادیان:**

ای آقای من! دوست دارم با تو به آسمان پرواز کنم؛ با تویی که هر وقت اسمت می آید چشمانم غرق در اشک می شوند.

**\* زهرا خمسه:**

ای امام خوبم! دعا کن تا من - بنده گنهگار و خطاکار خداوند - خود را اصلاح کنم و سعی کنم تو را بیشتر بشناسم و کاری کنم که تو ناراحت نشوی و از من و کارهای من راضی باشی تا خداوند هم از من راضی باشد.

**\* طاهره رستمی:**

از شما چند درخواست کودکانه ولی ارزشمند دارم: اول سلامتی رهبر کبیر انقلاب

اسلامی و دیگری، سلامتی مردم و نیز سلامتی پدر و مادر و خانواده‌ام را از شما می‌خواهم.

### \* نیلوفر سلمانی:

نمی‌دانم چه جور بگویم تا اون احساس درونی خودم رو خالی کنم بغض سنگینی گلویم را فشار می‌دهد. وقتی نام مبارک شما را می‌شنوم بی‌اختیار گریه‌ام می‌گیرد.

### \* مینا عزتی:

بیست روز است که باران می‌آید و من این را به خاطر نیمه شعبان می‌دانم، به خدا فکر می‌کنم که فردا، عید است بله عید بزرگ خدا.

### \* زینب علی مرادی:

امام من! زودتر ظهور کن و همه جهان را پر از خود کن. اگر شما ظهور کنید دیگر، دشمنان خوب می‌شوند و همه ما هم در زیر سایه خداوند و شما با خوشحالی زندگی خواهیم کرد و در رحمت خداوند به روی ما باز خواهد شد.

### \* لیلا غلامی:

حضرت مهدی! من و همه جهان و جهانیان تو را بیش از هر چیز که در دنیا است غیر از خدا دوست داریم. هر چه زودتر ظهور کن و گناهان مردم و همچنین معلمان محترم و عزیز را پاک کن.

### \* زهرا کبودوند:

دوست دارم که سوار اسب سفیدت شوم و برایت گل نرگس بچینم و به پایت بریزم؛ دلم می‌خواهد بگویم که تو را از تمام گل‌های بهشت بیشتر دوست دارم.

**\* فاطمه نجف زاده:**

من آرزو داشتم که خداوند عزیز به من یک خواهر بدهد که خدا نخواست. وقتی هم که به مادرم گفتم من خواهر می خواهم مادرم گفت: تو اگر خواهر هم نداشته باشی خدا را که داری. خدای بزرگ، به تو کمک می کند.



---

## مدرسه شهید یعقوب وثوقی فرد

---

### آمار

۷ نفر	۱. فاطمه حسن پور
۶ دختر	۲. پرینا حیدری
۱ پسر	۳. زهرا شقاقی
۸ صفحه	۴. رقیه محمدی
۷۸ خط	۵. مهدی محمدی
	۶. سمانه محمودی
	۷. مینا نظری

**\* فاطمه حسن پور:**

این بغض‌ها که در گلو است و این اشک‌هایی که در چشم‌ها حلقه زده‌اند همه از دوری تو است، مهدی جان!

**\* پریسا حیدری:**

خدایا! نمی‌دانم این چشمان خسته و پر از گناه من به روی جمال آقای واقعی خودم روشن می‌شود یا نه.

**\* زهرا شقاقی:**

راستی منو ببخش که نتوانستم زیبا بنویسم همش تقصیر خودکارم بود چون قطع و وصل می‌شد مجبور شدم خودکارم را عوض کنم.

**\* رقیه محمدی:**

ای کاش می‌دانستم که کی ظهور می‌کنی تا خیابان‌ها و کوچه‌ها را در آن روز چراغانی کنم و گل‌های زیبا را از تمام دنیا جمع کنم و تقدیمت دارم؛ گل‌های زیبایی که با ظهورت عطرآگین گشته‌اند.

**\* مهدی محمدی:**

اسم منم مهدیه و از اینکه اسم منم مهدیه و هم نام شما است خیلی خوشحالم و از پدر و مادرم متشکرم که اسم من را هم شما انتخاب کرده‌اند.

**\* سمانه محمودی:**

من این نامه را به خاطر هیچ مسابقه‌ای نمی‌نویسم فقط به خاطر این نامه نوشته‌ام که شاید نظری به آن بیفکنید و آن را بخوانید. آرزو دارم تا نیمه شعبان سال بعد، فاطمه نوه ۳ ساله خاله‌ام را که در یک سانحه رانندگی از دو پا فلج شده و پدر و مادرش را هم از دست داده است شفا بدهید.

**\* مینا نظری:**

منتظر واقعی کسی است که هر جمعه بعد از ظهر منتظرت باشد و از یاران واقعی شما باشد و شما و دینتان را پذیرفته باشد.

---

## مدرسه شهید غلامحسین اصل دهقان

---

### آمار

۵ نفر	۱. سپیده اخلاقی
۵ دختر	۲. هانیه اخلاقی
۱۰ صفحه	۳. نیلوفر توحیدی ***
۷۵ خط	۴. ملیحه شاه کرمی
صاحبان رتبه : ۲ نفر	۵. معصومه نو فلاح ***
گروه رتبه سوم : ۲ نفر	

## به نام الله

### \* نیلوفر توحیدی

خداوند! بار الاها! هرکس می خواهد برای کسی نامه ای بنویسد اول با سلام و احوال پرسشی شروع می کند ولی وقتی نامه را بخواهیم برای امام بزرگوار که بر همه چیز آگاه و بینا است بنویسیم نه قلم می نویسد و نه دل می گوید. دل از که بگوید که گفته ها را همه، خداوند است که بر دل و زبانمان می راند و قدرت این را به ما می دهد که بیان کنیم. اما ما! ما از کدامین روز شما بگوییم؟ از زمانی که از دست ظالمان به امر خداوند غیب گشتی یا از زمانی که - ان شاء الله - به زودی ظهور خواهی کرد؟

یا امام زمان! ما روز تولد شما به مسجد جمکران رفته بودیم. خداوند! چقدر جمعیت بود. گویی در خانه ها کسی باقی نمانده بود و گویی همین روز، ظهور آقا؛ مولا و ناجی بشریت خواهد بود. همه در همه و دعا؛ همه در نیایش؛ همه در استغفار کردن و همه در دعا برای ظهور شما. انسان غرق در تماشا می شد. انگار که آخر زمان است مخصوصاً برای من که از یک روستای کوچک به چنین جای بزرگ و شلوغی رفته بودم.

یا امام زمان! یا مهدی! یا محمد! یا علی! یا محمد مهدی! همه گرفتار و دردمندیم. من هم در آن شلوغی در مسجد جمکران اول برای ظهور شما که همه مردم از ظلم و ستم و بیداد رها شده و از عدالت برخوردار می شوند دعا کردم؛ برای اینکه همه به آسایش برسند دعا کردم؛ بعد برای همه مریض ها که شما همه را شفا بدهید؛ بعد برای کسانی که می شناختم دعا کردم و نماز شما را ای آقا! ای امام زمان! اگر قبول کنید خواندم.

یا امام زمان! یا مهدی جان که جانها همه به فدایت؛ پدر و مادرم - گفتنش خیلی است که بچه ای پدر و مادرش را فدای کسی کند - به قربانت. می دیدم همه با چه شغف و شوقی می گویند پدر و مادرم به قربانت؛ مال و منالم به قربانت؛ فرزندانم به قربانت. همه اینها را می گفتند ولی من با زبان کودکانه ام می گویم: جانم به قربانت ظهور کن. مهدی جان! چشمانمان همه منتظر تو هستند. یا مهدی! ادرکنی.

### \* معصومه نو فلاح

با عرض سلام خدمت امام عزیزم. امیدوارم که حالتان خوب باشد، من شما را خیلی دوست دارم و خیلی دوست دارم که زودتر شما را ببینم. من یک روز از مادرم پرسیدم که چرا روزهای جمعه دلم می‌گیرد؟ مادرم گفت: به خاطر اینکه امام زمان در روز جمعه ظهور می‌کند و خواهرم گفت: خداوند در روز جمعه بیشتر به فکر امام زمان است و توجه به بندگان ندارد به خاطر همین، حال بندگان وقتی که خدا به آنها توجه زیادی نداشته باشد بد می‌شود.

وقتی که از خواهرم پرسیدم امام زمان کی ظهور می‌کند؟ گفت: وقتی که آدم‌ها خیلی گناه می‌کنند و فساد زیاد می‌باشد و وقتی که ۳۱۳ نفر از مسلمانان، مؤمن واقعی بشوند امام زمان ظهور می‌کند. به خواهرم گفتم این همه انسان مسلمان پس چرا ۳۱۳ نفر مؤمن واقعی در آنها پیدا نمی‌شود؟ خواهرم خندید و گفت: به خاطر اینکه همه از کارهای خودشان غافل هستند و گناهان زیادی انجام می‌دهند.

بعد از این صحبت‌ها وقتی که فکر کردم فهمیدم که باید تمام تلاش خودم را بکنم تا یک مومن واقعی باشم و از خدا خواستم که مرا در این راه کمک کند تا بتوانم از گناهانم کم کنم و کارهای خوبی انجام دهم تا وقتی که امام زمان ظهور کرد بتوانم او را ببینم و با او صحبت کنم.

من منتظر امام زمان هستم و آرزوی بزرگ من این است که امامان ظهور کند و ظلم و ستم را از زمین ببرد و همه ما را به راه راست هدایت کند تا بتوانیم به خدا و پدر و مادر و جامعه خدمت کنیم.

### \* سپیده اخلاقی:

آقا جان! ای سرور تمام مسلمین! بهارها تبدیل به خزان شد اما هنوز تو ظهور نکرده‌ای. بیا، بیا ای عزیز زهرا!

### \* هانیه اخلاقی:

یا مهدی! وقتی تو بیایی دیگر کودکان فلسطینی در چادر زندگی نمی‌کنند و دیگر هیچ فقیری در دنیا نمی‌ماند و کودکان افغانی را از کشور خود بیرون نمی‌کنند.

### \* ملیحه شاه کرمی:

به امید روزی که از اشک‌ها مان دریایی از محبت بسازیم و قایقی در آن قرار دهیم و ظهورت ناخدای آن قایق ما باشی.



روزگار  
 زین نفعی  
 در کار و بار  
 پیدا  
 پیدا

سازگار

سازگار

از دور و نزدیک  
 پیدا  
 پیدا  
 از دور و نزدیک  
 پیدا  
 پیدا

سازگار



---

## مدرسه شیخ طوسی

---

### آمار

۱. بهزاد احمدی
۲. میثم طاهونکی
۳. ابراهیم قربانی \*

۳ نفر

۳ پسر

۴ صفحه

۴۲ خط

صاحبان رتبه : ۱ نفر

گروه رتبه اول : ۱ نفر

## به نام خدا

### \* ابراهیم قربانی

نیست آگه دل تو از غم تنهایی من  
تو بیا تا بشود طی شب یلدایی من  
بی تو بودن غم و دردی است که من می دانم  
تو که آگه نئی از آتش شیدایی من  
بس که شب تا به سحر اشک به دامانم ریخت  
رفته از دست دگر قدرت بینایی من  
خسته ام خسته از این غربت و تنهایی و درد  
بیش از این نیست دگر تاب شکیبایی من  
بی تو دل مرده و افسرده ترینم برگرد  
ای نفس های تو اعجاز مسیحایی من  
بی تو چون شاخه خشکیده بیدم آری  
تو بیا تا برسد فصل شکوفایی من

سلام ای بی نهایت! ای آقای سبزپوش تک سوار! عزیز دل! آقای من! خورشید  
همیشه تابان زندگی ام! راز دل با تو گفتن را ندانم اما می خواهم با تو بگویم و از تو  
بگویم و برای تو بنویسم تا شاید بخوانی و بدانی که از دوری ات چه می کشم.  
مولای من! تو چگونه پنهانی که ما تنهاییان در تنهایی هایمان به تو اقتدا می کنیم  
و تو را به یاری می طلبیم هر روز جمعه چشم هایمان را با دعای ندبه ات خیس  
می کنیم تا شاید دلی بسوزانی به حال ما درماندگان و بیایی. ای مسافر غریب!



کی ظهور می کنی که من غروب ها از دریچه پنجره دل به کوچه نگاه می کنم و رنج می کشم. یا امام زمان! تو چگونه پنهانی که همه وجود خبر از حضور تو می دهند؛ سایه ات را در نگاه چشم های ابری می بینم و در طنین مرگبار خلوتگاه ها صدایی می شنوم که می گویند: او می آید.

ای همه هستی منتظران! توماه مرادی که از افق شب طلوع خواهی کرد و من آن ستاره بی نورم که به روشنایی ات محتاجم و اگر تو بیایی زمین و زمان به فرداها خواهند پیوست. رقص نگاهم تا فراسوی آسمان ها می نگرد تا بیابد تو را اما هر چه می جوید کمتر می یابد. ای امید قلب های منتظران! منظور خالق از انسان تویی و ما در این وادی تا آخرین لحظه حیات، عشقت را در دل نگاه می داریم تا در لحظه دیدارت اگر لایقش باشیم عاشق بمانیم و ای آقای مظلومان! در این قحطی غریب انسانیت در سرزمین وجود؛ در این ویرانه سرا که جایی است برای جغدها و خفاش های تاریکی پرست کسی نیست تا تکه نانی به دست گرسنه کودک در راه مانده عقل بسپارد و جرعه ای آب معرفت برگلوی تشنه دل بریزد و عطش و امانده اش را درمان باشد. بیا که محتاجم با تمام وجود. بیا و رهایمان کن از ظلم ظالمان و از شر ناپاکی های روح.

تو آن بارانی که نیمه شبی به صحرای تاریک آسمان پا می گذاری و می دانم اگر بیایی دنیای پرآلام روزگار، دیگر خنجر خود را برگلوی هیچ درمانده عشقی نخواهد گذاشت. ای سرور عاشقان! بیا که این قحطی غریب و این خشکسالی مهیب که سرزمین وجود مرا به سوی نیستی می کشاند به پایان برسد.

آقای من! یا مهدی! بیا به دلجویی از قحطی زدگانی چو من، ظهور کن که چشم هایمان در انتظار رویت چشم به راه مانده. به امید ظهور خورشید هستی. آقای عزیز! تا سلامی زیبا در روز ظهورت خدا نگهدار.

دیشب جمال رویت تشبیه ماه کردم

توبه ز ماه بودی من اشتباه کردم

**\* بهزاد احمدی:**

آقا! من کودکی ۹ ساله هستم و هنوز حرف زدن با شما را بلد نیستم. آرزوی من است که برای یک بار هم که شده شما را ملاقات کنم و به روی پاک شما بوسه بزنم.

**\* میثم طاهونکی:**

آقا جان! نمی دانی شاید هم بدانی و ببینی که دارم می نویسم که چقدر دوستت دارم. نه فقط من بلکه تمام شیعیان شما را دوست دارند و دعا می کنند که هر چه زودتر ظهور کنید.

---

مدرسه  
شهید عزیز علی محبعلی

---

آمار

۱. مریم طوسی \*\*\*

۲. سمیرا ماهی

۲ نفر

۲ دختر

۳ صفحه

۲۹ خط

صاحبان رتبه: ۱ نفر

گروه رتبه اول: ۱ نفر

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### \* مریم طوسی

ای مولای من! با تو چه بگویم که زبانم در برابر عظمت و بزرگی ات قاصر است. خدایا! گره از زبانم بگشای تا بتوانم با سرور خویش سر سخن باز کنم و دردهای دلم را با او در میان گذارم چه بسا که می دانم او مرهم هر دل مجروح است. ای خالق راهنما! به من توانایی سخن گفتن با او ببخش که تو بخشنده مهربانی. روحم و جسمم را آماده سخن گفتن با او کن.

ای منجی عالم بشریت! یا مهدی! تنها خواسته من از تو این است که ظهور کنی زیرا بنفشه‌ها و شقایق‌ها و نرگس‌ها در انتظارت پژمرده اند. با آمدنت شکوفه‌ها می شکفند و روشنایی همه جا را فرا می‌گیرد و بهار واقعی از راه می‌رسد.

ما همگی انتظار داریم به اینکه روزی خواهی آمد اما دریغاً نمی‌دانیم چگونه در انتظارت به سر بریم و چگونه زمینه‌های ظهور تو را فراهم سازیم. تا زمانی که عشق به تو را نیاموزیم و تا زمانی که منتظر واقعی تو نباشیم ظهور نخواهی کرد و این برای ما خیلی دردناک است زیرا جهان را ظلم و ستم فرا گرفته است؛ گرسنگی در همه جا بیداد می‌کند؛ هیچ‌کس به فکر کس دیگری نیست؛ همه به فکر منافع خویشند و برای رسیدن به پول و ثروت دست به هر جنایتی می‌زنند.

آسمان بدون تو گرفته است و هیچ باغبان و رهگذری نیست که خبر از بهار با تو آورد. هیچ چشم به راهی نیست. آیا روزی خواهد رسید که ما برای دیدارت آرایش جان کنیم؟ و هر لحظه آرزوی دیدارت را داشته باشیم؟ آری تو هستی تا زمانی که ماه هست. ناظری و می‌دانی که این خیابان‌ها؛ سه راه‌ها خطی از انتظار تو را دارند و تا زمانی که خط‌ها بی‌نهایتند ما نیز منتظر خواهیم ماند.

تو امید محرومان هستی و آنها در آرزوی تو اند تا بیایی و آنها لباس‌های گرم

بپوشند، غذاهای گرم بخورند و دیگر سرمای زمستان آنها را آزار ندهد. دیگر مجبور نباشند که بدون کیف و کفش به مدرسه بروند و با زحمت درس بخوانند. به امید جمعه ای که بیایی و همه جا از بوی خوش زلفت مست شود.

### \* سمیرا ماهی:

سلام. سلامی گرم به صداقت آب و به لطافت و زیبایی گل و پروانه و به روشنایی شمع سوزان. ای غایبی که ظهور با تو معنا می شود! ما با آمدن تو از گرداب خود خواهی و گردباد هوا و هوس نجات می یابیم و به قدرت ایثار تو پی می بریم.

---

مدرسه  
شهید اسدالله احمدی

---

آمار

۱. زهرا علی محمدی

۱ نفر

۱ دختر

۱ صفحه

۶ خط

**\* زهرا علی محمدی:**

یا مهدی! من یکی از منتظران شما هستم و امیدوارم بیشتر از این مرا منتظر نگذاری.

---

مدرسه  
شهید محمد روزبان

---

آمار

۱. عیسی ورزدار

۱ نفر

۱ پسر

۲ صفحه

۱۳ خط



**\* عیسی ورزدار:**

من هم می خواهم که فقط روی زانوی امام زمان جان به جان آفرین تسلیم کنم و به او  
بگویم که مرا ببخش و مرا از یاران خویش قرار بده. به امید دیدار تنها فرشته  
از اهل بیت عصمت و طهارت.



بیر  
 بی تو ای دلدار  
 بی تو ای دلدار  
 بی تو ای دلدار  
 بی تو ای دلدار

موزماریه

از دور دور  
 از دور دور  
 از دور دور  
 از دور دور

موزماریه



---

مدرسه  
شهید احمد وادی خیل

---

آمار

۱. زهرا شهبازی

۱ نفر

۱ دختر

۱ صفحه

۱۱ خط

**\* زهرا شهبازی:**

تا چند سال پیش درک نمی‌کردم و نمی‌فهمیدم شما که هستید ولی حالا که تا به زبان می‌آید اشک از چشمان مادرم جاری می‌شود شما را شناخته‌ام.



۷۶  
 من و چون با بر ابطال  
 پیوستی باری چون خفا

من و چون کتابت

صدا  
 گریز و در احوال  
 پیوستی باری

۷۷



### دعای های عربی مقطع ابتدایی

۱. السلام عليك يا ابا صالح المهدي! ادركني.
- ۲/ السلام على بقية الله في الارض.
۳. السلام عليك يا صاحب الزمان!
۴. اللهم ارنا الطلعة الرشيدة و الغرة الحميدة.
۵. اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله.
۶. يا مهدي! ادركني.
۷. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آل محمد. اللهم كن لوليك الحجة بن الحسن صلواتك عليه و على آباءه في هذه الساعة و في كل ساعة ولياً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً حتى تسكنه ارضك طوعاً و تمتعه فيها طويلاً.
۸. السلام عليك حجة الله! يا بقية الله!
۹. يا صاحب الزمان! ادركني.
۱۰. عجل الله في فرجك يا صاحب الزمان!
۱۱. السلام عليك يا صاحب الزمان! يا ابا صالح المهدي!
۱۲. السلام عليك يا حجة بن الحسن العسكري!

### دعاهای فارسی مقطع ابتدایی

۱. ترجمه فرازهایی از دعای ندبه:  
کجا است آنکه برگستن ریشه ظالمان آماده شده؟ کجا است آنکه جهانیان چشم به راه او دوخته اند تا کثری ها و نادرستی را راست گردانند؟ کجا است زنده کننده دین و دین باوران؟ کجا است درهم شکننده شوکت بیدادگران؟ کجا است ویران کننده بنیاد شرک و نفاق؟ کجا است عزیز دارنده دوستان و خوار کننده دشمنان؟ کجا

است خون خواه کشته کربلا؟

۲. ترجمه آزاد فرازهایی از دعای ندبه:

آیا تو آمدنی هستی؟ پس کی می توان به چشمه سار وجود تو رسید؟ آیا روی تو دیدنی است؟ آیا راهی به سوی تو هست؟ تا کی در وجود تو حیران بمانم؟ با کدام زبان تو را بخوانم؟ با وسعت کدام دل به تو عشق بورزم؟ جانم فدای تو ای والاترین آرزوی هر مشتاق! ای برترین تمنای هر مؤمن! ای زیباترین اجابت هر قنوت! آیا زیارت تو میسر است؟ چه سخت است بر من که همه را ببینم جز تو. تو کجایی؟ عزیز دل! چه شکننده است برای من که صدایم به تو نرسد و فریاد و ناله من با گوش تو آشنا نگردد. چگونه می توان یک عمر از دستی روزی گرفت و چشم به جمال صاحب دست باز نکرد؟! کاش می دانستم که کدام زمین و کدام خاک جای پای تو است. کاش می دانستم که جای تو کجا است.

۳. روی زانوی امام زمان جان به جان آفرین تسلیم کردن.

۴. دادن توفیق ترک گناهان به ما و طلب بخشش و مغفرت و توفیق رعایت

حجاب.

۵. سعادت دیدار و زیارت تنها فرشته بازمانده از اهل بیت عصمت و

طهارت علیهم السلام.

۶. زود آمدن و ظهور فرمودن آقا و حضور ایشان در جشن نیمه شعبان و تبدیل

این شب دیجور به صبح پیروزی و دعای خود آقا برای ظهورشان و آمدن ایشان به منزل نویسندگان نامه ها.

۷. سلامتی امام زمان ۷ و پدر و مادر و خانواده و همه مربیان و معلمان و همه

مسلمانان دنیا و نویسندگان نامه ها.

۸. برقراری عدالت و ستاندن داد مظلوم از ظالم و پاک کردن جهان از ظلم و

آشوب و ستم.

۹. نابود کردن کفر و دشمنان امام زمان ۷ و نابودی آمریکا و اسرائیل و باریدن

برف و باران در آمریکا و اسرائیل تا جایی که مردم آنها از سرما بمیرند تا سختی های

فلسطینی ها را بچشند.

۱۰. انتقام از قوم کج رفتار.

۱۱. جزو منتظران و یاران واقعی امام زمان - عجل الله فرجه - قرار گرفتن.

۱۲. شاد کردن قلب کوچک کودکان و بخشیدن نور امید به قلب های همه مردم جهان و شکستن سنگ بزرگ غم.

۱۳. سر سبز کردن دشت ها و شست و شوی آلوده گیاه های کوه ها و دشت ها و

پر میوه کردن درختان و اینکه چشمان مبارک حضرت به گل های محمدی باز شود.  
۱۴. پرده گشایی از همه رازها.

۱۵. پرسیدن علت عدم ظهور آقا از خود آقا - عجل الله فرجه -.

۱۶. رساندن همه به آسایش و آرام کردن دل ها.

۱۷. شفا دادن همه مریض ها و جانبازان ( شیمیایی ها و مجروحان ) و

نویسندگان نامه ها و پدرها و مادرها و فامیل های مریض.

۱۸. دعا کردن امام زمان - عجل الله فرجه - برای همه آنهایی که آنان را

می شناسیم.

۱۹. نوکری نوکران آقا و کنیزی ایشان.

۲۰. دلجویی و یاری قحطی زدگانی چون ما و رفع نیاز بی پولان و برکت دادن

به پول پدرها به خصوص پدرهای راننده تاکسی که شرمنده خانواده نشوند.

۲۱. برآوردن آرزوها.

۲۲. بخشیدن آفتاب مهربانی به آسمان وطن ما.

۲۳. دادن مژده وحدت مسلمانان و برداشتن فاصله ها.

۲۴. به یاد ما بودن آقا - عجل الله فرجه -.

۲۵. قبولی ما در درس ها و رفتن به کلاس بالاتر و کمک آقا به درسخوان ها.

۲۶. برافراشتن پرچم توحید و زنده کردن دین و گستراندن نماز و امر به معروف

و نهی از منکر در جهان و یاد دادن دین و ایمان و علم به مسلمانان و توفیق نماز

خواندن همه پشت سر امام زمان - عجل الله فرجه -.



۲۷. خوب شدن همه حتی دشمنان و نماندن هیچ آدم بدی در جهان.
۲۸. رانده نشدن از درگاه حضرت.
۲۹. رفع اختلافات زندگی ها .
۳۰. آرزوی موفقیت امام زمان - عجل الله فرجه - و خانواده و دوستان.
۳۱. به بهشت رفتن خانواده و دوستان.
۳۲. نجات و رهایی اسلام و مسلمانان و مردم بی گناه به خصوص مردم فلسطین و بیت المقدس.
۳۳. پذیرش سلام بچه ها و رساندن سلام ما به چهارده معصوم و زیارت آنان از طرف ما و زیارت کربلا همراه امام زمان - عجل الله فرجه - .
۳۴. دعای آقا - عجل الله فرجه - برای هدایت همه به خصوص جوانان به راه راست و دعا برای پیروی جوانان از ایشان.
۳۵. اصلاح جامعه اسلامی و جلوگیری از تهاجم فرهنگی و سرایت آن به جوانان.
۳۶. توان بخشیدن به ما برای کارکردن و تامین کردن مخارج خانه و زندگی و کار پیدا کردن بی کارها و بهتر شدن شغل پدرها .
۳۷. کوتاه کردن دست بیگانگان از کشور ما و نیازمند کردن آنها به ما.
۳۸. برآوردن آرزوی معلم ما چون که او نامه نوشتن به امام زمان - عجل الله فرجه - را مطرح کرده است.
۳۹. خانه دار کردن بی خانه ها .
۴۰. دادن جواب نامه ها .
۴۱. فرصت بیابیم تا گله هایی را که از ظالمان به دل داریم به حضرت آقا - عجل الله فرجه - بگوییم . ۴۲. حضرت با زبان مبارک خویش به دشمنان بگویند که انتظار ما دروغین نبوده است.
۴۳. آگاه کردن قلب کودکان از قرآن.
۴۴. توفیق احترام بهتر و بیشتر به پدران و مادران و معلمان و رضایت آنان از ما.

۴۵. زیاد کردن طول عمر رهبر عزیز و نویسندگان نامه‌ها تا هم رکاب آقا - عجل الله فرجه - بشوند.
۴۶. در خواب دیدن آقا.
- ۴۷ / دعای آقا برای اینکه خدا به نویسندگان نامه‌ها برادر یا خواهر بدهد.
۴۸. نجات جهان از دروغگویی.
۴۹. با بوسه ای بر صورت آقا - عجل الله فرجه - به ایشان بگویم که دوستشان داریم.

## وصف‌هایی که در مقطع ابتدایی برای امام زمان علیه السلام به کار رفته است

- |                                            |                            |
|--------------------------------------------|----------------------------|
| ۱. آفتاب پرده نشین                         | ۲۲. ابر پر باران           |
| ۲. حجت                                     | ۲۳. خورشید هستی            |
| ۳. قبله من                                 | ۲۴. ماه مراد               |
| ۴. آفتاب هستی بخش عصر و زمان               | ۲۵. اسم اعظم الاهی         |
| ۵. حیات جان‌ها                             | ۲۶. ذخیره امامت            |
| ۶. قرآن ناطق                               | ۲۷. مایه حیات              |
| ۷. آقا                                     | ۲۸. الاهی عشق              |
| ۸. خاتم امامان                             | ۲۹. دست توانای حق در آستین |
| ۹. قطب عالم امکان                          | ۳۰. محبوب دل‌ها            |
| ۱۰. آقای دو عالم                           | ۳۱. امام برتر              |
| ۱۱. خوب‌ترین خوبان                         | ۳۲. دلیل اشک‌های بی‌امان   |
| ۱۲. کلید قفل این دروازه‌ها                 | ۳۳. مسافر غریب             |
| ۱۳. آقای سبز پوش تک سوار                   | ۳۴. امام برحق              |
| ۱۴. خورشید تابان زندگی                     | ۳۵. رحمه للعالمین          |
| ۱۵. گل نرگس علیها سلام                     | ۳۶. مطلوب دیده‌ها          |
| ۱۶. آقای مظلومان                           | ۳۷. امام پاکی‌ها           |
| ۱۷. خورشید پشت ابر                         | ۳۸. روشنی دل‌ها            |
| ۱۸. گل نرگس مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم | ۳۹. مظهر رحمت بی‌کران      |
| ۱۹. ابا صالح المهدی                        | ۴۰. امام خوب               |
| ۲۰. خورشید عالم رخ کشیده در پس ابر         | ۴۱. رهبر                   |
| ۲۱. گل وجود من                             | ۴۲. معبود                  |
|                                            | ۴۳. امام زمان              |
|                                            | ۴۴. زاده یاسین و طاه‌ها    |

۴۵. مقصود عالمیان  
 ۴۶. امام عالم و آدم  
 ۴۷. سامع  
 ۴۸. منجی عالم  
 ۴۹. امید زندگی  
 ۵۰. سبز قبای نورانی  
 ۵۱. موعود  
 ۵۲. امید قلب‌های منتظران  
 ۵۳. سرپرست و صاحب ولایت  
 ۵۴. مولا  
 ۵۵. امیر معنی گلواژه‌ها  
 ۵۶. سرو بلند جهان  
 ۵۷. مولای انس و جان  
 ۵۸. انتقام گیرنده شهدای کربلا  
 ۵۹. سرور  
 ۶۰. مولای سبز پوش  
 ۶۱. انسان بزرگ واقعی  
 ۶۲. سرور عاشقان  
 ۶۳. مهدی موعود  
 ۶۴. بزرگمرد عالم  
 ۶۵. سفر کرده هجران گزیده  
 ۶۶. مهر بی پایان  
 ۶۷. بزرگوار  
 ۶۸. سلاله پاک حضرت رسول ﷺ  
 ۶۹. مهربان  
 ۷۰. بهترین و قشنگ ترین بنده خدا  
 ۷۱. شادابی بخش روزگاران  
 ۷۲. ناجی  
 ۷۳. بی نهایت  
 ۷۴. شکوه خاطر نغز زمان  
 ۷۵. نازترین و بهترین رود  
 ۷۶. پدر  
 ۷۷. صاحب امر  
 ۷۸. نگار تک نقره زمین  
 ۷۹. پدر مهربانی‌ها  
 ۸۰. صاحب عصر  
 ۸۱. نور  
 ۸۲. پور عسکری علیه السلام  
 ۸۳. صفا  
 ۸۴. نور بزرگترین عشق‌ها  
 ۸۵. تسلی بخش زهرای اطهر علیها  
 سلام  
 ۸۶. طراوت هستی  
 ۸۷. یادگار خدا در زمین  
 ۸۸. تک سوار مشعل دار  
 ۸۹. عزیزترین عزیزان  
 ۹۰. یادگار زهرا علیها سلام  
 ۹۱. تکه ای از بهشت  
 ۹۲. عزیز دل  
 ۹۳. یکتا یادگار جهان

۹۴. تنها فرشته باقی مانده از اهل بیت

عصمت و طهارت

۹۵. عزیز زهرا علیها سلام

۹۶. تنهاترین و زیباترین ستاره جهان

خلقت

۹۷. عصاره ولایت

۹۸. جان دوباره درختان و گلها

۹۹. غایب

۱۰۰. حاضرترین غایب

۱۰۱. غایب همیشه حاضر

۱۰۲. حافظ اسماء

۱۰۳. فردوس اکبر

۱۰۴. حافظ قرآن و عدل و دین

۱۰۵. فرزند صراط مستقیم

## اشعار مقطع ابتدایی

### مللوی

۱.

ای شکوه خاطر نغز زمان!	ای دلیل اشک‌های بی‌امان!
ای امیر معنی گلوازه‌ها!	ای کلید قفل این دروازه‌ها!
تو همانی کز دلت گل جان گرفت	کافر از عشق رخت ایمان گرفت
با تو گل‌ها چون صدف وا می‌شوند	قطره‌های ریز، دریا می‌شوند
بی تو این دل غربت ویرانه‌ها است	بوف شومی بر سر کاشانه‌ها است

۲.

ما همه موریم سلیمان تو باش	ما همه جسمیم بیا جان تو باش
منتظران را به لب آمد نفس	ای ز تو فریادا! به فریاد رس

۳.

مهدی زهرا در انتظارم	تا تو را دارم غمی ندارم
ستاره شبم تویی تو	ذکر خوش لبم تویی تو

### غزل

۱.

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید  
 گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید  
 گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز  
 گفتا ز خوب رویان این کار کمتر آید  
 گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم  
 گفتا که شبرو است او از راه دیگر آید  
 گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد  
 گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید

گفتم خوشا هوایی کز باد صبح خیزد  
گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید  
گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت  
گفتا تو بندگی کن کو بنده پرور آید  
گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد؟  
گفتا مگوی باکس تا وقت آن در آید  
گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آمد  
گفتا خموش حافظ کاین غصه هم سر آید

۲.

نیست آگه دل تو از غم تنهایی من  
تو بیا تا بشود طی شب یلدایی من  
بی تو بودن غم و دردی است که من می دانم  
تو که آگه نئی از آتش شیدایی من  
بس که شب تا به سحر اشک به دامانم ریخت  
رفته از دست دگر قدرت بینایی من  
خسته ام خسته از این غربت و تنهایی و درد  
بیش از این نیست دگر تاب شکیبایی من  
بی تو دلمرده و افسرده ترینم برگرد

ای نفس های تو اعجاز مسیحایی من!  
بی تو چون شاخه خشکیده بیدم آری  
تو بیا تا برسد فصل شکوفایی من

۳.

ای پادشه خوبان! داد از غم تنهایی  
دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد  
کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی

### دوبیتی

۱.  
مهر تو را به نقد دل و جان خریده‌ام  
با آنکه رویت ای مه خوبان! ندیده‌ام  
دانم که بهتری ز همه خلق این جهان  
از بس که خوبی تو ز خوبان شنیده‌ام

۲.  
به کویت ره در اندازم می‌دانم که می‌دانی  
دل و جان جمله می‌بازم می‌دانم که می‌دانی  
شبی در حال رؤیایی چو بر من چهره بنمایی  
به پایت دیده خون سازم می‌دانم که می‌دانی

### ابیات

۱.  
همه شب در آن امیدم که نسیم صبحگاهی  
بسه پیام آشنایی بنوازد آشنا را

۲.  
الا یا ایها الساقی ادر کأسا و ناولها  
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

۳.  
ز ازل مرا ارادت به تو بود از سعادت



۴.

آب دریا را اگر نتوان کشید      هم به قدر تشنگی باید چشید

۵.

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور  
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

۶.

ای نام تو بهترین سر آغاز      بی نام تو نامه کی کنم باز

۷.

دیشب جمال رویت تشبیه ماه کردم  
توبه زماه بودی من اشتباه کردم

۸.

هجران تو افکنده شرر بر دل و جانم  
باز آی و به وصل خود از این غم برهانم

۹.

گفتم شبی به مهدی از تو نگاه خواهم  
گفتا که من هم از تو ترک گناه خواهم

۱۰.

به خوبا سر می زنی مگه بدا دل ندارن  
یه سرم به ما بزن ای خوب خوبا! آقا جون!

۱۱.

به نام خداوند جان آفرین      حکیم سخن در زبان آفرین

۱۲.

سحر خیز مدینه کی می آیی؟      زخم ناله ز سینه کی می آیی؟

۱۳.

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی  
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی

۱۴.

چون که صد آمد نود هم پیش ما است

شعر نو

۱.

شباهنگام در آن دم که برجا دره‌ها چون مرده ماران خفتگانند  
در آن ثوبت که بندد دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام  
گرم یاد آوری یا نه من از یادت نمی‌کاهم  
تورا من چشم در راهم

## مقطع راهنمایی

---

۲۰

محمد رضا آزاد فلاح

مصطفی آزاد فلاح

شهرام آقا زاده

جواد آقا میرزایی

۱۰

رقیه احمدی

صغری احمدی

سعید اسم خان لو

حسن اصل روستا

مهدی اکبری

پروین امیری

بهاره اینانلو

● ب

زهرا بایرامی

مجید بایرامی

الهه بذر پاچ

● ت

زهرا تکزارع

حسین توده فلاح

روح الله توده فلاح

● ث

بهروز ثابتی نکو

● ج

شیرین جان بخش

منصور جعفری

حسین جلیلی

● ح

پیمان حسینی

سید زینب حسینی

حسین حفیاری

● خ

علی خدا بنده لو

حسن خدایاری

اصغر خدایی

سروش خسروپور

میلاذ خسروپور

سعیده خیراللهی

● د

مهسا دهقانکار

● ر

علی رستمی

وحید رستمی

الهام رنجبرزاده

سپیده رنجبرزاده

فاطمه رنجبر فر

- |                 |                 |                  |
|-----------------|-----------------|------------------|
| ● ز             | ● ع             | ● ن              |
| مجتبی زاده دشت  | ثریا غفاریا     | علی ملکی         |
| رضا زاهدی       | ثریا غلام زاده  | ندا مهین دهقان   |
| ● س             | ● ف             | ● ن              |
| ندا سازنده      | زهرا فلاحی کوشا | زهرا نادری       |
| علی اصغر سرزعیم | ● ق             | بهر روز نجف پور  |
| حسین سعیدی      | رویا قاسمی      | طاهر نجفی        |
| رقیه سیفی       | ● ک             | فاطمه نخبه فلاح  |
| ● ش             | سیما کتابی      | مهدی نقدلو       |
| زینب شاد منامن  | آرزو کشاورزی    | ● و              |
| ناصر شاه کرمی   | پریسا کمر روستا | حمیده وادی خیل   |
| کاظم شاه محمدی  | علیرضا کیانفر   | عطیه وادی خیل    |
| ● ص             | ● ل             | زینب ورکشی       |
| سهیلا صالحی     | وحید لطیفی      | عذرا ولی پور     |
| افروز صفری      | ● م             | آتینا ولی دو تپه |
| لیلا صفری       | امیر محمد خانی  | ● ●              |
| صادق صیادی      | حمید محمدی      | مصطفی ها شملو    |
| ● ع             | دوسنگانی        | داریوش همتی      |
| امیر عبدی       | فریده محمدی     | ● ی              |
| سمیه عزیزی      | فریبا معبودی    | علیرضا یکه رنجبر |
| فاطمه عزیزی     | یوسف معین       | مریم یکه فلاح    |
| بهمن عسگری      | آذر مقیمی       | علی یوزباشی      |
| جعفر علی محمدی  | وحید ملاداودی   | رمضان یوسفی      |
| حسن علی محمدی   | اصغر ملکی       |                  |
| ساناز علی مددی  | امیر ملکی       |                  |

---

## مدرسه شهید مصلاح الدین محمدی

---

### آمار

- |                       |                     |
|-----------------------|---------------------|
| ۱۷. یوسف معین         | ۱. جواد آقا میرزایی |
| ۱۸. اصغر ملکی         | ۲. سعید اسم خانلو   |
| ۱۹. علی ملکی          | ۳. مهدی اکبری ***   |
| ۲۰. بهروز نجف پور     | ۴. مجید بایرامی     |
| ۲۱. طاهر نجفی         | ۵. حسین جلیلی       |
| ۲۲. علی یوزباشی       | ۶. حسین حفیاری      |
| ۲۳. رمضان یوسفی       | ۷. حسن خدایاری      |
|                       | ۸. علی رستمی ***    |
| ۲۳ نفر                | ۹. وحید رستمی       |
| ۲۳ پسر                | ۱۰. مجتبی زاده دشت  |
| ۴۶ صفحه               | ۱۱. حسین سعیدی      |
| ۳۴۳ خط                | ۱۲. کاظم شاه محمدی  |
| صاحبان رتبه : ۲ نفر   | ۱۳. صادق صیادی      |
| گروه رتبه سوم : ۲ نفر | ۱۴. بهمن عسگری      |
|                       | ۱۵. جعفر علی محمدی  |
|                       | ۱۶. حسن علی محمدی   |

## هو المحبوب

### \* مهدی اکبری

السلام عليك يا ابا صالح المهدی!

سوار سبز بهاری! چرا نمی آیی؟ تو که شکوفه تباری چرا نمی آیی؟ سلام. سلام بر تو که عشق را می شناسی و راه خانه دوست را می دانی؛ سلام بر سلام های تو؛ سلام بر گریه های تو در دشت های زرد غیبت؛ سلام بر تو که وعده خدایی؛ موعود زمانی؛ شکوه زمینی و ادامه ائمه. دیری است با من سخن نمی گویی. نرگس باغ جمالت در هزار توی جلال کبریایی پنهان کرده ای. ستارگان تمام شده اند و دیگر ستاره ای برای شمردن نمانده است. شب را سر بیداری نیست؛ روز بنای آمدن ندارد.

بگذارید از هر آنچه که در دل دارم با تو بگویم. آری از گرانی بار انتظار؛ از مصیبت گناه؛ از دروغ خنده ها. مرا بپذیر با همین لباس های ساده چرک آلود؛ مرا بپذیر با همین دست هایی که از شدت گناه کبود شده اند. با یک طبق سیب. یک سینه سخن؛ یک سبد انار. مرا با گریه هایم بپذیر.

می گویند چشم هایی هستند که شما را می بینند؛ دل هایی هست که تو را می پرستند؛ می گویند تو از همه پدرها مهربان تری؛ می گویند هر اشکی که از چشم یتیمی جدا می شود بر دامان مهر تو می نشیند؛ می گویند تو نیز گریانی؛ می گویند .... کاشکی دلدادگان تو مرا هم با خود می بردند؛

کاشکی من جز هجر و وصال، غم و شادی نداشتم. مهدی جان! بیا که کودکانه ترین بهانه های دل، تو را آرزو می کنند. امروز بهانه گریستن، تویی. آه که فرشته انتظار چه بر بسته و شکسته بال است.

مهدی مهربانم! کاش همیشه کودک می ماندم و با تو با همان زبان گریه سخن می گفتم. بیا و به حرمت جمعه هایی که شمردهام دستم را بگیر. ای موعود خدا! با تو گل ها همه می خندند؛ با تو باران، پیامبر طراوت و زندگی است. بی تو باران حق

هق آسمان است. با تو هر روز امروز است. بی تو روزها همه دیروزند. با تو من غم گنجشکان زمستانی را هم می خورم. بی تو مرا با نور نیز کاری نیست. بیا که شاهنامه عمر، آخری بدین خوشی نخواهد داشت و هفت سین زمان باز زرد و پژمرده است.  
سوار سبز بهاری چرا نمی آیی؟

### \* علی رستمی

خدا کند که بیاید مسافری که نیامد

به کوچه کوچه نبازم به عابری که نیامد

السلام علیک یا ابا صالح المهدی! ای رؤیای همیشه بیدار! ای همیشه موعود! ای بقیه خدا! سلام. یا مهدی! با تو از کدامین دلتنگی خود بگویم. از تلخی فراق یا سختی طعنه‌هایی که می شنوم و دل خسته از آن می گذرم. یا مهدی! ای کسی که هر کسی در این باغ، سبزینگی خود را و امطار طراوت تو است؛ ای آنکه هر مرغی در آسمان، پرواز را از نگاه تو آموخت قطره‌ای از جام نیایش خود را در جان من بریز تا من نیز به جمع منتظرانت پیوندم.

ای همه خوبی و لطف! رو به کدام کعبه، نماز عهد بگزارم که تو خود مقصود کعبه‌ای و موعود قبله. یا مهدی! تو را به انتظاری که می کشی سوگند که نگاه‌ها را چنین خیره مخواه و بخت‌ها را این چنین تیره میسند. ای باغ آرزوهای من! مرا ببخش که آداب نوشتن و نجوا را نمی دانم؛ مرا ببخش که در پرده خیالم رشته کلمات، سر رشته خود را از کف داده‌اند. و نه از این رشته سر می تابند و نه سر رشته را می یابند. ای همه آرزوهای من! مستی گناه و شقاوتم دلم را چه می کنی؟ با چشم‌هایم که یک دریا گریسته‌اند چه می کنی؟ با سینه‌ام که شرحه شرحه فراق است چه می کنی؟ به ندبه‌های من که در صبح غیبت از آسمان دل تنگی‌هایم فرود می آیند چگونه خواهی کرد نگاه؟

ای همه دردهایم! مهدی موعود! از تو درمان نمی خواهم که درد، تنها سرمایه من در این آشفته بازار است. مهدی جان! بیا که بی تو چشمانم دگر هرزه شده؛ بیا و

می دانم که می آیی؛ بیا و انتقام گل یاس نشکفته بین در و دیوار را بگیر و می دانم که می آیی؛ می دانم که روزی با تو خواهم گفت غصه هایم را؛ بغض هایم را. یا مهدی! ادرکنی.

### \* جواد آقا میرزایی:

در انتظار تو مثل پرنده بی قرار درون قفس زندانی شده، بی قراری و بی تابی می کنم تا لحظه ای که بتوانم شما را زیارت کنم.

### \* سعید اسم خانلو:

ای حجت الاهی! امروز دلم می خواست وقتی صبح از خواب بیدار می شوم خبر آمدن تو را بشنوم و همراه همه مردم به استقبال تو بیایم.

### \* مجید بایرامی:

ای آقا! ای امام زمان! همه ما تنها به امید تو شب و روزمان را می گذرانیم و جهانی را انتظار داریم که سختی در آن نباشد و جامعه درست شود به طور واقعی.

### \* حسین جلیلی:

از تو ای امام! خواهش می کنم ظهور کن. من به نوبه خودم این نامه بی ارزش را که در مقابل تو بی ارزش است می نویسم که حوصله چشم های ما را سرنبر و ظهور کن.

### \* حسین حفیاری:

چرا؟ واقعاً تو چرا ظهور نمی کنی انسان ها خودشان هم می دانند که وقتی به مشکل برمی خورند شما را صدا می کنند اما بعد از اینکه مشکلاتشان حل شد دیگر به یاد شما نیستند تا بعدها که باز هم مشکلی پیش بیاید.



**\* حسن خدایاری:**

امام عزیزم! اول از همه چیز باید بگویم نمی دانم چگونه باید به تو سلام گویم چون می دانم سلامی که به تو خواهم گفت با دیگر سلامها فرق دارد.

**\* وحید رستمی:**

دیگر مزاحم شما نمی شوم و ببخشید که نتوانستم نامه‌ای بهتر از این برای شما بنویسم ولی امیدم این است که شما نیز این نامه را ببینید هر چند که می دانم شما تمام این نامه‌ها را می بینید و البته می خوانید پس لطف خود را از ما دریغ نفرمایید.

**\* مجتبی زاده دشت:**

من اولین فردی نیستم که برای شما نامه‌ای می نویسم و آخرین هم نخواهم بود. چشمان منتظر من مثل چشم‌های منتظر همگان ظهور تو را طلب می کنند.

**\* حسین سعیدی:**

مولای من! کعبه دیگر طاقت دوری ندارد تا دوازدهمین الماس خویش را ببیند. ای خورشید رخ کشیده در پس ابر! ای یادگار خدا! ای ابا صالح! طلوع کن.

**\* کاظم شاه محمدی:**

امام زمان! من از تو می خواهم کمک کنی تا هر کسی که نماز نمی خواند نماز بخواند و همه کسانی را که به بیماران و بی نوایان کمک می کنند به بهشت بفرست.

**\* صادق صیادی:**

امام! من می خواهم آنهایی را که اخلاقشان کمی تند است مهربان کنی تا سر بچه‌ها و زن‌ها داد نزنند.

**\* بهمن عسگری:**

من همیشه ای امام زمان! به تو توکل می‌کنم و همیشه همه کارهایم را با نام خدا و تو شروع می‌کنم. خدا را شکر می‌کنم.

**\* جعفر علی محمدی:**

مولا جان! ما به عنوان یکی از شیعیان کوچک شما هیچ چیزی از شما نمی‌خواهم به جز اینکه خودتان دعا کنید تا خداوند ظهورتان را نزدیک کند. به خدا هر چه ما دعا می‌کنیم نفسمان تأثیری نمی‌کند.

**\* حسن علی محمدی:**

من که می‌دانم شما نامه مرا از قبل خوانده‌اید اما چون من حقیر لیاقت دیدار شما بزرگوار را ندارم برایتان نامه نوشته‌ام.

**\* یوسف معین:**

مردم می‌گفتند اگر نامه‌ای به چاه جمکران بیندازید امام زمان جواب می‌دهند اما جواب به من نرسید یا مردم دروغ می‌گفتند یا شما مرا یار واقعی خود نمی‌دانید ولی به نظر من مردم راست می‌گفتند و شما مرا یار واقعی خود نمی‌دانید.

**\* اصغر ملکی:**

من خیلی دلم می‌خواهد که یکی از یاران امام باشم؛ حیف که ما انسان‌های معمولی نمی‌توانیم یکی از یاران امام باشیم. خوشا به حال کسانی که از یاران امام هستند.

**\* علی ملکی:**

کاش می‌دانستم در آن سوی نگاهت چه رازی نهفته است؛ کاش می‌توانستم بی‌پروا راز نهفته در سکوت را برایت آشکار کنم و آواز تنهایی‌ام را به گوش تمام رهگذران تقدیر برسانم؛ کاش می‌دانستی که در نبود تو چگونه به آغوش سرد اندوه پناه

برده‌ام. فقط برای یک لحظه و یک بار قدم به گلستان خیالم بگذار.

### \* بهروز نجف‌پور:

اماما! شما بیایید؛ بیایید تا دل فرزندان یتیم و شهید را شاد کنید. ااما! حتی بچه‌های کوچک هم سراغ شما را می‌گیرند. وقتی پدر و مادرهایشان ذکر یا مهدی - عجل الله فرجه - سر می‌دهند وقتی روزها و هفته‌ها و ماه‌ها منتظر شما هستند این سؤال برای بچه‌ها پیش می‌آید که شما کیستید؟ و کجایی هستید؟ و کی خواهید آمد؟ ولی آیا پدر و مادرها قادر به گفتن خصوصیات شما هستند تا در مورد عظمت و بزرگی شما صحبت کنند؟ پس خودتان بیایید و به همه منتظرانتان بفهمانید که شما کیستید.

### \* طاهر نجفی:

بیا تا چشم‌های کوچکم را بگشایم و مهربانی و محبت تو را با چشم دل ببینم؛ بیا و کمکمان کن که تمامی موجودات زمین نیازمند محبت تو هستند. مهدی جان! بیا و مرا از مرداب‌های گلی در آور و دستم بگیر تا ضعفی در خود احساس نکنم.

### \* علی یوز باشی:

مولا جان! یوسف فاطمه! بهار دل‌ها! به خدا از دوریت شیعیان روز به روز پزمرده می‌شوند و روز به روز ظلم و ستم در جهان گسترش پیدا می‌کند. بیا و جهان را از انتظار در بیاور.

### \* رمضان یوسفی:

ای تو که محبوب قلب‌های مسلمین جهان هستی چه می‌شود اگر زودتر ظهور کنی و مشتاقان خود را از نگاه خود سیر کنی. چشمان مشتاقانت یک لحظه روی هم نمی‌آیند و انتظار تو را می‌کشند.



پیشانی  
 در کف دست  
 در کف دست

در کف دست

در کف دست  
 در کف دست  
 در کف دست

در کف دست



---

## مدرسه شهید محمدعلی رجایی

---

### آمار

۱۳. * ... **	۱. رقیه احمدی
۱۳ نفر	۲. صغری احمدی
۱۳ دختر	۳. پروین امیری ***
۱ بدون نام	۴. سعیده خیراللهی
۲۴ صفحه	۵. رقیه سیفی **
۲۵۵ خط	۶. سمیه عزیزی
صاحبان رتبه: ۵ نفر	۷. فاطمه عزیزی **
گروه رتبه اول: ۱ نفر	۸. زهرا فلاحی کوشا
گروه رتبه دوم: ۳ نفر	۹. آرزو کشاورزی
گروه رتبه سوم: ۱ نفر	۱۰. فریده محمدی
	۱۱. آذر مقیمی *
	۱۲. زینب ورکشی

## به نام خدا

### \* آذر مقیم

بر فراز قله‌ای ایستاده‌ای، همه عالم در زیر پای تو است. دنیا به دهکده کوچکی تبدیل شده که همه جای آن در دسترس است اما تاریکی و ظلمت همه جای آن را فرا گرفته است و خوبی‌ها در سایه آن گم شده‌اند.

تو همچنان ایستاده‌ای و در انتظار هستی؛ در انتظار نور؛ در انتظار خوبی‌ها؛ در انتظار عدالت. این انتظار فرمانی است برای کمال و بالیدن؛ دستور پاکی و پاکیزگی برای پذیرش حق.

می‌دانی که کار در یک شب به انجام می‌رسد و خواننده‌ای که در انتظار هستی؛ در انتظار کسی که دوستش داری و باید در کنار او باشی اما ... اما روزها و ساعت‌ها چشم به راهش می‌دوزی و انتظار به طول می‌انجامد. آرام آرام به درون خود فرو می‌روی. خود را می‌یابی و می‌بینی که صحرای وجودت، وسیع و با عظمت است؛ خیره‌کننده است اما در انتهای آن دریچه‌ای شما را به سوی آب گوارا می‌خواند.

آبی که وجود تشنه‌ات نیازمند آن است و می‌بینی که لحظه‌ها را در انتظار آب سپری می‌کنی. از خود بیرون می‌آیی و می‌بینی که باید در انتظار بمانی. به راه می‌افتی و میان جانت احساس می‌کنی که تنها هستی و نیازمند دستی مهربان تا جانت را نوازش کند. سایه ترس آرام آرام نزدیک می‌شود تا بر وجودت بنشیند اما به یاد می‌آوری که شوق دیدارش آرام و قرار از کف برده است. به راه می‌افتی و زمزمه می‌کنی و از گوی و برزن می‌گذری و شهر به شهر می‌روی و چون مرواریدهای اشک، گرد غم از رخسارت می‌شوید نجوا می‌کنی که در کجا باید دید رخسار زیبایش را؟

به همه جا سر می‌زنی. برای دیدارش در قم؛ مسجد جمکران؛ کربلا؛ نجف؛ حرم امامان؛ مسجد کوفه؛ مسجد سهله؛ مدینه؛ قبرستان بقیع و حرم پیامبر ﷺ سرک می‌کشی؛ محرم می‌شوی و به مکه می‌روی؛ در مسجد الحرام به دور خانه کعبه طواف می‌کنی؛ هفت بار مسیر بین صفا و مروه را طی می‌کنی و چشم

می اندازی؛ به هر سو نگاه می کنی اما او را نمی بینی. مردم از سرزمین های مختلف آمده اند و مناسک حج انجام می دهند. موج جمعیت در چشم هایت می نشیند. از دیدار چهره ها خسته می شوی.

به عرفات می روی؛ در مشعر می نشینی و به سرزمین منا وارد می شوی؛ سنگ می زنی؛ قربانی می کنی و سر می تراشی و می دانی که او با تو است و در کنار تو؛ از این همراهی احساس آرامش می کنی اما از خود می پرسی که او پس از انجام مناسک حج به کجا خواهد رفت؟ و در کدام سرزمین مأوا خواهد گرفت؟

با خود می گویی اما او به هر جا برود با تو است و برای تو و به یاد تو است. کلام زیبای او را زمزمه می کنی و می بینی که سایه لطف و عنایت او بر سرت گسترده است؛ به یاد می آوری که هر هفته، نامه عملت را نزد او می برند و او با محبت در آن نگاه می کند؛ گاه مسرور می شود و گاهی سرفرو می اندازد و دستانش را به دعا برمی دارد و از لغزش هایت در می گذرد و یا بر پاداشت می افزاید.

همین انتظار داروی درد تو است و چشم دوختن به راه او، شفای تن بیمار و روح خسته تو است. جمعه ها یکی پس از دیگری می گذرد و سال ها در پی هم سپری می شود و تو منتظری؛ در انتظار روزی که بیاید و با زلال زیبای ظهورش، گرد غم فراق را از چهره ات بشوید؛ تا برق شادمانی با او بودن در چشم هایت بدرخشد و لبخند زیبای سرور بر لبانت بنشیند. بیاید در انتظار ظهور و فرج آقا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - باشیم

### \* رقیه سیفی

سلام.

آیا می توانم آسمانی را ستاره به ستاره بخوانم؟ آیا می توانم به دیدار همه دشت ها بروم و بال همه کبوتران را لمس کنم؟ آیا می توانم پای حرف درختی که بهترین دوست چشمه است بنشینم و با شیطنت سنگریزه ای را به داخل آب پرت کنم؟ آیا می توانم گفت و گوی آبی باران و ناودان را بشنوم؟ آری با آمدن تو ای سرور تمام دنیا! می توانم همه اینها را بکنم.

شب چه تیره است وقتی همه شمع‌هایت را گم کرده‌ای و فانوس‌های شکسته را سال‌ها است که از یاد برده‌ای. چقدر تنهایی و دلگیر و زمینی می‌شوی وقتی اتاقت از عطر دوست خالی است و هیچ کدام از لبخندهای او را در دیوار روبرو قاب نکرده‌ای. روزها چه سرد و بی‌رنگ است وقتی خورشید دست تو بر من نمی‌تابد و از گل‌های مریمی که برایم آورده‌ای جامه‌ای برای خود نساخته‌ام. نمی‌دانم چه پروانه‌هایی در قلبم بی‌تابی می‌کنند؟

نمی‌دانم چه شوقی دارم برای اینکه دوباره متولد شوم و این بار نه دیواری باشد و نه قفسی و نه پرچینی که مرا پشت باغ‌ها متوقف کند و برای دیدنت نیازی به پنجره نباشد، من تو را سبز بینم و برگ‌ها را آبی و جاده‌ها را بنفش و خاطره‌ها را فیروزه‌ای.

من از فرشته مرگ نمی‌ترسم اما اگر بیاید و چراغ روحم را برای همیشه خاموش کند؛ اگر بیاید و من را با خود به ناکجاهای تاریک و دهشتناک ببرد؛ اگر بیاید و مرا ساکن دهلیزهای سوت و کور کند و مرا به جایی ببرد که از عطر سبزه و گل تهی باشد و صدای امواج رودها و دریاها در آن نیچد، این حسرت و افسوس روح فرسا با من خواهد بود که صدای قلب تو دیگر به گوشم نمی‌رسد و نگاه پر مهر تو شمعدانی‌هایی را که روی طاقچه آرزویم گذاشته‌ام روشن نمی‌کند.

من از فرشته مرگ نمی‌ترسم؛ من از اینکه فرصت نکنم همه شعرهایم را برای تو بخوانم می‌ترسم. دوست دارم هر چه زودتر آسمانی را که پر از خداوند است در آغوش بگیرم. من از اینکه نتوانم تو را ببینم می‌ترسم؛ من از اینکه نتوانم تا آخر به موسیقی تو گوش کنم می‌ترسم؛ من از اینکه نتوانم آخرین دسته گل سرخ را برای تو ببینم می‌ترسم.

### \* فاطمه عزیزی

با عرض سلام حضور امام دوازدهم. صحبتی با شما دارم ای امام گرامی! ای کاش قطره اشکی بودم و از چشمانت زاده می‌شدم و بر روی گونه‌هایت زندگی می‌کردم و در میان دست‌هایت جان می‌سپردم؛ ای کاش می‌توانستم از دریای بی‌کران، اشکی



بریزم و دل تو را آبیاری کنم. ای کاش می توانستم با تمام توانم تو را توان دهم و کاش می توانستم دوستی خوب و شایسته برایت باشم.

دوست دارم محبت و نوازش را و زیبایی را؛ دوست دارم تو را؛ عشق و مهریانی به تو را. من در نگاه گرم تو جست و جو می کنم انتهای عشق را؛ محبت را. سال ها است به دنبال نگاهی می گردم تا قلب هزار پاره ام را با ریسمان محبت بند زند؛ احساس پوچم را با نوازش پراکنده کند. من می روم تا انتهای ابدیت چون چشم تو خدا را می خواند؛ تا رؤیاهای بی پایان. قلبم همانند ستاره ای است که در تاریکی شب می درخشد و نورش را از وجود بی انتهای تو می گیرد.

بوته گل رز من! نگاهم کن؛ نگاهم کن و ببین همچون ابری در بهار می گریم تا با اشک هایم وجود تو را بی پایان کنم؛ می گریم به قلب شکسته ام؛ می گریم به دستان سرد و بی روحم؛ می گریم به احساس پوچم. رهایم کنید تا به دنبال آرزوهای برباد رفته ام در بیابان بی روح محبت گام بردارم. می دانم راه بازگشتی نخواهد بود. پیش می روم تا با آرزوها و رؤیاهایم زندگی کنم.

آرزویم تنها دیدن تو است مهدی! می روم تا تو را ببینم و تو را بشناسم و بفهمم که چه هنگامی مردم روی ماهت را زیارت می کنند و تو را می شناسند ای امام گرامی! امامی که خواسته من و دیگران است.

مهدی زهرا! مهدی زهرا! مهدی زهرا! بیا؛ بیا تا روی ماهت، زیارت کرده باشد مردمان.

### \* پروین امیری

بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق

یوسف از دامان پاک خود به زندان رفته است

سلامی از روی غصه های دوری ات نثار دل نورانی درخشانت می کنم. بیا ای امام سبز پوش! که از دوری ات همه اقاقی ها مثل دل ترک خورده سنگ توی بیابان شکسته اند و فریاد یا مهدی سر می دهند. از دوری ات گل های شب بو هر شب سر

به آسمان بلند می‌کنند؛ بوی قدم‌های پاکت را پخش می‌کنند و می‌گویند خدایا!  
نوگل زهرا کجا است تا دستی بر سر دنیا بکشد و گیسوی زرد و پاییزی دل خدایی‌ها  
را با شانه معرفت شانه کند.

از دوری‌ات همه قطره باران‌ها گوشه باغچه توی گودی جمع می‌شوند مثل  
آبی که بدون تو توی جوی راه نمی‌رود، هر روز صبح یاس‌ها دور چیزی می‌پیچند و  
همه جا را پر از بوی یاس می‌کنند بلکه تو از راه بررسی.

ای امام سبز پوش! تو که از جاده‌های روشن امید می‌آیی و در گلدان دل‌ها  
لاله‌های صداقت می‌کاری بیا که دیگر کسی را اعتمادی نیست و خنجرهای زهر  
آلود از هر آستین پیدا است و تنها واژه حقیقت بر لب‌هایمان جاری است و دیدار  
حقارت همچنان باقی است. می‌خواهم بگویم که دوری‌ات پر و بالم را شکسته؛  
دلم را آزرده و نگاهم را پر اشک کرده و مثل کبوتری زخمی در آسمان تنهایی  
سرگردانم.

ای کاش می‌شد از غم‌های دوری‌ات با قاصدک‌ها سخن گفت و با پرستوهای  
بغض کرده هم سفر شد. نمی‌دانم چگونه به قلم ناتوان و علم ناچیز و اندیشه  
زانو زده‌ام اجازه داده‌ام تا در مورد هر یک از حروف اسم زیبایت کلمه‌ای روی کاغذ  
بیاورد.

اگر نیلوفری در پیچ و تابم      تویی تنها رفیق التهام  
بگو ای نیمه شب‌ها همدم من!      چرا دیگر نمی‌آیی به خوابم؟

تو غربت صدای تو که با صدایم آشنا است

به دنیا حرف گفته‌ای ولی لب تو بی صدا است

تو مثل خورشیدی هستی که در یک غروب تنگ و تاریک طلوع می‌کند. هر  
جمعه در انتظارت قطره اشکی از گوشه چشمان ستاره روی ماه می‌افتد و سر  
می‌خورد و به روی گونه‌های زمین می‌چکد. ای سرور عالم! اگر بیایی دنیا در برابرت  
تعظیم می‌کند و مثل آب توی جوی به دنبالت راه می‌افتد. نمی‌دانم می‌بینی یا نه

ولی هر شب هزاران کودک با چشمانی پر از اشک به شوق ظهورت به خواب می روند.

شاید هیچ کس نداند ولی هر روز صبح وقتی خروس آواز سر می دهد همه مردم به شوق دیدارت از خواب بیدار می شوند و مثل گل آفتاب گردان به خورشید سلام می دهند و در آخر اگر بیایی دنیا غوغایی پرشور و شوق بپا می کند و نسیم سعادت در فضای دل می پیچد. پرواز را به خاطر بسیار که پرنده مردنی است.

### \* بدون نام

سلام بر آل یاسین؛ سلام بر شهریار منتظران؛ سلام بر وارث خلق انبیاء و اوصیاء؛ سلام بر شهسوار بی همتا. ای قبله قبله من! ای رهبر و دلبر و دلبنده من مهدی! بیا. بیا و بنگر که گلبرگ های خاطراتم پژمرده اند و نرگس چشمانم افسرده اند؛ بیا و بنگر که داستانم دیگر به فرمان من نمی نویسند؛ بیا و بنگر که نگاهم جز تو نمی جوید؛ بیا و بخوان سوز ناله های آسمان مشرق را؛ بیا و بشنو زمزمه های دعای فرج را.

ای کاش می دانستی که امروز قلب های کوچک نیز تو را بهانه می کنند؛ کاش می دانستی که منتظرانت از صبر تو در حیرتند و از سوز تو در گدازند. به یقین می دانی که بهترین بهای این انتظار، جان سپردن به پای تو است پس بیا و منتظران تشنه را دریاب و عاشقان بی قرارت را آرامش جان بخش.

ای کاش پرنده ای بودم تا به سوی کوه صفا پرواز می کردم و خیمه ات را می یافتم و تا قیام قیامت در اطراف خیمه ات پرواز می کردم و شبانه روز آواز می خواندم؛ ای کاش ستاره ای بودم تا بر آسمان خیمه ات نور افشانی می کردم و تا ظهور پگاهت عاشقوار می تابیدم؛ ای کاش به جای زمین بودم تا برگام هایت بوسه می زدم اما با تمام این آرزوها من کسی نیستم جز انسانی که در انتظار یوسف زهرا چشم از در بر نمی دارد.

منتظرم تا که بیایی و مرهمی شوی بر زخم دردمندان و زخمی زنی بر جان

مستکبران. مهدی! بیا که شیفتگان در دنیا دو آرزو دارند اول آنکه تو را ببینند؛ دوم آنکه در زیر بیرق تو با خصم و پلیدی بجنگند و شهید شوند. ای ماه آسمان! ای سوره زمان! ای شاه شجاع جهان! وعده دیدار در کجا است؟! ای یگانه ستاره کرانه غربت سخنی بگو. مگر نه آنکه سخنی که از دل برآید بر دل نشیند پس بگو وعده دیدار کی خواهد آمد؟

گفتم شبی به مهدی از تو نگاه خواهم  
گفتا که من هم از تو ترک گناه خواهم

### \* رقیه احمدی:

در این روز مرغان خوش آواز دریای فانی به آن سوی دیار مستی پر کشیدند تا  
مرغان خوش آواز دریای ناب ایمان الاهی شوند.

### \* صغری احمدی:

مهدی جان! کی می شود این تعلقات پست را وانهم و به تو برسیم و دیگر حرف  
دنیا نزنیم و تو را ببینیم. به خدا آن قدر دنیا ما را در کام خود فرو برده که می ترسم کم  
کم تو را هم از یاد ببرم ولی نه! تو با گوشت و خون من آمیخته ای.

### \* سعیده خیراللهی:

اول با حرف سین شروع می کنم که مانند گل سنبل است بعد با حرف لام که مانند  
گل لاله است بعد با حرف الف شروع می کنم که مانند گل اطلسی است و بعد از  
حرف الف با حرف میم شروع می کنم که مانند گل مریم است که جمع آنها می شود:  
(دسته گل سلام)؛ تقدیم عزیزترین کسم؛ مهدی جان.

**\* سمیه عزیزی:**

نمی دانم چگونه حرف‌هایم را شروع کنم و چه بنویسم برای کسی که او را ندیده‌ام. چگونه می‌توانم احساسات خویش را آن‌طور که باید و شاید بر روی کاغذ بیاورم چون نامه را اصولاً برای کسانی می‌نویسند که آشنایی قبلی داشته باشند و از روی دل‌تنگی دست به نوشتن نامه می‌برند اما نوشتن نامه برای امام زمان - عجل الله فرجه - یک مقداری سخت است چون نمی‌شود از کلمات عاشقانه و عارفانه که برای نوشتن نامه به دوست به کار برده می‌شود در نوشتن نامه به ائمه معصومین از جمله امام عصر - عجل الله فرجه - نوشت.

**\* زهرا فلاحی کوشا:**

بگذار تو را با جان و دل بپرستم و محبتی را که نسبت به تو در دل خویش احساس می‌کنم با زبان بی‌زبانی در سجده افتادن به پیشگاهت بیان کنم. آیا این همه برای اثبات اینکه چقدر تو را دوست دارم کافی نیست؟

**\* آرزو کشاورزی:**

از آن حضرت می‌خواهم که حق شهدایی را که در جبهه‌ها بر روی سنگ‌ها و خاک‌ها دور از خانواده با لباس‌های خونین و خاکی همچون سرور شهیدان امام حسین علیه السلام جان داده‌اند از ظالمان و ستمگران بگیرد.

**\* فریده محمدی:**

ای امیدم! می‌دانم که خورشید لحظه‌ای از نور افشانی دریغ نمی‌ورزد و بر همگان یکسان می‌تابد اما هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از نور آن بهره می‌برد پس ای امام! ای ولی عصر! تو نیز که واسطه فیض الاهی هستی در این جهت فرقی میان بندگان خدا نمی‌گذاری لیکن ما انسان‌ها هستیم که به اندازه ارتباط خود از این

فیض بهره‌مند می‌شوئیم.

**\* زینب ورکشی:**

آقا جون! میشه بیایی و با قدرت ولایی ات نگاهمون کنی و یک دفعه ما یه جور دیگه بشیم؟ چی میشه اگه سرپای وجودمون رو غرق ولایت خودت کنی؛ آن وقت دیگه ما تو نور وجودت ذوب میشیم. خدایا! یه خواهش ازت دارم؛ خدا جون میشه اون قدر خوبمون کنی که وقتی آقا اومد و ما می‌خواستیم بگیم لبیک، آقا نگه لالبیک.

---

مدرسه  
حضرت باقر العلوم عليه السلام

---

آمار

- |         |                       |
|---------|-----------------------|
| ۱۱ نفر  | ۱. مصطفى آزادفلاح     |
| ۱۱ پسر  | ۲. شهرام آقازاده      |
| ۱۷ صفحه | ۳. حسين توده فلاح     |
| ۱۴۳ خط  | ۴. روح الله توده فلاح |
|         | ۵. پيمان حسيني        |
|         | ۶. ميلاد خسروپور      |
|         | ۷. علي اصغر سرزعيم    |
|         | ۸. علي رضا كيانفر     |
|         | ۹. امير محمدخاني      |
|         | ۱۰. وحيد ملاداودي     |
|         | ۱۱. عليرضا يکه رنجبر  |

**\* مصطفی آزاد فلاح:**

یا مهدی! بیا چون دل ما هر آن می تواند ترکی بخورد؛ تو می توانی این حفره های دل ما را بپوشانی.

**\* شهرام آقازاده:**

امام زمان وقتی - ان شاء الله - ظهور کرد همه مرده ها از قبر بیرون می آیند.

**\* حسین توده فلاح:**

از تو درخواست عاجزانه داریم که به اشک چشم زائرین و زیارت نامه خوانان عاشورایی از پس پرده درآ.

**\* روح الله توده فلاح:**

ای امام زمان! در پس پرده غیبت تا به کی؟ مگر شیعه چقدر صبر دارد؟ ما به همین آیه که خداوند فرمود: ان الله مع الصابرين دل خوش کرده ایم وگرنه اگر قدرت الاهی نبود ما همه مرده بودیم.

**\* پیمان حسینی:**

آقا جان! قربان تو؛ قربان صورت نورانی تو. می خواستم بگویم که بیا. آقا جان! منتظر ظهورتم.

**\* میلاد خسروپور:**

ای آقا وای مولای من! ما کودکان جهان به خصوص کودکان و نوجوانان ایرانی خواهان جامعه ای پر از صلح و صفا و مهربانی هستیم و همگی می خواهیم که زیر پرچم مهر و صفای شما به زندگی خود ادامه دهیم.



**\* علی اصغر سرزعیم:**

ای امام زمان! وقتی که اسم شما به گوشم می‌رسد خیلی خوشحال می‌شوم و ناراحتی‌هایم از یادم می‌رود و دیگر به تنها چیزی که فکر می‌کنم شما هستید.

**\* علیرضا کیانفر:**

نامت را در میان آسمان‌های پر وسعت با درخششی خاص مشاهده نمودم. خواستم در مورد پاکی و زیبایی‌ات به راستی عشق بگویم ولی راهم را بستند؛ با دیدنت فریاد شادی سر دادم.

**\* امیر محمدخانی:**

مهدی جان! غروب جمعه که می‌شود بغض‌ها در گلو گره می‌خورد و چشم‌های منتظر اشک را بدرقه راهت می‌کنند: آقا جان! آیا تو هم به اندازه ما انتظار فرج را می‌کشی؟

**\* وحید ملاداودی:**

دل‌مان را به عشق پاک و بی‌شائبه‌ات زنده نگه داشته‌ایم. همیشه و در همه حال نام شیرین تو را صدا می‌زنیم و منتظرت خواهیم بود.

**\* علیرضا یکه رنجبر:**

امیدوارم حضرت باری غبار سم اسبان یاوران درگاه امام زمان - عجل الله فرجه - را سرمه چشم ما کند.

---

## مدرسه شهید نوروز سلیمانی

---

### آمار

- |        |                    |
|--------|--------------------|
| ۸ نفر  | ۱. بهروز ثابتی نکو |
| ۸ پسر  | ۲. منصور جعفری     |
| ۹ صفحه | ۳. علی خدا بنده‌لو |
| ۸۸ خط  | ۴. اصغر خدایی      |
|        | ۵. رضا زاهدی       |
|        | ۶. امیر ملکی       |
|        | ۷. مهدی نقدلو      |
|        | ۸. مصطفی هاشملو    |

**\* بهروز ثابتی نکو:**

امیدوارم که همیشه در راحتی به سر ببرید و کشور ما و همه فقیرها هم در راحتی به سر ببرند.

**\* منصور جعفری:**

ما بچه‌ها تو را خیلی دوست داریم و تا ظهورت صبر می‌کنیم که شاید شایستگی این را داشته باشیم که در می‌دان جنگ با فسادگران و بیگانگان در کنار شما به عنوان سرباز بجنگیم.

**\* علی خدابنده‌لو:**

با حسرت دیدارت سرشته شده‌ام و از وفاداری‌ات سیرابم و همیشه از خداوند متعال می‌خواهم که بتوانم در وقت موعودی که ظهور می‌کند تو را ببینم.

**\* اصغر خدایی:**

خوش به حال کسی که از بهترین یاران امام باشد و کارهای خوبی انجام دهد و به کسی ظلم نکند.

**\* رضا زاهدی:**

آن قدر گناهکار هستیم که اعمال سیاه ما پرده بر چشمان ما کشیده و چشم ما را در تاریکی، زندانی کرده که ما جمال زیبای تو را نمی‌بینیم.

**\* امیر ملکی:**

مردان و زنان و کودکان فلسطینی و افغانی منتظر یاری خداوند به وسیله عدالتی که شما برای آنان به ارمغان خواهید آورد و بر تمام جهان پرچم عدل سایه خواهد افکند هستند.

**\* مهدی نقدلو:**

حضرت مهدی! شما با تقوا و راستگو هستید. من هر شب دعا می‌کنم زودتر ظهور فرمایید.

**\* مصطفی‌ها شملو:**

اگر امام زمان ظهور کند همه ظالم‌ها از بین می‌روند و فقط مسلمان‌ها در این دنیا می‌کنند.



ما را در میان این  
 دنیا و آخرت  
 قرار داده اند  
 و ما را در میان این  
 دنیا و آخرت  
 قرار داده اند

میرزا یوسف

ما را در میان این  
 دنیا و آخرت  
 قرار داده اند  
 و ما را در میان این  
 دنیا و آخرت  
 قرار داده اند

میرزا یوسف



---

## مدرسه شهید قربانعلی نوروستا

---

### آمار

۸ نفر	۱. بهاره اینانلو
۱ بدون نام	۲. الهام رنجبرزاده
۸ دختر	۳. سپیده رنجبرزاده ***
۲۳ صفحه	۴. ثریا غفاریا
۱۵۷ خط	۵. سیما کتابی
صاحبان رتبه: ۱ نفر	۶. فریبا معبودی
گروه رتبه سوم: ۱ نفر	۷. زهرا نادری
	۸. *

### \* سپیده رنجبر زاده

ای آبی تر از آسمان! ای سبزتر از بهار! و ای سپیدتر از مهتاب! ای که تو تپش قلب  
بیمار منی! ای که دیدگانم از تو نور می گیرند و ای که دستانم بر تو تکیه دارند! تو را  
سوگند بر آه دل دردمندان بیا؛ تو را سوگند بر فراق مادران بیا و تو را سوگند بر  
نالهای نیمه شب غمدیدگان بیا؛ بیا که آمدنت دوی دردها است؛ بیا که آمدنت  
وصال یاران و آمدنت پایان نیمه شب است.

یا مهدی! ای منجی عالم بشریت! ای کوبنده ستمها! و ای برقرارکننده عدل و  
عدالت! بیا و با آمدنت خورشید را در طبقی از عشق بر عالمیان هدیه کن؛ بر آنان که  
سالیان متمادی است تو را با چشم دل می جویند و با زبان عشق می خوانند.

یا مهدی! یا حجت بن الحسن! تو را به بی پناهترین کودک فلسطینی سوگند  
می دهم که این همه ظلم و فساد را به پایان برسان؛ تو را به بی گناهترین مادر افغانی  
سوگند می دهم که دیگر بیا و جهان را از چنگ کرکسان برهان و تو را به بی دفاعترین  
پدر بوسنیایی سوگند که بیا و با آمدنت جهان را شاد کن.

آه نمی دانم چگونه صدایت کنم و چگونه فریاد برآورم؛ چگونه التماس کنم و  
چگونه گریه کنم. آخر ای فرزند نرجس! اینجا حتی جایی برای گریستن نیست؛  
اینجا پناهی برای باران دیدگان نیست؛ مأمنی برای صاعقه زدگان نیست؛ اینجا  
جهان است که پر از ظلم و فساد شده و جز تو و یارانت کسی بر این همه بیداد تیغ  
نمی کشد.

بیا و خار و گل را از هم جدا کن؛ بیا و کین و عشق را بشناسان و وفا و جفا را بر  
همگان بخوان. من در این نیمه شب پر ستاره با تک تک ستارگان چشمک زن که  
همانند من تو را فریاد می کنند هم صدا می شویم و فریاد می کنیم که بیا؛ بیا و با  
آمدنت همه قلبها به ویژه قلب امام عزیزمان را شاد و مسرور گردان. آمین یا رب

**\* بهاره اینانلو:**

نمی دانم؛ اما ته قلبم یکی می گوید: مهدی در کنار تو است؛ مهدی در کنار تو است ولی پس چرا من او را نمی بینم.

**\* الهام رنجبر زاده:**

یا مهدی! بیا و به آسمان شکوه تازه ای بخش؛ بیا و ظالمانی را که ظلم می کنند از صفحه روزگار محو کن. یا مهدی! این اعتراض است. می شنوی؟! اعتراضی که از ظهور شما برخاسته است.

**\* ثریا غفاریا:**

ای مظهر رحمت! ای زاده یاسین! تا زمانی که تو را در روشنایی خورشید ببینم دعا خواهم کرد. بر ما چه گران است که چهره دلربایت را ببینیم و تو را نشناسیم.

**\* سیما کتابی:**

یا مهدی! یعنی من لیاقت دیدن تو را می توانم داشته باشم؟ نمی دانم خواب می بینم یا بیدارم که دارم برای تو نامه می نویسم؛ یعنی نامه مرا می خوانی؟!

**\* فریبا معبودی:**

من وقتی حدیث ها و روایات تو را می خوانم، دوست دارم هر چه زودتر تو را ببینم.

**\* زهرا نادری:**

مدام از خود می پرسم آیا آن عزیزترین و پاک ترین موجود که مظهر عشق و صفا است



به نامه این بنده حقیر و گنهگار، نظری خواهد انداخت؟ آیا من لیاقت آن را دارم که بخوامم برای آن عزیز زهرا و نرگس نامه‌ای بنویسم؟ که ناگاه به یاد آن حکایت از علی افتادم که به فرزندش حسن می‌گفت مبادا قاتلم را بیازاری و تأکید می‌کرد که باید با او به نرمی و مهربانی رفتار کنی. این بود که با خود گفتم مهدی فرزند همان شیر مرد است. این بود که با شرمندگی همراه با امید دست به قلم بردم.

\*

تاکی باید حسرت یکی لحظه دیدن تو را توی سینه‌های کوچکمان اسیر کنیم؟ آقا جان! هر روز وضو با نفس خیال تو می‌گیریم و تو را می‌خوانیم و به شوق فردایی که تو را خواهیم دید چشم به راهت می‌مانیم.

---

## مدرسه شهیدها شم حسینی

---

### آمار

۵ نفر	۱. زهرا تکزارع
۵ دختر	۲. مهسا دهقانکار * *
۱۷ صفحه	۳. ندا سازنده * *
۲۰۲ خط	۴. پریسا کمرروستا *
صاحبان رتبه: ۳ نفر	۵. مریم یکه فلاح
گروه رتبه اول: ۱ نفر	
گروه رتبه دوم: ۲ نفر	

## به نام خدا

### \* پریسا کمر روستا

هر روز غروب هنگامی که خورشید خود را پشت ابری یا کوه و کمری پنهان می‌کند و روز با تمام تلاش و تکاپو سعی می‌کند که با وجود تمام مشکلات خود را به دامن سیاهی شب برساند تا هنگامی که دوباره خورشید مهربان طلوع کند زیر لب زمزمه می‌کنم و با خود می‌گویم که نکند این غروب خورشید آخرین غروب خورشید باشد؛ نکند که دیگر هیچ‌گاه نتوانم طلوع و غروب خورشید را ببینم؛ نکند که این دامن سیاهی شب‌ها بر همه جا گسترده شود؛ نکند که این پرده سیاهی هیچ‌گاه بر کنار زده نشود اما دوباره ذره‌ای از نور، درون قلبم وجود دارد که مرا به طلوع خورشید امیدوار می‌کند.

با خود می‌گویم هنوز درخشش این ذره را حس می‌کنم؛ هنوز گرمی آن موجب گرم شدن دشت یخ زده وجودم است پس خداوند هنوز به انسان‌ها امیدوار است و دوباره با خود می‌گویم نمی‌دانم یک حس غریبی در دلم وجود دارد که به من هشدار می‌دهد که امید داشته باش؛ طلوع خورشید عشق بر دشت یخ زده غم نزدیک است؛ خورشید طلوع خواهد کرد و تمامی این یخ‌ها از این گرمی و حرارت ذوب خواهد شد.

آقا جان! شکوفه‌های حیاط خانه برای چندمین سال است که گل می‌دهند و نرگس‌ها چند سال است که به امید آمدنت چشم می‌بندند و می‌گشایند و قناری‌ها نوای عشق سر می‌دهند و انتظار شما را می‌کشند. مولای من! پس کی خواهی آمد؟ آیا روزی خواهد رسید که بلبلان خبر آمدنت را بدهند و مزدگانی عالم، سرود عشق بلبل از آمدنت باشد؟

آقای من! بغض در درون گلویم گیر کرده و حرف‌های زندانی در قفس قلبم پرشده، دیگر طاقت ندارم. مولای من! سرور من! جان مادرت زهرا ظهور کن؛ جان

زهرا مادرت مولای من! تعجیل کن و این سخنان زندانی قلبم را که همانند کبوتری سفید در قفس زندانی شده آزاد گردان. چه بگویم که غم تمامی ندارد. آه که دیگر خنجر حرف‌های نگفته، درون سینه‌ام را شکافت.

بیا و این کبوتر سفید امید مرا از مرگ نجات ده و از قفس رها کن تا مانند یاس‌های وحشی حیاط خانه‌مان تا آسمان آبی زندگانی اوج بگیرد و به پرواز درآید. مولا جان! شادی مدت زیادی است که کعبه قلبم را ترک کرده است. آه‌ای پدر ما! بیا و شادی را به قلب زندگانی‌ام هدیه کن. پدرم! می‌دانم که می‌آیی و شهر خاموش و سوت و کور آرزوهایم را به دشت خرم و سرسبز آرزو تبدیل خواهی کرد. آقا جان! نور زندگانی را در قلب من روشن کردی. باور نمی‌کنم که نیایی. همین امید دوباره آمدنت است که مرا سرپا نگه داشته است.

مولا جانم! می‌دانم که می‌آیی و خانه را نورانی می‌کنی. یاس‌های وحشی حیات؛ مریم‌های سفید؛ شکوفه‌های درخت امیدواری و گل‌های نرگس را آبیاری می‌کنم و آب امید را در ریشه آنها جاری می‌کنم. می‌دانم که می‌آیی؛ می‌دانم که ظهور تو موجب آرامش جانم است. آقای من! صبح هنگامی که از خواب برخاستم به تمام چیزهایی که در شب گذشته در دشت آرزوها و خیالم پروراندیم فکر کردم و با خود گفتم که عظمت حق تعالی و امید به آمدن پدر بی‌نویان و یار مظلومان است که مرا امیدوار ساخته و اگر نه چگونه می‌توانستم شب را سپری کنم و طلوع خورشید امید زندگانی را دوباره ببینم.

آقا جان! اگر بیایی چشمانم را خاک پایت می‌کنم و فرش قدمت. طلوع خورشید را همراه با عشق به مولایم آغاز می‌کنم و چشمانم را به قدمگاهت می‌دوزم تا ببینم که کی می‌آیی. آه آقا جان! بیش از این وقت بسیار گران بها و ارزشمندت را نمی‌گیرم چون می‌دانم هنگامی که بیایی دیگر هیچ جای غم و ناراحتی در گلستان قلبم نیست و گل پژمرده‌ای وجود ندارد. آه آقا جان! با اشک چشمانم قدمت را می‌شویم و با سرخی گل‌های قرمز، رنگ سرخ قدمگاهت را فرش

می‌کنم.

اگر بگویند که در راه تو از عزیزترین کسم بگذرم، می‌گذرم؛ اگر بگویند عشق را فراموش کن، می‌کنم و اگر بگویند برایت خون به جای اشک گریه کنم، خواهم کرد و اگر بگویند از من، غروب خورشید عمرم را در راه عزیزت می‌خواهند می‌پذیرم و همه اینها را روی گلبرگ‌های سفید نرگس با مدادی قرمز رنگ می‌نویسم و با خون خود امضا می‌زنم؛ اگر بگویند که قلبم را در راهت تکه تکه می‌کنند، می‌کنم و حاضر به انجام و پذیرفتن همه این کارها می‌شوم تا روی ماه و مبارک شما را ببینم یا که اگر هم نخواهی ببینم، می‌میرم.

مولای من! در آخر فقط می‌گویم که امید به طلوع خورشید عشق دارم و گل‌ها و بوستان قلبم را با اشک چشمانم آبیاری می‌کنم تا قدمگاه عشق و ظهور تو.

### \* مهسا دهقانکار

خدمت آقا و سرور خودم سلام و عرض ادب دارم. مولایم! امشب سخت دل‌تنگ و دردمندم و بغض گلویم را فشرده و نفس کشیدن را برایم سخت کرده است. احساس می‌کنم جسمم تاب و توان نگهداری روحم را ندارد و هر لحظه قلبم می‌خواهد از کار بیفتد و روحم از بدن خارج شود؛ درد جانکاهی تمام وجودم را فرا گرفته و صبر و طاقت را از من ربوده است؛ احساس می‌کنم دیگر نفس کشیدن در این دنیای فانی و مادی برایم سخت شده است؛ دنیای کثیف و پست که در لحظه لحظه زندگی در آن، انسان‌ها غرق در گناه و آلودگی می‌باشند.

آقا جان! دردم را به جز تو به کسی نمی‌توانم بگویم. چقدر در این دنیا به دین اسلام که عزیزترین هدیه خداوند به انسان‌ها می‌باشد جور و ظلم واقع شده است؛ چقدر این آیین، غریب و بی‌کس مانده است. تمام کوچه‌ها و خیابان‌ها از فساد و بی‌بند و باری و هرزگی دختران و پسران پر شده است؛ تمام دنیا را ظلم و فساد فرا گرفته است؛ هیچ کس به فکر مظلومان نیست. انسان از دیدن این همه ظلم و ستم

قلبش می‌گیرد.

آقا جان! سرور من! امید دردمندان! یاور مستضعفان و حامی مظلومان! دردم را به تو می‌گویم و از خدا می‌خواهم در فرجت تعجیل نموده تا با آمدنت دنیا را پر از عدل و داد کنی و مهربانی نمایی. مولا جان! می‌دانم که از دیدن این همه ظلم و ستم و فشار و بی‌بند و باری و بی‌عدالتی و بی‌دینی در دنیا قلب مبارکت آزرده می‌شود. می‌دانم که در هر جای دنیا که صدای مظلومی را می‌شنوی با آنها همدردی می‌کنی. پنجاه سال است که جوانان فلسطین به امید ظهور تو با ظالمان اسرائیلی مبارزه می‌کنند. سال‌های سال است که جوانان ابرانی با یاری گرفتن از خداوند و به امید قیام تو با ابرقدرتها مبارزه می‌کنند؛ پس ای امید مظلومان! و کعبه امال مستضعفان! تو هم مثل ما دعا کن که خداوند در فرجت تعجیل فرماید تا دنیا و تمام اهل آن به سعادت واقعی برسند هر چند که می‌دانم با اعمالی که از ما انسان‌ها سر می‌زند کمتر کسی لایق دیدار و زیارتت می‌باشد ولی شما به لطف قدرتت، تفصیرات و کاستی‌های ما را ببخش و با آمدنت، عزت و افتخار و احترام اسلام و مسلمین را برای ما به ارمغان بیاور تا شاهد برافراشته شدن پرچم مقدس اسلام ناب محمدی ﷺ در تمام دنیا باشیم.

آقا جان! بیا که امروز دنیای ما؛ بشریت ما؛ تاریخ و فرهنگ و تمدن ما به بودن تو سخت محتاج است پس بیا؛ بیا که دیگر تحمل فراق را نداریم. به امید روزی که بیایی و آروزهای تمام عاشقانت را برآورده کنی. به امید چنین روزی، ان شاء الله.

### \* ندا سازنده

باز دوباره پاییز از راه رسید؛ باز پرستو از خانه ما رفت؛ او به جایی که پرازگل و گلزار است و هوایش بهاری است رفت اما می‌دانم این پرستو دوباره برمی‌گردد؛ برمی‌گردد و در خانه ما بر روی درخت می‌نشیند و آواز می‌خواند؛ از مهاجرتش می‌گوید؛ از دوستی و صفا تعریف می‌کند.

آقای ما نیز رفته است به سوی آفتاب‌های نور؛ به جایی دور از نیرنگ و ریا. مهدی جان! تو را می‌گویم؛ تو رفته‌ای اما در کدام بهار بر می‌گردی؟ در کدام بهار، چشم ما را به جمال و رخت نورانی می‌کنی و دل‌مان را از حسرت در می‌آوری؟ در کدامین بهار؟

مهدی جان! کی می‌آیی و آواز عدالت سر می‌دهی و دنیا را بوستان می‌کنی؟ حجت خدا! هر پنج شنبه غروب که می‌شود در ایوان می‌نشینم و به خورشید نگاه می‌کنم تا شاید خبری از تو بدهد یا شاید خودت از آن سوی آفتاب بیایی. مهدی جان! گل یاس در باغچه هنوز سبز است و پروانه هنوز به دور یار می‌چرخد. آخر چقدر پروانه را به انتظار می‌گذاری؟ چقدر پروانه در حسرت بماند و از تو بخواهد به جای یاس بنشینی؟

مهدی جان! پنج شنبه غروب در ایوان پیش یاس می‌نشینم و گریه می‌کنم؛ آن قدر اشک می‌ریزم و به اشک ریختن ادامه می‌دهم که دلت به رحم آید و بیایی و اشک‌هایم را پاک کنی. مهدی جان! نشانت را از همه می‌پرسم: از گل؛ از آفتاب و مهتاب؛ از پرستو و حتی از نسیم سحری؛ از رسیدنت می‌پرسم؛ از اینکه کی ظهور می‌کنی؛ کی از آفتاب‌های دور به سرزمین ما می‌آیی؟

مهدی جان! ای قائم! ای حجت خدا! چرا ما را در حسرت می‌گذاری؟ چرا؟ هر روز بعد از نماز یادی از تو می‌کنم و ظهورت را آرزو مندَم. مهدی جان! ای بهترین! به انتظارت می‌نشینم تا هر وقت که ظهور کنی؛ تا هر وقت که خدا به تو فرمان دهد و تو اجرا کنی. مهدی جان! این نیمه شعبان که گذشته آخرین نیمه شعبانی باشد که ما را در حسرت تولد دوباره‌ات می‌گذاری. مهدی جان! ای هم‌نام رسول خدا! رفتار و کردارت همانند پیامبر است؛ هیچ وقت پیامبر تاب دیدن اشک‌های اهل بیتش را نداشت پس تو چگونه اشک‌های ما را تحمل می‌کنی؟ چرا کاری نمی‌کنی که این اشک‌ها همانند صحرا بر گونه‌هایمان خشک شود؟

مهدی جان! مگر نمی‌بینی دنیا را ظلم و استکبار پر کرده است؟ مگر نمی‌بینی

اهل بیت رنج می‌کشند؟ مهدی جان! به فریادمان برس که تو مرهمی برای دردهای کهنه ما هستی؛ به فریادمان برس که تو فریادرس ما هستی. ای امام! من منتظرت هستم. با تمامی عاشقانت که هر روز دستی بالای سرشان می‌گیرند و از خدا ظهور تو را طلب می‌کنند دست بالا می‌گیرم و از خدا می‌خواهم که تو را مانند گلی که در صحرا می‌روید در دنیا برویاند. ای گل زیبا! میان این همه تاریکی جوانه بزنی تا ما نیز به دنبال جوانه بزنی.

### \* زهرا تکزارع:

تو کی رفته‌ای از دل ما که من تو را تمنا کنم؟ کی تو پنهان بوده‌ای که من تو را پیدا کنم؟ با هزاران جلوه بیرون می‌آیی و من با صد هزار جلوه تو را تماشا می‌کنم.

### \* مریم یکه فلاح:

با چه زبانی مفهوم بغض‌های درگلو مانده و چشمان سرخ را برایت در دو کلمه خلاصه کنم؟ چشم‌هایم دایم بهانه می‌گیرند. مدت درازی است که خورشید و روشنایی‌اش را ندیده‌اند و همیشه رو به تاریکی‌ها و ابرهای تیره‌اند و منتظر طلوع خورشید حقیقی حق و عدالتند. عصرهای جمعه با آن غروب دلتنگش بی‌اختیار انسان را پرواز می‌دهد؛ پرواز به آسمان آبی تا بی‌کران‌ها؛ آنجا که انتظار و مفهومش را روی بال‌های تک تک فرشتگان نوشته‌اند. مهدی جان! کشتی عشق کنار نام تو لنگر می‌گیرد.



---

## هدرسه ديانت

---

### آمار

۱. زهرا بايرامی
۲. شیرين جان بخش
۳. افروز صفری \*\*\*
۴. ثريا غلام زاده \*\*\*
۵. آتينا ولی دوتپه \*\*\*

۵ نفر

۵ دختر

۱۱ صفحه

۱۰۲ خط

صاحبان رتبه: ۳ نفر

گروه رتبه سوم: ۳ نفر

### \* افروز صفری

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که از انفاس خوشش بوی کسی می آید

به نام شهد شیرین شقایق. شب به پایان می رسد و خورشید عدل و آزادی بر افق  
دل ها می تابد. همگان در انتظار روزی هستند که بزرگ مردی آسمانی قیام کند و با  
دستان سپید خود بذر دوستی در دل ها بيفشانند. عاشقان مهدی علیه السلام دوست دارند  
با صورت و سیرت مصلح جهان آشنا شوند و از لابه لای کلام معصومان محبوب  
دلها را بشناسند.

زمستان به پایان می رسد و بهار در راه است. در کوچه های انتظار چشمانم را با  
شکیبایی به آسمان دوخته ام و منتظر ورود کبوتری از باغ بهشت، روزها می گذرد و  
من به امیدش نشسته ام و آمدنش را با گل های بهاری جشن خواهم گرفت و آن گاه  
قصه انتظار را با تمام وجودم خواهم نوشت و حال مهدی جان! این مقدمه ای بود  
برای تو؛ برای تو که هر چه بگویم نخواهم توانست تو را به تصویر بکشم ولی آنچه  
را که در درون دارم برای تو بازگو می کنم؛ برای تو که چون جمال جمیل هستی؛  
برای سپیده سحر.

مهدی جان! دوست دارم برای یک بار هم که شده نگاهت کنم. ای آفتاب!  
آفتابی که چون عشقی. ای که خورشید گرم قلب هایی. ای صاحب حق! ای معرفت  
آسمان! ای مهدی جان! دوست دارم برایت بگیرم همچون آسمان؛ دوست دارم  
برایت بخندم مثل رود. برایت عشق باشی همچون ستاره های آسمان؛ مثل  
وسعت آبی کلام؛ مثل وسعتی پهناورتر از عشق. دوست دارم که زیر ماه روشن  
عدالت تو جان به جان آفرین تسلیم کنم.

ای که زیباتر از آفتابی و پر معناتر از غزل. ای صاحب حق! پس بیا که  
چشم هایم در انتظارت نشسته است. ای آفتاب! ای آفتاب! بتاب، بتاب.

## \* ثریا غلام زاده

آقای من! سلام. مهدی جان! امروز دلم هوای تو کرده. سرورم! دلم می خواهد به بهانه تو گریه کند؛ می خواهد که دل گرفته بماند. ای آقا! امسال هم در نیمه شعبان منتظرت ماندم ولی هرگز لحظه‌ای از تو نشانه‌ای ندیدم. اکنون که امسال بزرگتر شده‌ام بیشتر می دانم که ای آقای من! ای مولای من! کیستی که جهان به شگفت درآمده؛ کیستی که شب به عشق تو روشن می شود.

روز با عاشقان تو شب می شود. آری جهان به هوای تو گریه می کند. غروب جمعه‌ها با غروب تمام روزها فرق دارد؛ غروب جمعه غروب یک انسان عاشق و معشوق در دنیا است. ای مولای من! هر روز جمعه‌ها در غروب به انتظار ظهورت می نشینم تا که شاید اندکی روی ماه تو را نظاره گر شوم. نه من نیستم بلکه تمام دنیا تو را می خواهند. سرورم! چقدر دلم می خواهد برای یک بار هم که شده لحظه‌ای از عمرم را با تو باشم. کاش می شد تو را می دیدم و به دورت می گشتم؛ دامنت را می گرفتم و اشک شادی از اینکه سرورم و مولایم را دیده‌ام می ریختم.

مهدی جان! با آمدن تو جهان روشنایی دیگر خواهد یافت؛ آن قدر نورانی خواهد شد که دیگر تیرگی و تاریکی در دنیا معنی نخواهد داشت. ای مولای عالم و عالمیان! دوست دارم که نوشته‌های مرا بخوانی و نگاهی به من حقیر در دنیای فانی کنی. ای آقا! مگر من هم جزء گناه کارانی هستم که نباید نگاهی بر من کنی! من بنده حقیر خدا مگر چقدر عمر کرده‌ام که یک گناهکار شده‌ام؟! اگر گناهکار هستم توبه می کنم چون می خواهم سرورم را ببینم.

مهدی جان! بیا و مرا در انتظار ظهورت نگذار. به خدایم قسم که در این سینه آن قدر آرزو داشتم و دوست داشتم که همه آنها در طی زندگانی ام برآورده شوند ولی امسال می خواهم تا آرزوهایم را فراموش کنم و تمام آرزوهای خود را یک آرزو

کنم و آن هم این باشد که از خدا بخواهم ظهور آقایم را نزدیک کند و مرا و همه مردم جهان را از انتظار طولانی آزاد کند؛ آرزوی قلبی من فقط ظهور تو است. مهدی! بیا، مهدی! بیا.

دوست دارم تو ای یار مظلومان! ای مولای جهان! ظهور کنی و با ظهورت شفقی دوباره به دنیای ما بدهی. ای مولا! من بنده‌ای هستم که دلم زیر قدم‌های کینه خرد شده است. ای آقا! بیا که بیش از این نمی‌توانم چیزی روی ورق پیاده کنم چون از عشقت توان نوشتن ندارم. دوست دارم وقتی که تو را از نزدیک می‌بینم حرف‌های دلم را بگویم و آن وقت با اجازه تو ای آقایم! آرزوی دیگر زندگی‌ام را آرزو کنم؛ آرزوی من فقط تو است یعنی فقط اینکه ظهور کنی سرورم! ما همه به انتظار در غروب روزها می‌نشینیم.

ای آقا! در شبی خوابیده بودم ناگهان در خواب نوری را دیدم؛ صدایی را شنیدم که از شدت صدا و نور می‌نالیدم. آن گاه اسب سفیدی را دیدم که آقایی با عبای سبز بر آن سوار بود؛ ذوالفقاری در دست او و جمعی از آدم‌ها را دیدم که ذکر خدا می‌کردند و می‌گفتند آقای ما! آقای ما! بیا؛ بیا.

یا ابا صالح المهدی! منتظرت می‌مانیم. ای بزرگ مردم دنیا! ای بزرگ دلیر مردم دنیا! شیر مردم دنیا تو هستی. منتظرت هستم تا پایان عمرم پس بیا پس بیا. مهدی جان! با آمدنت انتظار را به پایان رسان.

### \* انیتا ولی دوتپه

در کنار ساحل بی‌انتهای خداوند عبادت می‌کنم؛ چشمانم را از گناه پوشانده‌ام؛ دهانم را از گناه گرفته‌ام؛ دست‌هایم را از زشتی‌ها پاک کرده‌ام؛ وضوی خالصانه گرفتم و انتظار اذان را می‌کشم تا با معبود خویش راز و نیاز کنم و به او بگویم که تو

چقدر مهربانی؛ تو رحیمی؛ تو کریمی؛ تو بخشنده‌ای تو پاکی اما من بنده‌ای گنهکار و پیش درگاه بی‌نیاز تو مثل خار؛ پروردگارا! تو را به حق هر آنچه از عظمت تو خواندم و آنچه از عظمتت که اگر می‌دانستم تو را به آنها نیز می‌خواندم درخواست دارم که بر محمد و آلش درود بفرستی و نیز اجازه فرج آن کس را صادر فرمایی که اگر فرج او انجام شود فرج همه اولیا و برگزیدگان از آفریدگان خواهد شد و به وسیله او همه ستمگران را نابود و هلاک خواهی کرد.

ای پروردگار عالم! در این امر تعجیل فرما. یا قائم آل محمد! ای رحم‌کننده رحم‌کنندگان! بر این مسکین غریب رحمی بکن و دعاهایم را اجابت فرما. ای صاحب کرامت! این چندمین بار است که از تو حاجت خواسته‌ام. نمی‌دانم به کدامین گناه و تاکی باید در این محیط‌های محدود و در بسته با دیوارهای بلند و سیم‌های خاردار این چنین تنها و غریب بسوزم؛ نمی‌دانم به کدامین عمل نابخشودنی سهم من از این دنیا فقط و فقط باید غم و اندوه باشد.

در دل این شب‌های مبارک که روح و جسم امیدم با تو راز و نیاز می‌کند، همیشه در سکوت عرفانی خویش تو را فریاد زده‌ام؛ در دل این سیاهی‌ها و تاریکی‌ها گریستم و به درگاه تو ناله کردم؛ گناهانم را برایت اعتراف کردم. آری چون گدایی در مقابل شاهنشاه خویش به التماس افتاده‌ام و زاری نمودم و از تو خواستم مرا هر چه زودتر از این بنده‌های ذلت و پستی برهانی و به من فرصتی بدهی تا بتوانم اشتباهات گذشته خویش را جبران نمایم و صادقانه زندگی نوین خود را از سر بگیرم تا بتوانم به محتاجان و نیازمندان و مخلوقات مسکینت خدمت نمایم و خدمت‌گزاری لایق باشم تا بتوانم در کنار خانواده‌ام باشم.

یا مولا! جانم به فدای تو. در انتظار روزی هستم تا تو را با تمامی صداقت و مهرت ببینم و به قصه غم‌ها و دردهایم پایان بخشم و با یک لبخند زیبا زندگی نوینم

را جشن بگیرم.

**\* زهرا بایرامی:**

سپیده دم از سپیدی چشمان تو طلوع می‌کند و شب در سیاهی چشمان تو به عبادت می‌ایستد و هیچ ستاره‌ای نیست که از فروغ نگاه تو روشنی نگرفته باشد و هیچ شکوفه‌ای نیست که از گلخند و لبخند تو سرچشمه نگرفته باشد.

**\* شیرین جان بخش:**

هر بار که نسیم خوشی شروع به وزیدن می‌کند یا قاصدکی در هوا به پرواز درمی‌آید یا گل نرگسی شکوفه می‌زند، به یاد تو می‌افتم.

---

## مدرسه شہید آیت اللہ سید عبدالحسین دستغیب

---

### آمار

۴ نفر	۱. الہہ بذریچ
۴ دختر	۲. سید زینب حسینی
۸ صفحہ	۳. زینب شادمنا من *
۸۵ خط	۴. لیلا صفری ***
صاحبان رتبہ: ۳ نفر	
گروہ رتبہ اول: ۲ نفر	
گروہ رتبہ سوم: ۱ نفر	

## به نام خدا

## \* سید زینب حسینی

ای پویایی زندگی! تو کجایی؟ تو که هستی؟ تو از تبار کدامین قبله؛ از موج کدام دریا؛ از هوای کدام دیار؛ از بوی کدام گل؛ از عشق کدام نسل؛ از مهر کدام قلب؛ از ابری بودن کدام آسمان؛ از گرد کدام قاب شکسته؛ از فضای کدام خانه؛ از صفای کدام عاشق؛ از نفس کدام باد و از زیبایی کدام دنیا هستی؟ بیا.

نمی دانم تو می دانی که من بی تو بهاران را نمی خواهم؟ نمی دانم تو می دانی که بی تو گل امید نمی روید؟ نمی دانم تو می دانی که من بی تو پریشانم؟ مهدی جان! نام تو زیباترین شعر دیوان زندگی است و یادت سرخ ترین بهانه بودن است. ستاره وار به لحظه های من سوسو می زنی و عشقت خورشیدوار در دل من می تابد. بدان تا دنیا دنیا است دلم به یاد تو عاشقانه می تپد.

مهدی جان! در تمام لحظه هایم هیچ کس خلوت تنهایی ام را جز تو حس نکرد؛ آسمان غم گرفته هیچ گاه برکه طوفانی ام را حس نکرد؛ آن که سامان غزلها یم از او است بی سروسامانی ام را حس نکرد؛ من از چشمان خود آموختم رسم محبت را که هر عضوی به درد آید به جایش دیده می گیرد تا تو را ببیند.

مهدی جان! تنها یاد تو است که در تنهایی ام به دادم می رسد؛ تنها یاد تو است که دنیای پر تلاطم مرا آرامش می دهد. هرگاه از همه کس دلگیر می شوم و هرگاه از دنیا فاصله می گیرم فقط تو می مانی و یادت.

ای مهدی موعود! بی صبرانه در انتظارت نشستیم ام تا سفیر ثانیه های عبور و سوار صاعقه ها، کوچه باغ دیده هامان را چراغان کند. در رگ های ساده انتظار، بشارتی سبز دویده است و کسی؛ فریاد رسی؛ آتش نفسی می آید و من سرشار از حسی غریب که خواهی آمد در آدینه ای سبز پوش. مظهر نیلوفران خاکی! ای روح سبز باران! بی صبرانه در انتظاریم تو را تا کشت گاه ابیاتمان را طراوتی تازه ببخشی و آن روز، روز رونق باغ، فصل رویش سبزینه ها است.



زمین برای حضورت ترانه خواهد خواند

برای این همه شادی، هزار کافی نیست

### \* زینب شادمنامن

مهدیا! سلامی به گرمی آفتاب هستی بخش زندگی به تو ای آیت هستی! مهدی جان!  
شبم اشک مرا نظاره کردی و لحظه ای گل رخسار خویش را نشان ندادی و دیدگان  
در راه مانده ام بی فروغ شد و شمه ای از خورشید وجود خویش را به تماشا  
نگذاشتی؛ پروانه دلم به هوای تو آمد ولی با پرتو نگاهت نسوزاندی و شعله ور  
نکردی.

دستان من به تمنای تو، شیرینی وصال را می طلبد اما تو از آن دریغ می ورزی.  
معشوق من! می خواهم از غم هجران بگویم اما چگونه گفتنی باشد که مرا قانع کند؟  
چگونه بگویم که درد مرا تسکین بخشد؟ و چه واژه هایی را به قلم بیاورم تا وجود  
ملتهب و بی قرار مرا آرام سازد؟

دلدار من! دلم می خواهد چشمان خود را فرش راه تو قرار دهم تا با قدم مبارک  
تو متبرک گردد. دلم می خواهد پیشانی ام را بر تربت قدم های تو گذاشته و بنالم؛ آن  
قدر اشک بریزم؛ آن قدر ضجه بزنم تا مرا بپذیری؛ حسرتم را ببینی و ناله های  
ملتمسانه ام را بشنوی و شاهد باشی که ما را جز هجران تو غمی نیست، دلم  
می خواهد قاصدت با نوید آمدنت از راه برسد و دل شدگان را قرار بخشد؛ دلم  
می خواهد عطش عشق مرا با کوثر حیات خویش فرو نشانی. وجود شعله ورمان را  
نظاره کنی و ببینی که چگونه در آتش گدازان عشق تو می سوزیم و خاکستر  
می شویم؛ دلم می خواهد روزگار بی تو سپری شود و کام عاشقانت با نسیم  
مشکبوی حضورت حلاوت یابد.

هر لحظه منتظریم که آسمان، آذین بسته شده؛ فرشتگان و ملائکه از عرش  
باتهلل و تکبیر و سلام و صلوات، وصل تو را مژده دهند. بیایی و منتظران را به

طواف حرم عشق ببری. محبوبا! تا جان در بدن دارم منتظر آمدنت خواهم ماند. اگر تو بیایی فراق می میرد.

مهر وصل تو اگر سرزند از مشرق دل      ظلمت درد فراق ز میان برخیزد

### \* لیلا صفری

ای مولای من! هنگامی که می خواستم برایت نامه بنویسم برای یک لحظه واژه ها گم شدند؛ دست هایم لرزیدند و قلم در دست هایم نگنجید؛ در جست و جوی واژه های گم شده خویش بودم که ناگهان کلمات فرصت تأمل به من ندادند و یکی به دنبال دیگری بر روی کاغذ سفیدی که هیچ چیز در آن نبود چنین نگاشته شدند:

ای منصف واقعی! و ای روشنایی همیشگی! تو تنها چراغ هدایت و یگانه منجی عالم بشریت هستی. تا زمانی که واژه های نهایتند تو نیز بی نهایتی. ای نوح! به کشتی طوفان دیده ما بیا که این کشتی در حال غرق شدن است. تا کی می خواهی در پشت پرده بمانی و بر این همه بی عدالتی صبور باشی؟ تا کی می خواهی در برابر ناله های مظلومین و مستضعفین و یتیمان که از درد گرسنگی و ظلم به خود می پیچند، ساکت باشی؟

مهدی جان! صدای فلسطین را می شنوی؟ چه کسی جز تو می تواند مرهم زخم های فلسطین باشد؟ چه کسی جز تو می تواند تسلی بخش دل های شکسته مادران شهیدانی باشد که سلاحشان تنها ایمان به خدا است؟ آیا اسرائیل نمی داند که روزی خواهی آمد و انتقام تک تک آن شهیدان را خواهی گرفت و اجازه نخواهی داد که خون پاکشان پایمال شود؟

ای فریاد رس بی پناهان! از هر گوشه از این کره خاکی بوی ظلم؛ ستم؛ غارت های انسانی و بی عدالتی می آید. بیا و با آمدنت جای جای این کره خاکی را سرشار از بوی نرگس کن؛ بیا و با آمدنت تمام دنیا را با نور خودت روشنایی بخش. یا مهدی جان! بغض ها در گلو مانده اند؛ خستگی ها در جان همیشگی اند، بیا و با

آمدنت این بغض‌ها را به اشک شوق تبدیل کن و این خستگی‌ها را پایان ده.  
 ای مرد خورشید! به خدا سوگند تمام آرزویم این است که سوار بر اسب سفید  
 از پشت کوه نور بیایی؛ ذوالفقاری به دست بگیری و بشکنی این سکوت بی معنا را  
 و پاسخ گویی به ناله‌های مظلومان و محرومانی که دل‌هایشان پر از خون؛  
 قلب‌هایشان شکسته و رنگ‌هایشان پریده است؛ غبار ظلم را بزدایی؛  
 تاریکی‌ها را از بین ببری و روشنایی و نور را پدیدار کنی.  
 ای مصلح واقعی! می‌دانی هواداران چه کسانی هستند؟ محرومان. امید همه  
 ما تو هستی. ای سرور و آقای ما! بیا و با آمدنت محرومین را پادشاهان زمین کن؛  
 گردن‌کشان را بر زمین زن. بیا؛ بیا؛ بیا. یا مهدی! ادرکنی.  
 من نیز تا آن روز به انتظار آمدنت می‌نشینم و هر روز جمعه بوی خوش تو را  
 احساس خواهم کرد. به امید روزی که ظهور کنی و ما از یاران وفادارت باشیم. جهان  
 در انتظار عدالت و عدالت در انتظار مهدی.

### \* الهه بدر پاچ:

به غیر از عذاب آتش جهنم، عذاب دیگری هم هست و آن این است که چهره  
 زیبای شما را نبینیم. این عذاب برایم از بدترین نوع است. خدایا! عذاب آتش  
 جهنم را برایم قرار ده ولی هیچ‌گاه عذاب ندیدن روی مهدی فاطمه علیها السلام را برایم  
 ار مده.



---

## مدرسه شهید داود طالبی

---

### آمار

۱. سهیلا صالحی
۲. رؤیا قاسمی
۳. حمیده وادی خیل
۴. عطیه وادی خیل

۴ نفر

۴ دختر

۷ صفحه

۶۸ خط

### \* سهیلا صالحی:

جمعه‌ای دیگر از راه رسید و تو نیامدی. باران می‌بارد و چشمان منتظر من بر مسیر جاده‌های نمناک خیره مانده است؛ هر وقت باران می‌بارد دستانم را به سوی آسمان دراز می‌کنم و برای آمدنت دعا می‌کنم.

### \* رؤیا قاسمی:

دیدگان جست و جوگر ما بر دروازه هر سحر، قامت تو را منتظر است. آیا می‌شود که شام تار هجران ما به صبح روشن وصال بدل شود؟!

### \* حمیده وادی خیل:

روز میلاد معشوق، روزی است که مرواریدهای عشق بر گونه عاشقان چون رود محبت بار به جریان افتاده و به دره قلب‌ها و دریای بزرگواری رهسپار می‌گردد و وقتی به مقصد میرسد دیگر بوی انتظار نمی‌دهد بلکه مزین گشته به انتقام و انهدام هر چه که بدی است.

### \* عطیه وادی خیل:

ای سلاله پاک زهرا! ای که باغ اسلام در انتظار بذرتو است و ای بی‌کران اقیانوس موج عشق! جلوه‌های زیبای تو مرا به لرزه درمی‌آورد. آغاز و انجام عرفان! در کدامین قله بلند می‌توانم تو را بیابم؟ کدام ساحل دلپذیر عشق، نقطه عزیمت موج نشینان اقیانوس موج انتظارت است؟

---

**مدرسه**  
**شهید محمود نوری**

---

**آمار**

۴ نفر	۱. فاطمه رنجبرفر ***
۴ دختر	۲. ساناز علی مددی ***
۷ صفحه	۳. ندا مهین دهقان
۱۱۳ خط	۴. فاطمه نخبه فلاح
صاحبان رتبه: ۲ نفر	
گروه رتبه سوم: ۲ نفر	

## بسم الله الرحمن الرحيم

### \* فاطمه رنجبر فر

سلامی با تمام آرزوهایم به عزیزی تقدیم می‌کنم؛ عزیزی که هم اکنون از نظرها غایب است و من مشتاقانه به انتظار ظهورش روزگار می‌گذرانم و می‌دانم که هم اکنون نامه ام را می‌خوانی. هنگام ظهورت هیچ ظلمی بر مردم مسلط نمی‌شود و دیگر مستکبری نیست که بی پناهان و مستضعفان را صغیر شمارد.

یا قائم آل محمد! به مادرت بی بی فاطمه و جدت محمد - صلی الله علیه و آله - قسمت می‌دهم ظهورکن تا مظلومان و یتیمان را که اشک ریزان هستند از این غم و اندوه نجات دهی و خنده‌ها و تمسخرهای مستکبران را بر فقیران خاموش کنی. از این رو من آرزومندانه به انتظار دیدارت نشسته ام چون اگر تو بیایی دیگر کسی فقیر و کسی ثروتمند نیست چون همه انسان‌های نیکوکار با هم برابر و برادرند.

یا ابا صالح! این نامه را همراه قطرات درخشان باران و اشک‌هایی که به گونه‌هایم جاری است برای شما می‌نویسم تا شاید روزی برسد که همه انسان‌های نیک از ته قلب و جان شاد باشند وزیر سایه خداوند متعال و امامانی مهربان در بهشت برین زندگی کنند. خداوند شاهد است که همیشه بر سر نماز، یا بن الزهرا! برای دیدارت دعا می‌کنم. به امید روزی که هنگام ظهورت ما نیز از دسته یاران وفادار تو باشیم.

امیدوارم در این جهان که شما در غیبت کبرا به سر می‌برید با انجام کارهای شایسته به سوی ظهورت بشتابم و باران پر مهر و بخشنده خداوند بر سر ما نثار شود. کاش شما ای عزیز فاطمه! نور چشم عاشقان! بیایی و جهانی را پر شور گردانی؛ بیایی تا زمین چرکین از بدی را پاک گردانی. چه شب‌ها به یادت تا سحر خوابم نبرد و به امید دیدار شما بیدار ماندم و گل‌های نرگس را با اشک دل آبیاری کردم تا شما نیز با نور و پرتو خود آن را نور افشانی کنید. می‌دانم که شما روزی سوار بر اسب سفید خویش از قله‌های نور و معرفت می‌آید و شمشیر ذوالفقار در دست گرفته‌اید



تا حق مظلومی پایمال نشود.

ای گل نرگس! تو می آیی و جهان پر از عدل و داد می شود و من و تمام مسلمانان برای ظهور شما، روزهای جمعه دعای ندبه می خوانیم که شاید به برکت این دعا شما هر چه زودتر ظهور کنید. ای مولایم که ایمان و امید ملتی را در این قرن های سخت و دشوار به خود جلب کرده ای و ملت ما سال های فراوان، محبت تو را به قیمت آزار و شکنجه در دل خود روشن نگاه داشته و نسل به نسل به بهای جان خود به دست ما سپرده. ای زیباترین خلق شده که ما شما را این همه بزرگ و گرامی می داریم، در دل هایمان عشق ها نثار تان می کنیم. هر چه زودتر ظهور کنید تا مردم از بدبختی و جهل نجات پیدا کنند.

ای روشنی بخش جان ها! به امید ظهورت در شب جمعه، دعای توسل می خوانند تا از مریدان شما شوند. خدایا! کمک کن تا یاری که مدت ها پنهان بوده عیان شود. ای عزیز بی بی فاطمه! ظهور کن که تو حکیم درد هر درمانده هستی و دلیل کل خلق جهان. اگر شما قدم از غیبت بردارید عالم گلستان می شود. برای من غیر از شما آقا! هیچ محبوب و غمخواری نیست و هیچ وقت مادر گیتی به دوران این چنین یاری نمی زاید.

ای قائم آل محمد! بازار افسون های مکاران منحل می شود و مجلس و کار تبه کاران از هم پاشیده می شود و ستمکاران، آواره و رسوا خواهند شد. کاش بیایی تا سراسر قصر و باغ و کاخ بدکاران را ویران گردانی. ای ولی الله اعظم! مهدی صاحب زمان! اگر بر جهان پا گذاری با مژگانم هر دم خانه ات را جارو می کنم. بیا تا

به

بوی باده ات، دیوانه و مدهوش گردم. بیا که ما همان دل داده مسکین و مست و می پرستیم.

سال ها در انتظارت با همان مستی نشسته ایم. بیا که افتخار دین ما به شما مولای دین است که از دم تیغ شما هر ظالم و مشرک گریزان است. مهدی جان! اگر شما قدم بر دیده ما گذارید، خاک پایتان را توتیای چشم خود خواهیم کرد. به امید

ظهورت تمام دشت‌ها را گل نرگس خواهم کاشت و تمام کوه‌ها را بسیج خواهم کرد تا در مقابل بزرگی ات زانو بزنند و تمام ابرها جلوی خورشید را بگیرند تا نور شما به جهان بتابد.

بار خدایا! ما از تو مشتاقانه طلب می‌کنیم که در دولت پسندیده و بزرگوارانه قرار بگیریم که اسلام و اهلش را در آن گرامی سازی و نفاق و منافقان را خوار گردانی و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به اطاعت و پیشروان راهت قرار دهی و بزرگی و خیر دنیا و آخرت را در آن روزی ما گردانی.

### \* ساناز علی مددی

السلام علیک یا ابا صالح المهدی! بیا ای محبوب! بیا که بی صبرانه منتظر آمدنت هستم. دیری است که قدم‌های استوارمان را در جاده‌های انتظار نهاده‌ایم و به شوق دیدنت این راه روشن را می‌پیماییم. بیا تا بیش از این نگاه‌هایمان غریب نماند. دلم برای تمام جمعه‌هایت پر میزند. دقایق را رها می‌کنم و برای دیدنت، تکه‌ای از بهشت! به سویت می‌آیم با دست‌هایی پر از نیاز. ای ظاهرترین غایب! ظهور کن تا دیده‌ام به سبزی عبایت روشن شود.

وقتی تو بیایی شاخه گل سرخی خواهم شد در دست کودکی که خندان به استقبال می‌آید و در هیاهوی اشک‌ها و لبخندها گم خواهد شد. ای از تبار آسمان! حنجره‌های خسته از بیداد، تو را فریاد می‌زنند. بی تردید نگاه مهربان تو مرهمی خواهد بود بر زخم‌های کهنه‌شان.

با صدای زنگ خورشید

به استقبال گل سرخ می‌روم

در یخبندان نگاه

پژمرده

برمی‌گردم

**\* ندا مهین دهقان:**

اگر گلی را در باغچه ببینم که خشک شده است می دانم که در طول این مدت غم تو را خورده است و اگر ببینم دوباره رشد کرده است می دانم که نام تو را شنیده است. اگر درختی را ببینم که خشک شده می دانم که از دوری تو است و اگر بعد از چند مدت جوانه زده است می دانم که نام تو را از پرندگانی که روی آن نشسته اند شنیده است.

**\* فاطمه نخبه فلاح:**

اینک دنیا در انتظار برآمدن خورشید عدالت از پشت ابرهای غیبت است و در این میان، مسلمانان جهان بالاخص شیعیان، تشنه یک قطره از زلال چشمه سار وجود با برکت آن ذخیره عالم هستی است که از تب بی عدالتی ها و ظلم ها و ستم ها می سوزد و صبر پیشه گرفته است که عاقبت، مصلح کل آمدنی خواهد بود.

---

مدرسه  
شهید محمد علی اصل روستا

---

آمار

۱. حسن اصل روستا
۲. ناصر شاه کرمی
۳. وحید لطیفی

۳ نفر

۳ پسر

۴ صفحه

۴۱ خط

### \* حسن اصل روستا:

من گاهی در خلوت تنهایی خودم به تو می اندیشم که تو چه مرد والایی هستی. مردی که شاید نورانی تر از خورشید؛ بزرگ تر از آسمان آبی؛ زیباتر از ماه؛ پاک تر از آب زلال و به مهربانی پدری دلسوز و فداکار است. با ظهور تو شب سیاه ظلمت به پایان می رسد و خورشید عدالت طلوع خواهد کرد. من از تو می خواهم برای تمامی مستضعفان دنیا دعا کنی و پای دعاها و حرف های مردم بنشینی در هنگامی که با چشم های بارانی دست بر دعا بر می دارند و تو را می طلبند.

### \* ناصر شاه کرمی:

به امید روزی که توانسته باشیم با اشک ها و دعا های خود دریایی از محبت ساخته باشیم و قایقی در آن قرار دهیم و تو ظهور کنی و با نور خود همه تاریکی ها را روشن سازی و ناخدای آن قایق ما تو باشی ای صاحب زمان!

### \* وحید لطیفی:

امام ما! اگر برگردی تمام مظلومان و بی دفاع ها در زیر شمشیر عدالت تو مظلوم و بی دفاع نمی شوند. امام زمان! تو با ظهورت نه تنها حق این مظلومان را می گیری بلکه تمام کسانی را که راه قاتلان مادر پهلو شکسته ات، زهرا علیها السلام را ادامه می دهند از بین میبری.

---

## مدرسه امام خمینی علیه السلام

---

### آمار

۱. فروش خسروپور

۲. داریوش همتی

۳. \*

۳ نفر

۳ پسر

۱ بدون نام

۳ صفحه

۳۰ خط

**\* سروش خسروپور:**

من از خدای مهربان متشکرم که دوازدهمین اختر تابناک الاهی را غیب نموده تا همراه و کمک مردم باشد.

**\* داریوش همتی:**

امام دوازدهم ما، حضرت مهدی یا امام زمان است. او هنوز هم زنده است اما ما نمی‌توانیم او را ببینیم چون غایب است.

\*

اوراق دفتر رسالت به وجود تو پایان می‌پذیرد. سرور من و سرور تمام هستی تویی؛ خدایی. صلوات بر تو و خاندان تو.



با این دست از می آید  
 که از این دست از می آید

نور علی شاد

می آید و با این دست  
 که از این دست از می آید

نور علی شاد





---

مدرسه  
شهید محمد جواد باهنر

---

آمار

۱. حمید محمدی دوسنگانی \* \*

۱ نفر

۱ پسر

۲ صفحه

۲۹ خط

صاحبان رتبه: ۱ نفر

گروه رتبه دوم: ۱ نفر

## به نام تنها عدل گستر

### \* حمید محمدی دو سنگانی

سلام، سلام بر یگانه منجی عالم بشریت؛ سلام بر عطر گل یاس؛ سلام بر گل نرگس؛ سلام بر مهدی موعود؛ مهدی جان! چقدر دوست داشتم که تو زودتر بیایی؛ چقدر دوست دارم که ها له نور عدالت از پس ابرهای بی عدالتی بیرون بیاید و نور معرفت، دل غمدیدگان و ستمدیدگان را پر از عشق کند. یا مهدی! آن روز که تو بیایی دیگر هیچ کسی نمی تواند جلوی ورود عدالت را بگیرد و هیچ سلاحی حتی جدیدترین سلاح های شیمیایی و می کروی قرن حاضر نخواهند توانست سلاح ایمان و اعتقاد مردمی را که به تو ای ناجی! امید بسته اند را از آنها بگیرد.

مهدی جان! می دانم که می بینی و می دانی غم و درد جانکاه مردم مظلوم فلسطین؛ کودکان بی گناه بوسنی؛ مردم آواره افغان؛ بی گناهان ویئتنام؛ ستمدیدگان لبنان؛ جنگ زده های عراق؛ ویرانه های همیشه خرم خرم شهر و حلبچه و هزاران هزار نقطه دیگر این کره خاکی که من فقط تصاویر دردناک آن را از پشت شیشه تلویزیون می بینم چیست و تو عمق درد آنها را احساس می کنی و می بینی انسان های به ظاهر آزاده ای که پشت درهای بسته سازمان ها و ارگان ها و کاخ های به ظاهر سفید اما سیاه و سرخ از جنایات و خون های مردم بی گناه نشسته اند و دستور قتل و ویرانی به نام سازندگی و نسل کشی به نام نابودی تروریست می دهند چه ستم ها که نمی کنند.

از کدامین راز نهفته بگویم؟ از گریه های دسته جمعی بوسنی و صبرا و شتیلا؛ از ضجه مادری در بوسنی؛ از بدن نحیف پدری برای محافظت پسرش محمد و یا از هوای آلوده بمب های شیمیایی حلبچه؛ از تکه و پاره شدن صدها زن و کودک و مرد بی پناه و آسمان خلیج همیشه فارس؛ از مرگ تنها سناتور آمریکایی مخالف جنگ با

زن و فرزندانش و ....

مهدی جان! از درد و رنج کدام مظلوم بگویم که ظالمان همه در زیر پرچم حمایت قدرتمندان چه آسان می‌کشند و آواره می‌کنند. مهدی جان! روزی که بیایی بر مناره خرمشهر، اذان عشق گفته می‌شود و برگورهای صبرا و شتیلا، گل‌های نرگس جوانه خواهند زد و بر ویرانه‌های کابل، گل‌های یاس می‌رویند و بر مزار محمد و محمدها، گل‌های محمدی می‌رویند و بر مزار شهیدان گلگون کفن ایران، لاله‌های وحشی سر بر خواهند آورد و حقانیتشان را به مغزهای ناباور جهانیان به اثبات خواهند رساند و پرچم سبز عدالت، پرچم سازمان‌های به ظاهر حافظ ملل را به زیر خواهد کشید و دستان پر توانت بوسنی را دوباره در قلب کفر به تپش وامی دارد و تمامی مظلومان جهان با لبی خندان آمدنت را گرامی خواهند داشت.

ما هر جمعه چشم به راه حضور و ظهوری عاشقانه و عارفانه هستیم و آن زمان که خداوند اراده بر ظهورت کند کدامین پرچم و سازمان می‌تواند وجودت را انکار کند؟ و آن گاه که نماز برابری و برادری را بر سجاده سبز دنیا خواهی خواند کدامین بمب و موشک و سلاح می‌تواند در برابر اراده مطلق خدا سر راست کند؟ تا آن زمان ما منتظران ظهورت دست به دعا برمی‌داریم و همگی با هم می‌خوانیم:

اللهم کن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی  
آبائه فی هذه السّاعة و فی کل ساعة و لياً و حافظاً و قائداً و  
ناصرأ و دليلاً و عيناً حتى تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها  
طويلاً برحمتک یا ارحم الراحمين.

در باور تمامی ناباوران خاک

تو شعله ستاره صبح بشارتی

---

**مدرسه**  
**شهید محمد تقی شهری**

---

**آمار**

۱. عذرا ولی پور \* \* \*

۱ نفر

۱ دختر

۳ صفحہ

۳۱ خط

صاحبان رتبہ: ۱ نفر

گروہ رتبہ سوم: ۱ نفر

## \* عذرا ولی پور

سلام آقا جون! می دونی این چندمین سلامه! می دونی که حتی یک بارم که شده جواب سلاممو ندادی! آقا جون! همیشه به یادتم؛ همیشه تو تو فکر می؛ همیشه جلوی چشمی؛ انگار چهرت رو تو دل غروب جمعه میشه دید نمی دونم که چرا وقتی غروب جمعه میشه دلم بدجوری می گیره؛ چشم پر از اشک میشه؛ دلم می خواد داد بزنم بگم آقا جون! کی میای؟ چرا نمی ای؟ شاید یادت رفته که کلی چشم براه داری؛ شاید یادت رفته که وقتی اسمتو روی کاغذی باشه عاشقات برای اسمت جون می دن و می میرن تا چه برسه به خودت، آقا جون! نکنه یه وقت فراموش کرده باشی.

آقا جون! می دونی برای هر باری که برات نامه می نویسم با اشک چشم و قلب شکسته و نگاه منتظر می نویسم آقا جون! بیا تا با آمدنت خورشید چشم طلوع کنه؛ بیا تا با آمدنت دریا بدونه که موج وجود داره؛ بیا تا با آمدنت ساحل دل ما پر صدف ها و خاطره های عشق و انتظار باشه. آقا جون! نمی دونم از کجای سرزمین دلم بگم؛ نمی دونم توی کدوم سرزمین دلم هستی و برات نامه می نویسم. تو یه سرزمین خوش آب و هوا؛ یه آفتاب نورانی یا تو یه جنگل سرسبز که پر از میوه ها و بلبل های بهشتیه و یا نه تو یه صحرام که یه غروب زیبا داره و یه درخت که زیر سایه نشستم.

آقا جون! بدون تو هر سرزمینی که باشه برای من یکی هستی و یکی؛ توی هر سرزمینی که باشی برای من بهترینی؛ توی هر سرزمینی که باشی باز تو سرزمین دلمی. آقا جون! بدون که هنوز هم عاشقات پا به پای عشق، جون می دن؛ می میرن. آقا جون! بیا و نذار تا این دستای عاشق کمتر بشه؛ بیا و نذار عاشقا عشقشونو از دست بدن. آقا جون! اونقدر به پای این جاده می شینم تا بالاخره یک روز با اون اسب سفید عدالت بیای.

آقا جون! همیشه توی آخرین جمله می گفتم از صمیم قلب دوست دارم. بازم

می گم اما این بار دلم می خواد تو این مجلس کوچیک ولی با دل های بزرگ باشی؛ تو این مجلس کوچیک ولی با دل های عاشق و منتظر باشی ولی آقا جون! دوست دارم تو این مجلس باشی با عطر یاست؛ دوست دارم تو این مجلس باشی با اون نگاهت. آقا جون! دلم می خواد تو این بی قراری ها باشی تا این بی تابی ها رو ببینی تا بدونی که به انتظار تو نشستن چقدر سخته؛ آقا جون! دلم می خواد به اون مرواریدهایی که از چشم عاشقات میاد نگاه کنی. شاید به خاطر این مرواریدها هم که شده بیایی. آقا جون! بدون اومدن تو و سرباز تو شدن بزرگترین آرزومه حتی بزرگتر از ....

مهدی جون! هم اینک صدای گام هات به گوش می رسه. جونم به قربونت بیا. می بینمت؛ می دونمت. یوسف زهرا! می شنوم؛ می بینم صدای گام ها تو. بیا یوسف زهرا! صدات به گوشم می رسد. مهدی زیبا! جونم به قربانت بیا.

---

مدرسه  
شهید مصطفی خمینی

---

آمار

۱. محمدرضا آزاد فلاح

۱ نفر

۱ پسر

۱ صفحه

۲۱ خط

**\* محمد رضا آزاد قلاج:**

آری نیمه شعبان هر سال چون مشعلی درخشان و تابنده در شب تیره فام یأس و ناامیدی‌های تاریخ انسانی فروزان است. می‌خواهم با تو به مسجد جمکران پرواز کنم. خوشا به سعادت پرندگان خدا که شاید برخی حضور شما را حس می‌کنند.



---

مدرسه  
غیر انتفاعی راہیان نور

---

آمار

۱. امیر عبدی

۱ نفر

۱ پسر

۲ صفحہ

۱۶ خط

**\* امیر عبدی:**

ای سرور من! بعضی ها توی حرف، خود شونو یکی از یاران تو حساب می کنند ولی واقعاً هیچ کدوم یار تو نیستند. کسی که یارته باید راستگو باشه؛ با خدا باشه؛ خداوند رو شکر کنه و صفات دیگری داشته باشه.

## دعاهای عربی مقطع راهنمایی

۱. السلام عليك يا ابا صالح المهدي!
۲. يا مهدي! ادركني.
۳. السلام عليك يا نور الله الذي يهتدى به المهتدون و يفرج به عن المؤمنين.
۴. السلام على القائم المنتظر و العدل المشتهر.
۵. السلام عليك يا بقية الله! السلام عليك يا حجة بن الحسن العسكري!
۶. السلام عليك يا بقية الله في ارضه!
۷. السلام عليك يا بن رسول الله! السلام عليك يا بن امير المؤمنين! السلام عليك يا بن فاطمة الزهراء!
۸. السلام عليك يا صاحب الزمان! السلام عليك يا غايب الغيوب! السلام عليك يا سيدى! السلام عليك يا مهدي! السلام عليك يا حجة الله!
۹. متى ترانا و نراك.
۱۰. اللهم عجل لوليک الفرج و العافية و النصر و صل على محمد و آل محمد.
۱۱. يا ربّ الحسين! اشف صدر الحسين بظهور الحجة.
۱۲. السلام عليك يا قائم آل محمد!
۱۳. اين الشمس الطالعة؟
۱۴. اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک عليه و على آبائه فى هذه الساعة و فى كل ساعة ولياً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً حتى تسكنه ارضک طوعاً و تمتعه فيها طويلاً.

## دعاهای فارسی مقطع راهنمایی

۱. ترجمه دعای اللهم کن لولیک... :

خدایا بوده باش برای ولایت حجه بن الحسن که درودهای تو بر او و پدران او در این ساعت و در هر ساعت سرپرست و نگهدار و پیشوا و یاور و راهنما و دیدبان تا اسکان دهی او را در زمینت با میل و رغبت و بهره دهی او را در زمین، مدتی طولانی.

۲. ترجمه آزاد فراهایی از دعای ندبه :

تا کی این داغ‌ها را در سینه کوچکم جای دهم که همه چیز را به چشم ببینم و تنها نازنینم را نبینم؟ چرا باید صدای همه به گوشم برسد و تنها صدای دل نشینت ای گل نرگس! به گوشم نرسد؟ ای خورشید رخ کشیده در پشت ابر! ای سفر کرده! تا کی تو همچنان در غیبت و ما در هجران باشیم؟

۳. ترجمه آزاد فراهی از دعای ندبه :

سخت است بر من ای مه تابان که روز و شب ببینم تمام خلق را سوای تو.

۴. ترجمه فراهایی از زیارت آل یاسین :

درود بر تو در تمام ساعات شبانه روز؛ سلامت باد آن هنگام که می ایستی؛ درودت باد آن هنگام که می نشینی؛ سلام بر تو آن وقت که قرائت و تبیین می کنی و سلام بر تو آن هنگام که نماز می خوانی و طاعت خاضعانه داری؛ درود بر تو آن هنگام که شب را به صبح و روز را به شب می آوری؛ سلام بر تو در شب آن هنگام که تاریکی آن را فرامی گیرد و در روز آن هنگام که می درخشد.

۵. ترجمه فراهایی از دعای افتتاح :

بار خدایا! از تو مشتاقانه طلب می کنیم که در دولت پسندیده و بزرگوار قرار بگیریم که اسلام و اهلش را در آن گرامی سازی و نفاق و منافقان را خوار گردانی و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به اطاعتت و پیشروان راهت قرار دهی و بزرگی و خیر دنیا و آخرت را در آن روزی ما گردانی.

۶. سلامتی امام زمان علیه السلام در قبل و بعد از ظهور و سلامتی رهبر معظم انقلاب و

خانواده‌ها به خصوص پدر و مادر.

۷. بیان وظایف ما برای ظهور حضرت با زبان مبارکشان و بیان معنای خاصی که کلمه مهدی برای ما دارد و دعای خود ایشان برای تعجیل در ظهورشان و سخن گفتن امام با ما و دادن وعده دیدار.
۸. شنیدن خبر ظهور و بوسه زدن بر خاک پای امام و غبار سم اسبان یاوران امام را سرمه چشممان کردن و دور امام گشتن و دامنش را گرفتن و متبرک کردن چشمانمان با فرش راه آقا کردن آنها و پیشانی بر تربت قدم ایشان نهادن و عطر خوش ایشان را استشمام کردن و به ایشان در نماز اقتدا کردن.
۹. شنیدن زمزمه‌های فرج ما و جامه عمل پوشاندن به وعده الاهی و دادن مژده وصل ایشان با زبان ملائکه و فرشتگان که با تهلیل و تکبیر و سلام و صلوات از عرش آمده اند و شکستن این سکوت بی معنی و پاسخ دادن به شبهه بزرگ نبودنشان با ظهورشان.
۱۰. به افتخار دیدار ایشان جان به جان آفرین تسلیم کردن.
۱۱. پرستیدن امام با جان و دل و بیان احساساتمان به ایشان با زبان بی زبانی.
۱۲. انتقام گل یاس نشکفته بین در و دیوار پر پر شده.
۱۳. شاد کردن دل پیامبر و زهرا و علی علیهم‌السلام و درود فرستادن بر ایشان و شاد کردن همه قلب‌ها از جمله قلب خود امام زمان علیه‌السلام و رهبر معظم انقلاب و خشکانیدن اشک‌های ما.
۱۴. یاری کردن اسلام و انقلاب اسلامی و برافراشتن پرچم پر افتخار ایران و یاری کردن همه ما در همه کارها به خصوص تحصیل.
۱۵. احیای دوباره اسلام و قرآن و حق و عزت و افتخار و احترام آنان.
۱۶. گرفتن حق همه شهدا و جوانان اسیر از ظالمان و گرفتن حق کودکان بی گناه فلسطینی از اشغالگران.
۱۷. آنچه امام می خواهد.
۱۸. حضور رهبر معظم انقلاب و همه ما و خانواده‌ها مان در عصر ظهور.
۱۹. اجازه فرمودن به ما برای درد دل کردن با امام از گرانی بار انتظار و هیبت گناه و دروغ خنده.

۲۰. همراهی با دلدادگان امام زمان علیه السلام و منتظر و یار واقعی ایشان بودن و ثبت نام از ما در دفتر عاشوراییان و دست در دست رسای ایشان گذاشتن و خدمتگذار لایق امام بودن و توان دادن به ایشان با تمام وجود و بیشتر و بیشتر کردن محبت ما به امام و جنگیدن با خصم و پلیدی و شهید شدن زیر بیرق عدالت امام.
۲۱. رساندن سلام ما به امامان شیعه و ما را یار واقعی آنان قرار دادن و جدا کردن ما از دشمنانشان.
۲۲. نداشتن غمی جز غم هجران امام و نداشتن شادی دیگری جز وصال ایشان.
۲۳. چنین خیره نخواستن نگاه ما و به سر نبردن حوصله چشمان ما و نشکستن قلب ما.
۲۴. چنین تیره نخواستن بخت ما.
۲۵. هدایت همه به راه راست و صحیح و بخشیدن همه تقصیرات و کاستی های ما و دادن فرصت جبران اشتباهات.
۲۶. رهایی از تعلقات پست دنیا و مرداب هلاکت ورهایی جهان از چنگ کرکسان و رهایی سخنان زندانی قلب ما و نجات کبوتر سفید امید ما و رهایی از حسرت.
۲۷. از بین بردن تاریکی ها و روشنی بخشیدن به جهان و بردن ما به سوی روشنایی و چراغانی کردن راه ما و پرشور و گلستان و بوستان کردن جهان و شکوه تازه بخشیدن به آسمان جهان.
۲۸. برقراری صلح و دوستی و ایمان و شکوفا کردن غنچه های عشق و امید و وفا و آزادگی و استواری و اعتماد و عدل و شکیبایی و عرضه گوهر انسانیت امام به مردم و جدا کردن خار از گل و عشق از کین و توفیق از سرگرفتن صادقانه زندگی نوین.
۲۹. گسترش عدالت و دستگیری از ما و کمک مالی به فقرا و به بهشت فرستادن آنانی که به بی نوایان و بیماران کمک می کنند و مرهم نهادن بر زخم دردمندان و در راحتی به سر بردن کشور ما و همه محرومان و پادشاه زمین کردن آنان.

۳۰. نابود کردن ظالمان و زورگویان و زخم نهادن بر جان مستکبران و گردنکشان.

۳۱. نماز خوان کردن نماز نخوان ها.

۳۲. شفای همه بیماران به خصوص لا علاج ها و صعب العلاج ها از خانواده و همسایه و....

۳۳. دیدن بی قراری های عاشقان و دانستن سختی انتظار و آرامش بخشیدن به عاشقان بی قرار و آرام بودن دل خود امام و فرو نشانیدن عطش عشق ما و نظاره کردن وجود شعله ور ما و سوختن و خاکستر شدن ما از عشق گدازانش و آرامش بخشیدن عاشقان بی قرار.

۳۴. نگریستن امام به گلبرگ های پژمرده خاطرات و نرگس افسرده چشمان و دستان ما.

۳۵. عاقبت به خیری و شفاعت ما در دو دنیا.

۳۶. ما را اشکی قرار دادن تا از چشمان امام زاده شویم و در گونه های ایشان زندگی کنیم و در دستانشان جان دهیم.

۳۷. جلوگیری از کم شدن عاشقان.

۳۸. خواندن نامه های ما و پذیرش آنها و خواندن سوز ناله های آسمان مشرق و پذیرش لبیک ما از جانب امام زمان علیه السلام و پذیرش دعای ما به حق حضرت رسول و خاندانش علیهم السلام و ریختن قطره ای از جام نیایش خویش در جان ما.

۳۹. اشکی از دریا بودن و دل امام را آبیاری کردن.

۴۰. بردن منتظران به طواف حرم عشق و پرواز با امام به جمکران.

۴۱. نثار باران پر مهر و بخشنده خداوند به ما.

۴۲. طلوع خورشید چشمان ما.

۴۳. فهماندن وجود موج به دریا.

۴۴. سرشار کردن زندگی از عطر نرگس و تبدیل بغض ها به اشک شوق و پایان

دادن نخستگی ها.

وصف‌هایی که در مقطع راهنمایی برای امام زمان علیه السلام به کار رفته است

- |                               |                          |
|-------------------------------|--------------------------|
| ۲۰. پرمعناتراز غزل            | ۱. یکتا آشنای عاشقان     |
| ۲۱. بزرگ مردم دنیا            | ۲. پناه دیرینه عاشقان    |
| ۲۲. بزرگ دلیر مردم دنیا       | ۳. تک ستاره آسمان قلب    |
| ۲۳. شیر مردم دنیا             | عاشقان                   |
| ۲۴. قائم آل محمد علیهم السلام | ۴. معشوق جاودانه         |
| ۲۵. رحم کننده رحم کنندگان     | ۵. سفر کرده هجران گزیده  |
| ۲۶. صاحب کرامت                | ۶. فریاد رس درماندگان    |
| ۲۷. عدالت                     | ۷. آخرین امید دیدگان     |
| ۲۸. اقیانوس                   | جست و جو گرما            |
| ۲۹. زیباترین شعر دیوان زندگی  | ۸. عدالت گستر            |
| ۳۰. روح سبز باران             | ۹. روشنگر دنیا و جان‌ها  |
| ۳۱. آیت هستی                  | ۱۰. خورشید عدالت         |
| ۳۲. معشوق                     | ۱۱. گوهر پاک ولایت       |
| ۳۳. دلدار                     | ۱۲. بزرگمرد آسمانی       |
| ۳۴. منصف واقعی                | ۱۳. مصلح جهان            |
| ۳۵. روشنائی همیشگی            | ۱۴. جمال جمیل سپیده سحر  |
| ۳۶. تنها چراغ هدایت           | ۱۵. خورشید گرم قلب‌ها    |
| ۳۷. یگانه منجی عالم بشریت     | ۱۶. صاحب حق              |
| ۳۸. بی نهایت                  | ۱۷. معرفت آسمان          |
| ۳۹. نوح                       | ۱۸. مولای عالم و عالمیان |
| ۴۰. فریاد رس بی پناهان        | ۱۹. زیباتراز آفتاب       |



۴۱. مرد خورشید  
 ۴۲. شیرینی زندگی  
 ۴۳. معشوق العاشقین  
 ۴۴. معشوق المنتظرین  
 ۴۵. دادگستر  
 ۴۶. عدل محض  
 ۴۷. محض عدل  
 ۴۸. منتهای آرزوی آرزومندان  
 ۴۹. تک سوار قله‌های عشق و امید  
 ۵۰. آخرین رسالت پیامبران  
 بردوش  
 ۵۱. شمشیر علی بر کف  
 ۵۲. عصای موسی در دست  
 ۵۳. خاتم سلیمان بر انگشت  
 ۵۴. خورشید روزها  
 ۵۵. ماه شب‌ها  
 ۵۶. بی‌کران اقیانوس موج عشق  
 ۵۷. آغاز و انجام عرفان  
 ۵۸. نور دیده  
 ۵۹. قامت رعناى عدالت  
 ۶۰. وعده خدا  
 ۶۱. موعود زمان  
 ۶۲. شکوه زمین  
 ۶۳. ادامه ائمه علیهم السلام  
 ۶۴. مهدی مهربان  
 ۶۵. موعود خدا  
 ۶۶. همیشه موعود  
 ۶۷. رؤیای همیشه بیدار  
 ۶۸. بقیه خدا  
 ۶۹. همه خوبی و لطف  
 ۷۰. مقصود کعبه  
 ۷۱. موعود قبله  
 ۷۲. باغ آرزوها  
 ۷۳. همه مددها  
 ۷۴. نور خدا  
 ۷۵. عدل و عدالت جهان  
 ۷۶. مهدی صاحب الزمان  
 ۷۷. پسر زهرا علیها سلام  
 ۷۸. حجت الاهی  
 ۷۹. آخرین زنجیره خدایی  
 ۸۰. صاحب زمین و زمان  
 ۸۱. آخرین نماد تاریخ انسان  
 ۸۲. آخرین ذخیره پروردگار  
 ۸۳. دوازدهمین امام شیعیان  
 ۸۴. نوبهار خوب  
 ۸۵. عزیز بزرگوار  
 ۸۶. مهدی موعود

۸۷. عزیز خدا  
 ۸۸. شمشیر از نیام برآمده  
 ۸۹. ماه تابان  
 ۹۰. نور درخشان  
 ۹۱. خورشید تاریکی  
 ۹۲. ماه تمام  
 ۹۳. نور الاهی  
 ۹۴. گم شده زمان  
 ۹۵. یوسف فاطمه علیها سلام  
 ۹۶. طاووس اهل بهشت  
 ۹۷. مولا جان  
 ۹۸. بهار دل‌ها  
 ۹۹. انعکاس نور  
 ۱۰۰. دوازدهمین الماس کعبه  
 ۱۰۱. خورشید رخ کشیده در پس  
 ۱۰۲. یادگار خدا  
 ۱۰۳. ابا صالح  
 ۱۰۴. انیس دل‌های غمین  
 ۱۰۵. ستاره دل‌ها  
 ۱۰۶. تنها شاهزاده وفا و  
 صمیمیت  
 ۱۰۷. مهربان تر از خورشید  
 ۱۰۸. پرنورترین ستاره آسمان
۱۰۹. امید زندگانی  
 ۱۱۰. فرشته آسمان  
 ۱۱۱. سرور تمام دنیا  
 ۱۱۲. آسمانی پراز خداوند  
 ۱۱۳. امام گرامی  
 ۱۱۴. بوته گل رز  
 ۱۱۵. آل یاسین  
 ۱۱۶. شهریار منتظران  
 ۱۱۷. علی زمان  
 ۱۱۸. مظلوم مظلومان زمان  
 ۱۱۹. پروانه  
 ۱۲۰. نور چشم عاشقان  
 ۱۲۱. زیباترین خلق شده  
 ۱۲۲. روشنی بخش جان‌ها  
 ۱۲۳. حکیم درد هر درمانده  
 ۱۲۴. دلیل کل خلق جهان  
 ۱۲۵. ولی الله اعظم  
 ۱۲۶. تکهای از بهشت  
 ۱۲۷. از تبار آسمان  
 ۱۲۸. دوست همگان  
 ۱۲۹. رهنمای جهان  
 ۱۳۰. راهنمای انس  
 ۱۳۱. خلیفه الرحمان  
 ۱۳۲. نور ساطع زمین

۱۳۳. شفاعت کنندة مومنین  
 ۱۳۴. عطر گل یاس  
 ۱۳۵. ها له نور عدالت  
 ۱۳۶. گلستان  
 ۱۳۷. آخرین وارث بشارت  
 دهنده بشریت  
 ۱۳۸. وارث خلف انبیا و اوصیا  
 ۱۳۹. شهسوار  
 ۱۴۰. قبله قبله  
 ۱۴۱. رهبر  
 ۱۴۲. دلبر  
 ۱۴۳. دلبنده  
 ۱۴۴. یوسف زهرا علیها سلام  
 ۱۴۵. مهدی زهرا علیهما السلام  
 ۱۴۶. ماه آسمان  
 ۱۴۷. سوره زمان  
 ۱۴۸. شاه شجاع جهان  
 ۱۴۹. یگانه ستاره کرانه غربت  
 ۱۵۰. نوگل زهرا علیها سلام  
 ۱۵۱. تک شهاب قلبها  
 ۱۵۲. منشأ هفت آسمان  
 ۱۵۳. کعبه قلوب  
 ۱۵۴. سلطان کشور دلها  
 ۱۵۵. پایان همه غمها
۱۵۶. درمان همه دردها  
 ۱۵۷. سامان همه آشفتگیها  
 ۱۵۸. چراغ ملت ایران  
 ۱۵۹. نورانی ترین ستاره تابناک  
 آسمان ولایت و امامت  
 ۱۶۰. پسر فاطمه علیها سلام  
 ۱۶۱. نور بزرگترین عشقها  
 ۱۶۲. نور پاک ترین محبتها  
 ۱۶۳. نور بسی آرایش ترین  
 دوستیها  
 ۱۶۴. ولی عصر  
 ۱۶۵. واسطه فیض الاهی  
 ۱۶۶. خلیفه الله  
 ۱۶۷. امید  
 ۱۶۸. یوسف گم گشته زهرا علیها  
 سلام  
 ۱۶۹. ولی حق ما شیعیان  
 ۱۷۰. نگار نازنین فاطمه علیها  
 سلام  
 ۱۷۱. یادگار آخرین فاطمه علیها  
 سلام  
 ۱۷۲. برادر  
 ۱۷۳. تک ستاره عشق  
 ۱۷۴. تک سوار قلبها

- |                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| ۱۷۵. خورشید گرم روشنایی       | ۱۹۸. ماندگار                 |
| بخش                           | ۱۹۹. شگفتی آفرینش            |
| ۱۷۶. یگانه مراد مریدان        | ۲۰۰. نرگس زهرا علیها سلام    |
| ۱۷۷. پناه بی پناهان           | ۲۰۱. نور چشم محمد صلی الله   |
| ۱۷۸. دادرس درماندگان          | علیه و آله وسلم              |
| ۱۷۹. گم گشته زهرا علیها سلام  | ۲۰۲. اسطوره خوبیها و پاکیها  |
| ۱۸۰. آبی تراز آسمان           | وعدالتها                     |
| ۱۸۱. سبزتر از بهار            | ۲۰۳. عزیزترین و پاک ترین     |
| ۱۸۲. سپیدتر از مهتاب          | موجود                        |
| ۱۸۳. تپش قلبهای بیمار ما      | ۲۰۴. عزیز زهرا و نرگس علیهما |
| ۱۸۴. نور دیدگان               | السلام                       |
| ۱۸۵. تکیه گاه دستها           | ۲۰۵. مظهر عشق و صفا          |
| ۱۸۶. کوبنده ستمها             | ۲۰۶. نگین سبز خالص روی       |
| ۱۸۷. برقرار کننده عدل و عدالت | انگشتر دنیا                  |
| ۱۸۸. فرزند نرجس علیها سلام    | ۲۰۷. عزیزترین کس دنیا        |
| ۱۸۹. خورشید روشنای سبز        | ۲۰۸. نگهبان دین              |
| ۱۹۰. واجد شکوه حسینی          | ۲۰۹. مرجع و پناه تمام شیعیان |
| ۱۹۱. مظهر رحمت                | ۲۱۰. پناه                    |
| ۱۹۲. سفر کرده                 | ۲۱۱. امید دردمندان           |
| ۱۹۳. زاده یاسین               | ۲۱۲. یاور مستضعفان           |
| ۱۹۴. پناه آخرین               | ۲۱۳. حامی مظلومان            |
| ۱۹۵. سبزینه فاطمه علیها سلام  | ۲۱۴. امید مظلومان            |
| ۱۹۶. دادگاه عدل               | ۲۱۵. کعبه آمال مستضعفان      |
| ۱۹۷. وارث کمال موسی           | ۲۱۶. بهترین                  |

۲۱۷. هم نام رسول خدا  
۲۱۸. عطر یاسمین  
۲۱۹. تپش قلب عاشقان  
۲۴۰. سرور سلاطین عشق  
۲۴۱. آخر هشت و چار  
۲۴۲. صاحب ذوالفقار

۲۲۰. جان

۲۲۱. یوسف کنعان

۲۲۲. منجی قرآن

۲۲۳. امید عالمین

۲۲۴. منتقم حسین علیه السلام

۲۲۵. سوار ناقه شرف

۲۲۶. خیمه نشین فاطمه علیها

سلام

۲۲۷. پیام آور

۲۲۸. مرشد آل پیمبر

۲۲۹. جانان

۲۳۰. شه

۲۳۱. شاه غم گساران

۲۳۲. درمان

۲۳۳. شاه دین و ایمان

۲۳۴. باغبان گلشن شرع نبی

۲۳۵. غایب از نظر

۲۳۶. دوست

۲۳۷. لاله جنان

۲۳۸. همدم نیمه شبها

۲۳۹. همیشه بهار

## اشعار مقطع راهنمایی

### مللوی

۱.

چنه بسیار مردان پر قدرتی  
که دراین جهان از پی راحتی  
به کوه و کمر قصرها ساختند  
همه قصرها را بیاراستند  
در اطراف هر قصر از بیم جان  
گروه مسلح نگهبانشان  
که تااین همه قدرت وساز و برگ  
کنند دور آن مردم از دست مرگ  
ولی مرگ ناگه رسید و گرفت  
گریبان آن نابکاران زشت  
چو گوگرد گریبان گردنکشان  
به ذلت برون راند از قصرشان  
به همراه اعمال خود عاقبت  
ببرفتند در منزل آخرت  
شده جسم آن ناز پروردگان  
هم آغوش خاک از نظرها نهان  
از آن زشت کاران افسرده حال  
به بانگ بلندی شود این سؤال:  
چه شد آن همه سرکشی و غرور  
که صورت نهادید بر خاک گور  
چه شد آن همه خود پرستی و ناز  
که گشتید با مردگان هم طراز

چه شد آن همه مستی و عیش و نوش  
چه شد آن همه جنب و جوش و خروش  
چه شد چهره‌هایی که آراستید  
سر و صورتی را که پیراستید  
اجل چشم بی شرم‌تان را ببست  
بسه رخسارتان خاک ذلت نشست  
نه تخت و نه بستر نه آرایشی  
نه عطر و نه زیور نه آرایشی  
نهادید دارایی خویشتن  
نبردید با خود به غیر از کفن

۲.

کی میشه روز جمعه ای امید عالمین بیاد  
با ذوالفقار حیدری منتقم حسین بیاد  
سوار نایقه شرف، تموم عالم زیر پاش  
پرچم عباس به دوشش همه اسیر یک نگاهش  
خیمه نشین فاطمه! دلم برات پر می‌زنه  
اسم قشنگت آقا جون! هر تپش قلب منه  
رشته دستمو آقا! به خیمه تو بسته ام  
ببخش اگه نفهمیده قلب تو رو شکسته‌ام  
هستی من مال تو و محبتت مال منه  
خوب می‌دونم گریه‌ها ت از زشتی اعمال منه

۳.

زندگی با آرزوها رو برو است  
با تو بودن از برایم آرزو است  
عشق تو همچون افق بی انتها است  
قلب من خالی ز هر رنگ و ریا است

## غزل

۱.

ای توتیای دیده من خاک پای تو  
باز آ که سرنهم ز ارادت به پای تو  
بر لب رسید جان من از درد اشتیاق  
ای جان! بیا که جان جهانی فدای تو  
ای مه! بیا که سوختم از آتش فراق  
جز سوختن چه چاره کند مبتلای تو؟  
گر عمر نوح باشدم از زندگی چه سود؟  
خالی ز دیده تا بود ای دوست! جای تو  
صد بار گر برون رود از سینه جان من  
هرگز برون نمی رود از سر هوای تو  
بگسستم از جهان همه پیوند خود بلی  
بیگانه باید از دو جهان آشنای تو  
عمرم به انتظار پیاپی گذشت می ترسم  
که نشنوم دگر سخن دلربای تو  
سخت است بر من ای مه تابان که روز و شب  
بسینم تمام خلق جهان را سوای تو  
ای غایب از نظر! به کجا جویمت نشان؟  
یابم چگونه راه به خلوت سرای تو؟

۲.

ای همیشه بهار! یا مهدی!	صاحب ذوالفقار! یا مهدی!
جان زهرا ظهور کن، مردیم	از غم انتظار، یا مهدی!
می خورم طعنه از زمین و زمان	از یمین و یسار، یا مهدی!
ای سلاطین عشق را سرور	آخر هشت و چار! یا مهدی!



عاشقانیم نقد جان برکف  
 چه شود لاله جنان بکنند  
 گر چه هیچم ولی ز دولت یار  
 به مقامت قسم که مدیون است  
 با دو عالم عوض نخواهم کرد  
 ۳

از برای نثار، یا مهدی!  
 یک نگاهی به خار، یا مهدی!  
 بیافتم اعتبار، یا مهدی!  
 به تو لیل و نهار، یا مهدی!  
 لذت انتظار، یا مهدی!

بیا مهدی که دنیا مانده در خواب  
 بیا مهدی بیا منجی قرآن  
 بیا مهدی نگر با دیده دل  
 پیام آور شما هستید مولا!  
 بیا ای مرشد آل پیمبر!  
 به ظاهر گفته‌ها چون آب زمزم  
 برای یاری دین و کتابت  
 ۴

شدند مستضعفان بی صبر و بی تاب  
 تمام گفته‌ها شد نقش بر آب  
 زمین از خون مردم گشته سیراب  
 بیا اسلام احمد را تو دریاب  
 شده قانون قرآن در نایاب  
 ولیکن در عمل کف بر رخ آب  
 بکن جهدی بیا بشتاب و بشتاب

بیا جانا که جانان خواهد آمد  
 بر این دنیای ظلمانی سر انجام  
 گرفتاران! پریشانان! بیایید  
 الا ای بی پناهان! ناله تا کی؟  
 مریضان! دردمسندان! مژده بادا  
 مکش از دل ز هسجران آه سوزان  
 مکن ناله تو مظلوما! ز ظالم  
 ۵

امیر و شاه خوبان خواهد آمد  
 شهی چون ماه تابان خواهد آمد  
 که شاه غم گساران خواهد آمد  
 پناه بی پناهان خواهد آمد  
 طبیب درد و درمان خواهد آمد  
 که دیگر غم به پایان خواهد آمد  
 که شاه دین و ایمان خواهد آمد

بار الاها! صاحب عصر و زمان کی خواهد آمد؟  
 آن که بنماید عدالت در جهان کی خواهد آمد؟

شد خزان گلزار دین از جور اشرار زمانه  
گشایش شرع نبی را باغبان کی خواهد آمد؟  
بر سر راهش نشینم تا که رخسارش ببینم  
ای خدا! آن یوسف کنعانمان کی خواهد آمد؟

### دوبیتی

۱.

سر می‌رسد به سامان؛ مهدی اگر بیاید  
جان می‌رسد به جانان؛ مهدی اگر بیاید  
در بحر پیر تالطم، موج خطر فزون شد  
پایان دهد به طوفان؛ مهدی اگر بیاید

۲.

اگر نیلوفری در پیچ و تابم  
تسوی تنها رفیق التهام  
بگو ای نیمه شب ها همدم من!  
چرا دیگر نمی‌آیی به خوابم؟

۳.

در عطر چمن های جهان بوی تو دیدم  
در برگ درختان سرگیسوی تو دیدم  
هر منظره را منظری از روی تو دیدم  
چشم همه عالمیان سوی تو دیدم

۴.

اول نامه سلامت می‌کنم  
بعد آن جانم فدایت می‌کنم

گر نباشد جان ناقابل قبول

جان فدای خاک پایت می‌کنم

.۵

کاش وقتی قلبمان از شب گرفت

پس‌چک و آلاله را باور کنیم

کاش تعبیر سکوت غنچه را

ساده تر اما صمیمی تر کنیم

.۶

منتظرم منتظر روی تو

تابه مشام برسد بوی تو

قاصدی از سوی تو آرد پیام

تا شنوم نغمه خوشروی تو

.۷

ای نگار نازنین فاطمه!

یادگار آخرین فاطمه!

نام زهرا بحر قرآن شد نگین

نام تو نقش نگین فاطمه

.۸

ای دلشده ای که یار مهدی باشی

یک عمر در انتظار مهدی باشی

امروز در این جمع مشو غافل از او

شاید که تو در کنار مهدی باشی

## ابیات

۱.

تو غربت صدای تو که با صدایم آشنا است  
یه دنیا حرف گفته ای ولی لب تو بی صدا است

۲.

عالم از هجر تو در عذاب است  
وقت تابیدن آفتاب است

۳.

رواق منظر چشم من آشیانه تو است  
کرم نما و فرود آکه خانه، خانه تو است

۴.

بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق  
یوسف از دامان پاک خود به زندان رفته است

۵.

زمین برای حضورت ترانه می خواند  
برای این همه شادی هزار کافی نیست

۶.

ای غایب از نظر! به خدا می سپارم  
جانم به سوختی و به دل دوست دارم

۷.

مهدی منتظر آن پادشه نیک سیر  
صاحب عصر و زمان، حجت رحمان آید

۸.

مژده‌ای دل که مسیحا نفسی می آید  
که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

۹.

خدا کنند که بیاید مسافری که نیامد  
به کوچه کوچه بنازم به عابری که نیامد

۱۰.

تو که یک گوشه چشمت غم عالم ببرد  
حیف باشد که تو باشی و مرا غم ببرد

۱۱.

بـه نام خداوند جان و خرد  
کزین بـرتر اندیشه برنگذرد

۱۲.

وصل تو اگر سرزند از مشرق دل  
ظلمت درد فراق از میان برخیزد

۱۳.

ای نام تو بهترین سرآغاز!  
بی نام تو نامه کی کنم باز؟

۱۴.

منتظران را به لب آمد نفس  
ای ز تو فریاد! به فریاد رس

۱۵.

دیشب جمال رویت تشبیه ماه کردم  
تو به ز ماه بودی من اشتباه کردم

۱۶.

گفتم شبی به مهدی از تو نگاه خواهم  
گفتا که من هم از تو ترک گناه خواهم

۱۷.

دیدن روی ماه تو آگه یه روزی پا بده  
با گوشه نگاه تو حاجتمو خدا بده

۱۸.

در بساور تمامی ناباوران خاک  
تو شعله ستاره صبح بشارتی

۱۹.

به نام خدایی که بر ذات وی  
محال است هرگز برد عقل پی

۲۰.

خدایا! رازها در پرده تا کی؟  
ز غسیت قلبها آزرده تا کی؟

۲۱.

ای یوسف زهرا! بگو کی یاد کنعان می کنی؟  
ای مهدی صاحب زمان! کی رخ نمایان می کنی؟

۲۲.

کجایی ای گل زهرا! کجایی؟  
تو ای مهر آفرین لطف خدایی!

۲۳.

سوار سبز بهاری! چرا نمی آیی؟  
تو که شکوفه تباری چرا نمی آیی؟

شعر نو

۱.

تو را من چشم در راهم  
شباهنگام  
گرم یادآوری یا نه من از یادت نمی‌کاهم

۲.

با صدای زنگ خورشید  
به استقبال گل سرخ می‌روم  
در یخبندان نگاه  
برمی‌گردم.



سپید  
 سہارا ان کے سہارا  
 سہارا ان کے سہارا

سپید

سپید  
 سہارا ان کے سہارا  
 سہارا ان کے سہارا

سپید





## مقطع متوسطه

زینب کردبچه	رحیمه رسولی	سکینه آزاد روستا
محسن گرمی	زهرا روستا آزاد	پریسا اخلاقی
زیبا کریمی	پروین زمانی	فاطمه اکبری
حمید رضا کریمی اصل	زهرا	مریم اکبری
سودابه گروسی	مریم سبیلی	احمد امیری
دینا گوجاری	لیلا شاه گرمی	فاطمه بذریاچ
سعیده مامانی	معصومه عباسی	نسرتین جعفری
گلچهره محمد زاده	سمیه فلاح قنبری	فیرزوه حبیب اللهی
داود مرادی	مهدی فلاح نژاد	مریم حسین لو
لیلا مطلبی	لیلا قمری	سید سارا حسینی
مهدیه مهین رنجبر	امیر قهرمانی	سید شهلا حسینی
معصومه میرا خوری		لیلا داداشی
آرزو نوروزی		مینا دهقاندار
عاطفه نوروزی		
سمیه نوفلاح		

---

## مدرسه عفاف

---

### آمار

۹ نفر	۱. فاطمه اکبری *
۹ دختر	۲. فیروزه حبیب الهی
۲۰ صفحه	۳. لیلا داداشی
۱۸۵ خط	۴. پروین زمانی
صاحبان رتبه: ۵ نفر	۵. مریم سبیلی
گروه رتبه اول: ۳ نفر	۶. زینب کردبچه *
گروه رتبه دوم: ۱ نفر	۷. سودابه گروسی ***
گروه رتبه سوم: ۱ نفر	۸. آرزو نوروزی **
	۹. عاطفه نوروزی *

**\* فاطمه اکبری**

از کوچه سار تاریک شب می‌گذرم؛ به کرانه آسمان خیره می‌شوم و از خدا می‌خواهم که امشب را برایم طولانی سازد. به خانه می‌رسم؛ چشم‌های خود را می‌بندم؛ احساس عجیبی مرا در بر می‌گیرد. کم کم به چاهی نزدیک می‌شوم؛ آری آن چاه آنجا است؛ چاه حاجت‌روایی است. نام آن چیست؟ نامه‌ام را باز می‌کنم و دوباره آن را می‌خوانم و با خود زمزمه می‌کنم: ای امام! شبی تو را با چندتن از امامان دیگر که در سکویی ایستاده بودی دیدم.

بله روی سکویی ایستاده بود و من هر چه او را صدا می‌زدم صدای مرا نمی‌شنید؛ هر چه بیشتر صدا می‌زدم بیشتر از من دور می‌شد. تعبیرش را از خودم پرسیدم، گفتم‌ها مبادا گناهی کرده باشم ولی در دفعه بعد شال سبزی را برگردن خود انداخته بود و به اوج می‌رفت و من حقیر در طبقه و سکوی پایینی قرار داشتم. ای امام! می‌دانم؛ می‌دانم که گناهان من بسیار است ولی می‌خواهم تا آمدن تو به گناهانم خاتمه دهم؛ می‌خواهم بیایی تا من نیز به گروه تو پیوندم؛ تا شرک و فساد و تباهی را از روی زمین برداریم؛ تا بهار را طولانی تر سازیم و پاییز را از راه بزداایم.

در دل خود این کلمات را زمزمه می‌کردم که ناگهان چاه پوشیده شد. سعی کردم تا به گونه ای آن را باز کنم تا نامه‌ام را درونش بیندازم تا اینکه نوری آنجا را در برگرفت و من از خواب بیدار شدم. صدای اذان به گوشم می‌رسید که مرا به یاد ماه رمضان انداخت و این بهترین حسی بود که تا به حال برایم دست داده بود. ماه رمضان نزدیک است و من از خداوند می‌خواهم که هر چه زودتر ستاره آرزو و عدالت ظهور کند. ان شاء الله.

**\* زینب کرد بچه**

سلام. سلامی که از ته قلبم بر می‌خیزد. سلام بر رخ همچون ماهت که تابان است. سلام بر مولای من، مهدی. مولای من! نمی‌دانم که چگونه این نامه‌ام را آغاز نمایم

چون این اولین باری است که کلماتی را می‌خواهم بر روی کاغذ آورم که خواننده آن را هرگز ندیده‌ام ولی دوست دارم که کلمات را بر حسب سلیقه شما چیده باشم. می‌خواهم که این نامه با تمام نامه‌هایی که تا امروز نوشته‌ام فرق داشته باشد؛ همیشه دلم می‌خواست این گونه باشد. دستم می‌لرزد و زبانم از توصیف خوبی‌هایش عاجز است. می‌دانم که دوست دارید بدانید که نویسنده این نامه کیست؟ من این گونه خود را معرفی می‌کنم:

یادم می‌آید وقتی که آمدم، کبوتر بچه‌ای بیش نبودم حتی دانه چیدن را از دیگران تقلید می‌کردم ولی وقتی نام شما را شنیدم انگار کبوتر بچه بودن، خیال و رؤیا بود. دیگر راه رفتن را از کبوتران تازه از تخم بیرون آمده تقلید نمی‌کردم. وقتی مادرم پا در کوچه مهر و وفا می‌نهاد گویی در این دنیا نبودم. نمی‌دانم چرا صدای خش خش برگ‌های از درخت جدا شده را حس نمی‌کردم.

وقتی تو و راه رفتنت را در خیال نظاره‌گر می‌شدم انگار به دنیای دیگر پا می‌نهادم؛ دنیایی که به من تعلق ندارد. تنم می‌لرزی. احساس می‌کردم مانند پرنده‌ای شده‌ام که اسیر میله‌های یک زندان آهنی به اسم قفس هستم. می‌خواستم با به هم زدن پرهایم به انسان‌ها بفهمانم که من هم سهمی دارم. حداقل بگذارید به زیبایی‌های دنیا نظاره‌گر شوم؛ می‌خواستم فریاد بزنم و زدم ولی باز به جای اول خود برگشتم؛ به جایی که همیشه در آن سرگشته و حیران بودم.

وقتی از میان رؤیاهایم به این دنیا پا می‌گذاشتم انگار از این دنیا نفرت داشتم؛ دنیایی که زندگی کردن در آن برایم خسته‌کننده بود و لحظه‌ای در آن ماندن، گذشت قرن‌ها و خاموشی خورشید را در وجودم اثبات می‌کرد. دلم می‌خواست وقتی فریاد می‌زدم کسی بود که به فریادهایم خاتمه می‌داد و این اشک‌های مرا که در سکوت و تاریکی شب، زمین بی‌وفا را خیس می‌کرد جمع کند؛ کسی بود که صدای این قطرات را می‌شنید و با این شب‌نم‌های وجودم گل کاشته شده را آبیاری می‌کرد و برایم می‌چید و در دستان خالی‌ام قرار می‌داد و این خلوت دلم را در هم می‌نوردید. دلم می‌خواست که ای کاش جای نشستن کنار دیوار و گذراندن اوقات

طلایی ام رو به رویم تو را می دیدم و در کنارت زانو می زدم و دست هایم را به نشانه کمک بالا می گرفتم و در برابر قامت ملکوتی ات به سجده می افتادم و های های گریه می کردم زیرا تو بودی که حرف های مرا می شنیدی و واژه هایی را که از ژرفای وجودم بیرون می آوردی می پذیرفتی و محبت خدایی را که کلید آزادی من است به من هدیه می کردی و مرا با خود به دنیایی می بردی که فقط به خوبی ها تعلق داشته باشد و بس! ولی گاهی اوقات به خود می گویم اگر بیایی و من با تو مواجه شوم آیا قطره شبنمی وجود خواهد داشت که نثار گلبرگ هایم کنم و با گلاب دیدگانم صورت غمدیده ات را گلگون کنم؟ و لبی خندان برایم خواهد ماند که قدم های نازت را بوسه باران کنم؟ ولی با همه این حرف ها می دانم که روزی می رسد که خواهی آمد و با صدای پلبلان تازه به لانه رسیده بیدار خواهم شد و با کاسه ای که از اشک لبریز ساخته ام به دیدارت خواهم شتافت ولی نمی دانم که آیا تو لبان ترک برداشته مرا که در نبودنت با آب جوی درونش خود را تازه نگه داشته است خواهی پذیرفت یا نه؟!

این را بدان که کسی در دنیا وجود دارد که قلبش برای با تو بودن می تپد و در قلبش جایی برای نام زیبای تو وجود دارد و ای آقای من! کاش می دانستم که چرا صدای تو به گوش من نمی رسد. شاید آن لحظه حقیقت برایم آشکار می شد و پنجره دلم دیگر روبه دیوار باز نمی شد. منتظرت هستم.

### \* عاطفه نوروزی

السلام علیک یا بقیة الله! گفته بودید که با مهدی زهرا گفت و گو کنیم. در ابتدا از خدا می خواهم که من حقیر را قابل نوشتن این نامه بداند. ان شاء الله. نمی دانم این نامه چگونه به دست تو می رسد ولی این را خوب می دانم اکنون در اینجا حاضری. تو شافعی که این گونه بنویسم.

مهدی جان! سال ها است که در پی تو کوچه به کوچه و خانه به خانه می گردم تا تو را بیابم و عطرت را در کوچه ها و خانه های جهان جاری سازم ولی در این گشت و

گذار زیبای عرفانی به کوچه بنی‌ها شام رسیدم و عطر زهرا و ردپایی را که بوی تو می‌داد به مشامم رسید؛ بی‌اختیار وقتی به کوچه پا نهادم هیچ ندیدم جز عالمی نور. پرسیدم اینجا کجا است؟ گفتند کوچه دوست و خانه عشق. گفتم این ردپا چیست؟ گفتند جوینده یا بنده است. این همانی است که به خاطرش اینجا آمدی؛ ردپای دوست. ردپا را دنبال کردم و به دری رسیدم و بی‌اختیار در را زدم؛ دری وا شد که آن سویش فقط نور بود و عشق به حق. بانویی که فقط وجود او را نور گرفته بود دیدم و سراغ تو را گرفتم گفت: مهدی من بین شما است؛ با شما و از شما است. بی‌اختیار عرقی سرد از روی شرم سراسر بدنم را احاطه کرد. خدایا! مهدی از ما است و وای بر ما که ...

مهدی جان! آدرست را گرفتم و شتابان به اینجا شتافتم؛ گفتند در عمق قلب‌ها ریشه داری و ریشه ات چون شاخه پیچکی بر عرش خدا کشیده است. مهدی جان! به قلب خود رجوع کردم و دیدم تو در آنجایی؛ دیدم که گناه سراسر وجودم را گرفته و تو از اینکه من شیعه‌ای این‌گونه غافل از خویشم؛ نگران و ناراحتی.

می‌بینم و می‌دانم که جمعه‌ها بعد از ظهر وقتی نامه اعمال ما شیعه‌ها به دست تو می‌رسد می‌نشینی و گریه می‌کنی و در کنار قبر منور مادرت زهرا شکوه‌ها سر می‌دهی. نمی‌دانم چرا بی‌اختیار همان‌جا منتظرت ماندم تا بیایی.

در یازده کوچه تو در تو به دنبال کوچه دوازدهم یعنی کوچه تو می‌گشتم ولی نشانه‌ای نیافتم. گفتم آن قدر بر سر این راه می‌نشینم تا بیایی؛ تا بیایی و بگویی قبر مادرت زهرا کجا است؛ بیایی و بگویی که پاداش انتظار شیرین عشق چیست؛ بیایی و بگویی که ما که هستیم و اصلاح کنی این تن آلوده گناه را.

می‌دانم که از هر سو که بیایی با نور حق می‌آیی؛ می‌دانم که نازترین و زیباترین خانه را داری. ای کاش من در کوچه یا خانه تو خاک بودم تا هرگاه قدم بر روی من می‌نهادی چشمانم از عظمت قدومت به سرمه وصل آغشته شود و روح و تنم که از عطر خنی تو سرشار است از گناه شسته شده و عطر عشق الهی را بگیرد. آمین.

می‌دانم که از این پس هر که آدرس تو را بخواهد چگونه بدهم؛ می‌گویم توکل

به خدا و کوتاه ترین مسافت: خانه دل؛ تو سل به تو و در قعر دل، منتظر حقیقی ظهور بودن. مهدی جان! دیگر بس است فراق. اگر من بد هستم خداوند می فرماید با بدان هم خوب باشید.

جان مادرت زهرا ظهور کن. دوست داشتم هر چه در دل داشتم با تو بگویم ولی می دانم آن قدر عزیزی که نمی خواهم وجودت لحظه ای به مخاطره بیفتد. به امید تو که بهترین بهانه ماندن است و فراق تو که بهترین بهانه گریستن است. هر روز دریا دریا می گریم تا کشتی وجودت را در افق چشمانم ببینم و در امتداد نور حق با تو روانه کوی دوست شوم. ان شاء الله.

### \* آرزو نوزوی

آنچه خوبان همه دارند تو یک جا داری

به نام جلا دهنده گهواره خوبی ها؛ سرچشمه همه امیدها و دلسوز تمام یاس های عاشق. منتظرت هستم تا بیایی و جهان را پراز عدل و داد کنی. ای دوست دارنده تمام گل های مریم! و مونس و همدم آلاله های عاشق! دوست دارم برایت بنویسم تا بغض و اندوهی که در دریچه قلبم در تلاطم است جاری شود؛ تا بگویم که از ته وجودم دوست می دارم؛ دوست می دارم؛ دوست می دارم.

ای کسی که در دشت معصومانه گلبرگ های محمدی قدم می گذاری و با قدم گذاشتن و نوازشت، موسیقی دوست داشتن را فاش می کنی تا سرتاسر دشت را فرا گیرد و مأوایی باشد برای فناری های بی پناه. ای کسی که سوز دل نهفته در ستارگان را می دانی و با پند و اندرزهای گوهر و ارت، پرده سفید رنگی را در پهنای روح آنان گسترده می سازی و التیام بخش زخم های شکسته شاپرک ها هستی؛ شاپرک هایی که از ته دل ها ایشان در حسرت دیدارت از سپیده سحر تا شب سیاه و تاریک پر پر می زنند ولی گویا هیچ خبری به دست نمی آورند.

دوست دارم بنویسم و باز هم بگویم دوست می دارم. نازنینم! سنگ صبور من شما هستی و مانند چشمه زلال و شفاف هستی که خودم را در آن جست و جو

می‌کنم تا به حقیقت دلم برسیم. نجوا کردن با توجه عالمی دارد که باعث می‌شود مرا آرام سازد. تویی راز نگهدارنده سردرونی من و مثل صدفی هستی که با باز شدنش و دیدن مروارید زیبای آن، تمام رنج‌ها را از یاد می‌برد. از خدای متعال حضورتان را در این گیتی و جهان آرزومند هستم امیدوارم این چند خط نوشته به دست شما برسد.

بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی‌شود

داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی‌شود

### \* سودابه گروسی

تقدیم به آن یار سفر کرده که صد قافله دل همراه او است. تقدیم به میوه دل زهرای اطهر؛ مهدی موعود.

ماه رویت از سپیدی حوض کوثر گشته است

این جمال بی‌مثالت، عطرپنهان می‌دهد

مهدیا! صاحب زمان! دیدار رویت آرزو است

این ندا تا کبریا، آرامش جان می‌دهد

مولای من! هر بار که معنی انتظار را از غروب می‌پرسیدم او تنها با سکوت در پشت کوه‌ها پنهان می‌شد. مولایم! هر بار که می‌خواستم به عشق با تو بودن اوج بگیرم، سقف آبی آسمان نیز کوتاهی می‌کرد. آقای من! هر روز منتظر جمع‌هام و جمعه نیز منتظر تو. مولا جان! بیا؛ بیا که قلب دنیا در انتظار تو است؛ بیا که عاشقانت خاک قدومت را با اشک چشم‌های خود آب پاشی کنند و دل‌ها یشان را آماده پذیرش کنند.

چه بگویم در ثنای تو که هر چه بگویم حق تو را ادا نمی‌کند. در ثنای تو همین بس که تو عشق بی‌انتهایی یا بقیه الله! حیات ما به ظاهر شدن تو است و گرنه در این دنیای فانی لحظه‌ای درنگ نمی‌کردیم و جان به جان آفرین تسلیم می‌کردیم. با این همه منتظریم. مهدی موعود می‌آید؛ او می‌آید؛ او می‌آید.



تو بهانه قشنگی که همیشه زنده باشم  
به هوای دیدن تو پر شعر و خنده باشم  
همه شب به خاطر تو لب پنجره نشستم  
که تو را ببینم اما ز فراق تو شکستم  
شب و روز من تو بودی، گل و غنچه بهارم!  
دلم از تو جان گرفته به خدا در انتظارم  
مه زندگی! برایت غزل و ترانه گفتم  
ز خیال سبز رنگت به خدا شبی نخفتم  
همه جاده‌های دل را پر عطر باس کردم  
که تو از سفر بیایی به تو التماس کردم  
نظری به این گداکن که به غصه ات دچار است  
گل نرگسم! کجایی؟ که نسیم بی قرار است

### \* فیروزه حبیب‌اللهی:

حالا مامان وقتی چشش به چشای پسرش می‌افته خودشو کنترل می‌کنه که مبادا  
پیش پسرش گریه کنه. آقا جون! تو رو قسم می‌دم به مادرت نرجس؛ تو رو قسم  
می‌دم به خدای مهربون، دل برادرمو شاد کن. نذار غم، تو دلش لونه کنه. اون  
خیلی جوونه.

شمایی که نامه مرا باز خواهید کرد از شما خواهش می‌کنم در درجه اول  
برای ظهور آقا و بعد برای برادر من دعا کنید.

### \* لیلا داداشی:

هر شب جمعه برایت شمع روشن می‌کنم. مدت زمانی طولانی است که ما را از  
خودت بی‌خبر گذاشته‌ای. مدتی است که مردم جمعه‌ها را با یک لبخند تلخ، به  
پایان می‌برند و باز انتظار می‌کشند تا جمعه‌ای دیگر بیاید ولی هیچ خبری نیست.

**\* پروین زمانی :**

نیستی تا بدانی که چگونه آن دینی که بزرگان ما از دست مجاهدین و منافقین گرفته بودند به دست چه کسانی سپرده می شود.

**\* مریم سیبیلی :**

قبله اول مسلمانان - فلسطین - محل کشتار مسلمین شده است و اسراییل ستمگر مردم را از خانه و کاشانه خود آواره کرده است. از هر کجای دنیا که بگوییم مظلوم زیر بار ظالم لگدکوب می شود.



موسیقی در ایران  
 شرفاغ و می بین ازاره

تخلص

توسعه و افکار  
 اسکر می بودا به ازاره

تخلص



---

## مدرسه حضرت آسیه عليها السلام

---

### آمار

- |                      |                           |
|----------------------|---------------------------|
| ۸ نفر                | ۱. سکینه آزاد روستا * * * |
| ۸ دختر               | ۲. پریسا اخلاقی * * *     |
| ۳۰ صفحه              | ۳. زهرا روستا آزاد * * *  |
| ۲۰۰ خط               | ۴. زهرا                   |
| صاحبان رتبه: ۴ نفر   | ۵. لیلا شاه کرمی          |
| گروه رتبه دوم: ۱ نفر | ۶. دینا گوجاری            |
| گروه رتبه سوم: ۳ نفر | ۷. مهدیه مهین رنجبر       |
|                      | ۸. سمیه نوفلاح * * *      |

## بسم الله الرحمن الرحيم

### \* زهرا روستا آزاد

به نام آنکه وجودم ز وجودش شده موجود، به قربان وجودت که وجودم ز وجودت شده موجود.

مبادا یارب آن روزی که من از چشم یار افتم

که گر از چشم یار افتم ز چشم اعتبار افتم

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت منجی عالم بشریت؛ آقا امام زمان. آقا جان! زندگی من همیشه در تنهایی و تاریکی بوده است. در حیاط خلوت خانه ساکت دلم، نشستن و با خدای خود حرف زدن، زیبایی دلنشینی برای من داشته است. نه اینکه از دیگران بگریزم و از جمع بی‌زار و منزوی باشم؛ نه اما با خود بودن و در سینه آرامش بخش یاد خداوند آن طرف‌تر از حضور غفلت آور دیگران زیستن، زندگی من است و الان در این کوهستانی که سر به بام آسمان گذاشته و بر طاق فلک بوسه سرفرازی زده زندگی شیرینی دارم.

اگر قبل از این تنها با خدا حرف می‌زدم اما هم اکنون با رویای دلنشین تو لحظات را به دره نیستی سپردن و با خیال تو سخن گفتن، گوشه ای از گوشه نشینی من است. حرف زدن با شما همان حلاوت و دلربایی حرف زدن با خدا را دارد. در خواب و بیداری، نام تو ورد زبان من است. تو خدای سرزمین قلب من هستی که یک شبه تمام هستی مرا به پای خود ریختی. تو تنها معشوق سراسر زندگی من هستی که بال‌های پروازم را به آتش سوزان عشقت سوزاندی.

من بت پرست نیستم و تو را هم خدا نمی‌دانم اما گمان نمی‌کنم از خدا هم جدا باشی. تو نور خدا در ظلمت شب گمراهی من بودی؛ شبی به پهنای تمام هستی گمراهان و نوری به بلندای خدا و به ارتفاع پرواز؛ شبی که بعد از عمری در حصار قفس زیستن، آخر به پرواز در آمدم و آزادی را به پر و بال خود نشاندم یعنی نشانندی؛ شبی که هرگز فراموش نخواهم کرد و چگونه از یاد ببرم. از ابتدای غروب آن شب، قلبم در سینه سنگینی می‌کرد؛ دلم چون مرغی سرکنده بال و پر می‌زد؛ آرامش

نداشتم چون آتشی که گذشت روزگار، خاکستر بر آن نشانده باشد به انتظار نوازش نسیمی بودم که آخر هم آن نسیم از شرق نگاهت وزید و آن گاه که به کنار در رسید سرو صدایش مرا به بیرون کشانید.

گاهی که تو از آن بالا به من نگاه می کنی همه غم های خودم را فراموش می کنم. دلم لبریز از احساس مرموزی می شود؛ همان دلی که با خود نیاوردم؛ دلم را فرسنگ ها آن طرف تر جا گذاشتم و شاید دلم طاقت نداشت همراه من بیاید و تنها دست های رنجور تنم و زخم های قلبم را ببیند.

ای روح تو نور بخش خلوتگاهم      یاد تو فروغ دل نا آگاهم  
آن سرو بلند باغ زیبایی را      دیدن نتوان با نظر کوتاهم

دوست دارم خال باشم بر رخ مهر آفرینت  
از لب ت آتش بگیرم تا جهانی را بسوزم  
دوست دارم خادمتم باشم کنم در بانی ات را  
دل نهم در راه عشقت، یک دم و یک جا بسوزم

### \* سکینه آزاد روستا

بر بارگاه یوسف کنعان نوشته اند:

هر یوسفی که یوسف زهرا نمی شود  
می گفتند هر کی صبح که پاشه اگر بابامونو سلام کنه حتماً بابا جواب سلامش می ده  
چون جواب سلام واجبیه. من هر وقت شبا چشممو باز می کردم می گفتم بابا! سلام اما  
حیف که هیچ وقت جواب سلام بابا رو نمی شنیدم. می گفتند بابا جوابتو می ده اما  
تو نمی شنوی. آره راست می گن آخه من لیاقت ندارم که صداشو بشنوم. شنیدم او  
چشمائی به زیبایی آسمان؛ به سیاهی شب؛ به لطافت بهار؛ به روشنایی خورشید؛  
به بینایی لاله و به گرمی عشق داره.

می گن دلی داره به بزرگی دریا؛ به وسعت آسمان؛ به شادی امید؛ به نرمی  
شکوفه. تو کلامش همیشه حرف های خوب خوب می زنه و واسه بچه هاش،

دعاهای خوب می‌کنه اما بچه‌هاش خیلی اذیتش می‌کنند اما هیچ وقت بابا عصبانی نمی‌شه و سر بچه‌هاش داد نمی‌زنه و اونا رو تنبیه نمی‌کنه چون خیلی دوستشون داره؛ فقط براشون دعا می‌کنه تا بچه‌های خوبی بشن.

یادمه بچه بودم وقتی از مادرم می‌پرسیدم ماما! بابا کجا است؟ می‌گفت بابا اون دوراست. بهش می‌گفتم چرا بابا نمی‌اد پیش ما؟ می‌گفت بابا وقتی میاد که ما از ته دلمون از خدا بخوایم بابا بیاد. از اون روز به بعد من هر روز از ته دل کوچیکم از خدا می‌خواستم اما اصلاً کسی به حرفم گوش نمی‌داد.

بابا! نمی‌دونم لیاقتشو دارم که بابا صدات کنم؟! می‌دونم که ندارم اما خودمو به پررویی می‌زنم و به حرف هیچ‌کس گوش نمی‌دم و باز صدات می‌کنم بابا. بابای خوبم! می‌خوام از در دام بهت بگم؛ از بچه‌ها که مثل گلند اما بعضی‌ها شونو شیطون گول زده و رفتند دوست شیطون شدند. می‌دونم که می‌دونی ماما شون خیلی بهشون سفارش کردند که با آدم‌های بد بد دوست نشن اما اون‌ها حرف ماما رو فراموش کردند و به دام افتادند.

بابا! الان همه جا دخترا و پسرا از خواهر و برادر هم به هم نزدیک‌تر شدن البته نمی‌گم بده؛ خوبه که هم دخترا به پسرا به چشم برادر نگاه کنند و پسرا هم همین‌طور دخترا رو مثل خواهرای خود بدانند اما افسوس و صد افسوس که دخترا و پسرای خوبمون اینو فراموش کردند که روزی بابا از دستمون به ستوه میاد و اون وقت به هیچ طریقی نمی‌تونیم اونو از خودمون راضی کنیم چون وقتی نداریم.

یه مورد دیگه اینکه دختر و پسرای خوب نه اینکه دیگه خواهر و برادر شدند پس محرم همدیگر هم شدند و دخترای خوبمون عفاف مادر بزرگشونو یادشون رفته و با شلواری جین و تنگ و مانتوهای که ماشا الله! شکر خدا هر روز آب می‌رن و روسری و شال‌های ده سانتی هم پسرانمونو از راه بدر کردند و هم خودشونو گم کردند. پسرا هم به جای خودشون ماشا الله! از طرز لباسشون بگیر تا برداشتن ابروها شون باعث شدند بابا از ما ناراضی بشه و هم دل بی‌صاحب مونده ما هم بدون دیدن دلداری سر بر زمین بذاره.

وقتی هم بهشون می‌گی، می‌گن بی‌خیالش؛ عشقه دیگه؛ عشقو که نمی‌شه

کاریش کرد؛ دلو که نمی شه کاریش کرد پس برو تا قات نزدم؛ برو بابا حالشو نداریم؛ نوکرتیم؛ چاکرتیم؛ مارو بی خیال شو.

بابا! حالا بروم سر درد خودم و آن را برایت در این شب سیاه بنگارم. دوست دارم بغضم را بفشارم و غم باران را جلوه گر کنم چرا که دیری است آسمان دلم تیره شده و ابرهای سیاه، صفحه آن را پر از یادداشت‌های بد خط کردند. دل می گوید بیار و عقل می گوید عاقل باش؛ احساس می گوید آسوده بیار؛ دیده می گوید بایست خورشید فردا طلوع خواهد کرد اما خورشیدهای زندگی من همیشه در خط افق قرار دارند و یواش و آهسته به سمت غروب می روند پس چیزی ندارم که بایستم.

عشق؛ ایمان؛ علاقه؛ شکوفه؛ بهار؛ ایثار؛ مهر؛ دلدار؛ خدا؛ فردا؛ لطافت؛ امید؛ آرزو؛ شقایق؛ زندگی؛ زیبایی؛ احساس؛ روشنی؛ صفا؛ بهشت؛ وفا؛ انتظار؛ یار و صبر و ... همه واژه‌هایی است متعلق به دنیای زیبای کودکی ام که با دفتر املاي آب باباهایم به بیرون ریخته شدند.

مردی که در باران می آید؛ اناری که نصف می شود؛ آبی که داده می شود و نانی که خورده می شود همه جمالاتی هستند که در قبرستان نیستی دفن شدند و دیگر قیامت و محشری نیست که آنها زنده شوند و فقط نمک با نمکدان پاشیده می شود، جمله ای است که از کیف و کتاب دبستان و دفتر املاي آب باباهایم یادم است. شعر کوچه فریدون را حمد می گویم که:

بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم

همه تن چشم شدم خیره به دنبال تو گشتم

و مرگ در کدام کوچه روستایمان می وزد؟ کجایی؟ تنها و تنها در کم از زندگی! و

تنها چراغ زندگی ام! لیلی مرد و عشق را دفن کرد. مجنون رفت و تیشه به فرهاد سپرد.

**تو در نهایت ایجاز، یگانه هستی منی**

**\* پریسا اخلاقی**

ای بر دام من رسیده! تو همان عشق بلندی که مرا با صدای دلکش روزگار آشنا



ساختی؛ تو همان عشقی که سال‌ها است در پیرامون جهان، آن را می‌جویم. مرغ شب خوابیده اما من از عشق تو بیدارم. دیده نابینا شده اما مشتاق دیدارم هنوز. از غربت، بهر دوستان گریه کردن زشت نیست. یک ورق نامه نوشتن، کمتر از دیدار نیست.

تو را می‌شناسم؛ تو از آن سوی بی‌نهایت می‌آیی. مثال نسیم باش. برگ‌های آشنایی تو را دوست دارند و در مقدمت از سر شوق گل می‌افشانند. تو آن آفتابی که در پشت ابر است. پیام تو، پیوند دیرینه خاک و ریشه است؛ پیام تو، پیوند آینه و آفتاب است؛ پیام تو از باستانی ترین صبح نیلوفری پیدا است. تو آن انعکاسی که با تو همه چیز آبی است و خورشید، تنها، درختی است که در آسمان می‌شکفتد و تو را ای بلوغ هزاران گل سرخ! من از پشت پرچین تنهایی‌های سروها دیده بودم.

در آن صبح سردی که خورشید در کهکشان دگر می‌درخشید و باغ از هجوم قرآن در شب زرد می‌سوخت تو را دیده بودم و فهمیده بودم که باید برای طرفداری از لاله‌ها اندیشه می‌کردی و فهمیده بودم که برای رسیدن به پویایی آب باید از زیر باران گذر کرد. چه می‌شد اگر با تو در سایه سار درختان بومی دمی می‌نشستم؟ و زنجیر وابستگی‌های احساس را می‌گسستم؟ و از بوی گل‌های وحشی که می‌رستند در گلبگ‌های غریبی نشان می‌گرفتم؟ تو را می‌شناسم. تو آوازه آفتابی و من شعرهایم، بهاریه‌هایی است که تقدیم کردم بر خورشید.

بیا که با تو ترین واژه با هم تکلم کنیم ای بهار صمیمی! و در کوچه‌های باغ بهاران بر آنها که پل ساختند از شقایق بگوییم که تنهایی آفتاب از کجا است. وقتی تو بیایی افق‌های نامرئی عشق را می‌توان دید پس هم اکنون به انتظارت می‌نشینیم یا صاحب الزمان! کلیدهای عشق تو پنهان شده و مرا هجران و دوری تو آزار می‌دهد پس ای سرچشمه صداقت و پاکی! ظهور فرما. یا مهدی! ادرکنی. یا صاحب الزمان! دوستت دارم. ای غایب همیشه حاضر! در انتظار ظهورت می‌نشینم<sup>(۱)</sup>.

۱. بازخوانی و آماده سازی این نامه را برای چاپ در ۱۳۸۲/۱۲/۱ (هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی) به عنوان آخرین نامه در مسجد جمکران (ساعت ۳۰:۱۶) انجام دادم.

### \* سمیه نوفلاح

سلام بر تو ای انتظار بی پایان منتظران! ای اوج بزرگی و عدالت. برایت می نویسم تا بر ما نظر لطفی کنی و ظهور کنی.

سلام. دختری ۱۶ ساله هستم؛ متولد ماه شهریور و روز ۱ سال ۶۵ که از سر نیاز و برای خالی کردن دل خودم در روز جمعه مورخ ۱۰/۸/۸۱ ساعت ۲۳:۱ بامداد این نامه را می نویسم.

با عرض سلامی گرم از صمیم قلب مملو از عشقم به کسی که دوستش دارم و خواهم داشت. امیدوارم که حالتان خوب باشد البته اگر اعمال ما اجازه بدهد. ای امام زمان که تمام جانها فدایت باد خودت را از آن سفر طولانی که رفته ای به دیار عاشقان برسان و دستان تشنه و چشمان اشک بار و پر از انتظارشان را سیراب کن. ظهور کن که همه در انتظارت هستند و امید به دیدن جمال زیبایت دارند. امید دارند که سخنان گرانبهایت را بشنوند و پند گیرند. ظهور تو زمانی میسر است که فساد در زمین زیاد باشد و به محض اینکه از میان تمام مسلمانان ۳۱۳ نفر به عنوان مؤمن واقعی شناخته شدند خواهی آمد اما فساد زیاد است و مؤمن واقعی کم. آیا تو آن قدر صبر داری که از این همه فساد آنها خشمگین نشوی؟ همه می خواهند که تو را ببینند؛ همه در انتظار ظهورت هستند اما غافل از اعمال خودشانند و هیچ کاری برای ظهورت انجام نمی دهند؛ همه به نوبه خودشان و حتی گاهی بیشتر از حد خود گناهکاریم و محتاج بخشش خدا.

فساد از این بیشتر که قرص نان را از بچه یتیمی به ستم می گیرند و آن را گرسنه و تنها رهایش می کنند؛ فساد از این بیشتر که به جای بیدار شدن با صدای دلنواز اذان صبح، با تنظیم موسیقی مورد علاقه شان بیدار می شوند و روز را شروع می کنند. می گویند کسانی که موسیقی گوش می دهند در روز ظهور تو صدای زیبایت را نمی شنوند در این صورت همه ما جوانان و یا شاید با کمی تأمل حداکثر ما این سعادت را نداریم که صدایت را بشنویم؛ همه ما گناهکاریم و قبل از اینکه انتظار ظهورت را بکشیم از خداوند بزرگ می خواهیم تا گناهانمان را ببخشد.

ظهور کن تا این خبر به وسیله گل های خوشبو به تمامی انسانها برسد و انتظار

به سر آید؛ ظهور کن که منتظرت هستیم؛ ظهور کن. آقا جان! دستان سرد و بی روح من جز با گرمی سخنان تو گرما نمی گیرد؛ چشمان خسته و مرده من جز با انتظار کشیدن برای تو گریان نمی شود. ظهور کن که منتظرت هستیم و با آغوش باز به استقبال خواهیم آمد و برکت تو را به خانه هامان خواهیم برد اما در هنگام ظهور تو، قلب ها در تپش است؛ سرها از فرط شرمندگی به زمین فرو افتاده؛ چشم ها از فرط انجام گناهان زیاد، گریان است؛ گل ها با وجود تو سر در زمین می افکنند و به زیبایی ناقابل خود می خندند.

دستان تشنه مؤمنان با عدل تو سیراب می شود؛ کوه در برابر عظمت تو تسلیم می شود؛ رودها و دریاها برای استقبال از تو به غرش در می آیند؛ احساس و عقل و هوش، همه بی اختیار به تو وابسته می شوند؛ بیابان ها به وسیله عدل تو سیراب می شوند؛ ظلم و ستم با دیدن تو که مثل کوه، استوار و محکم هستی رخت می بندد و عدل تو زمین را گلباران می کند؛ اشک یتیمان خشک می شود؛ ملائکه برایت تعظیم می کنند و به افتخار ظهورت پاهایت را بوسه می زنند.

ماه با سفیدی وجود تو به سیاهی می گراید؛ ستارگان با روشنایی وجود تو، همه خاموش می شوند و حتی آسمان ها، فرش و خاک زیر پای تو می گردند و خداوند بلند مرتبه از آفرینش بزرگی چون تو به خود احسنت می گوید و بلبل، عشق خود را فراموش می کند و بار دیگر عاشق می شود؛ آری عاشق بزرگی تو. تو پایان دهنده ظلم ظالمان؛ اشک یتیمان؛ انتظار عاشقان؛ تشنگی نیازمندان؛ فساد و تباهی و در آخر برقرار کننده عدالت هستی. پس ظهور کن که عشق تو، چشمان ما عاشقان را بر همه چیز بسته است. ظهور کن تا ما به کام خود برسیم. ظهور کن.

یک جسارت و یا عبارت بزرگ: خداوند در روز جمعه تمام توجهش به تو است و ما را فراموش می کند (البته نه به طور کامل) به همین خاطر است که دل های ما در روز جمعه می گیرد و همه آشفته هستیم پس تمنا می کنم ظهور کن تا هم این آشفستگی از بین برود و هم از وجودت بهره مند شویم.

### \* لیلا شاه گرمی

از تو می خواهم که برای همه ما دعا کنی تا در روز قیامت در نزد خداوند روسیاه نشویم. به هر سو که می نگرم نام تو را می بینم. هر چه سعی می کنم آن چهره نورانی ات را ببینم نمی توانم. وقتی که نام تو را می شنوم هراس را از جانم بیرون می کنم. من به درگاه چه کسی جز تو پناه برم؟ از چه کسی مدد طلب کنم؟

### \* دینا گوجاری:

ای امام زمان! نبودی آن روزی که در کربلا و اوایلا بود ببینی که رأس حسین پسر فاطمه از تن جدا شده بود؛ چه عاشورایی به پا شده بود! ای مولا! ای مولای عزیزان! نبودی بنگری کوفه و شام چگونه شده بود! با تازیانه آنها را چگونه می زدند! اشکها بر دیدگان روانه گشته مانند باران که از ابر می ریزد؛ اشکها از چشمان ابری مسلمانان می ریخت.

### \* مهدیه مهین رنجبر:

خسته شده ام از همه چیزهای دنیا. بس است دیگر این همه سختی و آرامش های دروغین. تا به کی این رنج را تحمل کنم؟ از همه چیزهای دنیا جدا شده ام. آخر ای مولای من! این کشتی کی به ساحل می رسد؟ این غنچه کی باز می شود؟ آن شمشیر عدالت را کی از غلاف خود بیرون خواهی آورد؟ آن روز کی است؟ مولای من! در کدامین جمعه این انتظار به سر می آید؟ قسمت کن تا ببینم.

### \* زهرا

شما با آمدنتان جهان را گلباران و ظلم و ستم را از بین می برید. در این جهان برخی کشورها تحت ظلم و ستم هستند یا در تهران برخی جوان هایمان بر اثر بی احتیاطی، جان خود را از دست می دهند. می دانم اینها تمام قسمت الاهی است اما جوان هایمان به جای اینکه از ملت خود دفاع کنند بر اثر ندانم کاری هایی، کشته می شوند یا خودکشی می کنند.

---

## مدرسه الزهراء عليها السلام

---

### آمار

۷ نفر	۱. فاطمه بذرپاچ *
۷ دختر	۲. نسرین جعفری * *
۱۷ صفحه	۳. مریم حسین لو * *
۱۷۱ خط	۴. سید شهلا حسینی
صاحبان رتبه: ۵ نفر	۵. سمیه فلاح قنبری * *
گروه رتبه اول: ۲ نفر	۶. زیبا کریمی
گروه رتبه دوم: ۳ نفر	۷. سعیده مامانی *

### همیشه به نام خدا

#### \* فاطمه بذریاچ

یا بن الحسن!

دیشب جمال رویت تشبیه ماه کردم

تو به ز ماه بودی من اشتباه کردم

و تو را سپاس که امروز، سالروز طلوع شمس وجودت، روز وصل من و یک بیدل صاحب دل گشت و گمانم امروز برترین عیدی را به من اهداء نمودهای هر چند من ناقابلیم. مهدی جان! بسیار اندیشیده‌ام تا برایت بنویسم آن چه را که در شان دل دریاییات باشد اما چه کنم که ناچیزم ولی توان برآوردن آن را دارم فلذا متوسل به کتاب روحانی و پر بار حضرت حافظ شده و تفألی زدم:

مگر به روی دل آرای یار ما ورنی

به هیچ وجه دگر کار برنمی‌آید

جهان بر ابروی عید از هلال و سمه کشید

هلال عید در ابروی یار باید دید

به نیت آقا امام زمان و دل پاک و صاف و بی غل و غش او:

باده درد آلودمان مجنون کند

صاف اگر باشد ندانم چون کند

و تو صافی و نه تو خود و نه من خواهیم دانست که محصول این دل سپردگی چیست؟ مهدی فاطمه! قصه دل من قصه یک دل دریایی اسیر طوفان است که این طوفان مشغول هضم بلعیده‌ها است، نمی‌دانم آیا معنی این واژه‌های حقیر و صغیر من را می‌دانی؟ اما در دریایی که گاه بر ملا شدن‌ها است تمام اینها را به عینه خواهی دید. قصه دل من، قصه یک در بند حسیض است که بسیار خواب نجات می‌بیند. نمی‌دانم که نقاهت آیه شریفه فی قلوبهم مرض را به سلامت سپری خواهد کرد یا نه؟ ای کاش این چنین باشد. آمین.

قصه من و جانم، قصه دل شکسته و پره‌های ریخته کبوتر است؛ قصه جان رمیده و قصه تو و تمام خوبان گرداگردم؛ قصه باغستان‌های مهر؛ عاطفه؛ عشق؛ معنویت؛ صفا؛ خلوص؛ سادگی و طراوت است. قصه تو، قصه ستاره قطبی است؛ قصه دفتر عشق سفید من و فقط دفتر عشق سفید من؛ قصه تو، قصه دانه‌های تسبیح توی جاده جمکران است؛ قصه تو، قصه الاهی ناز است. قصه سبز خالی دل من، قصه یک راه ناتمام؛ قصه جاده بی‌انتهای شاید قصه یک صبح نامعلوم است و قصه تو، قصه صبح منتظر است.

حیف که قصه ما، قصه غصه است و غصه ما پر از قصه است. تقصیر ما نیست. قصه‌ها مان پر غصه است. دست روی دلم گذاشتم و دل هم یک آن فقط می‌خواهد بگوید که مهدی جان! در شهر قلب من کاخی است که توی آن کاخ، مهمان‌های قابل‌مدتی باید سرکنند و این قابلیت کسب فیض خودشان است و لطف الاهی که در دلم عزیز می‌شوند پس در کاخ قلبم به شایسته‌ترین نحو آن چنان که از تو انم برآید پذیرایی‌شان می‌کنم و تو شدی توتیای چشم جانم و در برترین جایگاه در این دل ناقابل‌نشستی چون خوبی؛ آری چون تو خوبی و تو فقط خوبی؛ یک خوب محبوب؛ یک خوب محبوب؛ یک خوب آسمانی.

مهدی جان! همه این حرف‌ها را برایت بارها گفته‌ام اما به قول بزرگترها برویم سر اصل مطلب: مهدی جان! اینها همه تعاریف و تمجیداتی بود که یک انسان بسیار معمولی و ساده که در قعر نفسانیات و دنیا و مادیات خودش غرق است و در عاقبت هم معلوم نیست چه جایگاهی داشته باشد - بهشت یا جهنم - گفته است. باید مراقب بود تا به کف آورده‌ها و به کف آمده‌ها از کف نروند. باید مراقب بود تا حالات؛ اوصاف؛ شرایط؛ موقعیت‌ها؛ اشک و شوق‌ها هرگز، هرگز نمی‌رد. مراقب باشیم دل به غیر نسپاریم. همه چیز در حاشیه قرار دارد. ارباب، غریب و تنها است. ارباب غریب را دریاب؛ ارباب غریب را؛ ارباب غریب را.

یا بن الحسن!

کی بر این کلبه طوفان زده سر خواهی زد؟

ای پرستو که پیام آور فروردینی!

سپاس آن که ظلمت نفسی را به ما آموخت و *الاهی و ربی من لی غیرک* را بر دل ما ترسیم نمود. انسان را باید به انسانیت شناخت و چهره او را به نور؛ زبانش را به صداقت؛ لبانش را به لبخند ملیح؛ دستانش را به گرمی قنوت و چشمانش را به آبشار اشک؛ سینه‌اش را به خزانة عشق توحیدی و قلبش را به کلبه صفا و تپش قلبش را به زمزمه یا رحمان؛ یا الله؛ یا غفار؛ یا رحیم.

آری مهدی جان! هرگاه قلم به دست می‌گیرم و قصد نگارش می‌کنم آن قدر موضوع در اندیشه‌ام می‌گردند که گاه از نوشتن باز می‌دارند و گمانم باز دچار آن حالت شده‌ام؛ رشته کلام از دستم رفته و موضوع دیگری بر اندیشه‌ام رسوخ می‌کند. مهدی فاطمه! مهدی! مهدی! اگر بدانی که چقدر نگارش کلمات برایم حجیم و دشوار است، چقدر!

جهان پیر است و بی‌بنیاد از این فرها دکش فریاد

که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم

ای پادشه خوبان! داد از غم تنهایی

دل بی‌تو به جان آمد وقت است که بازایی

مهدی جان! هر روز به جهت محوگناه و ترقی در معنویات، سعی در مداومت

هر روزه این دعا داشته‌ام: *اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الاها واحدا فردا*

*صمدالم یتخذ صاحبه ولا ولدا* و نیز جهت ثابت ماندن در دین در زمان غیبت امام

راهنما خوانده‌ام: *یا الله! یا رحمان! یا رحیم! یا مقلب القلوب! ثبت قلبی علی*

*دینک* و به جهت صفای قلب، زمزمه کرده‌ام روزی سی و یک مرتبه: *یا حی! یا قیوم!*

*یا من لا اله الا انت!* و باز چه اهمیت دارد گاه اگر می‌رویند قارچ‌های غریب.

مهدی جان! این همه گفتار که اگر واژه‌ای از آن را برایت بازکنم به قدر روضه‌ای



درباره‌اش سخن خواهم گفت. بی سبب نیست؛ همه محصول دیوانگی و شوریدگی است؛ همه محصول سرگشتی من است. همه شفا آری شفای من و تو در وصل است؛ وصل رحمان رحیم؛ وصل مولای کریم.

/ای دل! ای دل! ای دل! قلم اندک اندک خشکید و دیگر بر صفحه نمی‌نشیند. مرا ببخش؛ مرا ببخش. سال‌ها است مهدیا! گرد یاد تو طواف می‌کنم و تو یک بار هم به بدرقه من نیامده‌ای. نمی‌دانم؛ نمی‌دانم در غیبت چه لذتی است که در حضورت نیست. التوکل علی الله. السلام علی محال معرفة الله و مساکن برکة الله.  
اللهم عجل لولیک الفرج.

### \* سعیده مامانی

عشق بابی از ابواب رحمت حق است؛ عشق شجره طیبه الاهی است؛ عشق شاخه‌ای از شاخه‌های درخت یقظه است و میوه به حزن آلوده آن، هجر است. آنچه هجران را قابل تحمل می‌کند انتظار است و انتظار در مکتب عشق خود فریضه‌ای است.

سلام بر تو؛ سلام بر تو که عشق را می‌شناسی و راه خانه دوست را می‌دانی؛ سلام بر کلام تو؛ سلام بر گریه‌های تو در دشت‌های زرد غیبت؛ سلام بر تو که وعده موعود زمانی و شکوه زمینی و ادامه الله. دیری است که با ما سخن نمی‌گویی؛ نرگس باغ جمالت را در هزار توی جلال کبریایی پنهان کرده‌ای. ستارگان تمام شده‌اند؛ دیگر ستاره‌ای برای شمردن نمانده است. شب را سر بیداری نیست و روز، بهانه آمدن ندارد. فوج پرندگان، سینه آسمان را نمی‌خواهند. دیگر دل مردگان به ما طعنه نمی‌زنند. آیا ما را که روی مه پیکر تو را سیر ندیده‌ایم از این بیشتر از نظر می‌اندازی؟ آیا رمه‌های معصوم دشت انتظار را با گرگ فراق تنها می‌گذاری؟

ای که نمی‌دانم از چه وقت برایت نامه ننوشته‌ام. ای مهربان! ای غایب! ای امام! با برگریزان پاییز، سلام و درود را نثارت می‌کنم. قلم از دوری و نامه از قلبم برایت حکایت می‌کند و ای معشوق کبریایی من! ای صاحب تمام آدینه‌هایم! تو چه

آیتی هستی که انتظار لقاییت بر من فریضه‌ای است؟! از عجایب محبت میان من و تو این بس که هنوز من نبودم که در جانم نشستی و همه وجودم را به سیطره غیرت عشق از آن خود کردی. در عدم، آن وقت که اراده حق بر بود من قرار گرفت و دست‌های تو، مهر تو را تلقینم دادند و خمیر وجودم به بوی حضور تو آمیخت؛ در لحظه آفرینش من، انتظار دیدار تو را نقش کردند و طنین نام تو بود که در خاموشی بود و نبودم پیچید و تو چشمان آشنای من شدی که حالا در همه جا به دنبال تو می‌گردم.

تو نهایت آن نگاه مهربان هستی که چون بر من نشستی مرا سبز کردی و من، همه آن انتظاری هستم که همواره در پنهانی‌ها به جست و جوی تو هستم. حال سهل است که اگر رنگ آتشگون گل‌های شمعدانی را به برکت گذر تو از کنار باغچه‌ها گره بزنی یا در مسیر انگشت تو به تماشای کبوتری محو باشم که در گرگ و میش یک صبح خیس از باران با پرهایش آسمان را خط می‌اندازد.

من هر وقت از خم یک کوچه گذشتم با این باور به فتح کوچه اندیشیدم که روزی تو در آن طی مسیر کرده‌ای. هرگز نبوده که از گلدسته‌ای اذانی شنیده باشم بی‌آنکه تو را به قامت مؤذن - بلندترینشان - به ذهن آورده باشم. چنین است که هست و نیستم لبریز شده از شوق حضور تو و فهمیده‌ام که من، فراموش شده تو نیستم همچنان که تو گمشده من نیستی. دیگر رد پای تو را دل عاشق من پیدا کرده است. این رد پا هم فریضه‌ای دیگر؛ تکلیفی تازه بر جان مشتاق من است. ای صاحب تمام آدینه‌ها یم!

### \* نسرین جعفری

از در درآمدی و من از خود به در شدم

گویی کزین جهان به جهان دگر شدم

گوشم به راه تا که خبر می‌دهد ز دوست

صاحب خبر بیامد و من بی‌خبر شدم

السلام عليك يا ابا عبدالله! و على الارواح التي حلت بفنائك و السلام عليك يا ابا صالح المهدي! اي نهمين فرزند مولایم حسین! سلام بر مهدی ام؟ یوسف زهرا! آقا جان! سلامم را که از اعماق وجودم بر تو می فرستم بپذیر. مولا! اریاب من! نامه ای برایت می نویسم اما چگونه؟ نمی توانم جمله ها و حرف های زیبا را به کار ببرم. شاید انشایم خوب نباشد اما تو بپذیر. راستی سرور من! چرا نمی آیی؟ چرا سراغی از بنده خسته خدا نمی گیری؟ آقا! بین چقدر دنیای پستی است! ظالمان دنیا را فرا گرفته اند.

آقا! بیا فرزندات - سید علی - چشم انتظار تو است. آقا! بیا مگر نمی بینی فلسطین در چه روزی است؟ آقا! دیدی حسین فهمیده چگونه با شجاعت خود را زیر تانک انداخت؟ آقا! محمد دوره را دیدی که چگونه در آغوش پدرش پرپر شد؟ شاید پدرش این گونه طاقت دوری و از دست رفتن فرزندش را نداشت. آقا! دیدی چگونه مادران شهیدان در تشییع جنازه پرستوهای عاشقشان با اشکها و حسین گفتن ها، فرزندانشان را بدرقه می کنند؟ آقا! چه سخت است دوری تو. بیا و نگذار بی تو زیر خاک پنهان شوند.

آقا! چه کسی جرأت گفتن این را دارد که می گویند تو غایبی؟! به خدا آقا جان! تو چنان حاضری که حضورت را در قلب شکسته ام احساس می کنم. آقا جان! یتیمان علی چشم انتظارت هستند. بیا و نگذار خون پاک مظلومان ناحق بر زمین بریزد. نمی دانم چرا روزهای جمعه دلم بیشتر هوای تو را می کند! احساس می گوید که می آیی. نمی دانم کجایی تا بیایم به سوی تو ولی می دانم هیچ و پوچم نیست و پستم؛ ارزش با تو بودن را ندارم. جمعه ها آن قدر بی قرارت می شوم که فال حافظ جواب بی قراری ام را می دهد:

عزیز مصر به رغم برادران غیور

ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

کجا است صوفی دجال فعل ملحد شکل؟

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

آقا! چقدر با خواندن این شعر، روحیه‌ام متحول شد. کاش به زودی این شعر به حقیقت می‌پیوست اما هنوز عاشقانه به انتظارت نشسته‌ام. آن قدر دوستت دارم که عاشقانه کوه به کوه؛ دشت به دشت تو را می‌جویم و دلخوشم با خاطرات هر شب تو روز و شب. شاید دوری تو مرا غمگین نسازد اما خواندن دعای ندبه‌ها و کمیل‌ها و زیارت عاشوراها مرا برای رسیدن به تو و سلامتی و تعجیل در فرجت می‌سازد و آماده‌ام می‌کند. یوسف زهرا! ارباب! بیا. به خدا حاضرم در لحظه مرگم دیدگانم به جمال نورانی‌ات یک لحظه روشن شود و آن‌گاه راحت به خواب عشق روم.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند      آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟  
دردم نهفته به ز طبیبان مدعی      باشد که از خزانه غیبم دوا کنند

تو را تنهای تنها دوست دارم      تو را چون عطرگل‌ها دوست دارم  
تو را همچون پرستوهای عاشق      به اوج آسمان‌ها دوست دارم  
تو را من مثل یک باغ پرازگل      چو یاس و نسترن‌ها دوست دارم  
تو را تا بی‌نهایت‌های هستی      کران تا بی‌کران‌ها دوست دارم  
تو را من ای شرار انداز جانم!      تو را ای جان جان‌ها! دوست دارم  
تو را ای یوسف زهرای اطهر!  
تو را ای روح زهرا! دوست دارم

### \* مریم حسین لو

چقدر می‌خواهمت. تو را که نمی‌دانم کیستی اما خوب می‌دانم که هستی و بودنت، تنها بهانه زندگی است. گاهی که از نگاه‌ها خسته می‌شوم به تو می‌اندیشم؛ به تو و تنهایی چشمانت؛ به غربت نگاهت و به غروب چهره مهربانت. احساسم فریاد می‌زند که هستی اما گوشه کدامین نزار؟ نمی‌دانم و غم کدامین غصه از دردهای زندگی به قلب مملو از عشق و محبت تو فشار می‌آورد. نمی‌دانم؛ نمی‌دانم چگونه برایت بنویسم. از کدامین نقطه شروع کنم که می‌دانم انتهای حرف‌هایم برایت از

ابتدا آشکار و روشن است اما می‌گویم. من شروع می‌کنم مثل تمام حرف‌ها و نامه‌هایی که آغاز می‌شوند:

صاحب غصه‌ها و حرف‌های من! سلام. امیدوارم در پناه ایزد منان همیشه سالم و سلامت باشی. اگر از احوال من جويا باشی ملالی نیست جز دوری شما اما کاش من و قلمی که در دستان من می‌چرخد قدرتی داشتیم که زیباترین نامه دنیا را با کلماتی ناب و عاشقانه به صحن مقدس چشمان تو تقدیم کنیم؛ کاش من و قلمم و قلب کوچکم می‌توانستیم تمام دردها و غصه‌هایت را در تمام دنیا برای همه انسان‌هایی که به حرمت نگاه مهربان تو نفسی می‌کشند تفسیر کنیم؛ تمام حرف‌هایت را در سکوت و غیبت غم انگیزت از نگاه‌های گرم و آتشینت فریاد بزنیم و به صفحه سخن بکشیم و به تمام قلب‌های تنهای دنیا بفهمانیم که نگاه تو؛ چشمانت و قلب پر از درد و رنج تو از تمام سینه‌های زخم خورده دنیا تنها تر است. آیا کسی می‌تواند تنهایی‌ات را بفهمد و دلیل نیامدنت را؟ آیا کسی می‌فهمد تو را و قلب مهربانت را؟ می‌دانم که روزی می‌آیی؛ می‌آیی و لقمه عشق را نثار یتیمان راحت می‌کنی؛ می‌آیی و به تمام چشم‌هایی که از حادثه عشق به تو نمناک و خیسند گل‌های نرگس هدیه می‌دهی پس تا روزی که برایم گل نرگس هدیه بیاوری چشم‌هایم را به جاده انتظار خیره نگاه می‌دارم و خوب می‌دانم که می‌آیی.

### \* سمیه فلاح قنبری

چو ابر بهار از غمت گریانم

چو رعد ز هجر روی تو نالانم

خونی که دلم در غم هجران تو خورد

از دیده فرو ریخته بر دامانم

ابرها را دوست دارم و باران را که فرصت پروازم می‌دهند. اشک را دوست دارم و تنهایی را که مرهم زخم‌های عمیقم هستند. غزل‌هایم را دوست دارم که فقط از چشم‌هایم می‌گویند و سکوت‌های شبانه‌ام را که سرشار از عطر تو است.

جز تو در کهکشان بی کسی ام، کسی نیست و دلتنگی غروب هایم را سلام هیچ دستی پاسخ نمی گوید. جز تو هیچ کس در امتداد قلب من حضور ندارد و دیوارهای خانه ام را لبخند هیچ کبوتری آرامش نمی بخشد. بی تو حجم دستها سنگین است؛ هیچ کس آسمان را نمی نویسد؛ با پروانه ها قدم نمی زند؛ بی تو پنجره ها خسته می شوند؛ گل ها غروب می کنند و آسمان تمام خانه ها ابری است؛ بی تو آرزوهایم پژمرده می شوند؛ هیچ کس با ستاره ها آشتی نمی کند و به خلوت آنها سر نمی زند.

ای خوب من! گفتند می آیی و گناه از جهان رخت بر می بندد؛ بی نیازی لبخند بر لبها می نشاند و دانش بر همگان آرامش می بخشد؛ گفتند می آیی و فضیلت، نورافشانی می کند و امنیت منتشر می شود و عدالت به فریادمان می رسد؛ گفتند می آیی و جهان را به یک چشم بر هم زدن در می نوردی و به هفت آسمان می روی و در یک شب بر دنیا چیره می شوی؛ گفتند می آیی و باران می بارد؛ خورشید از مغرب طلوع می کند و آسمان آتش می گیرد.

ای بزرگ بی همتا! تا تو بیایی دل من دریایی از خون شده است؛ تا تو بیایی همه فریادهای من خاموش شده است؛ تا تو بیایی همه برگهای درختان زرد گشته است؛ تا تو بیایی دل من در گوشه ای از این دنیا پژمرده است.

امشب از داغ فراق به سرانجام می اندیشم که من در این گوشه دنیا و تو آن طرف مرزهای صعود؛ من چشم به راه قاصدکها تا خبری از تو بیارند و تو از بی خبری های من در عجبی.

بیا و شبهای مهتابی را آفتابی کن؛ دل های منتظر را کمی یاری کن؛ بیا تا همه با هم ترانه محبت سر دهیم و در تمام دنیا آوازی از زندگی سر دهیم.

دل های عاشق همه در وصف تو هستند شب و روز؛ به یاد تویی که نازنینی؛ دل های ما عاشق مانده هر شب و روز؛ برای دیدن روی مثل ماه تو، منتظر مانده هر شب و روز؛ من آمدنت را چشم انتظارم. تو با کدامین بهار می آیی؟

**\* سید شهلا حسینی:**

دیگر فقط در میان صفحه چند خطی تلویزیون‌ها می‌توان به دنبال بلبل گشت زیرا بلبل آزادی نغمه سرایی نمی‌کند چرا که مرزهای آزادی با سیم‌های خاردار از هم جدا شده‌اند. چرا برای یافتن صلح باید میان اسلحه‌ها جست و جو کرد؟ کجا است آن فریادرس؟ کجا است منجی بشریت؟ کجا است آن قائم آل محمد؟ آری او می‌آید به شرط آن که همه ما راه تقوی و پرهیزگاری را پیشه کنیم.

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور  
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

**\* زیبا کریمی:**

خدایا! شب یلدای هجران را به یمن حضور ماه کاملش کوتاه کن که شب پرستان همچنان چشم بر صبح صادقش بسته‌اند و ما مؤمنان، طلوع خورشید جمالش را نزدیک می‌دانیم.



مرا اور وہ موجِ اشیا ہے  
 بوجی پوری غم کی جا ہے

موجِ اشیا

عذیبی نہایتِ بوسیت  
 تو را ای سارگ کہ دریا ہے

سارگ





---

## مدرسه آیت الله شیخ هادی نجم آبادی

---

### آمار

۶ نفر	۱. مریم اکبری *
۶ دختر	۲. مینا دهقان دار
۱۹ صفحه	۳. لیلا قمری
۱۸۴ خط	۴. گلچهره محمدزاده
صاحبان رتبه: ۳ نفر	۵. لیلا مطلبی *
گروه رتبه اول: ۲ نفر	۶. معصومه میراخوری *
گروه رتبه سوم: ۱ نفر	

## هو المحبوب

## \* مریم اکبری

پیش کش به آن کس که با آرزو زیست و از درس انتظار یک جمعه غیبت نکرد.  
 السلام علیک یا اباصالح المهدی! ای همیشه مهربان! سلام! ای همیشه بیدار!  
 سلام! سلام. حال من خوب نیست اما همیشه برای سلامتی ات شمع روشن  
 می‌کنم. مدتی است همه را از خود بی‌خبر گذاشته‌ای. هیچ می‌دانی پدر بزرگ مرد؟!  
 برای پدرم نفسی نمانده است؟! جمعه پیش سخت بیمار بود؟! از بستر  
 بر نمی‌خاست؟! چشم‌ها یس پشت پنجره افتاده بود؛ قلبش تالپ‌ها بالا آمده بود و  
 همان جا می‌تپید و زمزمه می‌کرد و می‌گفت:

دوست را گرسر پرسیدن بیمار غم است

گو بران خوش که هنوزش نفسی می‌آید

بر بسترش نشستم و گفتم پدر! یادت هست که همیشه می‌گفتی تا جمعه  
 موعود، چند آدینه باقی است؟ گفت آری دخترم، یک یا حسین دیگر. گفتم پدر!  
 کدامین کوه میان ما و او غروب افکنده؟ گفت فرزندم! دانستم که بالغ شده‌ای زیرا که  
 نا بالغان از او نمی‌پرسند و به او هرگز فکر نکرده‌اند.

می‌خواستم ردت را بیابم، گفتم پدر! بگو کنار کدامین برکه نشینم تا مگر ماه  
 رخسارش در او بیفتد؟ گفت فرزندم! دانستم که از من میراث داری که پدران تو همه  
 برکه نشین بودند و همه به دنبال ماه رخسارش.

گفتم: پدر جان! چرا عصر آدینه‌ها پروای ما نداری؟ گفت فرزندم! پروانه‌ها  
 همه این چنینند. گفتم مادر چه روزی مرا زاد؟ گفت جمعه گفتم شما؟ گفت جمعه.  
 گفتم برادران و خواهرانم؟ گفت جمعه گفتم چگونه است ما همه جمعه گانیم؟  
 گفت در روزگار نامردی هر روز جمعه است و جمعه‌ها صبح و ظهر و شام ندارند؛  
 همه عصرند.

مادر خیلی بی‌تابی می‌کند. هر سالی که نرگس باغ شکوفه می‌دهد او هم به

خود وعده می دهد که امسال می آیی. دیگر خانه داری نمی کند؛ معلم شده است؛ دعای عهد درس می دهد به ماهی های حوض؛ زنگ های تفریح سماور را آتش به جان می کند و حافظ می خواند. انتخاب غزل را به خود حافظ می سپارد و همیشه می گوید حافظ مگر همین یک شعر را دارد بعد می خواند:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

این از خانه. دو سه جمله ای هم از روزگار برایت بنگارم. نمی دانم چرا آسمان بخیل شده؛ نمی بارد؛ زمین سنگدلی می کند؛ نمی رویاند؛ خیابان ها پر از غول های آهنی شده اند؛ کوچه ها امن نیستند. مردم جمعه هایشان را به چند خنده تلخ می فروشند؛ هیچ حادثه ای ذائقه ها را خبر نمی کند. مثل اینکه همه سنگ و چوب شده اند.

اذان، رنگ پریده به خانه ها می آید؛ نماز زمین گیر شده و مردم انگار به خدا قسط می دهند؛ رمضان، مهمان ناخوانده ای است که سرزده می آید و بزم مردم را برهم می زند. از روزه بگویم که افطار را خوش نمی دارد؛ آدم ها کیسه هایی پر از خمس و زکات به دیوار گورشان آویخته اند؛ نمی دانی موریانه چه به روزگار مسجد آورده. از همه تلخ تر اینکه عصرها دلم نمی گیرد.

نمی دانم وقتی این نامه را می خوانی کجا ایستاده ای؛ هر جا که هستی زود بیا. بیم دارم اگر چندی بگذرد ندبه خوان های مسجد پیرتر شوند. آدم ها دیر باور و زود رنجند؛ بهانه می گیرند؛ می گویند او نیز ما را فراموش کرده اما من می دانم که تو همه را به اسم و رسم و نیت به یاد داری.

دوست دارم باز برایت بنویسم اما یادم آمد که باید به گلدان ها آب بدهم. مادر می گوید اگر به شمعدانی ها آب بدهم آنها برای آمدنت دعا می کنند. راست می گوید. از وقتی که مرتب آبشان می دهم دست های سبزشان را رو به آسمان گرفته اند. هنوز هم با یادت تفال می زنم. پیش از نوشتن این نامه فال زدم، آمد:

دیری است که دلدار پیامی نفرستاد

ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد

صد نامه فرستادم و آن شاه سواران

پیکی ندوانید و سلامی نفرستاد

## \* لیلا مطلبی

سلامی را که از بهترین نقطه قلبم اوج می‌گیرد و به شما امام زمان می‌رسد تقدیم می‌کنم. امید دارم قلبتان از کارهای جوانان امروزی راضی باشد. من به عنوان یک جوان، هر کاری که از دستم برآید برای خشنودی شما انجام می‌دهم. ان شاء الله از دست من حقیر راضی باشید.

راستش را به ما نگفتند یا لااقل همه راست را به ما نگفتند. گفتند که تو بیایی خون بپا می‌کنی؛ چون خون به راه می‌اندازی و از کشته، پشته می‌سازی و ما را از ظهور تو ترسانند. درست مثل اینکه حادثه ای به شیرینی تولد را کتمان کنند و تنها از درد زادن بگویند. ما از همان کودکی تو را دوست داشتیم. با همه فطرتان به تو عشق می‌ورزیدیم و با همه وجودمان بی‌تاب آمدنت بودیم.

عشق تو با سرشت ما عجین شده بود و آمدنت، طبیعی‌ترین و شیرین‌ترین نیازمان بود اما... اما کسی به ما نگفت که چه گلستانی می‌شود جهان وقتی تو بیایی. همه پیش از آن که نگاه مهرگستر و دست‌های عاطفه تو را توصیف کنند شمشیر تو را نشانمان دادند. آری برای اینکه نهال‌ها و نخل‌ها رشد کنند باید علف‌های هرز را وجین کرد که جز با داس برنده و سهمگین ممکن نیست. آری برای اینکه مظلومان تاریخ نفسی به راحتی بکشند باید پشت و پوزه ظالمان را به خاک مالیده و نسلشان را از روی زمین برچید.

آری برای اینکه عدالت بر کرسی بنشیند هر چه سریر ستم آلوده سلطنت را باید واژگون کرد و به دست نابودی سپرد و اینها همه همان معجزه‌ای است که تنها از دست تو بر می‌آید و تنها به دست تو محقق می‌شود اما مگر نه اینکه اینها همه مقدمه است برای رسیدن به بهشتی که تو بانی آنی. آن بهشتی را کسی برای ما ترسیم نکرد.

کسی به ما نگفت که آن ساحل امید که در پس این دریای خون نشسته است چگونه ساحلی است؟! کسی به ما نگفت که وقتی تو بیایی پرندگان در آشیانه‌های خود جشن می‌گیرند و ماهیان دریاها شادمان می‌شوند و چشمه ساران

می جوشند و زمین چندین برابر، محصول خویش را عرضه می کند. به ما نگفتند وقتی تو بیایی دل های بندگان را آکنده از عبادت و اطاعت می کنی و عدالت را بر همه جای جهان می گستری و خدا به واسطه تو دروغ را ریشه کن می سازد و خوی ستمگری و درندگی را محو می سازد و طوق ذلت و بندگی را از گردن خلائق برمی دارد.

به ما نگفتند وقتی تو بیایی ساکنان زمین و آسمان به تو عشق می ورزند. آسمان بارانش را فرو می فرستد. زمین گیاهان خود را می رویاند و زندگان آرزو می کنند که کاش مردگانشان زنده بودند و عدل و آرامش حقیقی را می دیدند که خداوند چگونه برکاتش را بر اهل زمین فرو می فرستد.

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی عدالت آن چنان که باید و شاید در پهنه جهان می گستری و خفته ای را بیدار نمی کنی و خونی را نمی ریزی. اموال را چون سیل جاری می کنی و بخشش های کلان خویش را هرگز شماره نمی کنی. هیچ کس فقیر نمی ماند و مردم برای صدقه دادن به دنبال نیازمندی می گردند و پیدا نمی کنند مال را بدهند؛ به هر که عرضه می کنند، می گوید بی نیازم.

ای محبوب ازلی! و ای معشوق آسمانی! ما بی آنکه مختصات آن بهشت موعود را بدانیم و مدینه فاضله حضور تو را بشناسیم تو را دوست می داشتیم و به تو عشق می ورزیدیم که عشق تو با سرشت ما عجین شده بود و آمدنت، طبیعی ترین و شیرین ترین نیازمان بود. ظهور تو بی تردید بزرگترین جشن عالم خواهد بود و عاقبت جهان را ختم به خیر خواهد کرد.

کلک مشاطه صنعتش نکشد نقش مراد

هر که اقرار بدین حسن خداداد نکرد

خالق مهربان من! اگر دست تقدیر تو لباس سفید آخرت را بر تن من پوشاند و درخت زندگی ام تن به خواب زمستانی و ابدی خویش سپرد؛ میان من و آن بهار موعود جدایی افتاد پس در زمانی که سیمای مهربان آن ماه تابان در آسمان چشم مردمان آشکار شد مرا از محراب قبرم برانگیز و توفیق احرام در صحن و سرایش

عنایت کن تا لبیک گوین در گرد کعبه مقدس وجودش طواف کنم. انتظار فاصله‌ای  
بین دو جمعه است: جمعه ولادت و جمعه ظهور.

### \* معصومه میراخوری

محضر مبارک امام عزیز و مهربانم، سلام. ای برای لحظه‌هایم؛ ای برای دردهایم؛  
ای برای شب‌هایم تو پناهی؛ تو شفایی؛ تو ماهی. بی فروع تو خاموشم و اسیر سرما؛  
بی تو عابری سردرگم جاده‌های بی‌کسی. ای خورشید ایران! قلب جهان! بی تو  
گمشده‌ای تنهایم در کوچه پس کوچه‌های عمر. عزیز دلم! خورشید زندگی ام هر  
صبح با تو طلوع دوباره می‌گیرد و آسمان قلبم هر شب به یاد تو چراغانی می‌شود.

ای غریب آشنا را هم بده      زائر کوی توأم آهم بده

این دلم دیوانه کوی تو شد      عاشق یک تارگیسوی تو شد

امام قلب‌ها! تو را دوست دارم؛ نه از الان بلکه از روزی که تو را شناختم  
عشقت در نهانخانه دل جاگرفت. مادرم با نام و یاد تو مرا پرورش داد. به همین  
خاطر عشق من با تو یک عشق دیرینه است. هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند بین من  
و تو جدایی بیندازد. اشک‌هایم نثار وجود لطیف و نثار همه دل‌های پروانه‌وار مردم  
که دور تو می‌گردند.

ای تمام غزل زندگی‌ام! و ای فصل همیشه سبز! وقتی به سویت می‌آیم  
همچون آبی روان در وسعت لطف و مهربانی‌ات گم می‌شوم. بیا و در فرصتی ناب  
برای دل افسرده‌حالم، آشیانه شو و بشکن تمام انتظار زرد و کهنه‌اش را.

می‌خواهم همواره در فصل عشق به تو، رؤیایی زندگی کنم و همواره غرق در  
عشق تو دلم را بارانی کنم تا زلال شود مثل شبنم که زلال‌ترین آینه صبح است؛  
می‌خواهم در حضور همیشه سبزه، قید تمام کینه‌ها و کدورت‌ها را بزنم پس  
همراهی‌ام کن و مرا از این غبار خزان زده‌رهایی بخش. می‌خواهم پیاموزم پرواز را  
در سرزمین تو و بر فراز سبزه‌ت پرو و بالی بزنم.

یا مهدی! دستانم در طلب دستان مهربانی چون تو است و این نگاه پریشانم در

جست و جوی نگاه همیشه بارانی و دلم در انتظار آبی ترین رویش دعا است پس مرا در این فصل خاص که هر لحظه اش را به امید دوباره تولد یافتن در نور و عشق می گذرانم دریاب.

یا غریب الغریبا! امشب مرا سیراب کن با عطر مهربانی ات تا دوباره زمزمه کنم تمام لحظه های ناب در حضورت را. ای آقا! تو از پایگاه خورشید می آیی و دلم را از اسارت می رهانی؛ تو از کرانه دل های مصفا می آیی؛ تو با همه خوبی ها و پاکی ها و محبت ها بیعت کرده ای. مهدی جان! به چشمانم بنگر که چون آهوی رمیده با هزاران هزار امید به تو می نگرد.

امتداد نگاهم را در ابتدای حاجت های سبز جست و جو می کنم؛ آرزوهایم در پشت پنجره فولادی ات در هم فرو رفته؛ آرزوهایی که در ورای آنها امید، جوانه زده. آری ای عطر یاس! امشب می خواهم از خاطره شب های مهتابی برایت بگویم؛ از حرف هایی که پشت پنجره آن شب جا مانده؛ از مرگ امید و رویش تازه غم در باغچه کوچک دلم.

مهدی جان! امشب در سکوت سردی می سوزم و دل خسته ام به آن سوی پنجره می نگرد شاید حضور بی انتهایت را حس کند. دلم را آرام از تن رها می کنم و او چه با اشتیاق، سبک بال به پرواز در می آید و با کبوتران حرمت هم پرواز می شود؛ بال می زند؛ به سوی تو می آید؛ تو را حس می کند؛ او به سوی تو می آید و چشمانم اینجا، این طرف پنجره زار می گیرد و در زیانم انتظار کشنده ای ملتمس می شود که یا مهدی! چراغ راه زندگی ام باش؛ پنجره سبزت را بر روی نگاه های پرالتماسم بگشا تا نغمه های رهایی و آسودگی سردهم و با آرامش بخوانم آن همه ذکرهای دلنشین را. من می خواهم در حریم سبزت همواره سبز سبز باقی بمانم. ای خوب! ما را به خود وامگذار و بگذار آسمانی باشیم و خدایی بیندیشیم و انسان بمیریم. ای غریب ترین ستاره! طلبت می کنیم، تو نیز ما را بطلب که ما غریبیم در غربت تیره و تار دنیا. ای مهدی! مهدی جان! ای تمام هستی مان! هدایت کن ما را به سوی خوبی و پاکی و ایمان و رستگاری و نور.

**\* مینا دهقان دار:**

مهدی جان! نرگس‌ها اولین رکوع را بر آستان تو کرده اند؛ موج‌ها از ازل سر بر ساحل بی کران تو می‌ساییده‌اند؛ خورشید و ماه و ستارگان، گویی به تو سلام می‌کنند؛ سرخ‌ترین لاله‌ها و آلاله‌ها، بی‌انتهاترین دشت‌ها نام تو را هر پگاه فریاد می‌زنند؛ سرو و صنوبران مدام راستای قامت تو را تداعی می‌کنند؛ بلبلان و قناریان همیشه مدح تو را می‌گویند؛ گل‌های محمدی همه با نام تو باز می‌شوند؛ قطرات باران، اندیشه حیات بخش را از تو می‌گیرند؛ بنفشه‌های جان باخته و دل افروخته، همیشه در صفحه سینه سوخته خویش، تصویر روشنی از تو دارند؛ در حافظه جویبارها جز تکرار نام تو هیچ نیست؛ شب‌ها هر چه به خاطر دارند بر تو درود می‌فرستاده‌اند و گوهر وجود تو افتخار هستی است.

**\* لیلا قمری:**

یا صاحب الزمان! همان‌گونه که از نام پر معنایت هویدا است صاحب زمانه و روزگار ما هستی؛ روزگاری که بی‌تو بی‌بند و بار است پس ظهور کن و با ظهورت مشعل هدایت را بر بام کوه‌های عدالت روشن ساز تا همگان بدانند که مهدی موعود از راه رسیده و با خود سعادت دنیوی و اخروی را به همراه آورده است.

**\* گلچهره محمدزاده:**

ای امام عزیز! تو مانند خورشیدی که قلب تپنده عشاق را از ذرات عاشقانه نور، نیرو می‌بخشی. ای امام عزیز! تو برتر از آن هستی که در مورد تو نوشته‌اند؛ خواننده‌ایم و گفته‌اند. ای گل نرگس! چشم امید خود را از اغیار بسته‌ایم و در انتظار مقدم پاک تو نشستیم. به امید آن روز.



---

## مرکز پیش دانشگاهی اهل البيت عليهم السلام

---

### آمار

۱. سيد سارا حسيني \* \*
۲. رحيمه رسولی \*
۳. معصومه عباسی

۳ نفر

۳ دختر

۶ صفحه

۶۱ خط

صاحبان رتبه: ۲ نفر

گروه رتبه اول: ۱ نفر

گروه رتبه دوم: ۱ نفر

## هوالمحبوب

### \* رحیمه رسولی

۱

عمری است من این کوچه را  
تا انتهای بی کسی

تا کی؟ کجا؟ ای ناخدا!  
این عرشه ام بی رهنما است  
بی ما سفر؟! ای ناخدا!

تا لحظه های با شما

هر روز خواهش می کنم

۲

در پیچ های کوچه ها

این دیده ام گم می شود  
دستان من

... و بین دو راهی تقسیم می شوم  
فرداهای نا تمام  
همیشه مرا نفرین می کنند

پر می شود با عطر و بوی کاش ها

و هر روز این جاده های خالی  
جا پای نیامده ات را تشییع

خورشید یادت می کند

دریای هجر و غصه

هر لحظه گرم و گرم تر

و من خط خطی می شوم  
در هجوم خط های این جاده های  
بی تپش

با اینکه تبخیر می شود

اندک ز دریای غم

پایان برای قصه نیست

این غصه ها بی انتها است

و حالا

انعقاد تضرع است

که جریان را کد نگاهم را

به مرداب های بطالت می بخشد

ساحل نمی یابد دلم

این دیده ام بارانی است

دیگر

حتی این ایست‌های تکراری  
توقیف دست‌های کالم را  
موجه نمی‌کنند

من می‌دانم  
لحظه‌های خیس  
رستن دستان سبزت را

برشاخه‌های عریان وجودم  
نوید می‌دهد  
و خوب می‌دانم ...

### \* سید سارا حسینی

سلام و درود بر آستان مقدس حضرت‌م. روزها و سال‌ها و تمامی لحظات را در گرو تو گذاشته‌ام و روز شماری می‌کنم که بیایی. از طلوع صبح تا غروب ستاره خورشید منتظرت هستم و می‌ترسم که بروم و تو روزی آیی که من نباشم. هم اکنون نامه‌ای با خط عشق برایت می‌نویسم. امید آن دارم که به دستت برسد و جواب نامه‌ام را هم بدهی. هر شب جمعه دعا می‌کنم که: می‌شود مهدی بیاید؟! ولی جمعه‌ها در پی جمعه‌ها سپری می‌شوند و هنوز نیامده‌ای. می‌دانم که می‌آیی اما نمی‌دانم کی. نمی‌دانم با کدام نسیم از جاده مه گرفته انتظار می‌آیی که در آن جاده منتظرت بمانم؛ کدامین راه را پر نور خواهی کرد؟ و کدامین بهار را به ارمغان خواهی آورد؟ می‌دانم که می‌آیی و دیگر باد برگ‌های سبزاگریه دار و سرخ نخواهد کرد و بهار در جوار تو هوس سفر نمی‌کند. می‌گویند زمان برای آنان که در انتظارند بسیار آهسته

می‌گذرد و برای آنان که هراسناکند باشتاب و برای عاشقان، زمان، ابدیت است. مهدی جان! من هم منتظرت هستم و هم عاشق پس زمان برای من چگونه سپری می‌شود؟

مانند همیشه دست به دعا برداشته‌ام و تو از راز و نیاز شبانه من باخبری پس کی دعاهایم را اجابت خواهی کرد؟ مناجات کردم که گویی بار حزن دلم کمتر شود اما نشد اما مهدی جان! وجود تو؛ حضور تو برای من آرامشی است که هرگز از یادت غافل نمی‌مانم.

تا کی ظلم و دروغ و فساد و نیرنگ؟ هرگاه ظلمی را در هر گوشه جهان ببینم؛ هرگاه ببینم که انسانی البته اگر بشود نام او را انسان گذاشت تعدی کند به حق کسی؛ هرگاه ببینم حقی ناحق می‌شود ناخود آگاه به یاد تو می‌افتم و در وجودم نام تو را فریاد می‌زنم که فقط خودم و خودت و خدایم این صدا را می‌شنویم؛ صدایی که هرگز انعکاس آن در هوا پخش نمی‌شود. دریای بی‌کران عشق من به تو، هرگز تهی نمی‌شود و سرشار از عطوفت و مهرت است.

چرا بدون هیچ مدرکی، مهر لاییک بر پیشانی همه زده می‌شود تا از خود بی‌خود شوند و به دفاع برنخیزند. وقتی به محلی که خودت دستور داده‌ای به همان مسجد مقدس جمکران می‌روم حضور روحانی تو را لمس می‌کنم؛ درک می‌کنم ولی آیا می‌شود این لحظات و ثانیه‌ها دوباره تکرار شوند. بعضی از شب‌های چهارشنبه به همراه پدر و مادرم وقتی می‌آییم به مسجد مقدس می‌بینم افرادی را که با پای عریان به پیشگاهت می‌آیند و همین طور سیل جمعیت مردم با ماشین‌ها ایشان به سوی تو می‌آیند و جاده اتوبان تهران - قم آن چنان پر از ازدحام ماشین‌ها می‌شود که حتی نمی‌توانم عددی در ذهنم برای آن مجسم کنم. من با پای عریان به مسجدت می‌آیم ولی به دلیل معصیت، تو از من گام‌ها و گام‌ها فاصله می‌گیری.

تا چه مدت دعای عهد بخوانم که باور کنی منتظر واقعی ات هستم؟ تا کی آیه هشتاد از سوره اسراء را بخوانم تا به خوابم بیایی؟ اما آن قدر گنه‌کارم که در خواب

هم نمی توانم از وجودت استفاده کنم. ای رهنمای راه حق! غروب انتظار چه زمانی خواهد بود؟ آری آخر زمان همین جا است؛ همین دوره و در همین دوران. وقتی دنیای غرب با تو دشمنی ورزند پس دیگر وقتش است که بیایی.

/ مولایم! عریضه ام را خواندی که با تمام وجود برایت نوشته بودم به اشک های چشمانم بنگر و ببین که چگونه چون همیشه برای تو و به خاطر تو اشک بار است پس چه زمانی خواهی آمد؟ آرزوی من، شفاعت کردن شما برای ما به پیشگاه خداوند است. انسان ذاتا فانی است و همه به سفری خواهند رفت که بازگشتی در آن نخواهد بود.

از تو می خواهم ای امام عصر! یا ابی صالح المهدی! تا زمانی که بر روی این زمین خاکی و این دنیای مادی زندگی می کنیم چشمان ما را با وجود و حضور خودت روشنایی ده. هنگامی که کتاب کرامات را می خوانم واقعا متحول می شوم و تمام بدنم به لرزه در می آید. پزشک ها به راحتی به بیمارانی که حتی یک درصد هم امید زندگی آنها نمی رود می گویند که ببریدش؛ جوابش کردیم. آیا مولایم هم چنین خواهد کرد؟ آیا پدر و مادری با چشم های اشک بار وقتی به درد می آیند و فرزندشان را از تو می خواهند فرزندشان را شفا نخواهی داد؟ من با تمام وجودم عظمت و قدرتت را درک کرده ام همان طور که ما شفای خواهرمان را از تو گرفتیم؛ وقتی به دعاهای پدر و مادرم گوش فرا دادی و گریه های پدر و مادرم را دیدی دست رد به سینه مان نزدی.

آری مولا جان! همه ما مردم با زبان بی زبانی خواهیم گفت: هر چه داریم از وجود با برکت تو است ولی حضوری نهانی که ما لایق دیدنت نیستیم. مولا جان! انسان های غافل را از خواب بیدار کن و با نور خودت درونشان را نورانی کن؛ ما جز هدایت به راه حق آرزوی دیگری نخواهیم داشت. به امید روزی که شاهد ظهورت باشیم جزء یاران با وفایت و سیصد و سیزده نفر. ما همه مقدمات قیامت را؛ ظهورت را آماده خواهیم کرد که فقط بیایی.

**\* معصومه عباسی:**

هر جمعه به انتظار مقدمت، خاک راهت را سرمه چشم می‌کنیم و آن وقت که خورشید را با کوله بار آتش برای فردایی دیگر بدرقه کردیم اشک را به مهمانی چشم‌هایمان دعوت می‌کنیم تا بار دیگر اندوه سنگین فراق را به جان بخریم. شاید این آدینه هم شرمنده از اینکه بی‌تو آمده خود را در نقاب شب پنهان می‌کند.

---

مدرسه  
حضرت امام علی علیه السلام

---

آمار

۱. احمد امیری \*

۲. داود مرادی

۲ نفر

۲ پسر

۵ صفحه

۵۰ خط

صاحبان رتبه: ۱ نفر

گروه رتبه اول: ۱ نفر

## \* احمد امیری

ای قلم! بریز سرشکی تا شاید افتخاریابی که برای شیعیان، ارمغانی از فضل او را به تحفه آوری. نمی دانم در این مبحث چه بنگارم و چطور سخن بسرایم در صورتی که در پهن دشت گیتی کسی نبوده و نخواهد بود که عظمت او را داشته باشد. بزرگان اهل سنت پیرامون این موضوع مطالب زیادی نوشته اند من هم تا حد توان دست به قلم می برم.

بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق  
یوسف از دامان پاک خود به زندان رفته است

سلامی از روی غصه های دروی ات نثار دل نورانی و درخشانت می کنم. بیا ای امام سبز پوش که از نبودنت همه افاقی ها مثل دل ترک خورده سنگ های توی بیابان شکسته اند و فریاد یا مهدی سر می دهند. همه شب پره ها هر شب سر به آسمان بلند می کنند و می گویند خدایا! نوگل زهرا کجا است که دستی بر سر دنیا بکشد؟ و گیسوی زرد و پاییزی دل منتظران را با شانه معرفت شانه کند؟ از دوری ات همه قطره باران ها گوشه باغچه توی گودی جمع می شوند مثل آبی که بدون تو توی جوی راه نمی رود.

هر روز صبح، یاس ها دور چیزی می پیچند و همه جا را پر از بوی یاس می کنند بلکه تو از راه برسی. ای امام سبز پوش! تو که از جاده های روشن امید می آیی و در گلدان دل ها لاله های صداقت می کاری بیا که دیگر کسی را اعتمادی نیست و خنجرهای زهر آلود از هر آستین پیدا است و تنها واژه حقیقت بر لب هایمان جاری است و دیوار حقارت همچنان پا بر جا است.

می خواهم بگویم که دوری ات پر و بالم را شکسته؛ دلم را آزرده و نگاهم را پر اشک کرده و مثل کبوتری زخمی بر آسمان تنهایی سرگردانم. ای کاش می شد مانند ابر بهاری در انتظارت گریست؛ کاش می شد از غم های دوری ات با قاصدک ها سخن گفت و با پرستوهای بغض کرده هم سفر شد.



نمی دانم چگونه به قلم ناتوان و علم ناچیز و اندیشه زانوزدهام اجازه داده‌ام تا در مورد هر یک از حروف اسم زیبایی کلمه ای روی کاغذ بیاورد. تو مثل خورشیدی هستی که در یک غروب تنگ و تاریک طلوع می‌کند و هر جمعه در انتظارت، قطره اشکی از گوشه چشمان ستاره روی ماه می‌افتد و سر می‌خورد و به روی گونه‌های زمین می‌چکد.

من آن کسی هستم که در دریای بی ساحل و گود دوری ات دست و پا می‌زنم و از سمتی سر از آب بیرون آورده و از سمت دیگر در آب فرو می‌رود و خورشید را می‌نگرد و لابه لای صدف‌های زیر آب، مروارید درخشان وجود تو را می‌جوید. چه می‌فهمم جز اینکه در دریا افتاده‌ام و در دامن امواج کوه پیکر دریا خاشاکی بیش نیستم.

تو همان بی‌کران دریایی هستی که خورشید همه ارزش‌های زندگی و احساس و شعر انسانی از یک سوی آن می‌دمد و در سوی دیگر آن غروب می‌کند و گنجایش سطح هستی از وجود تو سرچشمه می‌گیرد و می‌تواند تمام فروغ‌های ارزیابی شده وجود را بگیرد و از خود منجلی سازد. تو همان بی‌کران دریایی هستی که ما را توانایی اندازه‌گیری مقام و منزلت نیست.

کو آن غواصی که بتواند خصوصیات دریاچه ای را دریابد تا چه برسد به اقیانوس وسیع لایتناهی؟ و کو آن پرنده پروبال شکسته ای که از جا برخیزد و بر لبه بام خانه بنشیند تا چه رسد که بخواهد بر اوج برجی پرش نماید؟

ای سرور عالم! اگر بیایی دنیا در برابرت تعظیم می‌کند و مثل آبی توی جوی به دنبال راه می‌افتند. نمی‌دانم می‌بینی یا نه ولی هر شب هزاران کودک با چشمان پر اشک به شوق ظهورت به خواب می‌روند. شاید هیچ کس نداند ولی هر روز صبح وقتی خروس آواز سر می‌دهد همه مردم به شوق دیدار و ظهورت از خواب بیدار می‌شوند و مثل گل آفتابگردان به خورشید سلام می‌دهند و در آخر اگر بیایی دنیا غوغایی پر شور و شوق به پا می‌کند و نسیم صداقت در فضای دل می‌پیچد.

اگر نیلوفری در پیچ و تابم      تویی تنها رفیق التهام  
بگو ای نیمه شبها همدم من!      چرا دیگر نمی آیی به خوابم

تو غربت صدای تو که با صدایم آشنا است  
یه دنیا حرف گفته ای ولی لب تو بی صدا است

### \* داود مرادی

من شما را به خواست خداوند شناختم و این گونه شناختم که شما از نوادگان امام  
علی هستید همان امامی که در اولین روز حکومت، حق مظلوم را از شکم ظالمان و  
ناحقان بیرون کشید. شما هم از نوادگان امام علی هستید و می توانید. شما می دانید  
چگونه حکومت کنید و همه ای امام زمان! تا آخر عمر به انتظار ظهور شما هستیم.



امروز با  
 دست خندان  
 به نظر ای از غم  
 بر دین است

نور سیاحت

دلم تو  
 بی و بیای  
 در آن روز  
 هم روزی  
 پیوسته

نور



---

مدرسه  
شهید محمود روزبهانی

---

آمار

۱. امیر قهرمانی

۲. محسن کرمی

۲ نفر

۲ پسر

۳ صفحه

۳۶ خط

### \* امیر قهرمانی

انسان‌ها از بدو تولد مانند شاگردانی هستند که در کلاس درس و عمل، تجربیاتی کسب می‌کنند. نوابغی در این شاگردان پیدا می‌شوند که دیگران را راهنمایی و کمک می‌کنند. این شاگردان، شاگردانی هستند که با کتاب دینی ما مسلمانان - قرآن - یکی هستند. یکی از آنان امام زمان علیه السلام است.

### \* محسن گرمی

دل را در آسمان آبی دلم در انتظارت پرواز می‌دهم و چون فناری در انتظار زیبای نگاهت غوغا می‌کنم. قلبم از عشق، سکوت می‌کند و در خیالی سبز، آمدنت را به نظاره می‌نشینم. آغاز و انجام عرفان! در کدامین قله بلند می‌توانم تو را بیابم؟ کدامین ساحل دلپذیر عشق، نقطه عزیمت موج نشینان اقیانوس موج انتظارت است؟ بگذار ابرهای دلم بگریند و بگویند: کاش روزی فرا رسد که چشمان حقیرم با دیدنت روشن شوند.

---

هنرستان فنی و حرفه‌ای  
شهید آیت الله سید محمد حسین بهشتی

---

آمار

۱. مهدی فلاح نژاد

۱ نفر

۱ پسر

۱۲ صفحه

خط

**\* مهدی فلاح نژاد:**

ای مدبر حقیقی جهان! ای صاحب ملک و هستی! تنها پناهگاه و مأوای بی پناهان تویی؛ تنها یار و یاور دادخواهان تویی؛ سختی‌ها را تو آسان می‌کنی؛ آرزوهای دور را تو نزدیک می‌سازی؛ گمراهان را تو هدایت می‌کنی؛ در گرفتاری‌ها به تو امید بسته‌ام و در ناامنی‌ها و نابسامانی‌ها تو را آرام جان خویش یافته‌ام؛ یاد تو هراس را از جانم بیرون می‌کند؛ مشاهده جلال تو، عظمت‌ها را در چشمم حقیر می‌سازد.

از چه کسی جز تو مدد طلبم؟ ای بهترین مقصود! ای محبوب‌تر از محبوب! ای همدم غریبان! ای سامان بخش هر پریشان! آن‌گاه که تنهایم انیسم تویی؛ آنجا که وامانده‌ام دستگیرم تویی.

در دریای لطف و مهربانی تو غرقم پس گوشه چشمی به ما کن و ما را از رحمت خویش محروم نگردان. یا مهدی جان! وقتی تو بیایی روح تازه‌ای در جهان زنده خواهد شد. ای مولای دین و قرآن! بیا و طبیب دردهای دردمندم باش.

---

## هنرستان فنی و حرفه‌ای جابر بن حیان

---

آمار

۱. حمیدرضا کریمی اصل \*\*\*

۱ نفر

۱ پسر

۴ صفحه

۵۳ خط



## باسمه تعالی

### \* حمید رضا کریمی اصل

انتظار فرج از افضل عبادات است. یکی از مسائلی که در باب امام عصر - عجل الله فرجه - مطرح است کیفیت ولادت آن حضرت است که این امر به یک معجزه الاهی شبیه است. گویی در چگونگی تولد حضرتش رمزی برای همگان نهفته تا مسلمانان را به این موعود جلب کند و این گونه موعودی که این چنین زاده می شود برای مأموریتی بزرگ در نظر گرفته شده است. ولادت امام عصر - عجل الله فرجه - تولد موسی را به ذهنم متبادر می کند. ما موریت او را برای رهانیدن بنی اسرائیل از چنگال فرعون گوشزد می نماید.

آری حجت خدا در زمین، مأمور رها نیدن بشر از چنگال فرعونیان زمان است. دوران زندگی امام حسن عسکری علیه السلام مقارن با دوران خلافت سفاک ترین حاکم عباسی و سخت ترین دوران شیعیان اهل بیت بود به طوری که امام حسن عسکری علیه السلام را در محاصره کامل قرار داده بودند و در نهایت آن حضرت را در جوانی به شهادت رساندند.

امام زمان - عجل الله فرجه - که از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط آن حضرت و بعد از آن نیز از زمان همه ائمه اطهار بشارت داده شده بود در حالی متولد شد که تا شب تولد، هیچ آثار وضع حملی در وجود مادر بزرگوارش مشاهده نمی شد. این تولد از هر جهت تقریباً شبیه تولد حضرت موسی علیه السلام بود زیرا خلفای عباسی به شدت به دنبال این بودند که اگر فرزندی از امام یازدهم به دنیا بیاید همان مهدی موعود است و باید کشته شود.

پس از تولد ایشان با اینکه فقط تعدادی از شیعیان خاص از وجود مبارک آن حضرت مطلع بودند دستگاه خلافت عباسی با توجه به جو خفقان و پلیسی آن دوران متوجه تولد آن حضرت گردیدند ولی به لطف خدا موفق به یافتن حضرت - عجل الله فرجه - نگردیدند. آن حضرت در پنج سالگی و پس از شهادت

پدر بزرگوارشان بنا بر مشیت الاهی و مصلحت آفرینش از نظرها غایب گردیدند و دوران غیبت صغرا به مدت شصت و نه سال به طول انجامید. در این دوران، امام توسط چهار نماینده از بزرگان شیعه که به نواب اربعه مشهورند با مردم تماس داشتند و به حل مشکلات مردم در همه زمینه‌ها کمک می‌کردند و پس از دوران غیبت صغرا، غیبت کبرا آغاز می‌شود و تا کنون ادامه دارد. عدم آمادگی مردم برای پذیرش حکومت امام معصوم مهم‌ترین مساله غیبت به شمار می‌آید.

سلامی بر مهدی؛ سلامی به گرمی آفتاب؛ سلامی به بلندی آرمان خونین سید الشهدا. آقای من! ای بر قرار کننده عدالت محمدی! مهدی جان! روزگار شعله‌های بی‌غیرتی، رعب در دل‌ها ایجاد کرده و تند بادهای بی‌رحم ظلم و ستم، حق را با خودش به یغما برده. ای محبوب من! مهدی جان! گاه در گذر ایام احساس می‌کنم گمشده‌ای دارم که باید آن را پیدا کنم و موج‌های بی‌قراری با برخورد به روح و روانم مرا به این و آن سو می‌برد.

باری ای پدر یتیمان و دل سوختگان! در اوج تنهایی بر قله مشکلات؛ آن جا که انسان نومیدانه چاره‌ای می‌جوید؛ آن هنگام که سرگشته و بی‌پناه یآوری می‌طلبید، دستی از آستین قدس و معنویت بیرون می‌آید؛ عطری خوشبو فضای جان را معطر می‌کند و آن گاه درهای نور و روشنی از همه سو به سوی انسان گشوده می‌گردد. آن گاه است که باور می‌کنیم ما تنها نیستیم؛ ما بی‌یار و بی‌پناه نیستیم؛ ما در دنیای پر غوغای امروز رها نشده‌ایم؛ ما کسی را داریم که به فکر ما است؛ کسی که مولای ما است.

کجا است فرزند محمد مصطفی؟ کجا است فرزند علی مرتضی؟ کجا است فرزند خدیجه کبرا؟ کجا است فرزند فاطمه زهرا؟ کجا است آن آرمان حق پرستان و نابود کننده سرکشان و خود سران؟ کجا است ریشه کن کننده معاندان و گمراهی آفرینان؟ کجا است عزت بخش دوستان و خوار ساز دشمنان؟ کجا است راز برپایی زمین و آسمان؟ کجا است فاتح بزرگ گیتی و افرازنده پرچم عدالت و ایمان؟ کجا

است درهم کوبنده ستمکاران و بر قرار کننده حکومت مستضعفان؟ در انتظارت نشسته‌ایم؛ انتظار؛ انتظار.

انتظار، خروشی در گسترش و گسترش در خروش؛ فجری در حماسه و حماسه‌ای در فجر؛ آفاقی در تحرک و تحرکی در آفاق؛ تواضعی در برابر حق و تکبری در برابر باطل؛ سرکشی در برابر ستم و بیداد و راه‌گشایی برای حکومت عدل و داد.

انتظار، نفی ارزش‌های واهی و تحقیر شوکت‌های پوچ و نقص حکم‌ها و حکومت‌های پوشالی و ابطال سلطه‌ها و حکومت‌ها و دست‌زد بر سینه هر چه باطل و داغ باطله بر چهره هر چه ظلم؛ انتظار، شعار پایداری؛ درفش عصیان و بیداری؛ خط بطلان بر همه کفرها و نفاق‌ها؛ انتظار، تبر ابراهیم؛ عصای موسی؛ شمشیر داود؛ صبر ایوب؛ فریاد محمد؛ خروش علی؛ خون عاشورا و جاری امامت. آری انتظار، تفسیری بر خون فجر و شفق و دستی به سوی خلق و آشفشانی در اعصار و غریبوی در آفاق؛ انتظار، خط خونین حماسه‌ها در جام زرین خورشید؛ انتظار، در زیر سیل خروشان تباهی و فساد قرار گرفتن و آنی قد خم نکردن؛ در سیاهی‌های دوران ظلم و ظلمت و گناه گرفتار آمدن و مبارزه نمودن و منتظر طلوع خورشید رهایی بودن؛ شمشیر و شهادت‌ها را پذیرا شدن؛ به استکبار و مستکبران، نه گفتن است؛ در برابر کوه مشکلات قرار گرفتن و چون کوه مقاوم بودن.

این است انتظار: شورآفرین منتظران؛ مقاومان؛ پایداران؛ صلابت پیشگان؛ مهدی طلبان تاریخ؛ انتظار، نپذیرفتن باطل و مبارزه کردن با ظالم است؛ انتظار در خط خدا بودن و تبعیت از ولایت است. مهدی جان! خدا نگهدارت<sup>(۱)</sup>.

۱. بازخوانی و آماده‌سازی این نامه را برای چاپ در ۱۳۸۲/۱۲/۱ (هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی) به عنوان یکی از دو نامه آخر در مسجد جمکران (ساعت ۱۶) انجام دادم.

### دعاهای عربی مقطع متوسطه

۱. السلام عليك يا ابا عبدالله! و على الارواح التي حلت بفنائك.
۲. السلام عليك يا ابا صالح المهدي!
۳. اين بقیة الله؟
۴. اللهم ارني الطلعة الرشيدة و الغرة الحميدة.
۵. يا مهدي! ادركني.
۶. السلام عليك يا بقیة الله!
۷. يا ابا صالح المهدي! ادركني.
۸. اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الاها واحدا فردا صمدا لم يتخذ صاحبة و لا ولدا.
۹. يا الله! يا رحمن! يا رحيم! يا مقلب القلوب! ثبت قلبي على دينك.
۱۰. يا حي! يا قيوم! يا لا اله الا انت!
۱۱. السلام على محال معرفة الله و مساكن بركة الله.
۱۲. اللهم عجل لوليک الفرج.

### دعاهای فارسی مقطع متوسطه

۱. ترجمه آزاد فرازهایی از دعای ندبه :  
نمازهای ما به وسیله او مقبول و گناهانمان آمرزیده؛ دعاهایمان مستجاب و حاجاتمان بر آورده می شود.
۲. ترجمه آزاد فرازهایی از دعای ندبه :  
کجا است فرزند محمد مصطفی؟ کجا است فرزند علی مرتضی؟ کجا است فرزند خدیجه کبرا؟ کجا است فرزند فاطمه زهرا؟ کجا است آن آرمان حق پرستان و نابود کننده سرکشان و خودسران؟ کجا است ریشه کن کننده معاندان و گمراهی آفرینان؟ کجا است عزت بخش دوستان و خوار ساز دشمنان؟ کجا است راز برپایی زمین و آسمان؟ کجا است فاتح بزرگ گیتی و افرازنده پرچم عدالت و ایمان؟ کجا است در

هم کوبنده ستمکاران و برقرارکننده حکومت مستضعفان؟

۳. ترجمه آزاد فرازهایی از دعای عهد :

خالق مهربان من! اگر دست تقدیر تو لباس سفید آخرت را بر تن من پوشانید و درخت زندگی ام تن به خواب زمستانی و ابدی خویش سپرد؛ میان من و آن بهار موعود جدایی افتاد پس در زمانی که سیمای مهربان آن ماه تابان در آسمان چشم مردمان آشکار شد مرا از محراب قبرم برانگیز و توفیق احرام در صحن و سرایش عنایت کن تا لبیک گوین در گردکعبه مقدس و جودش طواف کنم.

۴. پیوستن به گروه امام برای رفع فساد و شرک و تباهی و برای طولانی تر کردن

بهار و زدودن پاییز.

۵. ظهور آقا و در نور دیدن خلوت ما و شکستن این فاصله‌ها و طلوع آفتاب

عشق و تشویق همه به سوی خداوند و دادن مزد منتظران و نظر لطفی به ما کردن.

۶. خاتمه دادن و جمع کردن قطرات اشک‌های ما و کاشتن گل در آنها و آبیاری

کردن آنها با این اشک‌ها و قرار دادن آن گل‌ها در دستان خالی ما و شنیدن صدای این

قطره‌های اشک و سیراب کردن دستان تشنه و چشمان اشک بار و منتظر ما و باور

کردن اشک‌های ما.

۷. بدانیم که چرا صدایمان به گوش ایشان نمی‌رسد.

۸. دانستن اینکه قلبی در دنیا برای بودن با امام می‌تپد.

۹. رسیدن این چند خط نامه به امام و قابل بودن ما برای نوشتن این نامه‌ها و

پذیرش آن هر چند انشایش خوب نیست و توفیق من و قلمم در تقدیم زیباترین نامه

دنیا با کلماتی ناب و عاشقانه به صحن مقدس چشمان امام و هدیه گرفتن گل نرگس

از امام.

۱۰. تا باندن نور امید امام بر دل‌ها و دیده‌ها.

۱۱. باراندن باران رحمت امام بر جهان و جهانیان و پاک کردن آن از پلیدی و

پستی.

۱۲. شاد کردن دل برادرم و نجات او و خانواده ما از اندوه بر نیامدن آرزوها و

شاد کردن همه مردم دنیا.

۱۳. سلامتی حضرت امام زمان و فدا شدن جان تمام جهان به پای ایشان.

۱۴. طولانی کردن شب حضور ما بر سر چاه جمکران به دست خدا.

۱۵. در میان نهادن همه درد دل‌ها با امام و نشستن امام پای حرف‌های مردم و

صحبت کردن مداوم ما با امام.

۱۶. خال بودن ما بر گونه مهرآفرین امام.

۱۷. از لبانش آتش گرفتن و جهانی را سوختن؛ دل در راه عشقش نهادن و یک

جا و یک دم سوختن.

۱۸. خادم ایشان بودن و دریانی ایشان را کردن و در برابر ایشان زانو زدن و

دستان را به نشانه کمک بالا گرفتن و در برابر قامت ملکوتی ایشان به سجده افتادن

وهای‌های گریستن و بنده مومن ایشان بودن.

۱۹. آمرزش گناهان ما به دست خدا قبل از ظهور.

۲۰. به کام خود رسیدن و برآورده شدن همه آرزوها مثل زیارت بقیع و کربلا و

پر برگشتن دست خالی ما.

۲۱. شفاعت و سلامتی ما و مداوای دردهای ما و به سلامت سپری کردن

دوران نقاحت آیه شریفه: فی قلوبهم مرض.

۲۲. دعای امام برای رو سیاه نشدن ما در قیامت.

۲۳. به ما سر زدن و سلام ما را پذیرفتن.

۲۴. دعای امام برای موفقیت ما در همه مراحل زندگی به خصوص در

درس‌ها.

۲۵. حلال کردن این حالت دیگرگون ما از جانب امام.

۲۶. تلاوت قرآن بر بالین ما و غسل و تکفین و تدفین ما به دست امام.

۲۷. آشکار کردن قبر مادرشان حضرت زهرا به دست امام.

۲۸. ملاحظه چشم انتظاری رهبر معظم انقلاب و وضعیت فلسطین از جانب

۲۹. جلوگیری امام از پنهان شدن شهداء در زیر خاكها و جلوگیری از به ناحق ریختن خون مظلومان.

۳۰. به حقیقت پیوستن این دو بیت:

عزیز مصر به رغم برادران غیور

ز قعر چاه بر آمد به اوج ماه رسید

کجا است صوفی دجال فعل ملحد شکل؟

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

۳۱. تفسیر تمام دردها و غصه‌های حضرت برای تمام انسان‌ها با قلم و قلم‌مان و

فریاد زدن حرف‌های ایشان و بر صفحه سخن کشیدن آنها و فهماندن اینکه نگاه و

چشم و قلب امام از تمام سینه‌های زخم دار و تنهای دنیا تنها تر است.

۳۲. زنده کردن دوباره ما در صورت مرگمان برای حضور در دولت امام زمان.

۳۳. رضایت امام از کارهای جوانان امروزی.

۳۴. آشیانه دل افسرده حال ما شدن در فرصتی ناب.

۳۵. ما را همراهی کردن و از غبار خزان رها نیدن و چراغ راه ما بودن و دریافتن

ما در این فصل خاص که هر لحظه اش را به امید تولد دوباره یافتن در نور و عشق

می‌گذرانیم و به چشمان ما نگریستن و طلبیدن ما و ما را به خود وا نهادن.

۳۶. سیراب کردن ما از عطر مهربانی و گشودن پنجره سبز مهربانی‌شان بر

نگاه‌های پر التماسمان و آسمانی شدن ما و انسان بودن و خدایی اندیشیدن ما.

۳۷. مشعل هدایت را بر بام کوه‌های عدالت برافروختن و پاییزمان را به بهار

مبدل ساختن و بیدار کردن مردم از غفلت.

۳۸. مستدام بودن سایه امام بر سر ما انسان‌ها.

۳۹. قدم در راه راست تو برداشتن و نبودن از کسانی که مسلمانان را به کار بد

تحریک می‌کنند.

۴۰. نمرودن در بستر مرگ با آرزوی ظهور.

۴۱. خاک بودن تا افتادن گذار امام بر ما.

۴۲. پروانه بودن تا فدایی امام شدن.
۴۳. دعای امام برای همه مستضعفان دنیا.
۴۴. محافظت و پاسداری امام از خانواده ما.
۴۵. / سربازی دلیر بودن در سپاهی که فرمانده‌اش، ایشان است و بر دستان ایشان بوسه زدن و در برابر چشمان ایشان شهید شدن.
۴۶. دور کردن گناه و هوا و هوس و بیدادگری از ما.
۴۷. مثل نسیم بودن امام.
۴۸. نشستن امام در سایه سار درختان.



وصف‌هایی که در مقطع متوسطه برای امام زمان علیه السلام بکار رفته است

- |                                    |                                           |
|------------------------------------|-------------------------------------------|
| ۱. ستاره آرزو و عدالت              | ۱۹. مهدی موعود <small>علیه السلام</small> |
| ۲. امام                            | ۲۰. صاحب زمان <small>علیه السلام</small>  |
| ۳. مولا                            | ۲۱. آقا                                   |
| ۴. مهدی <small>علیه السلام</small> | ۲۲. گل نرگس                               |
| ۵. مهدی زهرا علیهما السلام         | ۲۳. انتهای عشق                            |
| ۶. جلا دهنده گهواره خوبی‌ها        | ۲۴. بقیه الله                             |
| ۷. سرچشمه همه امیدها               | ۲۵. بهانه قشنگ زنده بودن                  |
| ۸. دلسوز یاس‌های عاشق              | ۲۶. گل و غنچه بهار                        |
| ۹. دوست دارنده تمام گل‌های         | ۲۷. ماه زندگی                             |
| مریم                               | ۲۸. نور دیده زهرا علیها سلام              |
| ۱۰. مونس و همدم آله‌های            | ۲۹. پایان دهنده غم‌ها                     |
| عاشق                               | ۳۰. گل باغ هستی                           |
| ۱۱. قدم گذارنده در دشت             | ۳۱. درد آشنا                              |
| معصومانه گلبرگ‌های محمدی           | ۳۲. محبوب نازنین                          |
| ۱۲. داننده سوز دل نهفته ستارگان    | ۳۳. صاحب ذوالفقار                         |
| ۱۳. التیام بخش زخم‌های شاپرک       | ۳۴. الاله عشق                             |
| ۱۴. نازنین                         | ۳۵. خورشید شب افروز                       |
| ۱۵. سنگ صبور                       | ۳۶. پاک تراز نسیم                         |
| ۱۶. چشمه زلال و صاف                | ۳۷. صادق تراز صبح                         |
| ۱۷. یار سفر کرده که صد قافله دل    | ۳۸. زاده زهرا علیها سلام                  |
| همراه او است.                      | ۳۹. سرسبزترین بهار                        |
| ۱۸. میوه دل زهرای اطهر علیها       | ۴۰. حجة الله                              |
| سلام                               | ۴۱. دادرس                                 |

۴۲. منجی عالم بشریت
۴۳. یوسف گم گشته
۴۴. یوسف زهرا علیها سلام
۴۵. بابا
۴۶. بابای خوب
۴۷. تنها و تنها درک ما از زندگی
۴۸. تنها چراغ زندگی
۴۹. انتظار بی پایان منتظران
۵۰. اوج عدالت
۵۱. پایان دهنده ظلم ظالمان
۵۲. پایان دهنده اشک یتیمان
۵۳. پایان دهنده انتظار عاشقان
۵۴. پایان دهنده تشنگی نیازمندان
۵۵. پایان دهنده فساد و تباهی
۵۶. برقرار کننده عدالت
۵۷. محبوب تر از هر محبوب
۵۸. همدم تنهایی
۵۹. انیس
۶۰. دستگیر
۶۱. آرام جان
۶۲. بهترین مقصود
۶۳. سرپرست
۶۴. سرور
۶۵. یاور
۶۶. مولای عزیزان
۶۷. ماه تابان
۶۸. امام دوازدهم
۶۹. نزدیک ترین همسایه تنهایی ما
۷۰. همراه لحظه لحظه سکوت ما
۷۱. غنچه نرگس
۷۲. بیدل صاحب دل
۷۳. مهدی فاطمه علیهما السلام
۷۴. ارباب غریب و تنها
۷۵. ابن الحسن علیه السلام
۷۶. پرستویی که پیام آور فروردین است.
۷۷. پادشه خوبان
۷۸. شناسای عشق
۷۹. داننده خانه دوست
۸۰. مهربان
۸۱. غایب
۸۲. معشوق کبریایی
۸۳. صاحب تمام آدینه ها
۸۴. چشمان آشنای ما
۸۵. نهایت نگاه مهربان
۸۶. نهمین فرزند امام حسین علیه السلام
۸۷. ارباب
۸۸. مهدی دین پناه

- |                                                 |                               |
|-------------------------------------------------|-------------------------------|
| ۱۱۲. امام قلب‌ها                                | ۸۹. شرار انداز جان            |
| ۱۱۳. تمام غزل زندگی                             | ۹۰. جان جانان                 |
| ۱۱۴. فصل همیشه سبز                              | ۹۱. روح زهرا علیها سلام       |
| ۱۱۵. غریب الغربا                                | ۹۲. صاحب غصه‌ها و حرف‌های     |
| ۱۱۶. عطریاس                                     | ۹۳. خوب                       |
| ۱۱۷. دوست                                       | ۹۴. فریادرس                   |
| ۱۱۸. غریب‌ترین ستاره                            | ۹۵. قائم آل محمد علیهم السلام |
| ۱۱۹. تمام هستی                                  | ۹۶. مصلح                      |
| ۱۲۰. دروازه غرور                                | ۹۷. فروغ بخش شب انتظار        |
| ۱۲۱. حیثیت                                      | ۹۸. نگار                      |
| ۱۲۲. عادل                                       | ۹۹. غمگسار                    |
| ۱۲۳. معدن شرم و حیا و بزرگواری                  | ۱۰۰. بهار                     |
| ۱۲۴. صاحب زمان و روزگار                         | ۱۰۱. سوار                     |
| ۱۲۵. امام عاشقان                                | ۱۰۲. یگانه فاتح این کوهسار    |
| ۱۲۶. زیباترین گل نرگس                           | ۱۰۳. بهار موعود               |
| ۱۲۷. سراپا همه خوبی                             | ۱۰۴. امام عزیز                |
| ۱۲۸. ناخدا                                      | ۱۰۵. امام عزیز و مهربان       |
| ۱۲۹. راهنمای راه حق                             | ۱۰۶. پناه لحظه‌ها             |
| ۱۳۰. امام عصر                                   | ۱۰۷. شفای دردها               |
| ۱۳۱. ابا صالح المهدی <small>علیه السلام</small> | ۱۰۸. ماه شب‌ها                |
| ۱۳۲. امام سبز پوش                               | ۱۰۹. خورشید ایران             |
| ۱۳۳. نوگل زهرا علیها سلام                       | ۱۱۰. قلب جهان                 |
| ۱۳۴. بی کران دریا                               | ۱۱۱. عزیز دل                  |
| ۱۳۵. تنها رفیق التهاب                           |                               |

۱۳۶. همدم نیمه شب‌ها
۱۳۷. پرچمدار عدالت
۱۳۸. محرم راز
۱۳۹. فرزند علی علیه السلام
۱۴۰. نور دیده
۱۴۱. قامت رعنای عدالت
۱۴۲. سلاله پاک زهرا علیها سلام
۱۴۳. بی‌کرانه اقیانوس موج عشق
۱۴۴. آغاز و انجام عرفان
۱۴۵. بهترین همه لحظه‌های عاشقانه زیستن
۱۴۶. مرد والا
۱۴۷. حجت
۱۴۸. نورانی تر از خورشید
۱۴۹. بزرگتر از آسمان آبی
۱۵۰. زیباتر از ماه
۱۵۱. پاک تر از آب زلال
۱۵۲. به مهربانی پدری دلسوز و فداکار
۱۵۳. مهربان ترین
۱۵۴. پسر امام حسن عسکری و نرجس خاتون علیهما السلام
۱۵۵. پدر مهربان
۱۵۶. مدبر حقیقی جهان
۱۵۷. صاحب کمال هستی
۱۵۸. تنها پناهگاه و مأوی بی‌پناهان
۱۵۹. تنها یار و یاور دادخواهان
۱۶۰. نزدیک ساز آرزوهای دور
۱۶۱. هدایت گر گمراهان
۱۶۲. همدم غریبان
۱۶۳. سامان بخش هر پریشان
۱۶۴. انیس تنهایی
۱۶۵. دستگیر و اماندگی
۱۶۶. مولای دین و قرآن
۱۶۷. جانان
۱۶۸. امیر و شاه خوبان
۱۶۹. شهی چون ماه تابان
۱۷۰. یار
۱۷۱. ناجی
۱۷۲. آسان کن سختی‌ها
۱۷۳. حجت خدا در زمین
۱۷۴. مأمور رهانیدن بشر
۱۷۵. برقرار کننده عدالت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم
۱۷۶. پدر یتیمان و دلسوختگان
۱۷۷. به فکر ما
۱۷۸. فرزند محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

۱۷۹. فرزند علی مرتضی علیه السلام  
۱۸۰. فرزند خدیجه کبری علیها السلام  
۱۸۱. آرمان حق پرستان  
۱۸۲. نابود کننده سرکشان و خودسران  
۱۸۳. ریشه کن کننده معاندان و گمراهی آفرینان  
۱۸۴. عزت بخش دوستان  
۱۸۵. خوار ساز دشمنان  
۱۸۶. راز برپایی زمین و آسمان  
۱۸۷. فاتح بزرگ گیتی  
۱۸۸. افرازنده پرچم عدالت و ایمان  
۱۸۹. درهم کوبنده ستمکاران  
۱۹۰. برقرار کننده حکومت مستضعفان  
۱۹۱. عشق بلند  
۱۹۲. آفتاب پشت ابر  
۱۹۳. انعکاسی که با تو همه چیز آبی است.  
۱۹۴. بلوغ هزاران گل سرخ  
۱۹۵. آواز آفتاب  
۱۹۶. بهار صمیمی  
۱۹۷. سرچشمه صداقت و پاکی
۱۹۸. ناطق قرآن  
۱۹۹. شب و روز  
۲۰۰. مسیحا نفس  
۲۰۱. شاه سواران  
۲۰۲. فرزند فاطمه زهرا علیها السلام  
۲۰۳. دریا  
۲۰۴. سرو بلند باغ زیبایی

## اشعار مقطع متوسطه

## ملنوی

.۱

تو بهانه فشنگی که همیشه زنده باشم  
 به هوای دیدن تو پر شعرو خنده باشم  
 همه شب به خاطر تو لب پنجره نشستم  
 که تو را ببینم اما ز فراق تو شکستم  
 شب و روز من تو بودی، گل و غنچه بهارم!  
 دلم از تو جان گرفته به خدا در انتظارم  
 مه زندگی! برایت غزل و ترانه گفتم  
 ز خیال سبز رنگت به خدا شبی نخفتم  
 همه جاده‌های دل را پر عطر یاس کردم  
 که تو از سفر بیایی به تو التماس کردم  
 نظری به این گدا کن که به غصه‌ات دچار است  
 گل نرگسم! کجایی؟ که نسیم بیقرار است

.۲

به نام خداوند لوح و قلم  
 حقیقت نگار وجود و عدم  
 خدایی که داننده رازها است  
 نخستین سرآغاز آغازها است

.۳

ای غریب آشنا! را هم بده  
 زائر کوی توأم آهم بده  
 این دلم دیوانه کوی تو شد  
 عاشق یک تارگیسوی تو شد

## غزل

۱.

تورا تنهای تنها دوست دارم  
تورا چون عطر گلها دوست دارم  
تورا همچون پرستوهای عاشق  
بسه اوج آسمانها دوست دارم  
تورا من مثل یک باغ پراز گل  
چو یاس و نسترنها دوست دارم  
تورا تا بی نهایتهای هستی  
کران تا بی کرانها دوست دارم  
تورا من ای شرارانداز جانم!  
تورا ای جان جانها! دوست دارم  
تورا ای یوسف زهرای اطهر!  
تورا ای روح زهرا! دوست دارم

۲.

فروغ بخش شب انتظار آمدنی است  
نگار آمدنی، غمگسار آمدنی است  
به خاک کوجه دیدار آب می پاشند  
بخوان ترانه شادی که یار آمدنی است  
بسبب چگونه قناری ز شوق می لرزد  
مسترس از شب یلدا، بهار آمدنی است  
صدای شیحه رخس ظهور می آید  
خبر دهید به یاران: سوار آمدنی است  
بس است هر چه پلنگان به ماه خیره شدند  
یگانه فاتح این کوهسار آمدنی است

۳.

از این دار فنا آزرده دل عزم سفر دارم  
 به بالینم بسوز ای شمع! روشن کن شب تارم  
 حلالم کن دگرگون حالتی من به قربانت!  
 که جان در اختیارت چون متاع نقد بسپارم  
 بیا ای ناطق قرآن! به بالینم تلاوت کن  
 که لعل از گنج دل ریزد به پایت چشم خونبارم  
 چنان اقدام کن بر غسل و بر تکفین و تدفینم  
 نباشد مستبدان را خبر از فیض سرشارم

۴.

بیا جانا که جانان خواهد آمد  
 امیر و شاه خوبان خواهد آمد  
 در این دنیای ظلمانی سرانجام  
 شهی چون ماه تابان خواهد آمد  
 بشارت بادت ای شیعه که مهدی  
 به قربانش سر و جان خواهد آمد

۵.

دیری است که دلدار پیامی نفرستاد  
 ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد  
 صد نامه فرستادم و آن شاه سواران  
 پیکی ندوانید و سلامی نفرستاد

۶.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند  
 آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند!؟



دردم نهفته به ز طیبیان مدعی  
باشد که از خزانة غییم دوا کنند

.۷

مژدهای دل که مسیحا نفسی می آید  
که ز انفس خوشش بوی کسی می آید  
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش  
زدهام فـالی و فریاد رسی می آید

.۸

عزیز مصر به رغم برادران غیور  
ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید  
کجا است صوفی دجال فعل ملحد شکل؟  
بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

.۹

از در درآمدی و من از خود به در شدم  
گویی کزین جهان به جهان دگر شدم  
گوشم به راه تا که خبر می دهد ز دوست؟  
صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم

### دوبیتی

.۱

ماه رویت از سپیدی، حوض کوثر گشته است  
این جمال بی مثال عطر پنهان می دهد  
مهدیا! صاحب زمان! دیدار رویت آرزو است  
این ندا تا کبریا آرامش جان می دهد

.۲

دوست دارم خال باشم بر رخ مهر آفرینت  
 از لبت آتش بگیرم تا جهانی را بسوزم  
 دوست دارم خادمت باشم کنم در بانیات را  
 دل نهم در راه عشقت یکدم و یک جا بسوزم

۳.

ای روح تو نور بخش خلوتگاهم  
 ییاد تو فروغ دل نا آگاهم  
 آن سرو بلند باغ زیبایی را  
 دیدن نتوان با نظر کوتاهم

۴.

بیا مهدی که با تو آسمانیم  
 تو دریایی و ما رود روانیم  
 اگر یک روز هم ابری ببارد  
 تو خورشیدی و ما رنگین کمانیم

### ابیات

۱.  
بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق  
یوسف از دامان پاک خود به زندان رفته است
۲.  
کلیک مشاطه صنعهش نکشد نقش مراد  
هر که اقرار بدین حسن خداداد نکرد
۳.  
باده درد آلودمان مچنون کند  
صاف اگر باشد ندانم چون کند

۴.

بالای تخت یوسف کنعان نوشته‌اند:

هر یوسفی که یوسف زهرا نمی‌شود

۵.

بی‌همگان به سر شود بی‌تو به سر نمی‌شود

داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی‌شود

۶.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید

۷.

دوست را گر سر پرسیدن بیمار غم است

گو بران خوش که هنوزش نفسی می‌آید

۸.

مگر به روی دل آرای یار ما ورنی

به هیچ وجه دگر کار بر نمی‌آید

۹.

جهان بر ابروی عید از هلال وسمه کشید

هلال عید در ابروی یار باید دید

۱۰.

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

۱۱.

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه او است

هر کجا هست خدایا! به سلامت دارش

۱۲.

- بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم  
همه تن چشم شدم خیره به دنبال تو گشتم  
۱۳.
- مبادا یارب! آن روزی که من از چشم یار افتم  
که گر از چشم یار افتم ز چشم اعتبار افتم  
۱۴.
- دیشب جمال رویت تشبیه ماه کردم  
توبه ز ماه بودی من اشتباه کردم  
۱۵.
- جهان پیراست و بی بنیاد از این فرها دکش فریاد  
که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم  
۱۶.
- نمی دونم چه گویم از فراق  
فقط گویم که محبوبی همیشه  
۱۷.
- ای پادشه خوبان! داد از غم تنهایی  
دل بی توبه جان آمد وقت است که بازآیی  
۱۸.
- مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید  
۱۹.
- هر چه خوبان همه دارند تو یک جا داری

### شعر نو

۱.  
 عمری است من این کوچه را  
 تا انتهای بی کسی  
 تا لحظه‌های با شما  
 هر روز خواهش می‌کنم  
 در پیچ‌های کوچه‌ها  
 این دیده‌ام گم می‌شود  
 دستان من  
 پر می‌شود با عطر و بوی کاش‌ها  
 خورشید یادت می‌کند  
 دریای هجر و غصه  
 هر لحظه گرم و گرم‌تر  
 با اینکه تبخیر می‌شود  
 اندک ز دریای غم  
 پایان برای قصه نیست  
 این غصه‌ها بی‌انتهاست  
 ساحل نمی‌یابد دلم  
 این دیده‌ام بارانی است  
 تاکی؟ کجا؟ ای ناخدا!  
 این عرشه‌ام بی‌ره‌نما است  
 بی‌ما سفر؟! ای ناخدا!

فرداهای ناتمام  
 همیشه مرا نفرین می‌کنند  
 و هر روز این جاده‌های خالی  
 جا پای نیامده‌ات را تشییع  
 و من خط خطی می‌شوم  
 در هجوم خط‌های این جاده‌های  
 بی‌تپش  
 و حالا  
 انعقاد تضرع است  
 که جریان را کد نگاهم را  
 به مرداب‌های بطالت می‌بخشد  
 دیگر  
 حتی این ایست‌های تکراری  
 توقیف دست‌های کالم را  
 موجه نمی‌کنند  
 من می‌دانم  
 لحظه‌های خیس  
 رستن دستان سبزه را  
 بر شاخه‌های عریان وجود  
 نوید می‌دهد  
 و خوب می‌دانم ...

۲.

... و بین دو راهی تقسیم می‌شوم

---

پیوستہا

---

		۲۰
مہسا اسدی	مریم ابراہیمی	سکینہ آزاد روستا
سعید اسم خانلو	مریم احمد پناہ	زہرا آزاد زعیم
حسن اصل روستا	لیلا احمد خانی	فاطمہ آزاد فلاح
زہرا اکبری	معصومہ	محمد رضا آزاد فلاح
زیبا اکبری	احمد خانی	مصطفیٰ آزاد فلاح
زینب اکبری	بہزاد احمدی	سحر آسمانی
فاطمہ اکبری	رقیہ احمدی	شہرام آقازادہ
مریم اکبری	صغریٰ احمدی	جواد آقامیرزایی
مہدی اکبری	پریسا اخلاقی	
ہانیہ اکبری	سپیدہ اخلاقی	۱۰
سپیدہ الماسی	ہانیہ اخلاقی	رحیمہ ابراہیمی
احمد امیری	فاطمہ ارمندپیشہ	فاطمہ ابراہیمی
پروین امیری	حمیدہ ازبک	

حسین حفیاری	حسن توده فلاح	خدیدجه امیری
زهرا حمزه‌ای	روح الله توده فلاح	غزل ایلرخانی
منیژه حمزه‌ای		بهاره اینانلو
مهسا حنیف‌پور	● ث	/
پریسا حیدری	بهروز ثابتی نکو	● ب
مریم حیدری		زهرا باران چشمه
	● ج	سمیه باقری
● خ	شیرین جان بخش	مهسا باقری
معصومه خان محمدی	لیلا جبلی	هنگامه باقری
لیلا خدابنده	منصور جعفری	زهرا بایرامی
علی خدابنده‌لو	نسرین جعفری	زهرا بایرامی
نازنین خدابنده‌لو	حسین جلیلی	مجید بایرامی
حسن خدایاری	زینب جهان شاهلو	الهه بذریاچ
اصغر خدایی		فاطمه بذریاچ
فاطمه خرسند	● ح	فاطمه بذریاچ
سروش خسروپور	لیلا حاجی‌پور	منیره بیرامی
مریم خسروپور	فیروزه حبیب‌اللهی	● پ
میلاذ خسروپور	فاطمه حدادیان	سحر پوراسدی
زهرا خسروی	فاطمه حسن‌پور	
فاطمه خسروی	مریم حسین‌لو	● ت
خدیدجه خلیل‌زاده	پیمان حسینی	معصومه ترغو
یاور خلیلی	سید زینب حسینی	زهرا تکزراع
زهرا خمسه	سید سارا حسینی	نیلوفر توحیدی
زهرا خمسه	سید شهلا حسینی	مریم توده زعیم
لیلا خمسه	مریم حسینی	



سعیده خیراللهی

● د

لیلا داداشی

پریسا دودانگه

ندا دودانگه

مینا دهقاندار

مهسا دهقانکار

● ر

طاهره رستمی

علی رستمی

وحید رستمی

رحیمه رسولی

پریسا رضایی

زینب رضایی

الهام رنجبرزاده

سپیده رنجبرزاده

فاطمه رنجبرفر

زهرا روستاآزاد

● ز

مجتبی زاده دشت

رضا زاهدی

فرناز زرگری

سمانه زلفی

پروین زمانی

● س

ندا سازنده

نسرتون سالار

رضایی

مریم سبیلی

محسن سرزاده

علی اصغر سرزعیم

حسین سعیدی

محمود سلطانی

نیلوفر سلمانی

سمیرا سلیمان زاده

فاطمه سلیمانی

مریم سمیعی

سمانه سوری

رقیه سیفی

علی سیمرغ

● ش

زینب شادمنامن

لیلا شاه کرمی

ملیحه شاه کرمی

ناصر شاه کرمی

کاظم شاه محمدی

پریسا شجاع

زهرا شریفی

محدثه شریفی

میثم شکوهی

خردمند

زهرا شقاقی

نسرین شمس

کبری شورگشتی

فاطمه شورورزی

زهرا شهبازی

میترا شیرازی

● ص

زهرا صابر

سمیرا صابری

سهیلا صالحی

رؤیا صفاریها

افروز صفری

لیلا صفری

معصومه صفری

صادق صیادی

● ط

میثم طاهونکی

مریم طوسی

زینب کردبچه	لیلا غلامی	ع ●
کبری کرملو		زهرا عباسی
رقیه کرمی	ف ●	معصومه عباسی
لیلا کرمی	مهدی فتوحی	جواد عبداللہی نیا
محسن کرمی	سمیہ فلاح قنبری	رضا عبداللہی نیا
زیبا کریمی	مهدی فلاح نژاد	امیر عبدی
حمیدرضا کریمی	زهرا فلاحی کوشا	مینا عزتی
اصل	لیلا فلاحی کوشا	سمیہ عزیزی
فاطمہ کشاورز	زهرا فیض اللہی	فاطمہ عزیزی
آرزو کشاورزی		ندا عزیزیان
پریسا کمرروستا	ق ●	بہمن عسگری
مرضیہ کیان	زهرا قادری	فاطمہ عطابخشی
علیرضا کیانفر	فاطمہ قادری	علی علیاری
	رؤیا قاسمی	لیلا علیاری
گ ●	مریم قاسمی	جعفر علی محمدی
سودابه گروسی	ابراہیم قربانی	حسن علی محمدی
دینا گوجاری	لیلا قمری	زهرا علی محمدی
	سمیہ قنبری	ساناز علی مددی
ل ●	زینب قہرمانہ	زینب علی مرادی
وحید لطفی	امیر قہرمانی	
		ع ●
م ●	ک ●	ثریا غفاریا
سمیرا ماہی	زهرا کبودوند	ژیلا غفاری
فاطمہ مالکی	سیما کتابی	ثریا غلام زادہ
سعیدہ مامانی	بہارہ کرامتی	زینب غلامی

	هائیه مقدسی	آسیه محرمی
●	آرزو مقدم	امیر محمدخانی
حمیده وادی خیل	آذر مقیمی	گلچهره محمدزاده
عطیه وادی خیل	وحید ملاداودی	حمید محمدی
عیسی ورزدار	اصغر ملکی	دوسنگانی
مینا ورزدار	امیر ملکی	رقیه محمدی
زینب ورکشی	علی ملکی	زهرا محمدی
عذرا ولی پور	نسرین مولایی	فریده محمدی
آنیتا ولی دوتپه	معصومه میراخوری	مریم محمدی
	سید سمانه میرسلیمی	مهدی محمدی
●	مرضیه میرقاسمی	نسترن محمدی
مصطفی هاشملو		زهرا محمدی منفرد
داریوش همتی		زهرا محمودی
	●	سمانه محمودی
●	زهرا نادری	خاطره محمودی
پروانه یادگاری	سمیرا نادری	داود مرادی
علیرضا یکه رنجبر	بهر روز نجف پور	محمد رضا مرادی
مریم یکه فلاح	فاطمه نجف زاده	رؤیا مرادی
زهرا یگانه نوبخت	طاهر نجفی	حصاری
علی یوزباشی	فاطمه نخبه فلاح	زهرا مرادی
رمضان یوسفی	مینا نظری	حصاری
یوسفی فر	مهدی نقدلو	لیلا مطلبی
	آرزو نوروزی	فریبا معبودی
	فاطمه نوروزی	رؤیا معدنی
	سمیه نوفلاح	یوسف معین
	معصومه نوفلاح	

## مقطع ابتدایی

جمع	وضعیت زنده ها		تعداد	تعداد خطوط	تعداد صفحات	تعداد شرکت کنندگان به تفکیک			جنسیت مدرسه	محل مدرسه	نام مدرسه	ردیف
	سوم	دوم				اول	بدون نام	پسر				
	۳	۲	۱	۳	۲	۴۳	۴۸	مختلط	نظرآباد	فاطمیه	۱	
۱	۱	-	-	۲۰۷	۲۱	-	-	۱۹	دخترانه	سید جمال الدین	فجر اسلام	۲
-	-	-	۱۸۳	۲۴	-	-	۱۹	دخترانه	دخترانه	علی آباد	شهید مرثیه قربان زاده	۳
۳	۲	۱	-	۲۴۹	۲۶	-	۴	۱۸	مختلط	صالح آباد	شهید عباس پیشگاهی	۴
-	-	-	۱۸۴	۲۵	۳	۱	۳	۱۶	مختلط	رسالت	پیام اسلام	۵
۲	۲	-	۱۹۱	۲۸	-	-	۱۵	۱۵	دخترانه	نظر آباد	شهید مرتضی دهستانی	۶
-	-	-	۷۸	۸	۱	۱	۶	۷	مختلط	سید جمال الدین	شهید یعقوب وثوقی فرد	۷
۲	۲	-	۷۵	۱۰	-	-	۵	۵	دخترانه	تنکمان	شهید غلامحسن اصل دهقان	۸
۱	-	۱	۴۲	۴	۳	-	۳	۳	پسرانه	نظر آباد	شیخ طوسی	۹
۱	۱	-	۲۹	۳	-	-	۲	۲	دخترانه	رسالت	شهید عزیزعلی محبعلی	۱۰
-	-	-	۶	۱	-	-	۱	۱	دخترانه	نظر آباد	شهید اسدالله احمدی	۱۱
-	-	-	۱۳	۲	۱	-	-	۱	پسرانه	نجم آباد	شهید محمد روزبان	۱۲
-	-	-	۱۱	۱	-	-	۱	۱	دخترانه	احمد آباد	شهید احمد وادی خیل	۱۳
۱۶	۱۱	۳	۲	۱۸۸۷	۲۲۴	۴	۱۴	۱۳۷	جمع کل			

## مقطع راهنمایی

ردیف	تعداد شرکت کنندگان به تفکیک			جنسیت	محل مدرسه	نام مدرسه	شهرت
	کل شرکت کنندگان	دختر	پسر				
۱	۲۳	۱۳	۱۰	پسرانه	نظر آباد	شهید محمدی	۱
۲	۱۳	۱۳	۰	دخترانه	سید جمال الدین	شهید رحیمی	۲
۳	۱۱	۰	۱۱	پسرانه	نظر آباد	حضرت باقر العلوم	۳
۴	۸	۰	۸	پسرانه	علی آباد	شهید سلیمانی	۴
۵	۸	۸	۰	دخترانه	دنگیزک	شهید نوروستا	۵
۶	۵	۵	۰	دخترانه	قاریوز آباد	شهید حسینی	۶
۷	۵	۵	۰	دخترانه	سید جمال الدین	دیانت	۷
۸	۴	۴	۰	دخترانه	نظر آباد	شهید دستغیب	۸
۹	۴	۴	۰	دخترانه	صفر خواجه	شهید داود ظالمی	۹
۱۰	۴	۴	۰	دخترانه	نو کند	شهید محمود نوری	۱۰
۱۱	۳	۰	۳	پسرانه	تنگمان	شهید اصل روستا	۱۱
۱۲	۳	۰	۳	پسرانه	نظر آباد	امام خمینی	۱۲
۱۳	۱	۰	۱	پسرانه	سید جمال الدین	شهید با هنر	۱۳
۱۴	۱	۱	۰	دخترانه	نظر آباد	شهید شهری	۱۴
۱۵	۱	۰	۱	پسرانه	نجم آباد	شهید مصطفی خمینی	۱۵
۱۶	۱	۰	۱	پسرانه	نظر آباد	راهیان نور	۱۶
جمع کل	۹۵	۴۴	۵۱				

## مقطع متوسطه

ردیف	وضعیت رتبه ها			تعداد حضورت	تعداد ششماه	تعداد شرکت کنندگان به تفکیک						جنسیت	محل صدور	نام مدرسه	رتبه
	جمع	موسم	اول			پایان کلام	پسر	دختر	کل شرکت کنندگان	مدرسه	مدرسه				
۱	۵	۱	۱	۳	۱۸۵	۲۰	-	-	-	۹	۹	دخترانه	علی آباد	عفاف	۱
۲	۴	۳	۱	-	۲۰۰	۳۰	-	-	-	۸	۸	دخترانه	تنکان	حضرت آسیه	۲
۳	۵	-	۳	۲	۱۷۱	۱۷	-	-	-	۷	۷	دخترانه	نظر آباد	الزهرا	۳
۴	۳	۱	-	۲	۱۸۴	۱۹	-	-	-	۶	۶	دخترانه	نظر آباد	بجیم آبادی	۴
۵	۲	-	۱	۱	۶۱	۹	-	-	-	۳	۳	دخترانه	نظر آباد	اهل البیت	۵
۶	۱	-	-	۱	۵۰	۵	-	-	-	۲	۲	پسرانه	سیدجمال الدین	امام علی	۶
۷	-	-	-	-	۳۶	۳	-	-	-	۲	۲	پسرانه	نظر آباد	شهید روز بهانی	۷
۸	-	-	-	-	۵۷	۱۲	-	-	-	-	۱	پسرانه	فخر ایران	شهید بهشتی	۸
۹	۱	۱	-	-	۵۳	۴	-	-	-	۱	۱	پسرانه	نظر آباد	جابرین حیان	۹
۱۰	۲۱	۶	۶	۹	۹۹۷	۱۱۶	-	-	-	۶	۳۳			جمع کل	

شماره	نام محل	تعداد کل مدارسی	نام مدارسی مطبخ اوقاف	نام مدارسی مطبخ راهنمایی	نام مدارسی مطبخ مزارع متوسطه
۱		۰	شهید اسد الله احمدی شهید مرتضی دهستانی شیخ طوسی فاطمیه	امام خمینی حضرت باقر العلوم (ع) شهید عبدالحسین دستغیب راهیان نور شهید محمد تقی شهری شهید مصباح الدین محمدی	اهل البیت جابر بن حیان شهید محمود روزبهانی الزهرا علیها سلام شیخ هادی نجم آبادی
۲	سید جمال الدین	۶	فجر اسلام شهید یعقوب وثوقی فرد	شهید محمد جواد باهنر دیانت شهید محمد علی رجایی	امام علی علیه السلام
۳	تنگمان	۳	شهید غلامحسن اصل دهقان	شهید محمد علی اصل روستا	حضرت آسیه علیها سلام
۴	علی آباد	۳	شهید مرضیه قربان زاده پیام اسلام	شهید نوروز سلیمانی	عفاف
۵	رسالت	۲	شهید عزیز علی محمدی		
۶	نجم آباد	۲	شهید محمود روزبان	شهید مصطفی خمینی	
۷	احمد آباد	۱	شهید احمد وادی خیل	شهید قربان علی نوروستا	
۸	دنکیزی	۱			
۹	صالح آباد	۱	شهید عباس پیشگاهی		
۱۰	صفر خواجه	۱		شهید داود طالبی	
۱۱	فخر ایران	۱			شهید بهشتی
۱۲	قارپوز آباد	۱		شهید هاشم حسینی	
۱۳	نوکنده	۱		شهید محمود نوری	

## مقطع ابتدایی

سابقه	گروه رتبه اول	گروه رتبه دوم	گروه رتبه سوم	نام پدر
۱	نام و نام خانوادگی: ابراهیم قربانی	نام و نام خانوادگی: مهسا باقری	نام و نام خانوادگی: فاطمه آزاد فلاح	فاطمیه
۲	نام و نام خانوادگی: سید سمانه میرسلیمی	نام و نام خانوادگی: میثم شکوهی خردمند	نام و نام خانوادگی: رحیمه ابراهیمی	شهید پیشگاهی
۳		نام و نام خانوادگی: زهرا صابر	نام و نام خانوادگی: هنگامه باقری	فاطمیه
۴			نام و نام خانوادگی: نیلوفر توحیدی	شهید اصل دهقان
۵			نام و نام خانوادگی: نسرتین شمس	شهید دهستانی
۶			نام و نام خانوادگی: میترا شیرازی	شهید پیشگاهی
۷			نام و نام خانوادگی: سمیرا صابری	فاطمیه
۸			نام و نام خانوادگی: معصومه صفوی	فجر اسلام
۹			نام و نام خانوادگی: مریم طوسی	شهید محبعلی
۱۰			نام و نام خانوادگی: لیلا کریمی	شهید دهستانی
۱۱			نام و نام خانوادگی: معصومه نوافلاح	شهید اصل دهقان



## مقطع راهنمایی

گروه زینه سوم		گروه زینه دوم		گروه زینه اول		شماره
نام مدرسه	نام و نام خانوادگی	نام مدرسه	نام و نام خانوادگی	نام مدرسه	نام و نام خانوادگی	
شهید محمدی	مهدی اکبری	شهید حسینی	مهسا دهقان کار	شهید دستغیب	سید زینب حسینی	۱
شهید رجایی	پروین امیری	شهید حسینی	ندا سازنده	شهید دستغیب	زینب شادمان	۲
شهید محمدی	علی رستمی	شهید رجایی	رقیه سیفی	شهید حسینی	پرینسا کمر روستا	۳
شهید نوروستا	سپیده رنجبرزاده	شهید رجایی	فاطمه عزیزی	شهید رجایی	آذر مقیمی	۴
شهید توری	فاطمه رنجبر فر	شهید باهنر	حمید محمدی دوستگانی			۵
دیانت	افروز صفری	شهید رجایی	بدون نام			۶
شهید دستغیب	لیلا صفری					۷
شهید توری	ساناز علی مددی					۸
دیانت	ثریا غلامزاده					۹
شهید شهری	عذرا ولی پور					۱۰
دیانت	آینا ولی دوئیپه					۱۱

## مقطع متوسطه

گروه رتبه سوم		گروه رتبه دوم		گروه رتبه اول		شماره
نام مدرسه	نام و نام خانوادگی	نام مدرسه	نام و نام خانوادگی	نام مدرسه	نام و نام خانوادگی	
آسیه (س)	سکینه آزاد روستا	الزهرا (س)	نسرتین جعفری	عفاف	فاطمه اکبری	۱
آسیه (س)	پریسا اخلاقی	الزهرا (س)	مریم حسین لو	آیت الله نجم آبادی	مریم اکبری	۲
جابر بن حیان	حمیدرضا کریمی اصل	اهل البیت	سید سارا حسینی	امام علی (ع)	احمد امیری	۳
عفاف	سودابه گروسی	آسیه (س)	سکینه روستا آزاد	الزهرا (س)	فاطمه بخر پاج	۴
آیت الله نجم آبادی	معمومه میراخوری	الزهرا (س)	سمیه فلاح قنبری	اهل البیت	رحیمه رسولی	۵
آسیه (س)	سمیه نوفلاح	عفاف	آرزو نوروزی	عفاف	زینب کردبچه	۶
				الزهرا (س)	سعیده مامانی	۷
				آیت الله نجم آبادی	لیلا مطلبی	۸
				عفاف	عاطفه نوروزی	۹

مقطع متوسطه		مقطع راهنمایی		مقطع ابتدایی		شماره
جمع	نام مدرسه	جمع	نام مدرسه	جمع	نام مدرسه	
۵ نفر	الزهرا علیها سلام	۵ نفر	شهید محمد علی رجایی	۶ نفر	فاطمیه	۱
۵	عقاف	۳	شهید هاشم حسینی	۳	شهید عباس پیشگامی	۲
۴	حضرت آسیه علیها سلام	۳	شهید عبدالحسین دستغیب	۲	شهید غلامحسن اصل دهقان	۳
۳	شیخ هادی نجم آبادی	۳	دیانت	۲	شهید مرتضی دهستانی	۴
۲	اهل البیت	۲	شهید صلح الدین محمدی	۱	فجر اسلام	۵
۱	امام علی علیه السلام	۲	شهید محمود توری	۱	شیخ طوسی	۶
۱	جابر بن حیان	۱	شهید محمد جواد باهنر	۱	شهید عزیز علی مدجلی	۷
		۱	شهید محمد تقی شهری			۸
		۱	شهید قربان علی نوروستا			۹
۲۱	جمع	۲۱	جمع	۱۶	جمع	جمع

رتبه ها	رتبه ها		کل	کل	کل	کل	کل	کل	کل شرکت کنندگان
	میان اول	میان دوم							
جمع کل	۲۸	۱۵	۱۵	۴۶۰۸	۵۲۵	۷	۷۱	۲۱۴	۲۸۹
۵۸									

مدرسه									
مختلط			پسرانه			دخترانه			کل
متوسطه	راهنمایی	ابتدایی	متوسطه	راهنمایی	ابتدایی	متوسطه	راهنمایی	ابتدایی	
		۴	۴	۸	۲	۵	۸	۷	
۴ مدرسه			۱۴ مدرسه			۲۰ مدرسه			۳۸

## في انشودة الغزال

في انشودة الغزال تقرير عن مسابقة في موضوع الامام المهدي المنتظر عليه السلام اقيمت بمدينة نظرآباد بين طلاب المدارس الابتدائية و المتوسطة و الثانوية بتاريخ ١٣٨١ هـ. ش الموافق لشعبان سنة ١٤٢٣ هـ. ق.

اشترك في هذه المسابقة ما يقرب من نصف مدارس تلك المدينة و بحضور يتراوح ما بين ١ - ٥٠ طالبا و قدمت جوائز نفيسة للفائزين الثلاثة الاوائل و قرر طبعها في كتاب تقديرا لجهود الاخوة الاعزاء و كل من اشترك في اقامتها.

اشتملت في انشودة الغزال على ثلاثة اقسام رئيسية تضمن كل قسم رسائل مرحلة دراسية الى الامام عليه السلام و رتبت المدارس في الاقسام وفقا لأعداد المشاركين ثم اسم المدرسة ثم موضوعات الرسائل.

الحقت بنهاية كل قسم خلاصة لما جاء فيه من ادعية عربية و فارسية و اوصاف و اشعار قيلت في حق الامام المنتظر عليه السلام.

ختاما نأمل ان يكون هذا الجهد المتواضع جديرا بأن ينال عناية و قبول الامام المهدي - عليه آلاف التحية و الثناء.

## غزالين كمندينده

غزالين كمندينده امام زمان عليه السلام بيري ياريش مکتوب عنوانيله گزاريش ديركي  
۱۳۸۱ نجى ايلده (۱۴۲۳ شعبانيندا) نظرآباد بولگه سينده او يرنجى لر آراسنیده  
ايلک، بيرينجى و ايکينجى و اورتا بولومونده قورولدو.

بو ياريشدا بولگه نين ياريا قدهر مدرسه لرى بير نفر دن اللى يه جک اوز  
اويرنجى لرى بيرليکده ياريشماغا چاليشديلار. بيرنجى؛ ايکينجى و اوچونجى  
اعلاجيلارا تحفه لر اتحاف اولوندى. بو عزيزلرين و بوتون بويولدا يارديم ائدنلرين  
همشه ليک قدر دانليق اولماق ايچون کيتاب صورتينده اونون چاپ اولونماسى  
قبول اولوندى.

غزالين كمندينده اوچ بؤيوک بؤلوك وارديركى هر بؤلوكده بير قسمتین  
مکتوبلارى گلير. مدرسه لر بو بؤلوكلرده ايشتراکچيلارين ساينى قورولور و هر  
مدرسه نين آردينجا مکتوب لارين مطلب لرى گلير.

هر بؤلوكون سونوندا عربجه و فارسجا دوغالارين خلاصه سى و همچنين  
اؤيمه لر و شعرلرکى امام زمان عليه السلام ايچون او بؤلوم ده ايشله نيبدى گليبدير.  
رجا ائديرىک بو آز چالشماق بيزى امام زمان حضرتلرى نين نظريئنه چاتماقا  
لايق ائده.

*In The Lasso of Ghazal* is report on the writing competition of A Letter To Imam Zaman - peace be upon him - which was held in 1381 (Shaban 1423) among the students of primary guidance and high schools in Nazarabad City.

About half of the schools in this city competed with each other - entering from one to fifty of their students in this contest. Prizes were awarded to winners being first to third to win. In order to permanently appreciate dear students and those involved in holding the competition, it was decided that the letters be published as a book.

*In The Lasso of Ghazal* consist of three parts every of which includes letters of the related level of schools. In each chapter. Schools are arranged in the order of the number of the students who participated in. The contents of the letters will follow the school names.

At the end of each chapter comes a summary of Arabic or Persian prayers, descriptions and poems that have been used about Imam Zaman - peace be upon him - in each chapter.

We hope that this little attempt will be worthy of Imam Zamman's attention.

# **IN THE LASSO OF GHAZAL**

*A Report On The Competition  
of letter of Students To  
Imam Zaman - peace Be Upon Him -*

**The Education Department of Nazarabad**

**ESMAİL \_ E \_ ALEAHMAD**